



# پژوهشنامه کتبه و زبان

فصلنامه علمی پژوهشکده زبان‌شناسی، کتبه‌ها و متون

پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

شماره ۷ و ۸ - پاییز و زمستان ۱۳۹۸

انتشار: پاییز ۱۳۹۹

پژوهشنامه کتبه و زبان: فصلنامه علمی پژوهشکده زبان‌شناسی، کتبه‌ها و متون

پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

صاحب امتیاز: پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

مدیر مسئول: مهندس سید محمد بهشتی

جانشین مدیر مسئول: دکتر داریوش ذوالفقاری

سر دبیر: فرهاد صولت

دبیر تحریریه: افشنگ پرهیزی راد

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

دکتر فریار اخلاقی (عضو هیئت علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری)

افشنگ پرهیزی راد (کارشناس پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری)

دکتر ناتالی چوبینه (دکترای مطالعات کلاسیک از دانشگاه ردینگ انگلیس)

زهرآ حبیبی (کارشناس پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری)

دکتر خسرو خوانساری (کارشناس پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری)

دکتر داریوش ذوالفقاری (عضو هیئت علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری)

دکتر فرح زاهدی (عضو هیئت علمی کتابخانه ملی ایران)

دکتر نفیسه السادات عبدالقایی (کارشناس کاخ-موزه گلستان)

دکتر نادر کریمیان سردشتی (عضو هیئت علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری)

دبیر هنری و عکس: بهمن رحیمی

صفحه آرا: فرهاد صولت

ناشر: مرکز معرفی فرهنگی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

نشانی: تهران، خیابان امام خمینی (ره)، ابتدای خیابان سی تیر، ساختمان پژوهشگاه میراث فرهنگی

و گردشگری، طبقه هم‌کف، پژوهشکده زبان‌شناسی، کتبه‌ها و متون

تلفکس: ۷-۶۶۷۳۶۵۸۶

ایمیل: [katibehvazaban@gmail.com](mailto:katibehvazaban@gmail.com)

«پژوهشنامه کتبه و زبان» در ویرایش و خلاصه‌کردن مقالات آزاد است.

# فهرست

## مقاله‌ها

- شرح احوال، آثار و آراء خواجه عبدالخالق غجدوانی، کامل جان رحیم‌اف / ۵
- خوانش، مقایسه و تحلیل متن هفت قبالة نکاح از ورامین (بخش اول)، سلیم سلیمی مؤید / ۳۲
- منابع یونانی درباره ایران هخامنشی، ماریا بروسیوس / ۶۶
- معرفی نسخه خطی تذکره میرالهی، عبدالحق / ۸۸
- پژوهش در احوال صهبا، کتیبه‌های آرامگاه و سنگ مزارش، زهرا حبیبی / ۱۳۳

## آموزش / ۱۵۵

- دستور زبان آرامی کتاب مقدس (بخش ۵)

## معرفی کتاب / ۱۶۶



# شرح احوال، آثار و آراء خواجه عبدالخالق غجدوانی

کامل جان رحیم اف<sup>۱</sup>

## چکیده

تاکنون تاریخ پیدایش و گسترش طریقت خواجگان-نقشبندیه، زندگی و فعالیت شیوخ طریقت مذکور و نقش آنها در گسترش آن به حد کافی تحقیق و معرفی نشده است. از جمله هنوز نقاط تاریک و مبهم در شرح زندگی، فعالیت، آثار و آراء خواجه عبدالخالق غجدوانی (حدود ۵۷۵-۴۹۶ ق) صوفی معروف بخارایی که نقش مهمی در شکل گیری این طریقت داشته و درواقع پایه گذار آن به عنوان طریقت مستقل شده است موجود است.

غجدوانی به عنوان مؤسس طریقت خواجگان اولین مبانی نظری این طریقت را که از پیروی شریعت و سنت، طی مقامات خاص سیروسلوک، ذکر خفیه و رشحات هشتگانه عبارت بود ایجاد کرد. این طریقت پس از خواجه بهاءالدین نقشبند (۷۹۱-۷۱۸ ق) به نام نقشبندیه شناخته شد.

---

۱ کارمند علمی ارشد مؤسسه علمی و تحقیقاتی شرق شناسی ابوریحان بیرونی، فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان

نویسنده این مقاله سعی کرده است با استناد به منابع تاریخی اطلاعاتی نسبتاً مشخص‌تر درباره نسب، تاریخ تولد و وفات، تحصیل، مریدی و مرشدی عبدالخالق غجدوانی، آثار و آراء وی تهیه و ارائه کند.

## کلیدواژه‌ها

خواجه عبدالخالق غجدوانی، طریقت خواجگان-نقشبندیه، ذکر خفیه، رشحات هشتگانه

## مقدمه

### پیدایش و وجه تسمیه نام طریقت خواجگان-نقشبندیه

باوجوداینکه تاکنون درباره تاریخ و آموزه‌های طریقتی شناخته‌شده به نام‌های خواجگان و نقشبندیه تحقیقات فراوانی انجام و مقالات و کتاب‌های زیادی در خصوص آن چاپ شده است هنوز سرچشمه‌های پیدایش، تکامل تدریجی، گسترش و دوره‌های تاریخی این طریقت، همچنین زندگی و فعالیت شیوخ طریقت مذکور و نقش هر یک از آنها در تحکیم، توسعه و گسترش آن به حد کافی تحقیق و معرفی نشده است. ازجمله تاکنون در مورد زمان پیدایش (قرن ۶ یا ۸ ق)، مؤسس (خواجه یوسف همدانی یا خواجه عبدالخالق غجدوانی و یا خواجه بهاءالدین نقش‌بند) و نام مشخص این طریقت (خواجگان یا نقشبندیه) اختلاف نظر وجود دارد. علاوه بر آن هنوز نقاط تاریک و مبهم در شرح زندگی، فعالیت، آثار و آراء خواجه عبدالخالق غجدوانی (حدود ۵۷۵-۴۹۶ ق) صوفی معروف بخارایی که نقش مهمی در شکل‌گیری این طریقت داشته و درواقع پایه‌گذار آن به‌عنوان طریقت مستقل شد موجود بوده و هنوز نسب و تاریخ تولد و وفات غجدوانی، زمان و محل اولین ملاقات وی با خواجه یوسف همدانی، تعداد، نام و محتویات آثار وی مشخص نبوده و تاکنون آراء و نظرات وی

در مورد تصوف و سیروسلوک و نقش آنها در شکل‌گیری مبانی نظری این طریقت به‌طور نظام‌مند و جامع تحقیق و معرفی نشده است. از این رو پیش از پرداختن به شرح زندگی، آثار و آراء خواجه عبدالخالق غجدوانی مرور کلی و مختصری بر تاریخ پیدایش و شکل‌گیری این طریقت می‌کنیم.

طریقت خواجهگان به‌عنوان ادامه‌دهنده سنن مکتب تصوف آسیای مرکزی که تاریخ طولانی دارد از فرهنگ و تمدن دیرین این منطقه سرچشمه گرفته از جمله متأثر از آراء و آموزه‌های صوفیان و نظریه‌پردازان تصوف مانند حکیم ترمذی (۹۳۲-۸۲۰ ق)، ابوبکر کلابادی بخاری (۳۹۵-۳۱۷ ق) و مستملی بخاری (متوفی ۴۳۴ ق) شده است. با این وجود پیدایش طریقت خواجهگان به‌عنوان سازمان معینی با مبانی نظری، آیین‌ها و مقررات خود ارتباط با مهاجرت خواجه یوسف همدانی (۵۳۵-۴۴۰ ق) به آسیای مرکزی با هدف گسترش آراء و آموزه‌های خود و تربیت شاگردان و همچنین تأسیس خانقاهی توسط وی در بخارا دارد.<sup>۱</sup> اما خود همدانی ظاهراً مؤسس طریقتی یا فرقه‌ای نبوده بلکه نقش استاد و راهنمای مؤسسين طریقت‌های تصوف را داشت. زیرا پس از همدانی دو تن از شاگردان وی به نام‌های خواجه احمد یسوی (متوفی ۵۶۲ ق) و خواجه عبدالخالق غجدوانی بر پایه تعالیم استادشان طریقت‌های مستقل خود را موسوم به یسویه و خواجهگان (یا خواجهگانیه) تأسیس کردند.<sup>۲</sup>

خواجه عبدالخالق غجدوانی به‌عنوان مؤسس طریقت خواجهگان مبانی نظری و عملی این طریقت را که از پیروی سخت شریعت و سنت، سیستم خاص مقامات سیروسلوک، ذکر

۱ مولانا فخرالدین علی بن حسین واعظ کاشفی. رشحات عین الحیات / با مقدمه و تصحیحات و حواشی و تعلیقات دکتر علی اصغر معینیان. در ۲ جلد. جلد اول. - تهران: بنیاد نیکوکاری نورانی، ۲۵۳۶. ص ۱۵-۱۳؛

Хисматуллин А. А. Суфийская ритуальная практика): На примере братства Накшбандийа - (СПб : Центр» Петербургское Востоковедение. 1996. «С; 19. Ариф Усман. Крупнейшие суфийские братства Центральной Азии - Самарканд: «Саратон-Хамар 1999. «С. 7-10; Ориф Усмон. Бухорои шарифнинг етти пири. - Тошкент: ТошДШИ нашриёти, 2003. Б. 8-16.

۲ پارسا، خواجه محمد. فصل الخطاب / به تصحیح و با مقدمه و تعلیقات جلیل مسگرنژاد. تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۱. ص ۶۹۶؛ رشحات. صص ۱۱، ۳۵-۳۴.

خفیه و رشحات هشتگانه عبارت بود ایجاد کرد<sup>۱</sup>. باوجوداینکه خواجه محمد عارف ریوگری (حدود ۶۶۰-۵۶۰ ق)، خواجه محمود انجیرفغَنوی (متوفی حدود ۶۸۵ ق)، خواجه علی رامیتنی (حدود ۷۲۱-۵۹۱ ق)، خواجه محمد بابا سماسی (متوفی ۷۳۶ ق) و سید امیر کلال (حدود ۷۷۲-۶۸۰ ق) که پس از خواجه عبدالخالق غجدوانی رهبری طریقت را به عهده داشتند نیز بخش اصلی تعلیم غجدوانی را ادامه داده و در گسترش آموزه‌های وی سهم گذاشتند از زمان خواجه محمود انجیرفغَنوی، جای ذکر خفیه را ذکر علانیه گرفت و این حال تا دوره خواجه بهاءالدین نقش‌بند (۷۹۱-۷۱۸ ق) ادامه یافت<sup>۲</sup>.

خواجه بهاءالدین نقش‌بند با نفی ذکر علانیه یا ذکر آشکار، به ذکر خفیه یا ذکر نهان قائل شده و آن را دوباره به کار برد<sup>۳</sup>، با افزودن سه رشحه (وقوف زمانی، وقوف عددی و وقوف قلبی) به رشحات هشتگانه‌ای که از سوی همدانی و غجدوانی مطرح شده بود تعداد آنها را به یازده رساند<sup>۴</sup>. نقش‌بند با نفی دنیاگریزی و گوشه‌نشینی، بر ضرورت حضور فعال در جامعه، روابط فعال با مردم و اشتغال به کسب‌وکار و هم‌زمان پیوسته به یاد خدا بودن تأکید کرد<sup>۵</sup>. به عبارت دیگر، خواجه بهاءالدین نقش‌بند نه تنها تعلیم غجدوانی را احیا کرد بلکه با تکمیل و توسعه آموزه‌های وی باعث تبدیل شدن طریقت خواجهگان به یکی از بزرگ‌ترین و بانفوذترین طریقت‌های تصوف در جهان اسلام گردید.

لازم به ذکر است که پس از نقش‌بند طریقت خواجهگان بیشتر به نام نقش‌بنده معروف شد.

۱ خواجه عبدالخالق غجدوانی. آداب طریقت // در مجموعه «خواجه عبدالخالق غجدوانی». با مقدمه، ترجمه و تعلیقات محمود حسنی. - تاشکند: «ازبکستان»، ۲۰۰۳. ص ۹۸-۹۷؛ از گفتار خواجه عبدالخالق غجدوانی (پاره‌هایی از اثر) // در مجموعه «خواجه عبدالخالق غجدوانی». با مقدمه، ترجمه و تعلیقات محمود حسنی. - تاشکند: «ازبکستان»، ۲۰۰۳. ص ۱۲۱-۱۱۲؛ رشحات. ص ۱۱، ۳۸.

۲ ابوالحسن محمدباقر ابن محمدعلی. مقامات خواجه بهاءالدین نقش‌بند / ترجمه و مقدمه محمود خان مخدوم حسن خان مخدوم اوغلی؛ زیر نظر علی بیگ رستم و دیگران. - تاشکند: «یازووجی»، ۱۹۹۳. ص ۵۴.

۳ مقامات خواجه بهاءالدین نقش‌بند. ص ۵۴؛ رشحات. ص ۹۸-۹۷.

۴ مقامات خواجه بهاءالدین نقش‌بند. ص ۸۶-۸۴؛ رشحات. ص ۵۰-۴۷.

۵ مقامات خواجه بهاءالدین نقش‌بند. ص ۷۷؛ جامی، نورالدین عبدالرحمان، نفحات الانس / با مقدمه و تصحیح: محمود عابدی، تهران، اطلاعات، چاپ چهارم، ۱۳۸۲. ص ۳۹۱؛ نوایی، غلیشیر. نسایم المحبت // مجموعه کامل آثار. در ۲۰ جلد. جلد هفدهم / به تصحیح: سویمه غنی آوا، م. میرزااحمدآوا؛ مصحح اقتباس‌های فارسی و عربی: سیف‌الدین رفیع الدین اف. - تاشکند: «فن»، ۲۰۰۱. ص ۲۷.



این امر باعث شد که در دوران کنونی این طریقت را به دو نام خواجهگان یا نقشبندیه ذکر کنند. ما جهت رفع اختلاف در این مورد پیشنهاد می‌کنیم دورهٔ تاریخ این طریقت از خواجه عبدالخالق غجدوانی تا خواجه بهاءالدین نقشبند «دورهٔ خواجهگان»، دورهٔ تاریخ آن پس از خواجه بهاءالدین نقشبند «دورهٔ نقشبندیه» نامیده و نام کلی این طریقت در کلیهٔ دوره‌های تاریخ آن «خواجهگان-نقشبندیه» شود.

## ۱- زندگی خواجه عبدالخالق غجدوانی

خواجه عبدالخالق بن عبدالجمیل غجدوانی صوفی و اندیشمند بزرگ، پایه‌گذار طریقت خواجهگان-نقشبندیه، اولین پیر یا سرحلقهٔ سلسلهٔ خواجهگان که به لقب «خواجهٔ جهان» نیز معروف است در حدود سال ۴۹۶ ق در شهرک غجدوان در نزدیکی بخارا چشم به جهان گشود.

در منابع تاریخی ذکری از تاریخ تولد خواجه عبدالخالق غجدوانی نشده و در منابع مختلف سال‌های ۵۷۵، ۶۱۵، ۶۱۶ و ۶۱۷ ق به‌عنوان تاریخ وفات وی ذکر شده است. ازجمله، اگر فضل‌الله ابن روزبهان (۹۲۷-۸۵۰ ق) مؤلف «مناقب خواجه عبدالخالق غجدوانی» قدیمی‌ترین منبع حکایت‌کننده از تاریخ وفات غجدوانی از درگذشت وی در سال ۶۱۷ خبر می‌دهد<sup>۱</sup>، در منابع متأخرتر مانند «حضرات‌القدس» بدرالدین ابن ابراهیم سرهندی (۱۰۶۸-۱۰۰۲ ق) سال ۶۱۶ ق<sup>۲</sup>، در «مطلب الطالبین» محمد طالب حسینی صدیقی (۱۰۸۳-۱۰۱۷ ق)<sup>۳</sup> و «ابواب

۱ فضل‌الله ابن روزبهان. مناقب خواجه عبدالخالق غجدوانی / در مجموعهٔ «خواجه عبدالخالق غجدوانی». با مقدمه، ترجمه و تعلیقات محمود حسینی. - تاشکند: «ازبکستان»، ۲۰۰۳. ص ۴۸.

۲ بدرالدین ابن ابراهیم سرهندی. حضرات‌القدس / نسخهٔ خطی به شمارهٔ ۷۶ مؤسسهٔ شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان. برگ ۹۱ الف.

۳ محمد طالب بن تاج‌الدین حسن خواجه حسینی صدیقی. مطلب الطالبین / مؤسسهٔ شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان. تصحیح غلام کریمی و ایرکین میرکاملوف؛ زیر نظر حکیم تورایف. - تاشکند: ماوراءالنهر، ۲۰۱۲. ص ۲۳.

سبعة» یارمحمد حافظ بن عثمان بخاری<sup>۱</sup> سال ۶۱۵ و در «سفینه الاولیاء» سلطان محمد داراشکوه (۱۰۶۹-۱۰۲۴ ق) سال ۵۷۵<sup>۲</sup> به عنوان تاریخ درگذشت غجدوانی ذکر شده است. یک گزارش جالبی که مؤلف «مقامات خواجه عبدالخالق غجدوانی و خواجه عارف ریوگری» داده است گویا گفته‌های فضل‌الله ابن روزبهان درباره تاریخ وفات غجدوانی (سال ۶۱۷ ق) را تأیید می‌کند. بنا به این گزارش، نجم‌الدین کبری (۶۱۸-۵۴۰ ق) مؤسس طریقت تصوفی کبرویه در آستانه حمله مغولان به ماوراءالنهر با بیان این‌که تنها خواجه عبدالخالق غجدوانی می‌تواند این بلا را دفع کند دو تن از مریدان خود را پیش وی فرستاده ولی آن مریدان نرسیده به بخارا از مسافرتین شنیده‌اند که غجدوانی تازه درگذشت<sup>۳</sup>. ولی آن‌که بخارا در اواخر سال ۶۱۶ و اوایل سال ۶۱۷ ق توسط مغولان اشغال شده است درستی اطلاعات ذکر شده در این گزارش را موردشک قرار می‌دهد. از این رو می‌توان گفت که احتمالاً نجم‌الدین کبری حرف‌های فوق را نه در آستانه حمله مغولان بلکه خیلی وقت پیش از آن زده است. نجات توسون پژوهشگر ترکیه با نظر به این، احتمال وفات وی در سال ۶۱۶ یا ۶۱۵ ق را ذکر کرده و یادآور شده است که مؤلف «ابواب سبعة» ماده تاریخ وفات خواجه عبدالخالق غجدوانی را در کلمه «خواجه» آورده است که به حساب ابجد نشان دهنده سال ۶۱۵ است<sup>۴</sup>. اما آن‌که زندگی و فعالیت صوفیانه خواجه عبدالخالق غجدوانی ارتباط با خواجه یوسف همدانی (۵۳۵-۴۴۰ ق) دارد احتمال آن را که وی تا قرن ۷ ق زیسته است موردشک قرار می‌دهد. حسن کامل ییلماز پژوهشگر ترکیه در حوزه تصوف بر اساس تخمینی که خواجه عبدالخالق غجدوانی که هشتاد سال عمر دید در هنگام وفات خواجه یوسف همدانی در سال ۵۳۵ بیست‌ساله بوده است به این نتیجه رسیده است که سال وفات غجدوانی را می‌توان سال

1 Necdet Tosun, Bahâeddin Nakşband: Hayatı, Görüşleri, Tarikatı, İstanbul: İnsan Yayınları, 2007, 3. baskı, S. 53.

۲ سلطان محمد داراشکوه. سفینه الاولیاء. چاپ سنگی. - لکهنو: مطبع منشی نول کشور، ۱۸۶۲. ص ۷۶.  
۳ مقامات خواجه عبدالخالق غجدوانی و خواجه عارف ریوگری / در مجموعه «خواجه عبدالخالق غجدوانی». با مقدمه، ترجمه و تعلیقات محمود حسینی. - تاشکند: «ازبکستان»، ۲۰۰۳. ص ۷۰.

4 Necdet Tosun, Bahâeddin Nakşband: Hayatı, Görüşleri, Tarikatı, İstanbul: İnsan Yayınları, 2007, 3. baskı, S. 53.

۵۹۵ ق دانست.<sup>۱</sup> علی اصغر معینیان محقق ایرانی با نظر به این فرض که خواجه یوسف همدانی در سال ۵۱۵ ق به ماوراءالنهر آمده و عبدالخالق ۲۲ ساله نیز وی را در همین اوان ملاقات کرده است تولد غجدوانی در سال ۴۹۳ ق را محتمل می‌داند. وی بر این اساس، وفات خواجه عبدالخالق غجدوانی در سال ۶۱۷ ق یعنی بیش از صد سال عمر دیدن وی را دور از احتمال دانسته و تاریخی را که داراشکوه آورده است یعنی سال ۵۷۵ ق را نزدیک به واقعیت می‌داند.<sup>۲</sup> ولی گزارش خود غجدوانی مبنی بر که اولین ملاقات عبدالخالق ۲۲ ساله با خواجه یوسف همدانی نه در سال ۵۱۵ ق در ماوراءالنهر بلکه پیس از آن احتمالاً در همدان روی داد و آمدن همدانی با گروهی از شاگردانش از جمله عبدالخالق به سمرقند نیز در حدود سال ۵۰۴ ق اتفاق افتاده است نشان می‌دهد که تولد وی حداقل در سال ۴۸۲ ق اتفاق افتاده است. ولی چندان دقیق و قابل اعتماد نبودن اطلاعات منابع تاریخی درباره زندگی غجدوانی به ویژه ملاقات وی با خواجه یوسف همدانی اجازه نتیجه‌گیری قطعی در این مورد را نمی‌دهد. پژوهشگران کنونی ازبکستان با توجه به رویدادهای دوران حیات غجدوانی و زندگی هم‌عصران، از جمله خلفای وی، فرض می‌کنند که وی در سال ۴۹۶ تولد یافته است.<sup>۳</sup>

به گواهی منابع، عبدالجمیل پدر فقیه و صوفی عبدالخالق «مقتدای وقت و عالم به علوم ظاهر و باطن» و از اولاد امام مالک بن انس (۱۷۹-۹۳ ق)<sup>۴</sup> پایه‌گذار مذهب مالکی از مذاهب

1 Хасан Камиль Йылмаз. Золотая Сильсия [Перевод с турецкого: Д. Кадыров]. – Москва: ООО «Издательская группа «САД», 2009. С. 88.

۲ رشحات. مقدمه مصحح. ص ۴۹.

3 Ориф Усмон. Ғиждувоний таълимоти / Масъул муҳаррир: академик М. М. Хайруллаев; Тақризчи: т.ф.н. Маҳмуд Ҳасаний. – Тошкент: «Фан», 2003. Б. 5; Ориф Усмон. Бухорои шарифнинг етти пири. – Тошкент: ТошДШИ нашриёти, 2003. Б. 18; Хожа Абдулхолик Ғиждувоний [Сўзбоши, таржима, луғат ва изоҳлар муаллифи: Маҳмуд Ҳасаний]. – Тошкент: «Ўзбекистон», 2003. Б. 5; Сайфуллох, Сайфиддин. Буюклар ҳалқаси: (олтин силсила валийлари) / Масъул муҳаррир: А.Назар. – Тошкент: «Noshirlik yog`dusi», 2011. Б. 11; Садриддин Салим Бухорий. Баҳоруддин Нақибанд ёки етти пир [Тўлдирилган қайта нашр; Тайёрловчилар: Самад Азимов, Салоҳиддин Гадоев]. – Тошкент: «Наврўз», 2017. Б. 8. ва бошқалар.

۴ رشحات. جلد اول. ص ۳۴.

چهارگانه اهل سنت و مادرش دختر پادشاه روم بوده و در حومه شهر ملاطیه روم ساکن بودند<sup>۱</sup>. بنا به داستانی که در «مقامات یوسف همدانی»، «رشحات عین الحیات» و «مقامات خواجه عبدالخالق غجدوانی و خواجه عارف ریوگری» آمده است زمانی که عبدالجمیل در سن ۱۱۳ نیز بی‌فرزند بوده و از خدا می‌خواست که فرزندی به او عطا نماید پادشاه ملاطیه که از تخت سرنگون‌شده و از دشمنانش فرار می‌کرد وی را ملاقات کرده و با مشورت و کمک‌های وی دوباره بر تخت پادشاهی نشست. پادشاه در عوض این کمک، دختر خود را به این عالم شوهر داد. در نتیجه خدا به آنها یک فرزند پسر عطا کرد<sup>۲</sup>. در «رشحات» آمده است که «عبدالجمیل صحبت دار حضرت خضر علیه‌السلام بوده که حضرت خضر او را به وجود خواجه بشارت داده و عبدالخالق نام نهاده» است<sup>۳</sup>.

در اینجا می‌خواستیم مسئله مادر و نیاکان مادر خواجه عبدالخالق غجدوانی را کمی روشن‌تر کنیم. همان‌طوری که در بالا ذکر شد، منابع تاریخی گواهی می‌دهند که مادر عبدالخالق دختر پادشاه روم بوده است. در دوره‌ای از تاریخ که رویدادهای مربوط به پادشاهی که در منابع به‌عنوان پادشاه ملاطیه / ملطیه یاد شده است، اتفاق افتاد یعنی در اواخر قرن ۵ و اوایل قرن ۶ ق در قسمت‌های مرکزی و شرقی ترکیه کنونی دولت اقوام ترک نژاد به نام سلطان‌نشین قونیه (یا سلطان‌نشین روم و یا سلطان‌نشین سلجوقیان روم) موجود بود. از تاریخ معلوم است که در دوره مذکور در این دولت دو نماینده خاندان سلجوقی: قلیج ارسلان یکم (۵۰۰-۴۸۵ ق) و ملک شاه (۵۱۰-۵۰۰ ق) حکومت کرده<sup>۴</sup> و هر دو برای تصرف شهر ملاطیه مبارزه می‌کرده‌اند. ولی چون ملک شاه تنها ۲۱ سال عمر کرده است<sup>۵</sup> نمی‌توانست همان پادشاه

۱ خواجه عبدالخالق غجدوانی. مقامات یوسف همدانی / ترجمه، تصحیح و مقدمه سیف‌الدین سیف‌الله، نادرخان حسن. زیر نظر ابراهیم حققل - تاشکند: «پنگی عصر اولادی»، ۲۰۰۳. ص ۵۴-۵۱.

رشحات. جلد اول. ص ۳۴؛ مطلب الطالبین. ص ۲۳-۲۲.

۲ مقامات یوسف همدانی. ص ۱۴-۱۳.

۳ رشحات. جلد اول. ص ۳۴.

4 Босворт К.Э. Мусульманские династии. Пер. с англ. П.А.Грязневича. М: Наука, 1971. С. 178.

5 Muharrem Kesik, Melikşah, Türk Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi, Cilt 29, Yıl 2004; Erdoğan Merçil, «Müslüman Türk Devletleri Tarihi», s. 112-113, İstanbul 2013.

ملاطیه باشد که دخترش را به عبدالجمیل شوهر داده است. بنابراین می‌توان حدس زد که پدر مادر عبدالخالق، قلج ارسلان یکم سلطان سلجوقی روم بوده است. زیرا به گواهی منابع تاریخی پس از وفات سلطان سلیمان یکم پدر قلج ارسلان یکم که در سال‌های ۴۷۹-۴۷۰ ق حکومت کرده است شاهزادگان توسط سرلشکران زندانی یا تبعیدشده‌اند. در نتیجه چند سال در دولت هرج و مرج حاکم بوده و قلج ارسلان که ولیعهد بود تنها پس از ۶ سال یعنی در سال ۴۸۵ ق موفق شده است با یاری طرفدارانش قدرت را به دست بگیرد.<sup>۱</sup> وی در دوران حکومت خود جنگ‌های مکرری با دولت بیزانس یونانیان، دولت دانشمندیان ترکمنان و صلیبیون داشته و در این میان چند بار شهر ملاطیه را که دارای موقعیت و اهمیت خاصی بود از دست داده و مجدداً به دست آورده است. از جمله وی آخرین بار در سال ۴۹۸ ق شهر ملاطیه را از دانشمندیان پس گرفته<sup>۲</sup> و به پایتخت دولت خود تبدیل کرده است.<sup>۳</sup>

در «رشحات» آمده است که عبدالجمیل پس از ازدواج با دختر سلطان روم «به سبب حوادث ایام» با نزدیکانش از روم به ماوراءالنهر مهاجرت کرده و در غجدوان واقع در نزدیکی بخارا ساکن شده است. عبدالخالق در این شهر به دنیا آمد.<sup>۴</sup> احتمال می‌رود مؤلف «رشحات» در عبارت «حوادث ایام» اوضاع سیاسی بحرانی در دولت سلطان‌نشین قونیه را در نظر داشته است. ولی جالب این است که عبدالجمیل که هم عالم دینی بود و هم زندگی صوفیانه‌ای داشت از میهنش روم نه به کشور یا منطقه دیگر بلکه عیناً به ماوراءالنهر مهاجرت کرده است. به نظر ما این مهاجرت دو جنبه داشته و از سویی عبدالجمیل از دیار ناآرام روم مهاجرت کرده است و از سوی دیگر به آسیای مرکزی که در آن زمان نه تنها آرامش و ثبات سیاسی در آن حاکم بود بلکه یکی از مراکز بزرگ دین اسلام و تصوف نیز به شمار می‌رفت مهاجرت

1 Босворт К.Э. Мусульманские династии. С. 179.

2 Demirkent, Işın. Türkiye Selçuklu Hükümdarı Sultan I. Kılıç Arslan. Ankara: Türk Tarih Kurumu Yayınları, 2014. S. 52-53.

3 Mehmet Ali Hacıgökmen, Türkiye Selçukluları Zamanında Konya'nın Devlet Merkezi Oluşu, Türkiyat Araştırmaları Dergisi, Sayı 29, Yıl 2011. S. 240-241.

۴ رشحیات. جلد اول. ص ۳۵-۳۴.

کرده است. زیرا بخارا که در قرن ۳ ق به مرکز بزرگ علوم اسلامی تبدیل شده بود<sup>۱</sup> از آن زمان علاوه بر طالبان علوم حدیث و فقه<sup>۲</sup>، کسانی را که تمایل به آموزش علم و عملیات تصوف داشتند نیز به خود جلب می کرده است<sup>۳</sup>. به احتمال قوی خواجه یوسف همدانی اولین استاد شیوخ سلسله خواجهگان نیز برای گسترش آراء و آموزه های صوفیانه خود نه زادگاهش همدان یا محل تحصیلش بغداد بلکه آسیای مرکزی را انتخاب کرده است. گذشته از این در «مقامات یوسف همدانی» حکایت از احترام و ارادت سلطان سنجر این ملک شاه (۵۵۲-۴۷۹ ق) سلطان سلجوقی خراسان و ماوراءالنهر به خواجه یوسف همدانی دارد<sup>۴</sup>. این امر نشان می دهد که ممکن است توجه خاص این حاکم سلجوقی به علمای دینی و صوفیان نقش معینی در مهاجرت عبدالجمیل همچون خواجه یوسف همدانی به آسیای مرکزی داشته باشد. گذشته از این مؤلف «رشحات» نام عبدالجمیل پدر عبدالخالق غجدوانی را که به عنوان امام نیز معروف بود نه به عبارت فارسی «امام عبدالجمیل»، بلکه به صورت «عبدالجمیل امام» که درواقع عبارت ترکی (عبارت تنظیم شده به سبک جمله بندی ترکی) است یاد می کند<sup>۵</sup> نشان می دهد که وی بیشتر در میان مردم، محافل و حاکمان ترک زبان به عنوان امام و عالم دینی بااعتبار معروف و مشهور بوده است.

از دوران زندگی امام عبدالجمیل در غجدوان اطلاعی در دست نیست. ظاهراً این امام در دورانی که در ملاطیه زندگی می کرد بسیار سالخورده بود و به زودی پس از مهاجرت به ماوراءالنهر فوت کرده است. زیرا منابع ذکری از آن ندارند که عبدالخالق از آغاز کودکی

1 Абу Бакр Мухаммад ибн Джа'фар ан-Наршахи. Та'рих-и Бухара. История Бухары [Перевод, комментарии и примечания Ш. С. Камолитдина. Археологическо-топографический комментарий Е. Г. Некрасовой]. – Ташкент: SMIA-SIA, 2011. С. 59; Асророва Л. Абу Хафс Кабир Бухорий ва ханафий фикхи / Л. Асророва. – Тошкент: Ислон университети, 2014. Б. 117.

۲ محمد عادل ضیایی، موسی عزیزی. علل گسترش فقه حنفی در ماوراءالنهر تا پایان عصر سامانیان // فصل نامه علمی - پژوهشی پژوهش نامه تاریخ اسلام. شماره هفتم. پاییز ۱۳۹۱. صص ۴۵-۴۴.

۳ امام ابو سعد عبدالکریم بن محمد بن منصور التمیمی السمعانی. الانساب / تقدیم و تعلیق عبدالله عمر البارودی. مرکز الخدمات و الابحاث الثقافیه. الجزء الثاني. - دارالجنان بیروت. ۱۴۰۸ ه / ۱۹۸۸ م. ص ۱۳، ۲۴.

۴ مقامات یوسف همدانی. ص ۸-۹.

۵ رشحیات. جلد اول. ص ۳۴.

تحصیلات ابتدایی را نزد پدرش که از علمای عصر خود بود آموخته است.

عبدالخالق تحصیلات ابتدایی را در غجدوان آموخته و در سن ۹ سالگی قرآن را حفظ کرد و از سن ۱۰ سالگی در مجلس‌های ذکر صوفیان حضور داشت.<sup>۱</sup> فخرالدین علی صفی در «رشحات» نقل می‌کند که عبدالخالق در دورانی که هنوز جوان بود به بخارا آمده و به تحصیل علوم اشتغال داشت.<sup>۲</sup> این مؤلف نام امام صدرالدین «بزرگی از کبار علمای زمان» را به‌عنوان یکی از اولین استادان وی ذکر می‌کند.<sup>۳</sup> علاقه عبدالخالق جوان به تصوف و گرایش وی به داشتن شیوه زندگی صوفیانه در دوران تحصیل وی در نزد این استاد روشن‌تر ظاهر شد. در «رشحات» آمده است که عبدالخالق در یکی از دروس تفسیر در نزد امام صدرالدین از استادش درباره معنی «دعای خفیه» در آیت: اَدْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (اعراف/۵۵) می‌پرسد: «حقیقت این خفیه و طریق وی چیست؟ اگر ذاکر بلند می‌خواند یا در وقت ذکر با اعضا حرکت می‌کند غیری بر آن اطلاع می‌یابد و اگر بدل می‌گوید شیطان به حکم حدیث: «الشیطان تجری من ابن آدم مجری الدم» واقف می‌شود». استادش در پاسخ دادن به این سؤال عاجز مانده و می‌گوید: «این علم لدنی است. اگر حق سبحانه خواسته باشد از اهل الله کسی به تو رسد و ترا تعلیم کند.»<sup>۴</sup> عبدالخالق منتظر چنین کسی می‌شود و روزی خضر علیه‌السلام به وی می‌رسد.<sup>۵</sup>

در «مناقب خواجه عبدالخالق غجدوانی» ملاقات مذکور به شرح زیر بیان شده است: عبدالخالق در یکی از روزهای جمعه دم درب باغش نشسته بود که حضرت خضر علیه‌السلام به‌صورت یک پیرمرد، پیش وی آمده و از وی سؤال می‌کند که آیا دست ارادت و بیعت به مرشدی داده‌ای؟ عبدالخالق می‌گوید که خیلی وقت است دنبال چنین مرشدی هستم.

1 Эргаш Очилов. *Хожа Абдулхалиқ Ғиждувоний – жаҳоний тариқат асосчиси* // «Ўзбекистон адабиёти ва санъати» газетаси. 2003 й. №30. Б. 3.

۲ رشحیات. جلد اول. ص ۳۵.

۳ همان‌جا.

۴ همان‌جا.

۵ همان‌جا.

پس از آن خضر علیه السلام می گوید که تو را به فرزندی قبول کردم و تو را خودم تعلیم خواهم کرد.<sup>۱</sup> در «نفحات الانس» و «نسایم المحبت» آورده اند که پس از آن که عبدالخالق این را قبول کرد خضر علیه السلام به وی می گوید که «در حوض آب درآی و غوطه خور و به دل گوی که: لا اله الا الله، محمد رسول الله». عبدالخالق چنان کرده و این سبق را می گیرد و بعداً نیز به این عمل می کند.<sup>۲</sup> مؤلف «رشحات» نقل می کند که خضر علیه السلام از این طریق به وی وقوف عددی را تلقین کرده است.<sup>۳</sup> منابع تاریخی تأکید بر آن دارند که خضر علیه السلام پیر سبق و خواجه یوسف همدانی پیر صحبت عبدالخالق غجدوانی بودند.<sup>۴</sup>

یکی دیگر از نکات مبهم در زندگی نامه خواجه عبدالخالق غجدوانی محل و زمان اولین ملاقات وی با خواجه یوسف همدانی است. «مقامات یوسف همدانی» حکایت از آن دارد که وقتی که سن عبدالخالق به ۲۲ سال رسید خضر علیه السلام وی را به همدان، پیش شیخ یوسف همدانی می برد و شیخ به وی ذکر دل را تلقین می کند. در آن هنگام خضر علیه السلام به یوسف همدانی می گوید که باید به سمرقند بروید. پس از آن یوسف همدانی با ۱۱ نفر از مریدانش که عبدالخالق نیز در میان آنها بود عازم سمرقند می شود.<sup>۵</sup> مؤلف «مطلب الطالبین» نیز با بیان این که خضر علیه السلام عبدالخالق را پیش یوسف همدانی برده است نقل می کند که غجدوانی پیش از مهاجرت همدانی به ماوراءالنهر در خدمت وی بوده و پس از آن که وی به ماوراءالنهر آمد در غجدوان ساکن شده است.<sup>۶</sup> ولی در کتاب «مسلك العارفين» تألیف محمد ابن اسعد بخاری در نیمه اول قرن ۸ ق آمده است که اولین ملاقات عبدالخالق با یوسف همدانی در شهر مرو صورت گرفته است.<sup>۷</sup> در حالی که عبدالرحمان جامی، علشیر

۱ مناقب خواجه عبدالخالق غجدوانی. ص ۱۸.

۲ نفحات الانس. ص ۳۸۳؛ نسایم المحبت. ص ۲۵۴.

۳ رشحات. جلد اول. ص ۳۵.

۴ نفحات الانس. ص ۳۸۳؛ نسایم المحبت. ص ۲۵۴؛ مناقب خواجه عبدالخالق غجدوانی. ص ۱۸؛ رشحات. جلد اول.

ص ۳۶؛ مقامات خواجه عبدالخالق غجدوانی و خواجه عارف ریوگری. ص ۵۴.

۵ مقامات یوسف همدانی. ص ۱۴-۱۳.

۶ مطلب الطالبین. ص ۲۳.

۷ مسلك العارفين / نسخه خطی به شماره ۱۱۶۸۳ مؤسسه شرق شناسی ابوریحان بیرونی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان. برگ ۳۲ الف.



نوایی، فضل‌الله ابن روزبهان و فخرالدین علی صفی مؤلفان کتاب‌های اصلی که اطلاعات درباره زندگی عبدالخالق غجدوانی به دست می‌دهند معتقدند که این ملاقات در شهر بخارا اتفاق افتاده است. مؤلفان مزبور نوشته‌اند که عبدالخالق غجدوانی در سن ۲۲ سالگی با خواجه یوسف همدانی که برای گسترش آراء و آموزه‌های خود و تربیت شاگردان به بخارا آمده بود ملاقات کرده و به یکی از مریدان وی تبدیل شده است.<sup>۱</sup>

منابع مذکور اطلاعی درباره تاریخ این ملاقات نیز به دست نمی‌دهند. تنها در «مقامات یوسف همدانی» آمده است که سلطان سنجر این ملک‌شاه حاکم سلجوقی خراسان و ماوراءالنهر در سال ۵۰۴ ق به قاسم ابن جوقی حاکم سمرقند نامه‌ای نوشته و در آن اعلام می‌نماید که به مناسبت ۶۳ مین سالروز تولد شیخ یوسف همدانی که در آن زمان در سمرقند به سر می‌برد مبلغ ۵۰ هزار دینار برای پرداخت هزینه‌های اقامت وی و درویشان همراه وی در تکیه ارسال کرده است.<sup>۲</sup> بدون این‌که در مورد درستی و اعتبار اطلاعات ذکرشده درباره تاریخ ارسال نامه مزبور سلطان سنجر (یعنی سال ۵۰۴) به نتیجه نهایی برسیم می‌توان حدس زد که رفتن عبدالخالق به پیش یوسف همدانی و اولین ملاقات وی با این شیخ و همچنین آمدن یوسف همدانی به همراهی ۱۱ نفر از مریدانش به سمرقند نیز در سال نامه سلطان سنجر به حاکم سمرقند اتفاق افتاده است.

به هرروی، عبدالخالق در سن ۲۲ سالگی یوسف همدانی را به عنوان مرشد خود انتخاب کرده و به یکی از مریدان وی تبدیل می‌شود و به راهنمایی این استادش وارد راه سیروسلوک می‌شود.<sup>۳</sup> در «مقامات یوسف همدانی» آمده است که همدانی به توصیه خضر علیه السلام به عبدالخالق ذکر دل را تلقین می‌کند.<sup>۴</sup> ولی جامی نقل می‌کند که عبدالخالق پس از ملاقات با همدانی «معلوم کردند که ایشان را هم ذکر دل بوده»<sup>۵</sup>. به گواهی منابع، عبدالخالق تا مدتی

۱ نفحات الانس. ص ۳۸۳؛ نسایم المحبت. ص ۲۵۴؛ مناقب خواجه عبدالخالق غجدوانی. ص ۱۸؛ رشحات. جلد اول. ص ۳۵.

۲ مقامات یوسف همدانی. ص ۸.

۳ مقامات یوسف همدانی. ص ۶-۷.

۴ مقامات یوسف همدانی. ص ۷.

۵ نفحات الانس. ص ۳۸۳.

که یوسف همدانی در ماوراءالنهر بود در خدمت وی بوده و از وی اصول تصوف و سلوک را آموخت.<sup>۱</sup> ولی در «رشحات» نقل شده است که «اگرچه طریق خواجه یوسف و مشایخ ایشان قدس الله ارواحهم ذکر علانیه بوده است لیکن چون حضرت خواجه عبدالخالق قدس سره از حضرت خواجه خضر علیه السلام تلقین ذکر خفیه گرفته بودند و به آن مأمور شده، خواجه یوسف آن را تغییر نداده‌اند و فرموده‌اند بر وجهی که از ایشان مأمور شده‌اید مشغول باشید<sup>۲</sup>». چون عبدالخالق غجدوانی به پیروانش ذکر خفیه را توصیه کرده و این شیوه را شیوه درست و موافق شریعت دانست، ذکر خفیه به یکی از اصول سلسله خواجهگان و طریقت خواجهگان-نقشبندیه تبدیل شد.

پس از آن که یوسف همدانی ماوراءالنهر را به مقصد خراسان ترک کرد عبدالخالق غجدوانی مدتی به ریاضت و تربیت نفس مشغول شد و در نتیجه به درجه ولایت خدا رسیده و صاحب احوال و کرامات شد ولی ولایت و کرامات خود را از دیگران پوشیده داشت.<sup>۳</sup> منابع طریقت خواجهگان-نقشبندیه برای نشان دادن ولایت عبدالخالق غجدوانی روایتی را می‌آورند که وی برای ادای یک وقت نماز هم به کعبه می‌رفت و دوباره برمی‌گشت.<sup>۴</sup>

مرحله بعدی زندگی عبدالخالق غجدوانی مرتبط با رهبری وی در سلسله خواجهگان بود. در منابع آمده است که خواجه یوسف همدانی پیش از مرگش چهار نفر از اصحاب خود یعنی خواجه عبدالله برقی، خواجه حسن اندقی، خواجه احمد یسوی و خواجه عبدالخالق غجدوانی را شایسته مرتبه دعوت و مقام ارشاد دانسته و «به خلافت و نیابت خود» منصوب کرد. از جمله وی وصیت کرد که پس از عزیمت یسوی به ترکستان، عبدالخالق رهبر طریقت شود.<sup>۵</sup> این چهار خلیفه همدانی یکی پس از دیگری رهبری سلسله خواجهگان را به عهده

۱ نفحات الانس. ص ۳۸۳؛ نسایم المحبت. ص ۲۵۴؛ مناقب خواجه عبدالخالق غجدوانی. ص ۱۹-۱۸؛ رشحات. جلد اول. ص ۳۶.

۲ رشحات. جلد اول. ص ۳۶.

۳ نفحات الانس. ص ۳۸۳؛ نسایم المحبت. ص ۲۵۴؛ مناقب خواجه عبدالخالق غجدوانی. ص ۱۹؛ رشحات. جلد اول. ص ۳۶.

۴ همان‌جا.

۵ مقامات یوسف همدانی. ص ۸؛ رشحات. جلد اول. ص ۱۹-۱۴.

داشتند. از جمله خواجه احمد یسوی وقتی که «به اشارت غیب» «به طرف ترکستان عزیمت کرد، جمیع یاران را به متابعت خواجه عبدالخالق دلالت کرد.<sup>۱</sup>» پس از آن غجدوانی رهبری طریقت را به عهده گرفته و به تربیت مریدان و راهنمایی آنها در سیروسلوک پرداخت. مؤلف «رشحات» در این باره این چنین نوشته است: «مدتی در مقام ارشاد و دعوت خلق متمکن بودند و طالبان و صادقان را به طریق حق دلالت می نمودند.<sup>۲</sup>»

منابع اشاره ای به گسترش آموزه های غجدوانی در دیار شام نیز می کنند؛ از جمله این منابع آمده است که تعداد زیادی از افراد در شام به غجدوانی ارادت ورزیده و مرید وی شدند و برای گسترش آرا و آموزه های مرشدشان در این دیار خانقاه هایی احداث کردند.<sup>۳</sup> عبدالمجید خانی (۱۹۰۰-۱۸۴۷ م) یکی از پیروان سوری طریقت خواجهگان-نقشبندیه در کتاب «حدائق الوردیه» نوشته است که غجدوانی حتی مدتی در شام ساکن بوده و برای گسترش آموزه های خود خانقاهی در این دیار احداث و مریدان زیادی در اطرافش جمع کرد.<sup>۴</sup> در کتاب «عارف نامه» تألیف خواجه محمد عارف ریوگری (حدود ۶۶۰-۵۶۰ ق) ذکری از سفر حج سه ساله خواجه عبدالخالق غجدوانی می شود که در این مدت شاگردش خواجه محمد عارف ریوگری رهبری موقت طریقت را عهده دار بود.<sup>۵</sup> دور از احتمال نیست که غجدوانی در این سفر سه ساله اش که ممکن است در اواخر زندگی وی انجام شده باشد مدتی در شام ساکن بوده و با باز کردن خانقاهی در آنجا برای گسترش طریقت خود کوشیده است.

خواجه عبدالخالق غجدوانی در حدود سال ۵۷۵ ق در زادگاهش غجدوان چشم از این

۱ نفحات الانس. ص ۳۸۳؛ نسایم المحبت. ص ۲۵۳؛ رشحات. جلد اول. ص ۱۸.

۲ رشحات. جلد اول. ص ۳۷.

۳ نفحات الانس. ص ۳۸۳؛ نسایم المحبت. ص ۲۵۴؛ مناقب خواجه عبدالخالق غجدوانی. ص ۱۹؛ رشحات. جلد اول. ص ۳۶.

۴ الخانی، عبدالمجید بن محمد. الحدائق الوردیه فی حقائق أجلاء النقشبندیة / تضئید و تصحیح: عبدالرزاق عبدالله. - آرئیل: نارس، ۲۰۰۲. ص ۱۶۱.

۵ خواجه محمد عارف الیوگری. عارف نامه / ترجمه صدرالدین سلیم بخاری و اسرائیل صبحانی. زیر نظر تیلاک جورا. - تاشکند: «نوروز»، ۱۹۹۴. ص ۱۴.

جهان فروبست و در همین جا به خاک سپرده شد.

فضل الله ابن روزبهان در کتاب «مناقب خواجه عبدالخالق غجدوانی» سه خلیفه وی به نام‌های خواجه احمد صدیق، خواجه اولیاء کبیر و خواجه عارف ریوگری را که اجازه ارشاد مریدان پس از غجدوانی را گرفتند نام برده است. به گواهی فضل الله ابن روزبهان، پس از وفات خواجه عبدالخالق غجدوانی، خواجه احمد صدیق جانشین وی شده و دو خلیفه دیگر باوجود این که اجازه ارشاد و خلافت را داشتند به طریق ادب در متابعت و ملازمت وی بودند و تنها پس از درگذشت خواجه احمد صدیق، هر دو هم‌زمان به ارشاد و تربیت مریدان خود پرداختند<sup>۱</sup>.

ولی مؤلف «رشحات» نوشته است که غجدوانی چهار نفر از اصحاب خود به نام‌های خواجه احمد صدیق، خواجه اولیاء کبیر، خواجه سلمان کرمنی و خواجه عارف ریوگری را «در مقام دعوت و ارشاد مستعد یافته» است. یعنی کاشفی علاوه بر سه خلیفه غجدوانی که فضل الله ابن روزبهان ذکر کرد نام خواجه سلمان کرمنی را نیز از جمله خلفای وی یاد می‌کند. در «رشحات» آمده است که پس از وفات غجدوانی خواجه احمد صدیق به جای وی نشسته و اصحاب دیگر در متابعت و ملازمت وی بودند. وی پیش از مرگش همه مریدان خود را به متابعت خواجه اولیاء کبیر و خواجه عارف ریوگری امر کرد. این دو خلیفه دیگر غجدوانی پس از وفات خواجه احمد صدیق هم‌زمان «در بخار به دعوت و ارشاد مستعدان و طالبان مشغولی» کردند<sup>۲</sup>.

مؤلف «رشحات» باوجود این که در ابتدا خواجه سلمان کرمنی را نه تنها به عنوان یکی از خلفای اربعه غجدوانی بلکه خلیفه سوم وی قبل از خواجه عارف ریوگری معرفی می‌کند در جای دیگر می‌نویسد: «بعضی بر آن‌اند که ایشان از جمله خلفای خواجه اولیاء بوده‌اند و می‌تواند بود که ایشان اول ملازمت حضرت خواجه عبدالخالق کرده باشند لیکن اتمام امر

۱ مناقب خواجه عبدالخالق غجدوانی. ص ۲۰.

۲ رشحیات. جلد اول. ص ۵۹-۵۰.

ایشان در صحبت خواجه اولیاء شده باشد، و الله اعلم.<sup>۱</sup>»

## ۲- آثار خواجه عبدالخالق غجدوانی

عبدالخالق غجدوانی چند اثر نسبتاً کوچک و موجز از خود بر جای گذاشت که در آنها مبانی نظری طریقت خواجهگان-نقشبندیه در دوره اول تاریخ این طریقت موسوم به دوره خواجهگانی که تا بهاءالدین نقش‌بند پایه‌گذار دوره دوم تاریخ طریقت خواجهگان-نقشبندیه شناخته شده به دوره نقشبندیه گذشت، از جمله هشت از یازده رشح، مقامات و احوال سالکین در سلوک و همچنین شرایط و آداب طریقت بیان شده است. آثار مزبور به شرح زیر است:

۱. «مقامات یوسف همدانی». اگرچه این اثر که به نام «رساله صاحبیه»<sup>۲</sup> نیز معروف است به‌نوبه اول به شرح زندگی، فعالیت و آراء خواجه یوسف همدانی مرشد عبدالخالق غجدوانی اختصاص یافته است در آن اطلاعاتی درباره نسب، تولد، زندگی و فعالیت عبدالخالق غجدوانی، از جمله مبادی احوال و اولین ملاقات وی با یوسف همدانی و مریدی غجدوانی در نزد همدانی آورده شده است.

۲. «آداب طریقت». این اثر که به نام‌های «وصیت‌نامه» و «رساله وصایا» نیز معروف است از نصیحت‌های عبدالخالق غجدوانی برای خلیفه خود به نام خواجه اولیاء کبیر عبارت بوده و در آنها آداب حضور و عضویت در طریقت صوفیه بیان شده است.

۳. «از گفتار خواجه عبدالخالق غجدوانی». در این اثر که توسط مؤلف ناشناس تألیف شده است نظرات غجدوانی درباره مراحل و شرایط سیروسلوک ارائه شده است.

۱ رشحیات. جلد اول. ص ۵۶.

۲ این اثر در سال ۱۳۳۲ خورشیدی توسط سعید نفیسی محقق ایرانی تصحیح و با نام «رساله صاحبیه» چاپ شده است. نک: عبدالخالق غجدوانی. رساله صاحبیه / با مقدمه و تصحیح سعید نفیسی. مجله «فرهنگ ایران‌زمین»، شماره ۱ سال ۱۳۳۲، صص ۷۰-۱۰۱.

۴. رباعیات. باوجود این که خواجه عبدالخالق غجدوانی به عنوان سراینده رباعیات صوفیانه نیز معروف بود بخش بسیار ناچیز آن رباعیات یعنی ۱۵ رباعی<sup>۱</sup> وی در آثار مؤلفان دیگر از جمله در «مقامات خواجه عبدالخالق غجدوانی و خواجه عارف ریوگری»<sup>۲</sup>، «تذکره نقشبندیه»<sup>۳</sup> و غیره حفظ شده و به دست ما رسیده است.

### ۳. آراء و آموزه‌ها خواجه عبدالخالق غجدوانی

اگرچه خواجه یوسف همدانی مریدان زیادی تربیت کرده است و چهار نفر از آنها که در بالا ذکر شد یعنی برقی، اندقی، یسوی و غجدوانی شاگردان اصلی وی بوده و یکی پس از دیگری رهبری طریقت را به عهده داشتند تنها دو شاگرد وی یسوی و غجدوانی موفق شدند تعلیم خواجگان را توسعه داده و سلسله خواجگان را به طریقت صوفیه تبدیل و طریقت‌های مستقل خود را به نام‌های یسویه و خواجگانیه تأسیس کنند. منابع خواجگان-نقشبندیه نیز تأکید می‌کنند که خواجه عبدالخالق غجدوانی مؤسس این طریقت است. از جمله خواجه محمد پارسا (۸۲۲-۷۴۹ ق) یکی از نظریه پردازان طریقت خواجگان-نقشبندیه در کتاب «فصل الخطاب» با گفتن «روش ایشان در طریقت حجت است و مقبول همه فرق»<sup>۴</sup> تأکید بر آن دارد که همین فعالیت صوفیانه غجدوانی الگو و اساس برای تعلیم طریقت خواجگان-نقشبندیه شده است. علاوه بر آن مؤلف «رشحات» غجدوانی را به عنوان «سر حلقه سلسله خواجگان»<sup>۵</sup>، «سردفتر طبقه خواجگان» و «سر سلسله این عزیزان»<sup>۶</sup> معرفی و از این طریق معلوم می‌کند که وی پایه‌گذار و اولین پیر این طریقت است.

1 Эргаш Очилов. *Хожаси Жаҳон рубойлари мўъжизаси* // Накшбандия таълимоти ва миллий маънавиятимиз (Хожа Баҳоуддин Накшбанд таваллудининг 690 йиллигига бағишланган республика илмий-амалий анжумани материаллари). – Бухоро, 2008. Б. 57-58.

۲ مقامات خواجه عبدالخالق غجدوانی و خواجه عارف ریوگری. ص ۵۵-۵۴.

۳ طاهر ایشان. تذکره نقشبندیه (قسمت‌های مربوط به عبدالخالق غجدوانی) // در مجموعه «خواجه عبدالخالق غجدوانی». با مقدمه، ترجمه و تعلیقات محمود حسینی. – تاشکند: «ازبکستان»، ۲۰۰۳. ص ۹۱.

۴ فصل الخطاب. ص ۶۹۶.

۵ رشحیات. جلد اول. ص ۱۱.

۶ رشحیات. جلد اول. ص ۳۴.

درواقع، خواجه عبدالخالق غجدوانی در آثار، جلسه‌های وعظ و عملیات شخصی خود مبانی نظری و عملی زیر طریقت خواجهگان-نقشبندیه را ایجاد کرد:

پیروی از شریعت و سنت. صوفیان از اولین دوره‌های تصوف بر سازگاری تصوف با شریعت اسلامی تأکید داشتند. از جمله ابوبکر کلابادی (۳۸۵-۳۰۵ ق) و مستملی بخاری (متوفی ۴۳۴ ق) نمایندگان برجسته مکتب تصوف آسیای مرکزی و پرورش‌یافتگان حوزه تصوف بخارا معتقد بودند که تصوف و سلوک از شریعت آغاز می‌شود.<sup>۱</sup> خواجه یوسف همدانی استاد شیوخ سلسله خواجهگان نیز به آن اشاره دارد که پیروی از شریعت اولین شرط تصوف است.<sup>۲</sup> لازم به ذکر است که مراد آنها از این تأکید و اشاره‌ها از سویی ثابت کردن سازگاری تصوف با شریعت است و از سوی دیگر به اثبات رساندن آن است که صوفیان متقلب که اعمال آنها واقعاً هم خلاف شریعت است ربطی به تصوف ندارند.

عبدالخالق غجدوانی نیز از صوفیان متقدم و استادش پیروی کرده و باهدف تأکید بر سازگاری تصوف با شریعت از پیروان خود دعوت کرد تا شریعت و سنت را سخت رعایت کنند و هم‌زمان از صوفیان متقلب دور باشند. از جمله وی در کتاب «آداب طریقت» می‌گوید: «ملازم باش مر خدای تعالی را ... ملازم باش حق رسول را صلی الله علیه وسلم ... و به قرآن بازگرد در جمیع احوال ...»<sup>۳</sup>. همچنین غجدوانی از پیروانش دعوت می‌کند تا از صوفیان متقلب دور باشند زیرا آنها راهزنان راه دین و گمراه‌کنندگان مسلمانان هستند.<sup>۴</sup> خواجه محمد پارسا نیز با تأکید بر سازگاری آراء و عقاید و آموزه‌های خواجه عبدالخالق غجدوانی با شریعت و سنت نوشته بود که وی «علی‌الدوام درراه صدق و صفا و متابعت شرع و سنت مصطفی صلی الله علیه و سلم» بوده است.<sup>۵</sup>

۱ ابوبکر محمد بن اسحق الکلاباذی. التعریف لمذهب اهل التصوف / ضبطه و علق علیه و خرج آیاته و احادیثه احمد شمس الدین. - بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ه / ۲۰۰۲ م. ص ۷، ۳۵-۳۱؛ المستملی البخاری، ابو ابراهیم اسماعیل بن محمد. شرح التعریف لمذهب التصوف / به تصحیح محمد روشن. ربع ۱. تهران: اساطیر، ۱۳۶۳. ص ۴۱، ۵۱، ۷۳، ۹۰.  
۲ مقامات یوسف همدانی. ص ۷.  
۳ آداب طریقت. ص ۹۸-۹۷.  
۴ آداب طریقت. ص ۹۸.  
۵ فصل الخطاب. ص ۶۹۷-۶۹۶.

مقامات سیروس‌سلوک. از زمان پیدایش تصوف نظرات مختلف درباره مقامات سیروس‌سلوک یعنی مراحل راهی که صوفی برای رسیدن به هدف نهایی‌اش طی می‌کند و انواع، تعداد و ترتیب این مقامات ارائه شده و صوفیان دوره‌های مختلف تاریخ تصوف بر وجود سه، چهار، هفت، نه، چهل، صد و حتی هزار مقام سیروس‌سلوک تأکید کرده‌اند.<sup>۱</sup>

اگرچه مقامات سیروس‌سلوک در تعالیم عبدالخالق غجدوانی برخلاف دوره‌های پیشین تصوف نقش مرکزی نداشت از شرایط مهم و ضروری تصوف محسوب می‌شد. در سیستم مقامات سیروس‌سلوک که از سوی غجدوانی پیشنهاد شد نیز مانند آموزه‌ها و مکتب‌های تصوف قبل از وی، توبه اولین مقام سیروس‌سلوک و نقطه آغاز راه صوفی محسوب می‌شود.<sup>۲</sup> به نظر مؤسس طریقت خواجگان-نقشبندی، کسی که توبه کرده و وارد راه تصوف شد برای انتخاب شیخ برای خود و مرید شدن به آن به مقام دوم که مقام ارادات است می‌رسد.<sup>۳</sup> پس‌از آن، سالک زوج‌های مقامات زهد و تقوی، صبر و رضا، محبت و صداقت، تفویض و تسلیم و شکر و توکل را که ترتیب معینی ندارند و آخرین نقطه آنها تعیین نشده است طی می‌کند.<sup>۴</sup>

۱ نک: سهروردی، عمر بن محمد، عوارف المعارف، به کوشش قاسم انصاری، تهران، ۱۳۶۴. ص ۱۸۹؛ کاشانی، محمود بن علی. مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه / به کوشش جلال‌الدین همایی، تهران، ۱۳۲۳. ص ۴۲۱؛ شقیق بلخی، ابو عبدالله. رساله آداب العبادات / ترجمه نصرالله پورجوادی // مجله معارف، سال ۱۳۶۶، شماره ۱۰. ص ۱۰۸؛ منازل العباد من العباد، للحکیم الترمذی محمد بن علی الترمذی / دراسة وتحقيق أحمد عبدالرحیم السایح. الطبعة الثانية. - بیروت: دارالجلیل، ۱۹۹۰؛ ابوطالب محمد بن علی بن عطیة الشیخ المکی. قوت القلوب فی معاملة المحبوب و وصف طریق المرید الی مقام التوحید / حقه و قدم له و علق حواشی محمود بن ابراهیم بن محمد الرضوانی. دارالعلوم - جامعه القاهرة. الجزء الثاني. مكتبة دار التراث. الطبعة الاولى. ۱۴۲۲/۲۰۰۱. ص ۱۱۶۶-۴۹۹؛ اصفهانی، ابومنصور. نهج الخاص / تصحیح نصرالله پورجوادی. مجله تحقیقات اسلامی. ۱۳۶۷، سال سوم. شماره ۱ و ۲. صص ۱۰۵-۱۳۲؛ ابی عبدالرحمان محمد بن حسین سلمی، درجات المعاملات، چاپ احمد طاهری عراقی، در مجموعه آثار ابو عبدالرحمن سلمی، ج ۱، گردآوری نصرالله پورجوادی، تهران ۱۳۶۹ ش. ص ۴۹۵-۴۹۷؛ انصاری، عبدالله بن محمد. صد میدان / به کوشش بررسی، تصحیح متن، توضیحات و فهرست‌ها از سهیلا موسوی سیرجانی. تهران: زوار، ۱۳۸۸؛ ابو محمد روزبهان بقلی شیرازی. مشرب الارواح / تحقیق عاصم ابراهیم کیالی حسینی شاذلی درقروی. دارالکتب العلمیه. بیروت. ۱۴۲۶ه؛ ابی نصر السراج الطوسی. اللمع / حقه و قدم له و خرج احادیثه الدكتور عبدالحلیم محمود و طه عبدالباقی سرور. - دارالکتب الحدیثه بمصر و مكتبة المثنی بی‌غداد. ۱۳۸۰/۱۹۶۰. ص ۱۰۴-۶۸؛

۲ از گفتار خواجه عبدالخالق غجدوانی (پاره‌هایی از اثر) // در مجموعه «خواجه عبدالخالق غجدوانی». با مقدمه، ترجمه و تعلیقات محمود حسینی. - تاشکند: «ازبکستان»، ۲۰۰۳. ص ۱۱۲.

۳ از گفتار خواجه عبدالخالق غجدوانی. ص ۱۱۴-۱۱۳.

۴ از گفتار خواجه عبدالخالق غجدوانی. ص ۱۲۱-۱۱۶.



غجدوانی ذکر، کشف خواطر<sup>۱</sup> و سلامت قلب را از شرایط مریدی یاد می‌کند.<sup>۲</sup>

ذکر خفیه: خواجه عبدالخالق غجدوانی برخلاف استادش خواجه یوسف همدانی که طریق وی ذکر علانیه یا ذکر جهر بود<sup>۳</sup> ذکر خفیه را که به معنی ذکر پنهان و ذکر دل است برای پیروانش به عنوان روش اصلی یاد کردن خدا تعیین کرد. وی در کتاب «از گفتار خواجه عبدالخالق غجدوانی» می‌گوید که ذکر دل از ابوبکر صدیق رضی‌الله‌عنه به چند واسطه و با طی چند قرن به وی منتقل شده است.<sup>۴</sup>

رشحات: باوجود این‌که اولین چهار رشحه از رشحات یازده‌گانه طریقت خواجهگان- نقشبندیه یعنی رشحه‌های هوش در دم، نظر بر قدم، سفر در وطن و خلوت در انجمن از سوی خواجه یوسف همدانی مطرح شده است<sup>۵</sup>، خواجه عبدالخالق غجدوانی این چهار رشحه را تکمیل داده و به اصول و تئوری‌های کامل تبدیل کرد و خود نیز چهار رشحه دیگر به نام‌های یادکرد، بازگشت، نگاهداشت و یادداشت به آنها افزوده و تعداد آنها را به هشت رساند.<sup>۶</sup>

مخالفت با دنیا گریزی: خواجه عبدالخالق غجدوانی با دنیا گریزی (تَرکِ دنیا) در تصوف مخالفت کرده و تأکید بر آن داشت که بدون دنیا گریزی و خلوت‌نشینی نیز می‌توان پیوسته به یاد خدا بود و مقامات سیروسلوک را طی کرد. وی صحبت را در مقابل خلوت قرار داده و گفت: «در شیخی را (بر) بند در یاری را گشای، در خلوت را (بر) بند در صحبت را گشای»<sup>۷</sup>. وی همچنین با گفتن این‌که «گرانی از خلق بر می‌باید داشت و این نمی‌شود الا به کسب

۱ عربی آن الکشف عن الخواطر بوده و معنی آن بررسی و کاوش هر خاطری است که بر دل وارد می‌شود تا آنچه را از آن حق است متابعت کند و غیر آن را فروگذارد.

۲ از گفتار خواجه عبدالخالق غجدوانی. صص ۱۱۵-۱۱۴، ۱۱۸-۱۱۷.

۳ رشحات. جلد اول. ص ۳۶.

۴ از گفتار خواجه عبدالخالق غجدوانی. ص ۱۱۵.

۵ مقامات یوسف همدانی. ص ۱۲.

۶ رشحات. جلد اول. ص ۳۸.

۷ پارسای بخاری، خواجه محمد بن محمد. قدسیه (کلمات بهاءالدین نقشبند) / مقدمه و به تصحیح و تعلیق از احمد طاهری عراقی. - تهران: طهوری، ۱۳۵۴. ص ۵۴؛ رشحات. جلد دوم. ص ۴۵۱.

حلال»<sup>۱</sup> بر آن تأکید دارد که صوفی نباید با صدقه‌خواری بار بر دوش دیگران باشد بلکه باید خود کار کند و هزینه زندگی خود را تأمین نماید. غجدوانی در کتاب «آداب طریقت» نیز از پیروان خود برای اشتغال به کار و کسب حلال و خودداری از صدقه‌خواری دعوت می‌کند.<sup>۲</sup>

آداب طریقت. خواجه عبدالخالق غجدوانی افزون بر سیستم مقامات سیروسلوک، روش ذکر خدا و رشحات هشتگانه در طریقت خواجگان-نقشبندیه، موازین اخلاق پیروان طریقت خود را نیز تدوین کرد. وی در کتاب «آداب طریقت» از شاگردش خواجه اولیاء کبیر و به واسطه وی از همه پیروانش دعوت می‌کند تا در زندگی شخصی جاه‌طلب و شهرت‌پرست نباشند، به دیگران خوش‌رفتار و خوش‌گفتار باشند و در طریقت در خدمت مشایخ باشند، سفر کنند، ریاضت بکشند و از حضور زیاد در جلسه‌های سماع خودداری نمایند.<sup>۳</sup>

## فهرست منابع

### به زبان فارسی

۱. اصفهانی، ابومنصور. نهج الخاص / تصحیح نصرالله پورجوادی. مجله تحقیقات اسلامی. ۱۳۶۷، سال سوم. شماره ۱ و ۲. صص ۱۴۹-۱۳۲.
۲. انصاری، عبدالله بن محمد. صد میدان / به کوشش بررسی، تصحیح متن، توضیحات و فهرست‌ها از سهیلا موسوی سیرجانی. تهران: زوار، ۱۳۸۸. ۳۳۸ ص.
۳. بدرالدین ابن ابراهیم سرهندی. حضرات‌القدس / نسخه خطی به شماره ۷۶ مؤسسه شرق‌شناسی ابوریحان بیرونی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان.
۴. پارسا، خواجه محمد. فصل‌الخطاب / به تصحیح و با مقدمه و تعلیقات جلیل مسگرنژاد. تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۱. ۱۰۱۹ - ص.
۵. پارسای بخاری، خواجه محمد بن محمد. قدسیه (کلمات بهاءالدین نقش‌بند) / مقدمه و به تصحیح

۱ رشحات. جلد دوم. ص ۴۵۷.

۲ آداب طریقت. ص ۹۸-۹۹.

۳ آداب طریقت. ص ۹۹-۱۰۰.

- و تعليق از احمد طاهري عراقی. - تهران: طهوري، ۱۳۵۴. - ۱۹۸ ص.
۶. جامی، نورالدين عبدالرحمان، نفحات الانس / با مقدمه و تصحيح: محمود عابدي، تهران، اطلاعات، چاپ چهارم، ۱۳۸۲. ۱۲۱۴ ص.
۷. سلطان محمد داراشکوه. سفینه الاولیاء. چاپ سنگی. - لکهنو: مطبع منشی نول کشور، ۱۸۶۲
۸. شقيق بلخی، ابو عبدالله. رساله آداب العبادات / ترجمه نصرالله پورجوادی // مجله معارف، سال ۱۳۶۶، شماره ۱۰. صص ۱۰۶-۱۲۰.
۹. عبدالخالق غجدواني. رساله صاحبيه / با مقدمه و تصحيح سعيد نفیسی. مجله «فرهنگ ایران زمین»، شماره ۱ سال ۱۳۳۲، صص ۷۰-۱۰۱.
۱۰. کاشانی، محمود بن علی. مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه / به کوشش جلال الدین همایی، تهران، ۱۳۳۳.
۱۱. محمد ابن احمد ابن اسعد بخاری. مسلک العارفين / نسخه خطی به شماره ۱۱۶۸۳ مؤسسه شرق شناسی ابوریحان بیرونی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان.
۱۲. محمد طالب بن تاج الدین حسن خواجه الحسینی الصدیقی. مطلب الطالبین / مؤسسه شرق شناسی ابوریحان بیرونی فرهنگستان علوم جمهوری ازبکستان. تصحيح غلام کریمی و ایرکین میرکاملوف؛ زیر نظر حکیم تورایف. - تاشکند: ماوراءالنهر، ۲۰۱۲.
۱۳. محمد عادل ضیایی، موسی عزیزی. علل گسترش فقه حنفی در ماوراءالنهر تا پایان عصر سامانیان // فصل نامه علمی - پژوهشی پژوهش نامه تاریخ اسلام. شماره هفتم. پاییز ۱۳۹۱. صص ۴۵-۴۴.
۱۴. المستملی البخاری، ابو ابراهیم اسماعیل بن محمد. شرح التعرف لمذهب التصوف / به تصحيح محمد روشن. ربع ۱. تهران: اساطیر، ۱۳۶۳.
۱۵. مولانا فخرالدین علی بن حسین واعظ کاشفی. رشحات عین الحیات / با مقدمه و تصحيحات و حواشی و تعليقات دکتر علی اصغر معینیان. در ۲ جلد. جلد اول. - تهران: بنیاد نیکوکاری نورانی، ۲۵۳۶.

## به زبان عربی

۱۶. ابوبکر محمد بن اسحق الکلاباذی. التعرف لمذهب اهل التصوف / ضبطه و علق عليه و خرج آیاته و احادیثه احمد شمس الدین. - بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ه / ۲۰۰۲ م.

۱۷. ابوطالب محمد بن علی بن عطیة الشیخ المکی. قوت القلوب فی معامله المحبوب و وصف طریق المرید الی مقام التوحید / حققه و قدم له و علق حواشی محمود بن ابراهیم بن محمد الرضوانی. دارالعلوم - جامعة القاهرة. الجزء الثاني. مكتبة دارالتراث. الطبعة الاولى. ۱۴۲۲/۲۰۰۱.
۱۸. ابو محمد روزبهان بقلی شیرازی. مشرب الارواح / تحقیق عاصم ابراهیم کیالی حسینی شاذلی درقاوی. دارالکتب العلمیه. بیروت. ۱۴۲۶هـ.
۱۹. ابی عبدالرحمان محمد بن حسین سلمی، درجات المعاملات، چاپ احمد طاهری عراقی، در مجموعه آثار ابو عبدالرحمن سلمی، ج ۱، گردآوری نصرالله پورجوادی، تهران ۱۳۶۹ ش.
۲۰. ابی نصر السراج الطوسی. اللمع / حققه و قدم له و خرج احادیثه الدكتور عبدالحلیم محمود و طه عبدالباقی سرور. - دارالکتب الحدیثه بمصر و مكتبة المثنی ببغداد. ۱۳۸۰/۱۹۶۰.
۲۱. الحکیم الترمذی، محمد بن علی. منازل العباد من العبادۃ / دراسة و تحقیق أحمد عبدالرحیم السایح. الطبعة الثانية. - بیروت: دارالجليل، ۱۹۹۰.
۲۲. الخانی، عبدالمجید بن محمد. الحدائق الوردیة فی حقائق أجلاء النقشبندیة / تنضید و تصحیح: عبدالرزاق عبدالله. - آرییل: ثاراس، ۲۰۰۲.
۲۳. امام ابو سعد عبدالکریم بن محمد بن منصور التمیمی السمعانی. الانساب / تقدیم و تعلیق عبدالله عمر البارودی. مرکز الخدمات و الابحاث الثقافیة. الجزء الثاني. - دارالجنان بیروت. ۱۴۰۸ هـ / ۱۹۸۸ م.
۲۴. سهروردی، عمر بن محمد، عوارف المعارف، به کوشش قاسم انصاری، تهران، ۱۳۶۴.

## به زبان ازبکی

25. Асророва Л. Абу Ҳафс Кабир Бухорий ва ҳанафий фикҳи / Л. Асророва – . Тошкент :Ислом университети 280 – 2014 .б.
26. Бухорий С .С .Баҳоуддин Нақшбанд ёки етти пир] Тўлдирилган қайта нашр; Тайёрловчилар :Самад Азимов ,Салоҳиддин Гадов – .[Тошкент» :Наврўз.2017 .« 49 –б.
27. Ориф Усмон .Бухорон шарифнинг етти пири – .Тошкент :ТошДШИ нашриёти, 172 – 2003б.

28. Ориф Усмон. Гиждувоний таълимоти / Масъул муҳаррир :академик М.М. Хайруллаев ;Тақризчи :т.ф.н .Маҳмуд Ҳасаний – .Тошкент» :Фан 24 – .2003 ,«б.
- 29 .Сайфуллоҳ ,Сайфиддин .Буюклар ҳалқаси) :олтин силсила валийлари/ ( Масъул муҳаррир :А.Назар – .Тошкент» :Noshirlik yog`dusi 104 – .2011 ,«б.
- 30 .Хожа Абдулхолиқ Гиждувоний] Сўзбоши ,таржима ,луғат ва изоҳлар муаллифи :Маҳмуд Ҳасаний – .[Тошкент] :Ўзбекистон 128 – .2003 ,«б.
- 31 .Эргаш Очиллов. *Хожа Абдулхолиқ Гиждувоний – жаҳоний тариқат асосчиси* // «Ўзбекистон адабиёти ва санъати» газетаси. 2003 й. №30. Б. 3.
32. Эргаш Очиллов. *Хожаи Жаҳон рубоийлари мўъжизаси* // Нақшбандия таълимоти ва миллий маънавиятимиз (Хожа Баҳоуддин Нақшбанд таваллудининг 690 йиллигига бағишланган республика илмий-амалий анжумани материаллари). – Бухоро, 2008. Б. 57-58.

### منابع تأليف شده به زبان ازبکی (ترکی جغتایی)

۳۳. نوایی، علیشیر. نسایم المحبت // مجموعه کامل آثار. در ۲۰ جلد. جلد هفدهم / به تصحیح: سوییمه غنی آوا، م. میرزا احمدآوا؛ مصحح اقتباس‌های فارسی و عربی: سیف‌الدین رفیع‌الدین اف. – تاشکند: «فن»، ۲۰۰۱.
- منابع فارسی تصحیح و ترجمه‌شده به زبان ازبکی:
۳۴. از گفتار خواجه عبدالخالق غجدوانی (پاره‌هایی از اثر) // در مجموعه «خواجه عبدالخالق غجدوانی». با مقدمه، ترجمه و تعلیقات محمود حسنی. – تاشکند: «ازبکستان»، ۲۰۰۳.
۳۵. ابوالمحسن محمدباقر ابن محمد علی. مقامات خواجه بهاء‌الدین نقش‌بند / ترجمه و مقدمه محمود خان مخدوم حسن خان مخدوم اوغلی؛ زیر نظر علی بیک رستم و دیگران. – تاشکند: «یازوچی»، ۱۹۹۳.
۳۶. خواجه عبدالخالق غجدوانی. آداب طریقت // در مجموعه «خواجه عبدالخالق غجدوانی». با مقدمه، ترجمه و تعلیقات محمود حسنی. – تاشکند: «ازبکستان»، ۲۰۰۳.
۳۷. خواجه عبدالخالق غجدوانی. مقامات یوسف همدانی / ترجمه، تصحیح و مقدمه سیف‌الدین سیف‌الله، نادر خان حسن. زیر نظر ابراهیم حَقَقُل – تاشکند: «یَنگی عصر اولادی»، ۲۰۰۳.

۳۸. خواجه محمد عارف الیوگری. عارف نامه / ترجمه صدرالدین سلیم بخاری و اسرائیل صبحانی. زیر نظر تیلاک جورا. - تاشکند: «نوروز»، ۱۹۹۴. ص ۱۴.

۳۹. طاهر ایشان. تذکره نقشبندیه (قسمت‌های مربوط به عبدالخالق غجدوانی) // در مجموعه «خواجه عبدالخالق غجدوانی». با مقدمه، ترجمه و تعلیقات محمود حسنی. - تاشکند: «ازبکستان»، ۲۰۰۳. ص ۹۱.

۴۰. فضل‌الله ابن روزبهان. مناقب خواجه عبدالخالق غجدوانی / در مجموعه «خواجه عبدالخالق غجدوانی». با مقدمه، ترجمه و تعلیقات محمود حسنی. - تاشکند: «ازبکستان»، ۲۰۰۳.

۴۱. مقامات خواجه عبدالخالق غجدوانی و خواجه عارف ریوگری / در مجموعه «خواجه عبدالخالق غجدوانی». با مقدمه، ترجمه و تعلیقات محمود حسنی. - تاشکند: «ازبکستان»، ۲۰۰۳.

### به زبان روسی

42. Ариф Усман. Крупнейшие суфийские братства Центральной Азии— . Самарканд: Саратон-Хамар115 – 1999. «с.

43. Босворт К.Э. Мусульманские династии. Пер. с англ. П.А.Грязневича. М: Наука, 1971. – 324 с.

44. Хасан Камиль Йылмаз. Золотая Сильсия [Перевод с турецкого: Д. Кадыров]. – Москва: ООО «Издательская группа «САД», 2009. – 248 с.

45. Хисматулин А. А. Суфийская ритуальная практика: (На примере братства Накшбандийа). – СПб.: Центр «Петербургское Востоковедение», 1996. – 208 с.

### به زبان ترکی

46. Demirkent, Işın. Türkiye Selçuklu Hükümdarı Sultan I. Kılıç Arslan. Ankara :Türk Tarih Kurumu Yayınları.2014 ,

47. Erdoğan Merçil» ,Müslüman Türk Devletleri Tarihi ,«İstanbul.2013

48. Muharrem Kesik ,Melikşah ,Türk Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi ,Cilt ,29 Yıl 2004.

49. Necdet Tosun, Bahâeddin Nakşbend: Hayatı, Görüşleri, Tarikatı, İstanbul: İnsan Yayınları, 2007, 3. baskı.

50. Mehmet Ali Hacıgökmen, Türkiye Selçukluları Zamanında Konya'nın Devlet Merkezi Oluşu, Türkiyat Araştırmaları Dergisi, Sayı 29, Yıl 2011.

# خوانش، مقایسه و تحلیل متن هفت قباله نکاح از ورامین

(بخش اول)

سلیم سلیمی مؤید<sup>۱</sup>

## چکیده

ثبت نکاح از گذشته مرسوم بوده و قباله‌های در دست جایگاه ویژه‌ای در مطالعات اسناد تاریخی و قدیمی در حوزه مردم‌شناسی دارند. بررسی اقلام، اجناس، الزام شرعی و عرفی زوج و زوجه، شروع، پایان و متن قباله‌های نکاح مهم بوده و از دیدگاه انسان‌شناسی خانواده و خویشاوندی برای ترسیم ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، معیشتی، هنجار و نابهنجار آن دوره می‌توان بهره گرفت. البته قانون ازدواج از ۲۳ مرداد سال ۱۳۱۰ ه.ش تصویب و به تدریج با الحاق آیین‌نامه‌هایی اجرای آن در کل کشور رسمی گردید و به تبع آن محتوای متن عقدنامه‌ها یکسان و از آن‌پس تنها در میزان الزامات شرعی و عرفی، مهر، شیربها و اقلام پولی و جنسی بسته به شرایط و توافق زوج و زوجه تفاوت‌هایی دیده می‌شود. معرفی، مقایسه و بازخوانی قباله‌های نکاح در حوزه ورامین مهم‌ترین هدف این مقاله بوده تا بتوانیم دریچه‌ای برای پژوهش به این موضوعات بازنموده و اهمیت ازدواج و خویشاوندی و ثبت آن را به شیوه ژرفانگر و با رویکرد انسان‌شناسی خانواده و خویشاوندی بازگو نماییم. در این پژوهش

---

۱ رئیس مرکز معرفی فرهنگی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری



تلاش شده است تا با مطالعه حیات اجتماعی و گونه‌های مختلف آنها به روابط اجتماعی گذشته پرداخته شده و امور مربوط به عقد و ازدواج در گذشته و شکل‌ها و روند تطور آنها با کمک روش مطالعات اسنادی تبیین و تصویری واقعی از رویدادها و پدیده‌های جوامع سنتی ارائه شود. در این پژوهش هفت قباله ازدواج مربوط به ورامین و روستاهای آن با بیان مسائل حقوقی مرتبط به آنها معرفی شده است. در این معرفی با بهره‌گیری از فن بازخوانی، توصیف، مقایسه متن قباله‌ها و تحلیل متن قباله‌ها پرداخته‌ایم. یافته‌ها و نتایج پژوهش نشان می‌دهد این قباله‌ها با تفاوت‌هایی اندک دارای ساختار منسجم هستند. کاتبان قباله‌های نکاح در یک بازه صدساله از نظر متن و نگارش اسناد دچار تحول و تغییر ملموسی نشده‌اند و اسناد از نظر ترکیب‌بندی، نقش و نگار و تزئینات، ابعاد، جنس کاغذ، نوع جوهر و مرکب، نوع خط و... بسیار شبیه به هم هستند. قباله‌های نکاح موردبررسی در ذکر نام خدا، سپاس برای این اتفاق مبارک، پیش نوشتار قباله قبل از نام داماد، ذکر نام داماد و کنیه او، ذکر اوصاف حسنه عروس، نام عروس و پدرش، میزان مهر و شیوه پرداخت آن، اقلام جنسی، تائیدیه وکیل یا وكلا، دعای ختم قباله، تاریخ تحریر، مهر یا امضاء داماد، امضای شاهدان و گواهان در حواشی قباله و... دارای ساختار مشترکی هستند. مطالعه این اسناد به ما این امکان را می‌دهد تا اطلاعات بیشتری از تاریخ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دوره موردنظر به دست آوریم.

## کلیدواژه‌ها

قباله، نکاح، منکوحه، مهر، صداق، عقد، ازدواج.

## موضوع تحقیق

موضوع اصلی این مقاله بررسی متن هفت سند ازدواج مربوط به حوزه ورامین است. اسناد می‌توانند از نظر محتوایی مورد توجه مردم شناسان باشند و با مطالعه موضوعات و کلیدواژه‌های هر یک از آنها می‌توان به بسیاری ارزش‌های فرهنگی، عرفی، اجتماعی و آیینی و از این قبیل موضوعات دست یافت. سند زمانی اعتبار پیدا می‌کند که مکتوب شود در غیر این صورت هر گفته‌ای که بر روی کاغذ مکتوب نشود، سند نیست. اسناد شامل مدارک نوشتاری هستند که معمولاً رویدادها و فعالیت‌های دیوانی و حقوقی در آنها ثبت می‌شود. (قائم مقامی: ۱۳۵۰، ۱۳) به بیان دیگر سند نوشته‌ای است که بتوان بر اساس آن دعوی یا دفاع قابل استناد نمود. (رضایی: ۱۳۹۰، ۱) قباله‌های ازدواج از منابع مکتوب مهم و دست‌اول برای بررسی، تحقیق و پژوهش در نظام‌های خویشاوندی هر قومی مورد توجه هستند. اسناد قدیمی به چهار گروه اصلی یعنی اسناد مرتبط با زندگی روزمره<sup>۱</sup>، مکاتبات دوستانه و نامه‌های خانوادگی، مکاتبات درباری، اسناد امور اداری و دولتی تقسیم می‌شوند. اسناد و قباله‌های نکاح به واسطه اینکه مربوط به زندگی روزمره هستند با عنوان اسناد حقوقی در این گروه قرار دارند. اگرچه برخی از پژوهشگران اسناد را به گروه رسمی و عادی تقسیم نموده و اسناد رسمی را اسنادی می‌دانند که در یک مرجعی ذی‌صلاح تنظیم شده، درحالی‌که سند عادی در مرجعی رسمی و ذی‌صلاح تنظیم نشده باشد، می‌دانند. (فدایی: ۱۳۹۰، ۳) البته برخی هم اسناد را در دو گروه شرعی و عرفی تقسیم‌بندی نموده‌اند. اسناد شرعی که برآمده از مباحث فقهی<sup>۲</sup> بوده و به دست افراد ذی‌صلاح، مطابق با رسم سندنویسی همان دوره تنظیم شده‌اند. در مقابل اسناد عرفی حاصل از نظام سیاسی حاکم و شرایط اجتماعی و روابط روزمره انسانی است. اسناد عرفی خود به دو گروه اسناد دیوانی و اسناد شخصی تقسیم می‌شوند. (رضایی: ۱۳۹۰، ۳) سند تاریخی عبارت است از برگ‌نوشته‌ای است که با ازدست‌دادن ارزش روزمره و اداری خود، در پژوهش‌های تاریخی قابل استناد و استفاده بوده و بنابراین قابلیت

۱ اسناد مالی و حقوقی

۲ معاملات، احکام و عبادات

نگهداری دائمی داشته باشد. اسناد تاریخی از مهم‌ترین منابع مکتوب در پژوهش‌های تاریخی و فرهنگی محسوب و شامل مکاتبات حکومتی فرمان‌ها معاهدات و قراردادهای سیاسی، نوشته‌های اداری، گزارش‌های اقتصادی و فرهنگی و نظامی، اسناد قضایی و مالی و حقوقی و برخی مکاتبات خصوصی و خانوادگی از این قبیل هستند. اسناد تاریخی مانند: عقدنامه‌ها، فرمان‌های حکومتی، شجره‌نامه‌ها، وقف‌نامه‌ها، و نظایر آنها از جنبه‌های گوناگون فرهنگی و اجتماعی قابل بررسی و تجزیه و تحلیل می‌باشند.

### روش تحقیق

پژوهش حاضر به روش توصیفی و بررسی ژرفانگر اسناد، خوانش و مقایسه متن اسناد با همدیگر در یک بازه زمانی صدساله با بهره‌گیری از فن توصیف و تحلیل تاریخی به خوانش متن قبالة‌ها پرداخته‌ایم. عمده مطالعات آن اسنادی بوده که با اتکا به هفت سند در دست صورت گرفته است. اگرچه غالب و چارچوب اصلی پژوهش فوق مطالعه در قبالة‌های ازدواج است، ولی تلاش شده، بررسی و تحلیل متن و مقایسه و بررسی محتوایی آنها با رویکرد انسان‌شناسی تاریخی پرداخته شود. در مواردی هم به شرح اقلام جنسی و مالی و دغدغه‌های مردم حوزه مورد مطالعه در قرون قبل پرداخته شده است. امروزه واژه تاریخ بیشتر در مورد دانشی بکار می‌رود که زمینه آن را شناخت امور انسانی مرتبط با گذشته با تجسس انتقادی در زمینه زمانی و مکانی آن امور و همچنین همبستگی‌ها و پیوندهای ممکن بین رویدادها، تشکیل می‌دهد. مطالعه اسناد بر اساس دانش تاریخی باعث می‌شود تا داده‌های تاریخی واقعی با رخدادهای گذشته، علاوه بر تبیین، روشن گردد.

### پیشینه تحقیق

در زمینه معرفی، خوانش، مطالعه و بررسی اسناد تاریخی و قدیمی کتب و مقالات بسیاری به رشته تحریر درآمده است. از کتاب‌هایی که تاکنون به چاپ رسیده می‌توان به کتاب‌های

خاطرات و اسناد حسینی‌قلی خان نظام‌السلطنه مآفی، گزیده‌ای از مجموعه اسناد عبدالحسین میرزا فرمانفرما، نامه‌های یوسف مغیث‌السلطنه، در محضر شیخ فضل‌الله نوری؛ اسناد حقوقی عهد ناصری، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) - کتاب اسنادی از انجمن‌های بلدی، تجار و اصناف، ۱۳۰۰-۱۳۲۰ ه.ش، تهیه و تنظیم: معاونت خدمات مدیریت و اطلاع‌رسانی دفتر رئیس‌جمهور - کتاب اسنادی از نکاح نامه‌های ایرانی: به‌ضمیمه طلاق‌نامه‌ها و اسناد ازدواج موقت، به کوشش سید صادق حسینی اشکوری - کتاب اسناد تاریخی خاندان غفاری: اوراق بازمانده از محمدابراهیم غفاری (معاون الدوله)، به کوشش فرشته صرافان - کتاب اسناد تاریخی خاندان غفاری (سال‌های ۱۲۴۳ تا ۱۳۲۷ قمری)، به کوشش کریم اصفهانیان و... - کتاب نگرشی بر مهرنامه‌های عصر قاجاریه در بیرجند، به کوشش زهرا علی زاده بیرجندی و دیگران - کتاب گزیده اسناد تاریخی موزه کندلوس، تهیه و تدوین علی نعیمی‌عالی و علی‌اصغر جهانگیری - کتاب قباله کارگزاری اصفهان ۱۳۳۴-۱۳۲۷ ه.ق مجموعه اسناد حقوقی، به کوشش مرتضی نورائی - کتاب‌های اسناد سیاسی دوران قاجار، اسناد مشروطه، اسناد نویافته، نوشته ابراهیم صفایی ملایری - کتاب فهرست اسناد تاریخی وزارت امور خارجه دوران قاجاریه «۱۲۲۲ - ۱۲۲۴ ه.ق» - کتاب ته‌نقش‌های اسناد آرشیوی ایران، پدیدآورنده علی کریمیان و زهرا میرزایی - کتاب اسناد قنوت اردکان قاجاریه تا پهلوی، به کوشش نادر پیری اردکانی - کتاب اصناف در دوره ناصری بر مبنای اسناد/ تدوین اکرم علی بابایی - کتاب اسناد تاریخی سیستان، به کوشش غلامعلی رئیس‌الذکرین - کتاب قباله‌های پارسی؛ پردازش صوری و محتوایی، امید رضایی و ده‌ها عنوان کتاب دیگر می‌توان نام برد.

اما مقالات چاپ‌شده در این میان بی‌شمار هستند که عمده‌ترین آنها در مجله گنجینه اسناد منتشره از طرف کتابخانه ملی ایران که سال‌هاست در حوزه معرفی و انتشار اسناد و مدارک قدیمی در حال تولید مقالات تخصصی است و اسناد بسیاری از قبیل تاریخی و دیوانی و مالی، حقوقی، مکاتبات عمومی، مکاتبات درباری و اسناد اجتماعی و اقتصادی و ... در آن معرفی و بررسی و در موارد بی‌شماری هم مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. از دیگر مجلات

می‌توان به مجله وقف میراث جاویدان اشاره نمود که در آن اسناد مرتبط با وقف نامه‌ها معرفی و ارائه شده‌اند. از دیگر مقالات پژوهشی در این حوزه می‌توان به: مقاله راهکارهایی در شیوه پژوهش و نمایش آثار کاغذی و مقاله عقدنامه‌های ازدواج، آیین فرهنگی، ادب و هنر ایران، امیرحسین ذکرگو - مقاله یک طغرا قباله ازدواج از دوران قاجار و مقاله یک طغرا سند ازدواج از دوران مظفرالدین شاه، محمود احمدی - مقاله ارزش‌های نهفته در قباله‌های ازدواج، فرهنگ مردم ایران و جهان، مصطفی خلعتبری لیمکی - مقاله بازخوانی یک سند تاریخی (قباله ازدواج از خاندان علم)، الهه محبوب - مقاله قباله‌های نکاح و مقاله از خوشی‌ها و حسرت‌ها، آیدین آغداشلو - مقاله ازدواج و بازتاب آن در قباله‌نویسی، کیانوش کیانی هفت‌لنگ - مقاله پژوهشی در قباله‌های ازدواج دوره قاجار، رضا فراستی - مقاله یک قباله ازدواج گران‌بها، محمود رستگار - مقاله عقدنامه‌های همدانی، علی‌رضا قبادی - مقاله سیری در قباله‌های ازدواج، حسین طبیبی و ... اشاره کرد. باوجود مطالعات فوق درباره معرفی اسناد و قباله‌های نکاح در ورامین مطالعه خاصی انجام نشده و در برخی از مقالات و کتاب‌هایی مانند؛ بنه و طالب‌آباد اثر آقای دکتر جواد صفی نژاد درباره حوزه ورامین به‌صورت گذرا به اسناد منطقه اشاره و در مواردی هم اسناد بازخوانی و ارائه شده‌اند.

## طرح مسئله پژوهش

ازدواج و زادوولد ضامن بقا و ادامه حیات جامعه است. تداوم زندگی اجتماعی با ازدواج گره‌خورده و نیاز به تشکیل خانواده و بقای نسل در تنظیم امور مربوط به نظام هستی و زیستی از مسائل مهم و انکارناپذیر زندگی روزمره است. در جوامع مختلف شهری و روستایی رمز بقا و پایداری افراد در محدوده خانواده امکان می‌یابد که ازدواج مهم‌ترین راه حصول به این مهم است. مردم شناسان آن را پایه اساسی جامعه و سلول سازنده زندگی و پناهگاه اعضای خویش می‌دانند. پناهگاهی که نخستین تجربه انسان برای اجتماعی شدن در آن صورت می‌گیرد. با ازدواج دو نفر و ثبت آن و به تبع آن زاده شدن فرزند موج تازه‌ای

در داخل شبکه خویشاوندی ایجاد و این موج جدید شمار بیشتری از خویشاوندان را به هم پیوند می‌دهد. (ستوده: ۱۳۸۹، ۱۹۱ و ۱۹۲) ازدواج و خویشاوندی مورد توجه انسان شناسان و جامعه شناسان بوده است. «مک لنان» در اثر خود تحت عنوان «ازدواج ابتدایی» در سال ۱۸۵۶ میلادی از اهمیت مادر سالاری سخن رانده و ضمن ارائه نظریه خویشاوندی خویش به رسم عروس ربایشی و مراحل چهارگانه خانواده اشاره می‌کند. «سر هنری مین» نیز حقوقدانی است که در سال ۱۸۶۱ میلادی کتابی تحت عنوان «قوانین باستان» منتشر می‌کند. برخلاف «مک لنان»، «مین» معتقد است که سلطه پدرسالاری از همان آغاز تشکیل خانواده، وجود داشته است. (هیس: ۱۳۴۰، ۶۶ و ۶۷) سرآمد تکامل گرایان «لویس هنری مورگان» در کتاب خود با عنوان «جامعه باستان» سیر تکامل خویشاوندی را در تیره، طایفه، قبیله، اتحادیه، وراثت، تک‌همسری و ... را به‌طور کامل و جامع شرح داده است. او در کتاب خود به اقوام و مللی چون؛ ایروکوایی، آرتک، یونانی، رمی و ... اشاره نموده است. (رک؛ مورگان: ۱۳۷۱)

ازدواج در نظر ایرانیان قدیم امری باستانی، دینی و ملی بوده که از تعالیم زرتشت الهام می‌گرفته است. کهن‌ترین اشاره‌ای که به ازدواج به‌صورت مستقیم می‌شود، در گاهان است که به ازدواج «پوروچیستا»، دختر زرتشت و دیگر دختران او اشاره می‌کند. از آن زمان به بعد هم، ازدواج در تمام متون مکتوب از اوستا تا دوره میانه و تا امروز مسئله مهمی بوده است. بنابر همین پیشینه، اقدام برای ازدواج و ثبت رسمی آن در نزد معتمدین محلی یا دفاتر قانونی از نظر عموم مردم نیک و پسندیده شمرده می‌شود. درواقع پا پیش گذاشتن و اقدام در این باره نه تنها برای کسی بد و ناپسند نیست، بلکه همه به این کار تشویق و توصیه می‌شوند. در چنین شرایط و موقعیتی ازدواج و اختیار همسر باعث ماندگاری انسان شده و دوام خانواده و پرورش نیروی جوان که پرچم‌داران جامعه و حافظ پیران و پرستار آن خواهد بود، امری اجتناب‌ناپذیر به شمار می‌رود. گروه‌های خویشاوندی سنتی علاوه بر آنکه موجبات تداوم بقای نوع بشر می‌شوند کارکردهای بسیاری را نیز به عهده می‌گیرند<sup>۱</sup> این گروه‌ها تحت تأثیر تمدن جدید، بخش اعظمی از این نقش را یا به‌طور کامل از دست می‌دهند و یا اینکه با

---

۱ نظیر؛ کارکردهای اجتماعی، اقتصادی، تربیتی، فرهنگی و دینی

کاهش تعداد آنان روبرو می‌شوند و بدین طریق این نقش‌ها کم‌وبیش تضعیف می‌شوند و یا حتی تزلزل می‌پذیرند. در یک گروه خاص یا گروه‌های متعددی که دارای نظامی یکسان هستند، نظام خویشاوندی شامل شبکه روابط مبتنی بر اقتدار، وابستگی و همبستگی است که از پیوندهای نسبی و نقش مربوط به مردان و زنان در یک گروه<sup>۱</sup> منبعث می‌شود. نظام خویشاوندی متضمن حقوق و تکالیف مشخص است. همچنین مطالعه نظام‌های خویشاوندی مستلزم آن است که اصطلاحات گوناگونی که بیانگر آن هستند، موردنظر قرار گیرند. اشکال دودمان نظیر مادر تباری و پدر تباری موردنظر واقع شوند، اشکال ارث بردن و هر موضوعی که با زناشویی مرتبط است<sup>۲</sup>، شناخته شوند. (بیرو: ۱۳۶۶، ۲۰۰) از بررسی سندهای ازدواج دوره قاجاری علاوه بر عناصری چون؛ نگارش مقدمه‌های ادبی دلنشین<sup>۳</sup> که بخش اعظم یک سند را شامل می‌شود، چنین به دست می‌آید که اگرچه قانون مشخص و مدونی هنوز در کشور وجود نداشته، اما طرفین برای شروع یک زندگی مشترک و مستدام، به اصول و قاعده‌ای مشخص در چارچوب یک قرارداد معتبر معتقد و پایبند بوده‌اند، که به‌ظاهر بسیار ساده می‌نماید. اما در عین سادگی متن، کلمات و عبارات دارای چنان بار حقوقی و معنوی است که در زمان خود بسیار شاخص و ارزشمند بودند. البته عدم ذکر برخی موارد را نباید بر دانش و آگاهی اندک افراد آن زمان نسبت داد بلکه نیاز و الزامات روز موجب آن بوده است. این پرسش به ذهن متبادر می‌شود که چرا فرایند و روش‌های ازدواج در گذشته نه چندان دور در اغلب نقاط شهری و روستایی از گونه‌گونه و تنوع زیاد برخوردار نبوده و معمولاً مردم در برابر تغییرات اجتماعی از خود مقاومت زیاد نشان داده و بر عکس امروزی‌ها آنها کمتر دچار تغییرات می‌شوند و علاقه مند بودند تا همان روش و شیوه اجداد و نیاکان خود را در زندگی بدون هیچ گونه کم و کاستی انجام گیرد. اگر به چند دهه قبل برگردیم، یکنواختی شیوه قبالة‌نویسی و عروسی را در بازه زمانی طولانی مشاهده کنیم. از این رو با شتاب تغییرات و تحولات اجتماعی و فرهنگی و با در نظر گرفتن تمام عوامل اجتماعی و

۱ نظام پدرسری

۲ نظیر برون همسری یا درون همسری، جهیزیه، پیوندهای جدید و...

۳ ستایش پروردگار جهان، نعت پیامبر و...

فردی تأثیرگذار در این تغییرات، امروزه یادگارهای آئینی و رسوم گذشتگان برای ما باارزش بوده و بخشی از هویت دینی و ملی ما به شمار می‌روند. قباله و اسناد مربوط به نکاح در حوزه ورامین از این حیث برای ما ارزشمند و مطالب داخل آنها هر کدام می‌تواند چراغ راهی برای پژوهشگران و علاقه‌مندان به مطالعات اجتماعی و فرهنگی باشد. باز می‌توان این سوال را مطرح کرد که با چه راه‌هایی می‌توان هویت ملی و مذهبی را به جامعه برگرداند؟ آیا معرفی و بازخوانش قباله‌های نکاح و دیگر اسناد موجود می‌تواند ما را و از همه مهمتر جامعه ما را از استیلای فرهنگ غیر ایرانی که متعلق به ما نبوده و هر روز سیطره آن بیشتر می‌شود محافظت نموده و دستاوردهای کهن و تاریخی نیاکان ما را زنده نگهدارد؟

### موضوع پژوهش

در این نوشتار هفت قباله نکاح مربوط به حوزه ورامین مورد پژوهش و بررسی قرار گرفته‌اند. این اسناد از سال ۱۲۹۲ ه.ق یعنی دوره ناصرالدین شاه برابر با سال ۱۲۵۳ ش<sup>۱</sup> تا سال ۱۳۵۳ ه.ق یعنی اوایل دوره پهلوی اول برابر با سال ۱۳۱۳ ه.ش<sup>۲</sup> شامل می‌شود. در این قباله‌ها روجین از طبقات مختلف جامعه بوده و برخی از آنها ساکن ورامین بوده و برخی دیگر از طالقان به این منطقه کوچ و در آنجا ماندگار شده‌اند. بنابراین موضوعات داخل قباله‌ها تفاوت‌هایی باهم دارند ولی در کلیات باهم اشتراک داشته و اگر میزان مهر را در نظر بگیریم، این قباله‌ها از یک نظم و ساختار واحدی برخوردار و از نظر محتوا و بکاربردن جملات برای زوج و زوجه تفاوتی مهم در آنها دیده نمی‌شود. قباله‌های نکاح بررسی شده در این گفتار از نظر ترکیب‌بندی، نقش و نگار و تزئینات، ابعاد، جنس کاغذ، نوع جوهر و مرکب، نوع خط و... بسیار شبیه به هم هستند. بسته به موقعیت افراد تنها در شیوه نگارش قباله و القاب بکار رفته در آنها اختلافات سطحی و جزئی دیده می‌شود. این اسناد همانند مجموعه کامل و جامع، ما را با ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، طبقات اجتماعی

۱ سند شماره یک

۲ سند شماره هفت



افراد و مسائلی از این دست آشنا می سازند. امروزه با روند روبه رشد زندگی ماشینی و سرعت تغییراتی که در تمام شئون زندگی در شهرها و روستاها پدید آمده به مرور در شیوه‌های ازدواج هم تغییراتی پیش آمده که بسیاری از آنها می‌تواند پیامدهای خطرانی برای ساختارهای خانواده و خویشاوندی داشته باشد. با فرایند معروف به ماشین زدگی و توسعه روز افزون مظاهر تمدنی جدید و به فراموشی سپرده می‌شوند. بنابراین با سست شدن سنت ها، باورها و اعتقادات بیم آن می‌رود که آئین ها و مراسم شکلی متزلزل به خود گرفته و شاهد رواج برخی از عادات و رفتارهایی باشیم که کیان خانواده را زیر سوال برده و تهدیدی جدی برای آن باشد. این تغییرات در قباله نویسی هم نفوذ کرده و ما شاهد برخی از قباله‌های ازدواج هستیم که در آن مواد و خواسته هایی مطرح می‌شود که برآورده کردن آن در مواردی غیر ممکن و یا اینکه بسیار سخت و پر زحمت است. در این بین امر مقدسی چون ازدواج و ثبت آن در حضور بزرگان و مراجع قانونی هم در مواردی مراعات نشده برخی از دختران و پسران باهم زیر یک سقف زندگی کرده بدون اینکه ازدواج کرده یا تعهدی نسبت به هم داشته باشند. اینگونه زندگی ها چون در شمار زندگی مشترک قرار ندارند با تلنگری از هم پاشیده و عواقب ناخوشایندی را در پی خواهند داشت. در مواردی هم ازدواج و شرایط پیش رو چنان سخت است که تمایل را از دختران و پسران گرفته و به خاطر این مرارت ها و سختی ها ترجیح می‌دهند تا به شکل مجرد زندگی کرده و همین یعنی زوال زندگی و قطع شدن نسل و از بین رفتن آئین ها و دانش های عامیانه. حال وظیفه ماست که با بازخوانی، بررسی و مطالعه اسناد، مدارک و قباله‌های ارزشمند قدیمی، گوشه هایی از این فرهنگ غنی را به دیگران معرفی نماییم.

اسنادی که در این مختصر به معرفی، توصیف و تحلیل متن آنها می پردازیم، مربوط به هفت قباله نکاح از حوزه ورامین است. در این مطالعه به تفاوتها و تشابهات موجود در این قباله‌ها پرداخته و موارد فرهنگی آنها بازگو شود. جزئیات تنظیم قباله و موارد مندرج در متن قباله‌ها و اصطلاحات مخصوص ازدواج، مهر و از این قبیل موارد مدنظر بوده است.

ما با مطالعه اسناد فوق می‌توانیم به روحیات، خلیات، اقتصاد و معیشت، تفکر، طبقات اجتماعی، آمال و آرزوها و مواردی از این دست پی ببریم. ماحصل آن داده‌های مربوط به حوزه انسان‌شناسی خانواده و خویشاوندی را شامل می‌شود. متن قبایلهای دردست دارای چند بخش مجزا و مرتبط با هم بوده و از بخش‌های آن می‌توان به؛ نام بردن از خدا، تشکر و سپاس بابت این اتفاق مبارک و میمون، پیش نوشتار قبایله قبل از ذکر نام داماد، ذکر نام داماد و کنیه او، ذکر اوصاف حسنه عروس، نام عروس و پدرش، اشاره به میزان مهر و شیوه پرداخت آن، اقلام جنسی، تأییدیه وکیل یا وکلا، دعای ختم قبایله، تاریخ تحریر، مهر یا امضاء داماد و در صورت نیاز به توضیح اضافه حاشیه‌نویسی در حواشی قبایله به همراه امضای شاهدان و گواهان مجلس عقد اشاره داشت. البته هدف ما در این مقاله تنها معرفی این قبایله‌ها بوده و تأیید یا انتقاد از وضعیت قدیم و جدید و مسایلی از این دست را شامل نمی‌شود.

## تحلیل قبایله‌ها

### فن قبایله نویسی کاتبان

قانون ازدواج در تاریخ ۲۳ مرداد سال ۱۳۱۰ ه.ش تصویب و به تدریج با الحاق آیین‌نامه‌هایی در کل کشور اجرایی گردید. قبل از تصویب این قانون، کاتبان قبایله‌های نکاح، مصالحه‌نامه‌ها و قراردادهای را به شیوه خاصی که نیاز به تمرین و ممارست داشت، تنظیم می‌کردند. آنها در طول سالهای طولانی برای آشنایی با نگارش خط، تحریر و درست نویسی، حساب سیاق نزد اساتید محلی آموزش می‌دیدند. کاتبان می‌بایست احاطه به انواع تقویم را می‌یافتند تا بوسیله آن برای نگاهداشت حساب ایام و روش تهیه صورت حساب و صورتجلسات و تخصیص حاشیه‌نامه‌ها به مهر و تأیید شاهدان و گواهان تبحر داشته باشند. کاتبان خود را عموماً «راقم» معرفی نموده و از تنظیم قبایله‌های نکاح بر خلاف واقع پرهیز می‌کردند تا کمترین اکراه و اجبار در عقود و کوچکترین اشکال در اقرار شرعی وجود نداشته باشد. زیرا قبایله‌ها با نام خدا و با آگاهی از گواه بودن او، نوشتن را شروع نموده و صفات اخلاقی

و خصوصیات شرعی و عرفی زوج و زوجه مطرح و با دعا به پایان می‌رسید. کاتبان قباله نکاح می‌بایست هم خوشنام و هم نیک صفت می‌بودند و هم در نوشتن قباله بیطرف، تا به باور آنها زوج خوشبخت و عاقبت به خیر گردد. کاتبان دقیقاً می‌دانستند کار آنها در جهت خیر رسانی به مردم بوده و وجودشان برای مردم و محل زندگی خود سرشار از مهر و محبت است. آنها با اشاره به اینکه خداوند خالق عشق در بین قلوب است و بعد با درج نام خدا قباله را شروع و با استعانت از انبیا و اولیا، کتاب خدا تحریر می‌کردند. پایان قباله‌ها نیز با قید مبالغ و تعهدات طرفین به همدیگر ختم به خیر و دعا شده و با ذکر تاریخ، امضا و تأیید داماد به پایان می‌رسیده است.

### رعایت سعد و نحس ایام در قباله‌ها

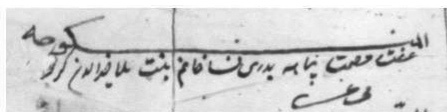
در سراسر دنیا زوجین برای عقد و ازدواج روزهای معینی را انتخاب می‌کنند که به اصطلاح خوش یمن و سعد است. در اینجا کاتب بود که می‌دانست در چه روزی قباله نوشته شود تا با روزهای نحس و یا قمر در عقرب تداخل پیدا ننماید. کاتب سعد و نحس، خوش یمنی، بدیمنی و نحوست روزهای سال را معین نموده با در نظر گرفتن آنها به میمنت و مبارکی متن قباله‌های نکاح را تنظیم و پس از تأیید گواهان و شاهدان جنبه رسمیت به آن می‌داد. در ایران نیز همانند سایر ملل ایام سال به دو گروه سعد و نحس تقسیم می‌شوند که این سعد و نحسی بیشتر منطبق با رویدادها و رخدادهای سال قمری و محل و جهت قرارگیری ماه در آسمان است. این اعتقاد و باور در طول تاریخ مرسوم و معمول بوده و هست. برای نمونه رومی‌ها اعتقاد داشتند که ازدواج در فصل مراسم مذهبی و روزهای تعطیل خوش یمن نیست، بنابراین حدوداً در یک سوم از روزهای سال ازدواج صورت نمی‌گرفت. انگلیسی‌ها به طور سنتی روز جمعه را، روز خوبی برای انعقاد هر نوع قرارداد و همچنین عقد ازدواج مناسب نمی‌دانند. (قنادان: ۱۳۷۵، ۱۵۵)

## سواد کاتبان

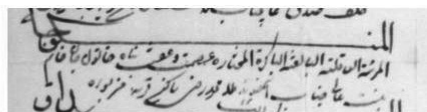
سطح دقت و سواد کاتبان قباله‌های مورد اشاره یکسان نیست. برخی از قباله‌ها بدون غلط املائی و بسیار دقیق از نظر دستور زبانی تنظیم شده‌اند. برخی هم دقت چندانی در تحریر آنها بکار نرفته است. در مواردی هم کاتب قباله سواد مطلوب و خوبی نداشته و علاوه بر آنکه قباله از رسم الخط زیبا بهره چندانی ندارد، چندین غلط املائی، دستوری، نوشتاری و... در متن قباله به چشم می‌خورد. نباید فراموش کرد که تاریخ تحریر قباله‌ها مربوط به یکی دو قرن قبل است. فقدان آموزش سواد و رسم الخط و پائین بودن سطح دانش عمومی، وجود چنین ایراد هایی در آن زمان چندان ایراد بزرگ محسوب نمی‌شده است.

## رسم الخط قباله‌ها

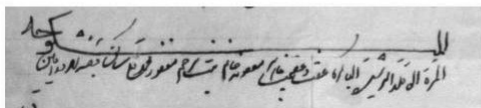
خط نستعلیق برگرفته از نسخ و تعلیق از نیمه قرن هشتم کاربرد پیدا کرد و در قرن یازدهم به شکسته نستعلیق تبدیل شد. (برات زاده: ۱۳۸۴، ۶۹) در دوره قاجاریه نیز اسناد را معمولاً با خط شکسته نستعلیق می‌نوشتند. همچنین در آن زمان از دل این خط سبکی تازه و ساده تر به نام شکسته تحریری بیرون آمد. (رضایی: ۱۳۹۰، ۱۳) خطوط استفاده شده در این اسناد شکسته نستعلیق هستند و در مواردی هم به شکسته تحریری متمایل شده‌اند. نویسنده و کاتب قباله‌ها مردانی وارد در امور تحریر و نوشتن قباله بودند. کاتبان با استفاده از تجربه و دانش خود، توأم با راهنمایی ریش سفیدان به نگارش قباله نکاح اقدام نموده‌اند. خط مورد استفاده در این قباله بسته به موقعیت و رتبه اجتماعی صاحب قباله متفاوت است. زوجی که از جایگاه اجتماعی بالاتری برخوردارند، قباله متعلق به او بسیار زیبا و در نوشتن آن دقت فراوان شده و علاوه بر اینکه رسم الخط آن یک دست و زیباست، از نظر هماهنگی و ترتیب منظم کلمات اول و آخر سطور و بودن خطوط در یک خط مستقیم، قباله افراد متمکن را متمایز از قباله افراد معمولی نموده است.



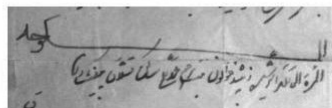
سند شماره دو



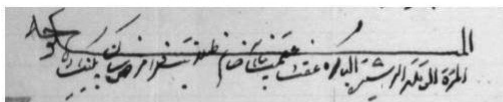
سند شماره یک



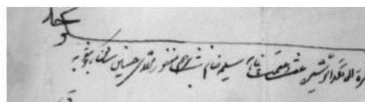
سند شماره چهار



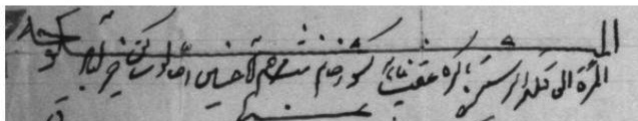
سند شماره سه



سند شماره شش



سند شماره پنج



سند شماره هفت

## نقش ریش سفیدها و بزرگان محلی

روش مرزبندی و شیوه‌های قباله نویسی در این حوزه بیش از همه مرهون تلاش و هنر بزرگان و کاتبان گذشته است. با ثبت کاتبان و تمهیدات بزرگان و مراقبت ریش سفیدان، امر ازدواج را ساده نموده است. به واسطه همین دقت، حد و مرز هر یک از زوجین نیز معین و معلوم است. درواقع با ثبت شرایط مهر و موارد مشابه، به دو نفر این اجازه را می‌داد تا شرعاً و عرفاً بتوانند در کنار هم زندگی کرده و بر همدیگر حلال باشند. این ثبت مستلزم تأیید گواهان و شاهدان بوده و هست که ازدواج را تأیید و قباله نوشته شده را قانونی می‌کرده است. با نوشتن این قباله حق و حقوق هر یک از زوجین معین و حقی از کسی ضایع نمی‌شد. ریش سفیدها و بزرگان محل یا طایفه نیز در این نوشتار دخیل بوده و سعی می‌کردند تا بین دو خانواده وساطت نموده و پیوند سر بگیرد. بنابر همین، هر یک از آنها در حاشیه قباله توصیه‌هایی به زوجین نموده و جملگی با تأیید متن قباله به آن اعتبار بخشیده‌اند. بزرگان و ریش سفیدان به نوعی سرپرستی موضوع را داشته و بر آن نظارت می‌کنند تا تمام مواردی

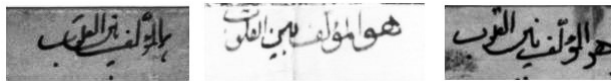
که به نفع دو طرف است، در قباله دیده شود. یکی دیگر از کارهای مهم ریش سفیدان درباره قباله‌ها این بود که اسناد را به عنوان فردی امین، بیطرف و صالح نزد خود نگاه می‌داشتند تا از جعل و خدشه‌دار کردن یا تقلب در متن قباله جلوگیری نمایند.

### اجزاء قباله‌ها

هر یک از قباله‌ها به صورت مجزا دارای چند بخش هستند که کاتبان با استفاده از فن رسم الخط و بازی با کلمات و خوشنویسی برای هر یک از آنها حد و مرزی را تعیین نموده‌اند.

هر یک از قباله‌ها دارای بخش‌های زیر هستند.

۱- نام خدا؛ در این قباله اشاره دارند که خدا بوجود آورنده دوست داشتن و ایجاد کننده مهر در دلها است.



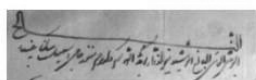
۲- دعای اول قباله؛ بیشتر شامل دعای «الحمد لله الذی احل النکاح و حرم الزناء و السفاح و صلی الله علی محمد و اله» می‌شود.



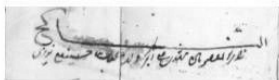
سند شماره چهار

سند شماره یک

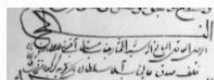
۳- ناکحه؛ محل درج مشخصات زوج یا داماد به همراه نام پدر و القاب و محل سکونت آنها است.



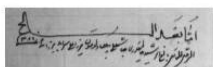
سند شماره سه



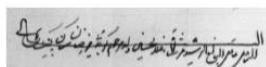
سند شماره دو



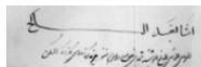
سند شماره یک



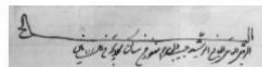
سند شماره هفت



سند شماره شش



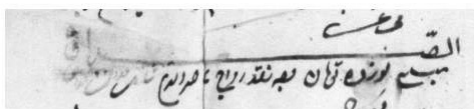
سند شماره پنج



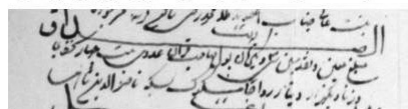
سند شماره چهار

۴- مناکحه؛ محل نوشتن مشخصات زوجه یا عروس به همراه نام پدر و القاب و محل سکونت آنها است.

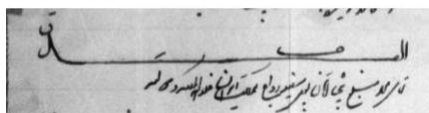
۵- صداق یا صدق؛ محل نوشتن میزان مهر و نوع آن



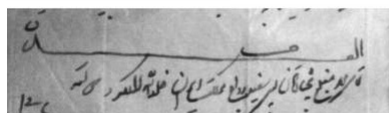
سند شماره دو



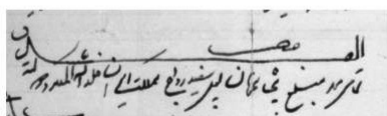
سند شماره یک



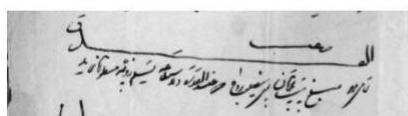
سند شماره چهار



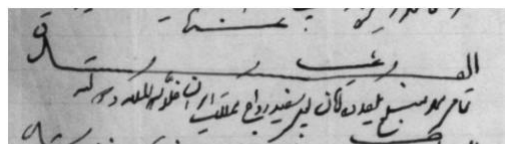
سند شماره سه



سند شماره شش

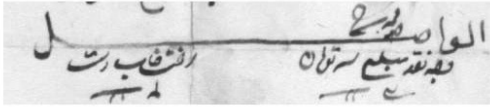


سند شماره پنج

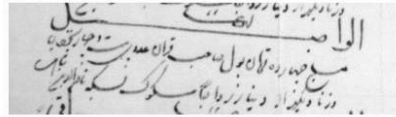


سند شماره هفت

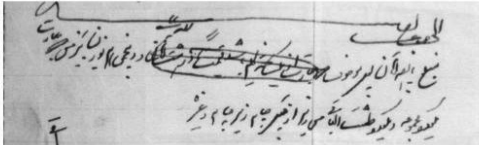
۶- واصل؛ در این قسمت آنچه از نظر مالی و پولی داماد به عروس و خانواده او می‌دهد، نوشته می‌شود.



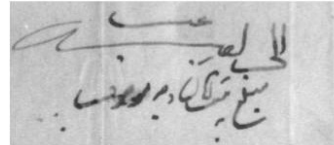
سند شماره دو



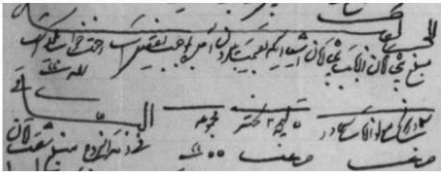
سند شماره یک



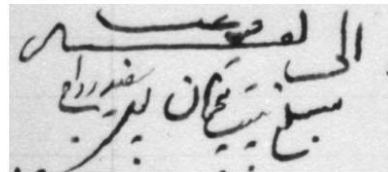
سند شماره چهار



سند شماره سه

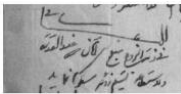


سند شماره هفت

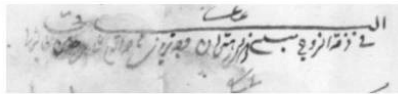


سند شماره شش

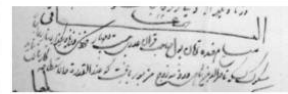
۷- الباقی؛ آنچه از میزان مهر پس از شرح در قسمت واصل باقی می ماند. بر ذمه داماد باقی مانده و عندالقدره و الاستطاعه می بایست به زوجه بپردازد.



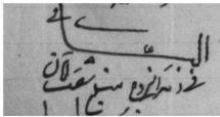
سند شماره سه



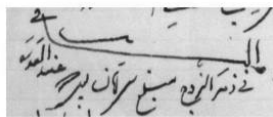
سند شماره دو



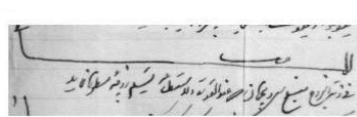
سند شماره یک



سند شماره هفت



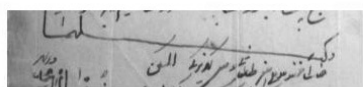
سند شماره شش



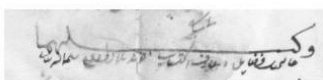
سند شماره چهار

۸- وکیل؛ در این قسمت وکیل یا وکلای زوج و زوجه همراه با القاب و نام مستعار معرفی می شوند.

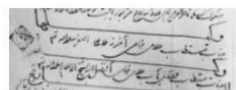




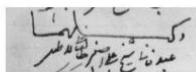
سند شماره سه



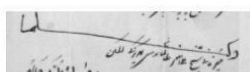
سند شماره دو



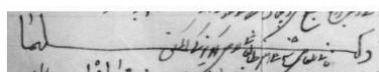
سند شماره یک



سند شماره شش

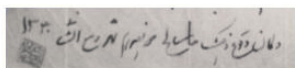


سند شماره پنج

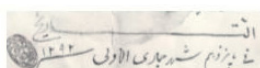


سند شماره چهار

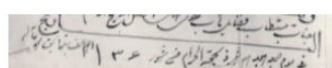
۹- تاریخ؛ در این قسمت تاریخ نوشتن قبالة که معمولاً آمیزه‌ای از زبان فارسی و عربی است، نوشته می‌شود.



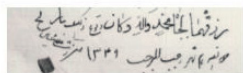
سند شماره سه



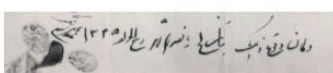
سند شماره دو



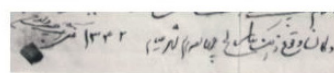
سند شماره یک



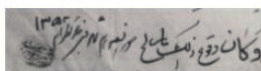
سند شماره شش



سند شماره پنج

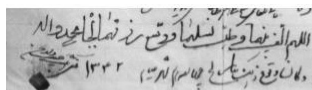


سند شماره چهار

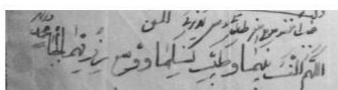


سند شماره هفت

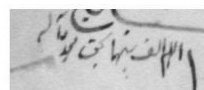
۱۰- دعای پایان؛ آخرین سطر مربوط به دعای مربوط به زوج و زوجه است که از طرف کاتب نوشته می‌شود. عموماً دعای پایان قبالة شامل جمله: «اللهم الف بینهما بحق محمد و اله» و «اللهم الف بینهما و طیب نسلهما و وسع رزقهما لحیاه محمد و اله» می‌شود.



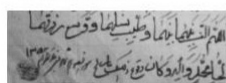
سند شماره چهار



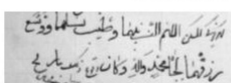
سند شماره سه



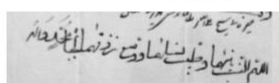
سند شماره یک



سند شماره هفت



سند شماره شش



سند شماره پنج

۱۱- امضای داماد؛ معمولاً با امضاء اثر انگشت و مهر داماد قباله مورد تأیید قرار گرفته و دارای اعتبار می‌شود.



سند شماره ۱ سند شماره ۲ سند شماره ۳ سند شماره ۴ سند شماره ۵ سند شماره ۶ سند شماره ۷

### جمله آغازی قباله

عموماً قباله‌ها با ذکر و نام خدا شروع شده و خدا را منشأ و مبدأ مهر و قرار دادن حس دوست داشتن در دل‌ها دانسته‌اند. غالب قباله‌ها با جمله «هُوَ الْمُؤَلِّفُ بَيْنَ الْقُلُوبِ» شروع شده‌اند. تنها در سند شماره یک جمله آغازین به این شکل نوشته شده است؛ «هُوَ الْمُؤَلِّفُ بَيْنَ الْقُلُوبِ» به نظر می‌رسد کاتب دچار نوعی اشتباه نوشتاری شده است.



سند شماره یک سند شماره دو سند شماره سه سند شماره چهار سند شماره پنج سند شماره شش سند شماره هفت

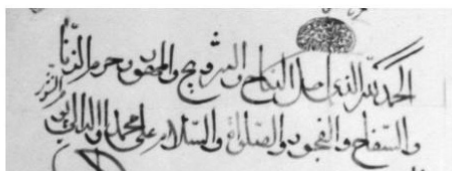
### دعای ابتدای قباله یا تحمیدیه

در اصطلاح بخشی از نوشته‌های شاعران و نویسندگان در آغاز کتاب، نوشته و اسناد که

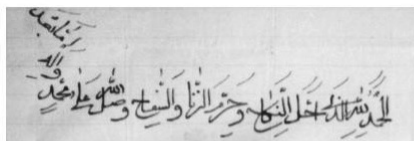
به حمد و ستایش خداوند معطوف میشود را تحمیدیّه میگویند. در تمام قباله‌ها کاتب اشاره دارد که خدا در دلها دوست داشتن و مهر و محبت را قرار داده و در ادامه دعا می‌کند که خدایا تو را شکر می‌گوییم که با انجام این نکاح و ازدواج از زنا حرام جلوگیری شده و باعث از بین رفتن تباهی و فساد شده، زنا کردن از بین می‌رود. البته در سند شماره دو کاتب تنها به ذکر «هو المؤلف بین القلوب» اکتفا نموده که ساده‌ترین قبالة در بین دیگر قباله‌های مورد پژوهش ماست. بیشترین و پرکاربردترین این دعاها را نوشته شده در این قباله‌ها دعای «الحمد لله الذی احل النکاح و الزواج و حرم الزنا و السفاح و الفجور و الصلوا و السلام علی محمد و آله الی یوم النشور» است. این دعاها در برخی کامل و در برخی دیگر بخش‌هایی از آن را حذف و گاهی هم کاتب جداگانه کلمه یا بخشی را افزوده است.

دعاها را نوشته شده در ابتدای قباله‌ها به تفکیک قباله‌ها عبارتند از:

- ۱- الحمد لله الذی احل النکاح و التزویج و المهور و حرم الزنا و السفاح و الفجور و الصلوا و السلام علی محمد و آل الی یوم النشور<sup>۱</sup>.



- ۲- الحمد لله الذی احل النکاح و حرم الزنا و السفاح و صلی الله علی محمد و آله<sup>۲</sup>.



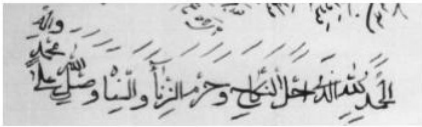
سند شماره چهار



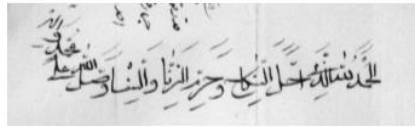
سند شماره سه

۱ سند شماره یک  
۲ سند شماره سه و چهار

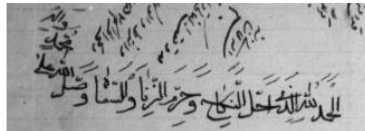
۳- الحمد لله الذى احل النكاح و حرم الزنا و السفاه<sup>۱</sup> و صلى الله على محمد و اله<sup>۲</sup>.



سند شماره شش



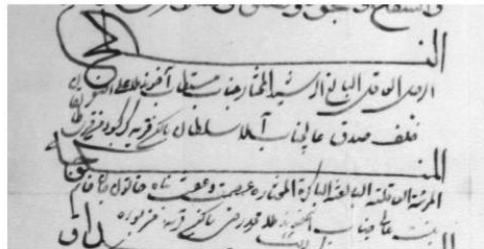
سند شماره پنج



سند شماره هفت

## القاب زوج و زوجه

قباله‌های نکاح در زمان تنظیم و نوشتن، توسط کاتب به القاب و عناوینی مزین می‌شوند. بسیاری از القاب جنبه تعارف داشته و دور از واقعیت روز است. کاتب مرتبه و القاب زوج و زوجه را به همراه نام پدر ذکر می‌کند. بیشترین القاب به عربی و به صورت موزون و هماهنگ در کنار هم قرار دارند. غالب القاب و عناوین برای زوج آورده شده و اندکی کمتر با توجه خاص به پاک‌دامنی برای دختر آورده شده است.

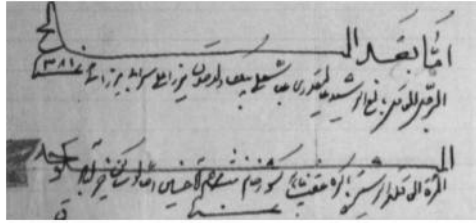


سند شماره یک

۱ منظور کاتب السفاح بوده است.

۲ سند شماره پنج، شش و هفت

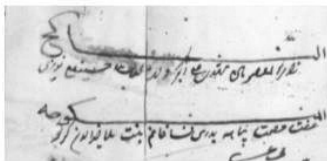




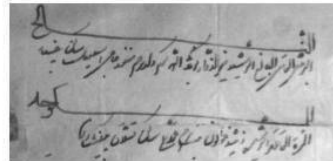
سند شماره هفت

برخی از این القاب صرفاً جنبه توصیفی داشته و برخی دیگر هم نشان از موقعیت صنفی و طبقات اجتماعی خانواده‌های زوج و زوجه دارد. بیان القاب طولانی بیشتر برای طبقات مالک، روحانیون و تجار بوده است.

ازدواج در خانواده ایرانی بیشتر جنبه طبقاتی داشته است؛ به این معنی که ازدواج معامله‌ای پایاپای و همسان به شمار رفته و نوعی همسان خواهی بوده است. هر فرد همسری از طبقه خود می‌جست که با پایگاه، اعتبار و منزلت خانوادگی وی همراه باشد. (قنادان: ۱۳۷۵، ۱۵۵)



سند شماره دو

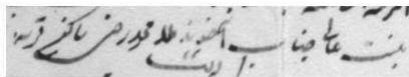


سند شماره سه

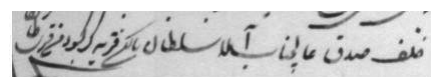
### ذکر نام پدر زوج و زوجه

بعد از درج نام زوج و زوجه، نام پدر آنها به زبان عربی و فارسی آمده و از آنها با احترام و عزت یاد می‌کنند. معمولاً نام پدران با پیشوند کربلایی، مشهدی، حاجی، عالی‌جناب، مستطاب، آقا، آخوند، ملا، میرزا و... همراه است. احترام به والدین یکی از بخش‌های ثابت قبایلهای در دست است. علاوه بر آن در مورد زوجه اجازه پدر از شروط عقد محسوب و

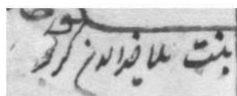
علاوه بر وجه تاریخی و اجتماعی، تعیین اصالت و نسب افراد با آن معین می‌شود.



نام پدر زوجه در سند شماره یک



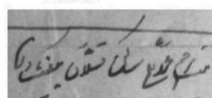
نام پدر زوج در سند شماره یک



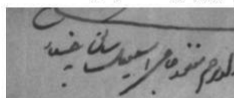
نام پدر زوجه در سند شماره دو



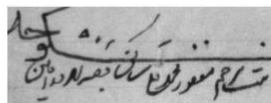
نام پدر زوج در سند شماره دو



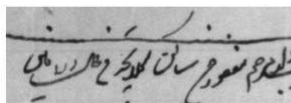
نام پدر زوجه سند شماره سه



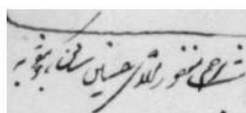
نام پدر زوج در سند شماره سه



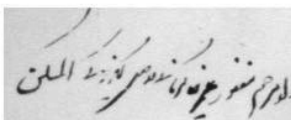
نام پدر زوجه سند شماره چهار



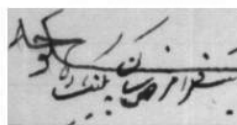
نام پدر زوج در سند شماره چهار



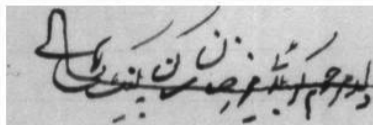
نام پدر زوجه سند شماره پنج



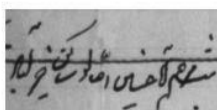
نام پدر زوج در سند شماره پنج



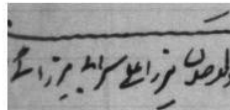
نام پدر زوجه سند شماره شش



نام پدر زوج در سند شماره شش



نام پدر زوجه سند شماره هفت

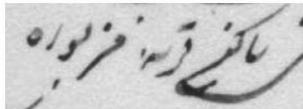


نام پدر زوج در سند شماره هفت

## ذکر نام محل سکونت

در تمام قباله‌های موجود محل سکونت عروس و داماد به‌روشنی و درستی مورد اشاره

قرار گرفته است. این نشان می‌دهد که محل سکونت افراد برای احراز هویت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است.



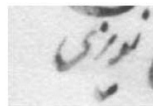
نام محل سکونت زوجه در سند شماره یک



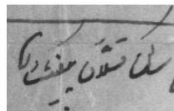
نام محل سکونت زوج در سند شماره یک



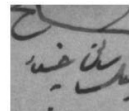
نام محل سکونت زوجه در سند شماره دو (کرکیودی)



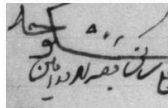
نام محل سکونت زوج در سند شماره دو (نوبیزی)



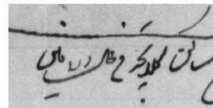
نام محل سکونت زوجه در سند شماره سه



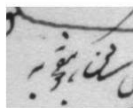
نام محل سکونت زوج در سند شماره سه (چنار)



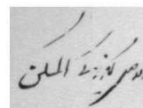
نام محل سکونت زوجه در سند شماره چهار



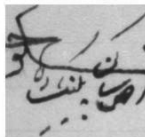
نام محل سکونت زوج در سند شماره چهار



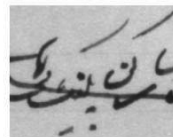
نام محل سکونت زوجه در سند شماره پنج



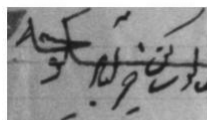
نام محل سکونت زوج در سند شماره پنج



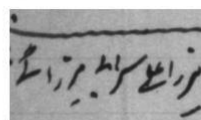
نام محل سکونت زوجه در سند شماره شش



نام محل سکونت زوج در سند شماره شش



نام محل سکونت زوجه در سند شماره هفت



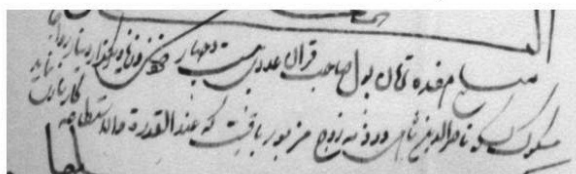
نام محل سکونت زوج در سند شماره هفت



## تعیین میزان مهرِ زوجة

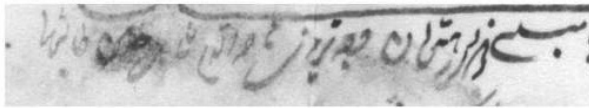
معمولاً زوج هنگام ازدواج هیچ گونه استقلال مالی نداشته است، پدر و مادر او ابتدا مبلغی پول یا ملک مزروعی، خانه، باغ، گوسفند، گاو، شتر و غیره را به پسر خود صلح می کرده‌اند. بعداً که زوج مالک موضوع موردنظر می شده آن را مهریه زوجه اش می کرده است، تا با موازین شرع تطبیق کند. در قانون شرع راجع به مهریه تأکید شده که مهریه و صداق بایستی در مالکیت مطلق مرد باشد تا بتواند مهریه زن خود قرار دهد. چون با وقوع عقد ازدواج زن حق دارد در مهریه خود تصرف کند، مگر اینکه در ضمن عقد شرط شده باشد که تا فلان مدت زن حق دارد در مهریه اش تصرفی نماید. به هر صورت ازدواج عقدی است لازم و به محض جاری شدن صیغه عقد زوجة حق دارد هرگونه تصرفی در مهریه اش بنماید. (طیباتی / بخش اول: ۱۳۵۳، ۷۰)

در کتب فقهی و مذهبی علاوه بر واژه مهر واژه های دیگری چون؛ الصداق، الصدقة، الاجر و الصندق نیز بکار رفته است. در اسناد مورد مطالعه الصداق و الصندق بیش از همه به کار گرفته شده‌اند. مهر مبلغ یا هدیه ای است که از طرف زوج برای زوجة در نظر گرفته می شود. تا ضمن گرفتن موافقت زوجة تکریم او را نیز به جا آورده باشد. مهر متعلق به زوجة بوده و غیر از او کسی نمی تواند آن را تصاحب یا استفاده کند. زن حق مالکیت به مهر داشته و مرد می بایست آن را پرداخت و بخشی از بدهی زوج به زوجة محسوب می شود. در قبالة های مورد مطالعه شرطی را برای پرداخت آن به عروس گذاشته اند که پرداخت را کمی با مشکل روبرو می کند و آن جمله: «عند القدرة و الاستطاعة» است.



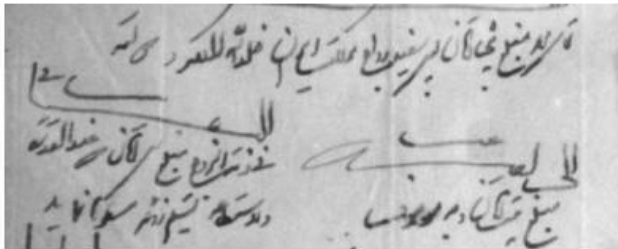
سند شماره یک

در این قباله‌ها مبلغ یا مبالغی به‌عنوان مهر در نظر گرفته‌شده و زوج را نسبت به پرداخت آن، در صورت داشتن توان مالی مناسب، مکلف کرده است. مبالغ عموماً وجه رایج مملکت ایران بوده که نوع آن از نظر جنس هم معین شده است.



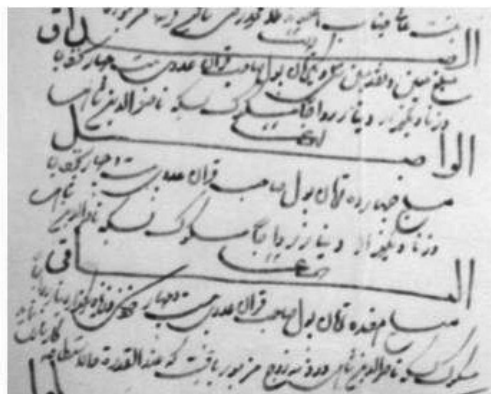
سند شماره دو

میزان مهریه مبالغ و نحوه پرداخت آن بسته دوره حکومت و پادشاهی وقت متفاوت است. بیشترین مبالغ شامل؛ پول سفید، ناصرالدین‌شاهی، صاحبقران، دینار و... است. مبلغ تعیین‌شده در قباله‌ها بر ذمه زوج است.



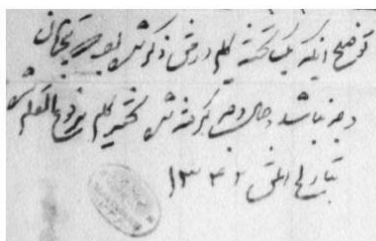
سند شماره سه

مبالغ زیاد در مهر زوجه متعلق به طبقات بالا و سرشناس جامعه است<sup>۱</sup>. بنابراین از اقلام و میزان مهر می‌توان به جایگاه و طبقات زوج و زوجه و خانواده آنها پی برد.

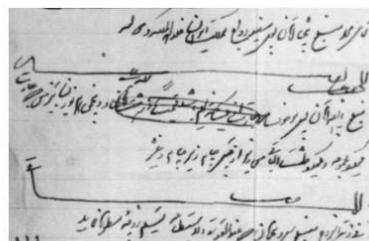


سند شماره دو

در برخی از قباله‌ها داماد موظف می‌شود که مبلغی از مهر تعیین شده را به خانواده عروس داده تا با آن لوازم زندگی<sup>۱</sup> را برای شروع زندگی تهیه نماید.

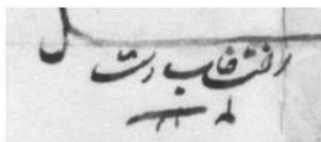


حاشیه‌نویسی در سند شماره چهار



سند شماره چهار

در این مواقع اقلامی که داماد بر عهده می‌گیرد، شامل؛ رختخواب، قالیچه، گلیم، سماور، ظروف و... است.



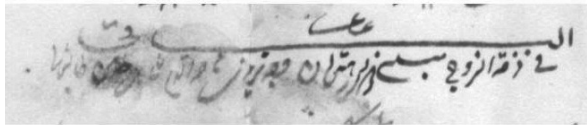
سند شماره دو

۱ معمولاً با عنوان جهیزیه یاد می‌شود

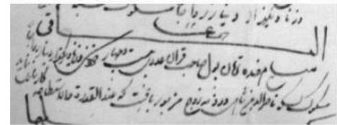
اختصاص یک بخش و ردیف در تمام قباله‌های نکاح به امر مهر نشان می‌دهد که احترام و تحکیم حقوق زن در جامعه ایرانی یکی از الزامات اصلی بوده و زن جایگاه خاص و والایی داشته و دارد.

### الباقی مهر زوجه

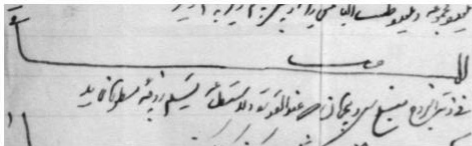
در غالب قباله‌ها بخشی به نام الباقی در زیر سطر مربوط به میزان و مشخصات مهر زوجه آمده است. در این قسمت داماد بخش نقدی مهر زوجه یا چیزی که برای عروس می‌خرد یا قسمتی از وسایل جهیزیه که بر عهده اوست، مشخص می‌شود. در پایان هم بخشی از مهر زوجه که بر ذمه داماد برای پرداخت به زوجه در نظر گرفته شده است، نوشته می‌شود.



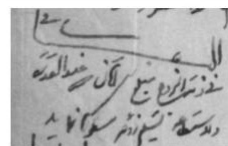
سند شماره دو



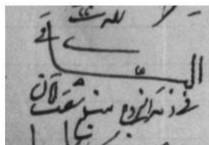
سند شماره یک



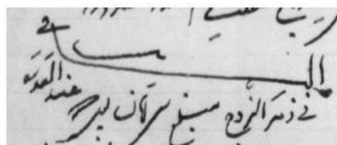
سند شماره چهار



سند شماره سه



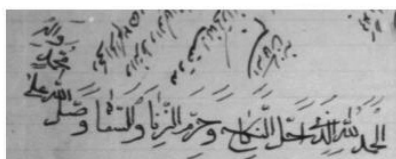
سند شماره هفت



سند شماره شش

## دعای پایان قبالة

در پایان غالب قبالة‌ها دعای خیری برای زوج و زوجه درج شده است.<sup>۱</sup> مضمون بیشتر آنها از دعای؛ «الهم الف بینهما بینهما و طیب نسلهما و وسع رزقهما لحیاه محمد و اله»<sup>۲</sup> گرفته شده است.



سند شماره هفت

و یا جمله:

«الهم الف بینهما بحق محمد و اله»<sup>۳</sup>



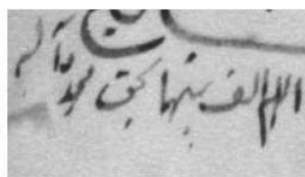
سند شماره هفت



سند شماره شش



سند شماره پنج



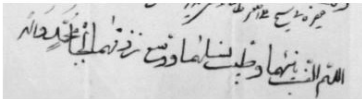
سند شماره یک

---

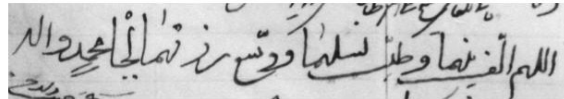
۱ غیر از سند شماره دو  
۲ سند شماره هفت  
۳ سند شماره یک

و یا جمله:

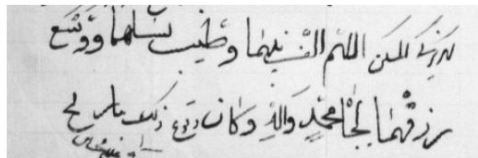
«اللهم الف بینهما و طیب نسلهما و وسع رزقهما لحياء محمد و اله»<sup>۱</sup>



سند شماره پنج



سند شماره چهار



سند شماره شش

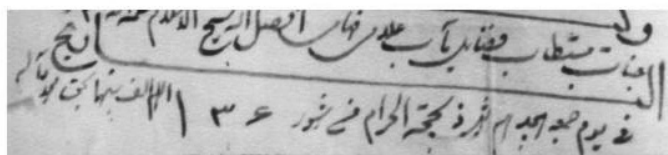
## ذکر تاریخ در پایان قباله‌ها

قباله‌های نکاح تنظیمی همواره با ذکر تاریخ مشخص شده تا زمان تنظیم قباله و عقد معین گردد. در این اسناد از تقویم قمری بهره گرفته شده و در پایان و اختتامیه قباله قرار دارد. کاتب در زمان نوشتن تاریخ با ذکر جمله «و کان وقوع ذلک بتاريخ» روز، ماه و سال کتابت را درج و به تأیید زوج رسانیده است. این قسمت بیشتر به عربی نوشته شده است. آنچه در این قباله‌ها جلب نظر می‌کند انجام نکاح در ماه‌های حرام است. تاریخ‌های درج شده در قباله‌های مورد مطالعه عبارت‌اند از:

- ۱- «فی یوم جمعه هجدهم شهر ذیحجه الحرام من شهور ۱۲۳۶»<sup>۲</sup>. برابر با دوره پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار که معادل سال ۱۲۵۳ ه.ش است.

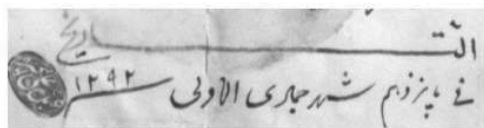
۱ سند شماره سه، چهار، پنج و شش

۲ سند شماره یک



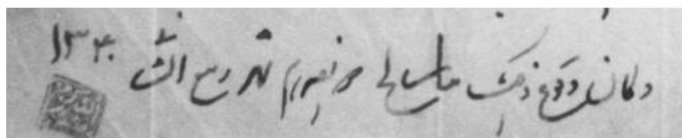
سند شماره یک

۲- «فی پانزدهم شهر جمادی الاولی سنه ۱۲۹۲»<sup>۱</sup>. این تاریخ دوره محمدعلی شاه قاجار را نشان داده و برابر با سال ۱۲۸۶ ه.ش است.



سند شماره دو

۳- «و کان وقوع ذلک بتاريخ دوازدهم شهر ربیع الثانی ۱۳۴۰»<sup>۲</sup>. مصادف با دوره احمدشاه قاجار بوده و برابر با سال ۱۳۰۰ ه.ش است.

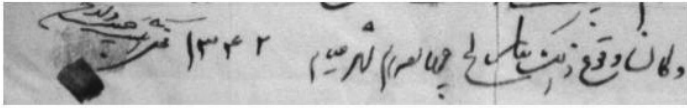


سند شماره سه

۴- «و کان وقوع ذلک بتاريخ چهاردهم شهر صیام ۱۳۴۲»<sup>۳</sup>. مصادف با دوره احمدشاه قاجار بوده و برابر با سال ۱۳۰۲ ه.ش است.

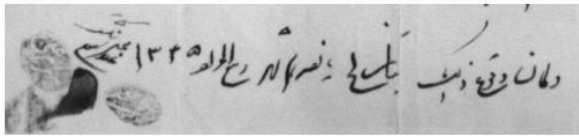
---

۱ سند شماره دو  
۲ سند شماره سه  
۳ سند شماره چهار



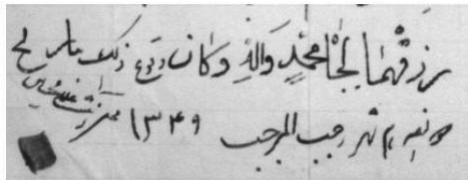
سند شماره چهار

۵- «و کان وقوع ذلک بتاريخ پانزدهم شهر ربیع الحرام ۱۳۴۵». برابر با سال ۱۳۰۵ ه. ش است.



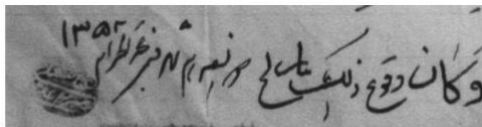
سند شماره پنج

۶- «و کان وقوع ذلک بتاريخ دوازدهم شهر رجب المرجب ۱۳۴۹». برابر با سال ۱۳۰۹ ه. ش است.



سند شماره شش

۷- «و کان وقوع ذلک بتاريخ دوازدهم شهر ذی حجه الحرام ۱۳۵۳». برابر با سال ۱۳۱۳ ه. ش است.



سند شماره هفت



## امضای داماد

با اتمام نگارش قباله، قبل از امضای گواهان و شاهدان با اثر انگشت یا مهر داماد، قباله تأیید می‌شود. مهر داماد در تمام قباله‌ها در گوشه سمت چپ و انتهای قباله قرار دارد. داماد در آنجا چیزی مبنی بر رد یا قبول و یا گذاشتن شرط نمی‌نویسد. در قباله شماره چهار مهری از داماد دیده نمی‌شود. برای حل این مشکل کاتب نوشته است «محل انگشت حبیب ولد حسن» سپس داماد زیر نوشته کاتب را انگشت زده است.



سند شماره چهار



سند شماره سه



سند شماره دو



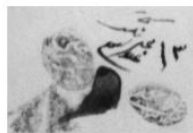
سند شماره یک



سند شماره هفت



سند شماره شش



سند شماره پنج

پایان بخش اول

## منابع یونانی درباره ایران هخامنشی

ماریا بروسیوس<sup>۱</sup>

بهمن رحیمی<sup>۲</sup>

نادر آقاسیدجواداسلام<sup>۳</sup>

### چکیده

ایران هخامنشی به طرز چشمگیری در طیف گسترده‌ای از منابع یونانی، از نوشته‌های تاریخی هرودوت تا تراژدی آیسخولوس و زندگی‌نامه‌های گزنفون و پلوتارخ، به تصویر کشیده شده است. در این بخش، منابع نوشتاری یونان در مورد امپراتوری هخامنشی و کاربرد آنها به عنوان منابع تاریخی مورد بررسی قرار گرفته و نگرش نویسندگان یونانی و مخاطبان آنها درباره ایران باستان مورد بحث قرار گرفته است. در مورد رابطه هرودوت و متن کتیبه بیستون داریوش اول (۵۲۲-۴۸۶ پ.م) بحث شده است. بخش‌هایی از کتاب کتزیاس به عنوان متن فلسفی یونانی در مورد اشاره آن به ایران، مورد بررسی قرار گرفته است.

### کلیدواژه‌ها

هرودوت، آشیل، پلوتارخ، گزنفون، بیستون، داریوش، اردشیر دوم، کتزیاس

---

1 - Maria Brosius

۲- کارشناس ارشد پژوهشکده مردم‌شناسی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری،

bahmannic@gmail.com

۳- کارشناس ارشد ایران‌شناسی

ایران هخامنشی در نتیجهٔ جنگ‌های پارسیان در سال ۴۹۰ و ۷۹/۴۸۰ پ. م در متن‌های منظوم و تراژدی یونان به تصویر کشیده شده است. از دیدگاه یونانی، این رویدادهای تاریخی الهام‌بخش نخستین اثر تاریخی یونان، یعنی تواریخ هرودوت بوده است. در میان اسناد ادبی که شامل اشاره‌هایی به پیروزی‌های یونان بر ایرانیان است، مرثیه‌های سیمونیدس<sup>۱</sup> (تقریباً ۵۵۷ / ۶-۴۶۸ / ۷ پ. م) و اشعار پیندار<sup>۲</sup> (تقریباً ۵۲۲-۴۴۶ پ. م) وجود دارد. فاجعهٔ «سقوط میلئوس»، نوشته فرینیخوس<sup>۳</sup> که موضوع آن غارت میلئوس<sup>۴</sup> به دست ایرانیان در سال ۴۹۴ پ. م بود، پس از اولین اجرا توقیف شد و نویسنده آن ۱۰۰۰ درهم جریمه پرداخت کرد (Herodotus, Hist, 2.21.6)، با تماشای صحنه غم‌انگیز رنج یونانیان ایونیه، تماشاگران آتنی اشک‌ها ریختند. فرینیخوس در نمایشنامه خود «زنان فینیقی»<sup>۵</sup> موفق‌تر بود که در سال ۴۷۶ پ. م، به اجرا درآمد و در آن به شکست خشایارشا در سالامیس<sup>۶</sup> پرداخته است. نمایشنامه «ایرانیان»<sup>۷</sup> آیسخولوس (۴۵۶-۴/۵۲۵ پ. م) که در ۴۷۲ پ. م به اجرا درآمد، دربرگیرندهٔ همان موضوع و محتوا بود. اگرچه این اسناد ادبی به پادشاه پارسی و دربار او اشاره می‌کنند، اما سنجیدن ارزش تاریخی آنها دشوار است، زیرا که فهم و خوانش آنها باید در بافت ادبی خود و همچنین در آن موقعیتی که نوشته شده‌اند، صورت بگیرد. از آنجایی که امپراتوری هخامنشی به عنوان یک متحد دیپلماتیک یا به عنوان رقیب سیاسی، نهاد سیاسی مهم در یونان باقی ماند، تاریخ آن همچنان توسط مورخان پس از هرودوت به مقدار اندکی ثبت شده است. پس از تواریخ هرودوت، آثار دیگری توسط مورخان یونانی یا مؤلفان تاریخ جهان نوشته شده است که رویدادهای امپراتوری هخامنشی را به گونه‌ای ثبت کرده‌اند که بر تاریخ یونان تأثیر می‌گذارد. علاوه بر این، نویسندگان یونانی پرسیکای<sup>۸</sup> (پارسی‌نامه) خاص،

1 - Simonides

2 - Pindar

3 - Phrynichus

4 - Sack of Miletus

5 - Phoinissai

6 - Salamis

7 - Persai (The Persians)

8 - Persica

یا حتی نویسندگانی وجود داشتند که پادشاه پارسی را به عنوان موضوع نگارش زندگی نامه در گسترده ترین مفهوم انتخاب می کردند، مانند «کوروش نامه»<sup>۱</sup> گزنفون یا زندگی اردشیر دوم نوشته پلوتارخ.

منابع تاریخی یونان درباره امپراتوری هخامنشی، این امکان را فراهم می کند که طرحی کلی از ترتیب زمانی رویدادها را به نگارش در بیاوریم که امور سیاسی و همچنین موضوعات دربار سلطنتی، دولت، اداره حکومت، فرهنگ و مذهب را در نظر می گیرد. با این حال، هیچ منبع یونانی به تنهایی بینش کامل و جامعی از تاریخ امپراتوری ارائه نمی دهد. منابع دیگر ادبی (ص ۶۵۹)، به ویژه منابع سده چهارم پ.م، مانند متون فلسفی، خطابه ها، تراژدی ها و طنزها، همچنین بر جنبه های خاص سلطنت پارسی تأکید می کنند که اگر اغراق آمیز نباشد، هدف آن متمرکز شدن بر دیدگاه خاص یونانی نسبت به امپراتوری هخامنشی است. در این منابع خصوصاً تصویری که از هخامنشیان ارائه شده است با تقابل بین دو شکل مختلف حکومت، نظام سلطنتی پارسی از یک سو و دموکراسی یونانی، به ویژه در دولت-شهر آتنی از سوی دیگر مشخص می شود.

به طور کلی، علاقه نویسندگان یونانی به ایران محدود به جنبه های تماس سیاسی و نظامی امپراتوری با یونانیان است. در نتیجه، میان اطلاعات نسبتاً کامل در مورد تماس های دیپلماتیک و درگیری های نظامی بین دولت-شهرهای یونانی و ایرانیان، از جمله تعامل ایرانیان با غرب آسیای صغیر و داده های بسیار اندک این منابع از وقایع مربوط به قسمت های شرقی امپراتوری ایران، در حقیقت در مرکز قدرت ایرانیان، نوعی عدم تعادل اطلاعاتی وجود دارد. نوشته های یونانی درباره ایران، در مورد درگیری های نظامی میان یونان و ایران که به ویژه با شورش ایونیان (۴۹۹-۴۹۲ پ.م) شروع شد، لشکرکشی داتیس<sup>۲</sup> و آرتافرنس<sup>۳</sup> که منجر به نبرد ماراتن (۴۹۰ پ.م) شد، جنگ مادها یا هخامنشیان (۴۸۰-۴۷۹ پ.م) و همچنین فتح امپراتوری

1 - Cyropaedia

2 - Datis

3 - Artaphernes

هخامنشی (۳۳۴ / ۳-۳۳۱ / ۳۰ پ.مد) توسط اسکندر، آگاهی‌هایی را به دست می‌دهند.

درحالی‌که جنگ‌های ایرانیان توسط یونانیان ثبت شده و نخستین اثر تاریخی که از آن باقی مانده حدود ۵۰ سال پس از این رویداد نوشته شده است، نویسندگان یونانی که دربارهٔ ایران می‌نوشتند، آزاد بودند تا بتوانند تصویری خاص از امپراتوری را نشان دهند که از دیدگاه فاتحان مشاهده می‌شود. علاوه بر این، همان گونه که در دوران باستان، جنگ‌های ایرانیان به رویدادهایی با اهمیت تاریخی جهان تبدیل شدند، گزارش آنها بر اساس شکاف غرب و شرق است که می‌تواند در بسیاری از منابع تاریخی و ادبی یونان مورد بررسی قرار گیرد (Strocka Papenfuß 2001; Wiesehöfer 1992). این دیدگاه نه تنها بر روش توصیف خود مورخان یونانی از جنگ‌های ایرانیان، بلکه بر تاریخ‌نگاری سدهٔ چهارم و دوره‌های بعدی نیز تأثیر گذاشته است. ایران نخستین امپراتوری جهان در مدیترانهٔ باستان و دنیای خاور نزدیک<sup>۱</sup> بود. نویسندگان یونانی به گسترهٔ آن توجه کرده‌اند، هرودوت آغازگر آن بوده و دست‌کم نمایندگان سیاسی یونانی که به دربار سلطنتی رفت و آمد می‌کردند و یونانیانی که در قلمرو امپراتوری هخامنشی زندگی می‌کردند تا حدودی آن را، تجربه کردند. ابعاد دقیق جغرافیایی و نامحدود سیاسی و نظامی آن شاید برای اکثر ساکنان یونان قابل تصور باشد؛ بنابراین شکست غیرمنتظره ایرانیان توسط آتنی‌ها در ماراتن و پیروزی یونانیان در سالامیس و پلاتیا، تأثیر شگرفی بر یونان گذاشت. از نظر سیاسی و نظامی این پیروزی‌ها ناگهان آتن را در صدر شهرهای یونان<sup>۲</sup> قرار داد. مواضع برجسته‌اش، وی را به عنوان رهبر اتحادیه دلوس<sup>۳</sup> و قدرتمندترین حریف اسپارت و متحدان پلوپونزی<sup>۴</sup> خود تا زمان فروپاشی سیاسی آتن در پایان جنگ پلوپونز<sup>۵</sup>، قرار داد. از نظر ایدئولوژیکی نیز، تأثیر پیروزی‌های یونان بر ایران از نبرد

1 - Near East

2 - Greek polis

3 - Delian League

4 - Peloponnesian

5 - Peloponnesian War

ماراتن تا پلاتیا<sup>۱</sup> و میکال<sup>۲</sup> باعث ایجاد تغییر بنیادی در یونان شد و موجب شناخت هویت یونانی، شناسایی جمعی یونانیان به عنوان هلنی‌ها<sup>۳</sup> در مقابل بربرها<sup>۴</sup> شد، بربر اصطلاحی است که تقریباً تنها برای توصیف ایرانیان پس از ۴۷۹ پ.م د به کاررفته است (Harrison 2002; Hutzfeld 1999; Hall 1991) علاوه بر این، اطلاق بعد مذهبی به این پیروزی‌ها باعث شده است که این رویدادها از تاریخ فراتر روند و در اندیشه یونانی تبدیل به اسطوره شوند (2001; Hölteskamp 2001; Cherf). هر سند ادبی یونانی که پس از ۴۷۹ پ.م در مورد ایران هخامنشی مطلبی را بیان کرده، باید از این دیدگاه به آن نگاه کرد.

پس از آن، هم منابع تاریخی و هم سایر اسناد ادبی یونانی، بیشتر نگرشی منفی نسبت به ایران دارند. «مضامین» همچون دفاع از آزادی یونانی در مقابل استبداد سلطنت ایرانی، دفاع از دموکراسی در برابر فرمانروایی فردی، «غرب» در برابر «شرق»، اروپا در مقابل آسیا، به شعارهای سیاسی تبدیل شد که در خطابه‌ها، رساله‌ها، تراژدی‌ها، مباحث فلسفی و نوشته‌های تاریخی به کاررفته است. برای تأکید بر ویژگی‌های منفی نسبت داده شده به ایران، جنبه‌های خاصی از سیاست، فرهنگ و زندگی درباری ایرانی به صورت برجسته نشان داده شده‌اند. فصل‌هایی که تجمعات زندگی درباری را توصیف می‌کنند، دخالت زنان سلطنتی در امور سیاسی و خواست پادشاه، ضعف سلطنت ایرانی، فساد و فتنه در دربار او و انحطاط امپراتوری را نشان می‌دهد. همان‌گونه که هرودوت اشاره کرده است افول ظاهری آن از سلطنت خشایارشا به بعد، یا به قول گزنفون، به دنبال سلطنت بنیان‌گذار امپراتوری، کوروش دوم، شانس اندکی را به منابع یونانی در مورد اظهار نظر عادلانه نسبت به تاریخ ایران هخامنشی می‌دهد.

نگرش به‌طور کلی منفی یونانیان نسبت به ایران به دلیل دومین درگیری نظامی مهم ادامه داشت که بر روابط یونان و ایران و تسخیر امپراتوری توسط اسکندر سوم مقدونیه تأثیر گذاشت. در حالی که ابتدا فیلیپ دوم و سپس الکساندر سوم، نبرد برنامه‌ریزی شده خود علیه

1 - battle of Plataea

2 - battle of Mycale

3 - Hellenes

4 - Barbaroi

ایران را با شعار انتقام یونان برای ویرانی آتن و معابد آتنی توسط خشایارشا در سال ۴۷۹ پ.م، توجیه کردند و تأییدیه‌هایی را در نوشته‌های فلسفی و رساله مانند یونانی در سدهٔ چهارم یافتند که بر انحطاط امپراتوری هخامنشی تأکید کرده بودند، انتقام آن نیز باید محدود باشد، زیرا پیروزی بر پادشاهی ضعیف (داریوش سوم) و امپراتوری ضعیف می‌توانست از عظمت دستاورد اسکندر بکاهد. این نگرش مبهم در متون تاریخی به اصطلاح مورخان اسکندر قابل مشاهده است که مطالب قابل توجهی را پس از وقوع رویدادها نوشته‌اند، از دو دیدگاه، مقام و منزلت افسانه‌ای اسکندر و بار دیگر از دیدگان یک فاتح کمک گرفته‌اند که این امکان را به آنها می‌داد تا تصویری دلخواه را از امپراتوری هخامنشی تنظیم کنند.

منبع اصلی تاریخ آغازی امپراتوری هخامنشی هرودوت است. وی در حدود سال ۴۸۴ پ.م در هالیکارناس<sup>۱</sup> در کاریا<sup>۲</sup> متولد شد و خانواده وی از اقوام تحت سلطه پادشاه هخامنشی بودند. او به مصر، بخش‌هایی از خاور نزدیک و احتمالاً به سرزمین سکاها<sup>۳</sup> سفر کرده است، اما او هرگز از ایران یا ایالت‌های شرقی بازدید نکرد. هرودوت تواریخ خود را در حدود ۴۳۰ پ.م در هنگام اقامت در آتن تألیف کرد. وی با «پرس‌وجو» می‌خواست نبرد میان یونانیان و ایرانیان، یعنی نبرد ایرانیان در ۷۹/۴۸۰ پ.م را توصیف کند؛ اما تضاد واضح بین این دو تمدن، بلافاصله در فصل ۱ کتاب اول با عدم شناسایی ایرانیان مشخص شده است و از آنها به‌عنوان «بربرها» یاد کرده است. همچنین هرودوت روایت‌هایی طولانی را برای جنگ نوشته است و درگیری واقعی فقط در سه کتاب آخر از تواریخ نه‌گانه وی شرح داده شده است. دلایل مختلفی وجود دارد که چرا هرودوت این کار را انجام داده است. او می‌خواست زمینه‌ای تاریخی برای امپراتوری هخامنشی فراهم کند و برای بیان دیدگاه خود در مورد ظهور و سقوط اجتناب‌ناپذیر امپراتوری‌ها، وی پیش از پرداختن به پادشاهی هخامنشی، تاریخ پادشاهی لیدیان و امپراتوری ماد را یادآوری می‌کند. تشابه چشمگیر هر سه پادشاهی یا امپراتوری را توصیف می‌کند، زیرا ظهور و سقوط آنها در سلطنت ۵ پادشاه

1 - Halicarnassus

2 - Caria

3 - Scythia

رخ می‌دهد و به‌ویژه همانند ماد و هخامنشی مشخصه آن آغاز فروتنانه در عوض (ص ۶۶۱) افزایش تجمعات بنیان‌گذار امپراتوری است که نشانه زوال گریزناپذیر سلسله سلطنتی در نسل پنجم است. تصور می‌شود که به همین دلیل هرودوت گزارش خود را با خشایارشا اول به پایان می‌رساند، اگرچه او از اردشیر اول (جانشین خشایارشا اول) (۴۶۵-۴۲۴ پ.م) اطلاع داشته است. اما وی تواریخ خود را با حکایت دسیسه‌چینی در دربار پادشاه پس از بازگشت خشایارشا از یونان به پایان می‌برد که به هرودوت این امکان را داد که چارچوبی تاریخ‌نگارانه را برای تواریخ خود به وجود بیاورد. اصطلاح ساختار حلقه‌ای<sup>۱</sup> روایت‌های هرودوت از ظهور و سقوط امپراتوری‌ها را به نقطه آغاز برمی‌گرداند. این روایت‌ها با داستان همسر کاندولس<sup>۲</sup> پادشاه لیدی آغاز می‌شوند. وی به همسرش خیانت می‌کند، ملکه دستور قتل وی را صادر می‌کند و ژیگس<sup>۳</sup> درباری (نیزه‌دار) را به‌عنوان بنیان‌گذار آخرین سلسله به تخت سلطنت می‌نشانند، درحالی‌که داستان خیانت خشایارشا به همسرش آمستریس<sup>۴</sup> و انتقام متعاقب ملکه منجر به شورش در امپراتوری می‌گردد (Beck 1971).

جنبه دیگری که دیدگاه هرودوت در مورد ایران را آشکار می‌کند، گفتمان‌های مردم‌نگاری وی در لابه‌لای مطالب تواریخ وی درباره امپراتوری‌ها هستند. مباحثات وی شامل مطالب گسترده‌ای در مورد شماری از گروه‌های قومی است، همه کتاب دوم را به مصر و کتاب چهارم را به سرزمین سکاها اختصاص داده است. این مباحث مخاطب را با مردمانی آشنا می‌سازد که سنت‌ها، مذهب و رفتارهای جنسی و اجتماعی آنها با یونانیان متفاوت است. هرودوت بدون اینکه از روایت اصلی دور شود، این روایت‌ها را در میان روایت ساختگی خود از نبرد ایرانیان آورده است. ارائه توصیف‌های قومی از اقوام مختلف زمینه‌ای را برای خود ایرانیان فراهم می‌کند و درعین حال بر جایگاه ایرانیان در میان دیگر مردمان جهان تأکید می‌کند (Bichler 2001). همچنین وجود آنها نشانی از رخداد‌های آتی است. همان‌گونه که

---

1 - Ringkomposition (ring composition)

2 - Candaules

3 - Gyges

4 - Amestris



فرانسوا هارتوگ<sup>۱</sup> اظهار داشته است، توضیح طولانی در مورد سکاها بازتاب‌دهندهٔ کشمکش قریب‌الوقوع آتن و خشایارشا است و از پیش برای مخاطبان یک جنگ بیهوده و شکست ایرانیان را بازگو کرده است (Hartog 2010). برای این منظور، واقعیت تاریخی تحریف می‌شود، زیرا بنا بر کتیبه‌ها و نقش برجسته‌های هخامنشی، دست‌کم بخش‌هایی از سرزمین سکاها فتح شدند. علاوه بر این، گزارش هرودوت از حملهٔ تک-جبهه‌ای در امتداد سواحل غربی دریای سیاه اخیراً توسط جیکوبز<sup>۲</sup> (۲۰۰۶) به چالش کشیده شده است که بر اساس شواهد باستان‌شناسی استدلال می‌کند که نبرد داریوش با سکاها حمله‌ای دو-جبهه‌ای از هر دو ساحل غربی و شرقی دریای سیاه بود. با در نظر گرفتن این مسائل، در هرگونه بررسی جدیدی از تواریخ هرودت، باید نه تنها شرح تاریخی خود ایران، بلکه جنبه‌هایی از ساختار تاریخ‌نگاری و کاربرد درون‌مایه‌های ادبی موردتوجه قرار گیرند.

آگاهی اندک هرودوت از فرهنگ و آداب و رسوم هخامنشیان احتمالاً به این دلیل است که وی به پارس نرفته است و به این ترتیب منبع وی اطلاعات شفاهی سرزمین‌های پیرامونی امپراتوری یا حتی منابع خارجی بوده است. باین وجود، وی اطلاعاتی را دربارهٔ تاریخ آغازی دوره هخامنشی به دست می‌دهد و شرح مفصلی از داستان تولد و تربیت بنیان‌گذار امپراتوری، کوروش دوم را ارائه می‌کند (Hist. 2.1). اگرچه، داستان پیوند خانوادگی کوروش با پادشاه ماد آستیاگس<sup>۳</sup> به واسطهٔ دخترش ماندانه<sup>۴</sup>، مناسب برای زمره روایت رسمی پیروزی با مشروعیت بخشیدن به فرمانروایی سلطنتی بر مردمی پیروز از طریق پیمان ازدواج هست، اما داستان بی‌پناهی کودکی کوروش؛ تربیت وی توسط زوجی از طبقهٔ فرودست و دستیابی آتی وی به تاج و تخت برگرفته از روایتی کهن و سلطنتی رسمی است که خاستگاه آن داستان سارگون اکدی<sup>۵</sup> (۲۳۳۴ - ۲۲۷۹ پ.م) است (Drews 1974). هرچند که هرودوت از این روایت اطلاع داشته است، اما باید از طریق خاور نزدیک به وی رسیده باشد. دیگر نویسندگان

1 - François Hartog

2 - Bruno Jacobs

3 - Astyages

4 - Mandane

5 - Sargon of Akkad

یونانی همچون گزنفون و همچنین نویسندگان لاتینی مانند نیکولاس دمشقی<sup>۱</sup> (تقریباً ۶۴۰ پ.م - پس از سده چهارم پ.م) و ژوستین<sup>۲</sup> (سده دوم م) این داستان را با اختلافاتی تأیید کرده‌اند. تنها کتزیاس خواهان فاصله گرفتن از روایت هرودوت هست و این روایت را نمی‌پذیرد. اگرچه ممکن است جزئیات گزارش هرودوت از نبردهای کوروش سؤال برانگیز باشند (Rollinger 1993)، اما وی گزارش‌های نسبتاً جامعی از پیروزی بر ماد، لیدیا و بابل ارائه می‌دهد و تقریباً هیچ اطلاعاتی از پیروزی‌های مناطق شرقی امپراتوری به دست نمی‌دهد.

به خاطر سفر هرودوت به مصر، وی اطلاعات گسترده‌ای درباره آداب و رسوم آنجا ارائه می‌دهد، اما این اطلاعات با توجه به دیدگاه هرودوت نسبت به کمبوجیه دوم، فاتح مصر در ۵۲۵ پ.م، اهمیت پیدا می‌کنند (Hist. 1.2). به نظر می‌رسد ویژگی‌های منفی خاص کمبوجیه دوم در تواریخ، کاملاً از منابع شفاهی مصری سرچشمه گرفته است. هرودوت کمبوجیه دوم را به عنوان پادشاهی خودرأی توصیف می‌کند که به مقدسات توهین می‌کند و متکبر است، همچنین جایگزینی پادشاه «خوب» با پادشاه «بد» در توصیف وی از پادشاهان هخامنشی کوروش دوم، کمبوجیه دوم، بردیا، داریوش اول، خشایارشا اول، مطابق خواسته‌اش هست. پژوهش‌های اخیر با استدلال ساختارشکنی دیدگاه هرودوت و با در نظر گرفتن شواهد کتیبه‌ای مصری، از دیدگاه انتقادی تر توصیف هرودوت نسبت به کمبوجیه دوم، به این ساختار ادبیات محور واکنش نشان داده‌اند (Young 1988: 47- 52). به همین ترتیب، توصیف منفی او از خشایارشا دوم به عنوان پادشاهی ضعیف که مرتکب توهین به مقدسات و تکبر می‌شود همراه با شک و تردید است (White-Sherwin and Kuhrt 1987).

از لحاظ ساختار ادبی، هرودوت در جنبه‌های دیگر اطلاعاتی دست‌اول را در مورد ایران ارائه می‌دهد که فقط می‌توانست از منابع پارسی ترجمه شده به دست آورد. این اطلاعات مربوط به وقایع پیرامون به تخت‌نشینی داریوش اول و ساتراپ‌های امپراتوری است. هرودوت رخدادهای قیام بردیا/گئوماته یا بنابر گفته هرودوت اسمردیس و توطئه هفت خاندان پارسی

1 - Nicolaus of Damascus

2 - Justin

از جمله داریوش اول را به همان روشی که در کتیبهٔ داریوش در بیستون (DB I 11-15) توصیف شده‌اند، ذکر می‌کند. هرودوت همانند کتیبهٔ بیستون، به برادر دروغین کمبوجیه دوم به عنوان یک مغ اشاره می‌کند که پس از کشته شدن بردیای «واقعی»، تاج و تخت وی را تصاحب می‌کند و پیش از آنکه اشراف‌زادگان پارسی موضوع را بفهمند و وی را بکشند، چندین ماه حکومت می‌کند. اگرچه در جزئیات گزارش‌های بیستون و هرودوت اختلافاتی وجود دارد، اما خط داستانی اصلی همچون خط داستانی کتیبه بیستون داریوش ارائه شده است (1987 Balcer). همچنین هرودوت آگاهی دقیقی از نام شش نفر از هفت نجیب‌زاده پارسی دارد. البته به غیر از Aspakanah- که احتمالاً بتوان به عنوان جایگزین عضو اصلی Ardumaniš (DB VI 68) توضیح داد. روی هم رفته، هرودوت می‌توانست این اطلاعات را تنها در صورت دسترسی به نسخه ترجمه شده از کتیبه بیستون، یا به شخصی که تقریباً ۱۰۰ سال پس از حک شدن کتیبه بر روی صخرهٔ صافی در کوه بیستون اطلاعات دقیقی از آن داشته باشد و یا رونوشت‌هایی از کتیبه که به زبان‌های مختلف در سراسر امپراتوری پخش شده بودند، داشته باشد.

فهرست هرودوت از ساتراپی‌های خراج‌گزار (Hist.3. 89- 96) اندکی مشکل‌ساز است، یکی از بحث‌برانگیزترین موضوع‌ها در مطالعات یونانی-پارسی است. (Ruffing 2009; Wiesehöfer 1997; Jacobs 1994). دلیل این بحث این واقعیت است که هم شمار ساتراپی‌های ارائه شده توسط هرودوت (۲۰) و هم آرایش آنها مطابق با فهرست سرزمین‌های فارسی باستان: (dahyāva-) ذکر شده در چندین کتیبهٔ سلطنتی هخامنشیان با تعداد متغیر از ۲۳ تا ۲۹ نیست و همچنین نه ترتیب و نه گروه‌های قومی و قبیلهٔ هر سرزمین یا ساتراپی مطابق فهرست هرودوت نیست. اگرچه ترتیب ارائه شده توسط هرودوت ممکن است بنابر نسخهٔ محلی از فهرست ساتراپی باشد که نخستین ساتراپی در آن ایونیه است و مهم‌ترین ساتراپی‌ها (ماد، ایلام و بابل) بعداً ذکر شده‌اند، ممکن است این فهرست نشان‌دهندهٔ واحدهای مالی باشد تا تقسیم‌بندی سیاسی و اداری ساتراپی‌های هخامنشی.

پس از شرح هرودوت از تاریخ آغازی ایران هخامنشی تا زمان نبردهای هخامنشیان، می‌توان به منابع مختلف تشکیل‌دهنده طرح کلی رخدادها، متکی بود، اما اغلب شرح مفصلی از رخدادی خاص وجود ندارد. در ادامه مشکلات، گاه‌نگاری درستی آنها را تأیید نمی‌کند و برای مثال بر مبارزه‌های کیمون<sup>۱</sup> با کوروش، نبرد یوریمدون<sup>۲</sup> و مهم‌تر از همه بر عهدنامه صلح کالیلاس<sup>۳</sup> میان آتن و پارس در ۴۴۹ پ. م تأثیر گذاشت. حتی اطلاعات در مورد سیاست داخلی هخامنشیان اندک و مبهم بود، همچنان که مشکلات سیاسی با داستان‌های دسیسه‌درباریان جایگزین شده‌اند. از این‌رو، بنا بر گفته دیودوروس<sup>۴</sup> شورش ساتراپ‌ها، رخدادی ساده مربوط به ۳۶۱/۲ پ. م (Diod.Sic.15. 90-91) بود، اما در واقع شامل چهار شورش جداگانه بود که طی چند سال اتفاق افتاد و اطلاعات درباره پادشاهان، از جمله در مرگ خشایارشای سوم حقایق تحریف‌شده است، بنا بر منابع یونانی وی به دست شخصی درباری به قتل رسیده است (Diod.Sic.1. 5-17)، در حالی که بنا بر منابع خاور نزدیک (BM 71537) وی به مرگ طبیعی مرده است (Walker 1997: 22). سرانجام، تصویر داریوش سوم در تاریخ‌های مورخان اسکندر با توجه به هدف توصیف آخرین پادشاه هخامنشی و امپراتوری ضعیف و فاقد مهارت‌های رهبری و نظامی، به تصویر کشیده شده است و به عنوان رخدادهای مبتنی بر تاریخ تلقی می‌گردند (Briant 2003).

پس از هرودوت مورخ یونانی توسیدید<sup>۵</sup> (تقریباً ۴۵۵-۴۰۴ پ. م) به منظور شرح وضعیت سیاسی یونان پس از جنگ، گزارشی از نبرد پارسیان تنها به شیوه‌ای خلاصه‌وار در پنتاکونتتیا<sup>۶</sup> به دست می‌دهد و آتن را به عنوان امپراتوری در نظر گرفته است که در مقابل اسپارت می‌جنگد. در سراسر «تاریخ جنگ پلوپونزی»<sup>۷</sup>، علاقه توسیدید به پارس وابسته به نقض

---

1 - Kimon

2 - Eurymedon

3 - Peace of Kallias

4 - Diodorus

5 - Thucydides

6 - Pentekontaetia

7 - The History of Peloponnesian War

امورات یونانی در تاریخ هخامنشیان است. مهم‌تر از همه، در گزارش وی شورش مصر علیه پارسیان در ۴۶۴-۴۵۴ پ.م به دلیل حمایت آتن از ایناروس<sup>۱</sup> شورشی و نخستین زیان بزرگ ناوگان دریایی با متحمل شدن نابودی ۲۵۰ کشتی و همچنین بازگشت هخامنشیان به صحنهٔ سیاسی یونان با اتحاد اسپارت - پارس در ۴۱۱ پ.م ذکر شده است، همچنین آگاهی دقیقی از سه نسخهٔ مختلف از شرایط اتحاد پیش از توافق نهایی آن در بهار ۴۱۱ پ.م داشته است. مهم‌تر از همه، وی هیچ اشاره‌ای به صلح کالیاس منعقدشده در سال ۴۴۹ پ.م بین آتن و پارس نکرده است. این اتحاد را تنها دیودوروس (Diod.Sic.4.4. 6-12) گزارش کرده است که به ظاهر جمله‌بندی دقیقی از این حکم را ارائه کرده است، اصالت تاریخی آن، موضوع همیشگی مباحث علمی بوده است، بنابراین، دانشمندان بالاجبار توقف تجاوز آتنی-پارسی را پس از آن تاریخ و احتمال نوعی توافق را تأیید کرده‌اند.

گزنفون (تقریباً ۴۳۱-۳۵۴ پ.م) در هلنیکا<sup>۲</sup> گزارش توسیدید را ادامه می‌دهد، وی تاریخ یونان را از ۴۱۱-۳۶۲ پ.م ثبت کرده و تنها اشارات کوتاهی به پارس دارد. همچنین کتاب تاریخ جهان «بیبلیوتکا»<sup>۳</sup> دیودور سیسیلی<sup>۴</sup> که در سده نخست پ.م تدوین یافته، هرچند دارای نواقصی است، اما بنابر نوشته‌های مورخان سده چهارم، اشاره‌هایی به تاریخ هخامنشیان پیش از فتح امپراتوری توسط اسکندر دارد؛ بنابراین دو منبع اصلی یونانی، می‌توان حوادث مربوط به تاریخ هخامنشیان در سده چهارم هجری را بازسازی کرد. علاوه بر اینکه دیودور از آثار نویسندگان سده چهارم همچون افوروس<sup>۵</sup> (FGrH 70)، دینون<sup>۶</sup> (FGrH 690) و هراکلیدس<sup>۷</sup> (FGrH 689; Lenfant 2009) که به صورت فقره‌مانند حفظ شده‌اند بهره برده، آثار پلوتارخ و آریان نیز نشان‌دهندهٔ استفادهٔ نویسنده از آنها است. بخش‌هایی از کتاب

1 - Inaros

2 - Hellenica

3 - Bibliotheca

4 - Diodorus Siculus

5 - Ephorus

6 - Deinon

7 - Heracleides

هلنیکا اکسیرینخیا<sup>۱</sup> بیشتر درباره تاریخ یونان است، اما شامل اشاره‌های کوتاهی به پارس در گزارش‌های مربوط به اواخر سده پنجم (۴۰۹-۴۰۷ پ.م) و اوایل سده چهارم (۳۹۶-۳۹۴ پ.م) است. اشاره‌هایی پراکنده به ایران هخامنشی را می‌توان در جغرافیای استرابو (۳/۶۴ پ.م- بعد از ۲۱ م) مشاهده کرد.

علاوه بر هلنیکا، گزنفون نویسنده دو اثر دیگر در رابطه با امور هخامنشیان بود. یکی آناباسیس<sup>۲</sup> او، اثری است که راهپیمایی ده‌هزار نفر را ثبت کرده است، مزدوران یونانی که خود را در سرزمین دشمن می‌دیدند از کوروش جوان در شورش وی علیه اردشیر دوم حمایت کردند و تحت رهبری گزنفون در راهپیمایی طولانی به یونان بازگشتند. این اثر در مورد سیاست‌های هخامنشیان یا وقایع تاریخی بحثی را مطرح نمی‌کند و فقط شامل اطلاعات جزئی است. اطلاق اثر تاریخی به سیروپدیای<sup>۳</sup> گزنفون به‌ویژه به‌عنوان متنی تاریخی دشوار است. اثری که در هشت فصل نگاشته شده است و بخشی از آن به‌عنوان زندگی‌نامه و بخشی دیگر به‌عنوان رمان عاشقانه است، در مورد تولد و کودکی کوروش کبیر و دستیابی او به تاج و تخت هخامنشی است. گزنفون نیز روایت هرودوت را در مورد بی‌پناهی کوروش به دستور پدر بزرگش، پادشاه ماد آستیاگس، تربیت وی توسط چوپانی فقیر و همسرش؛ و آشکار شدن برتری شخصیت وی علی‌رغم پرورش در شرایط فقر، بازگرداندن وی توسط آستیاگس و به پادشاهی رسیدنش را نقل می‌کند. روایت‌هایی از تربیت کوروش دوم در طبقه فرودست در بخش‌هایی از نیکولاس دمشقی<sup>۴</sup> وجود دارد و همچنین در اثر ژوستین که نشان‌دهنده تأثیر عمیق از این توصیف است. صرف‌نظر از جایی که هرودوت داستان را شنیده است، مبنای تاریخ آن سؤال‌برانگیز است و حقیقت این است که می‌توان خاستگاه آن را در منابع خاور نزدیک متعلق به اواخر هزاره سوم پ.م یعنی افسانه سارگون اکدی دنبال کرد که آن را در قلمرو درون‌مایه‌های ادبی به‌منظور برجسته کردن خوبی و برتری پادشاه

1 - Hellenica Oxyrhynchia

2 - Anabasis

3 - Cyropaedia

4 - Nicolaus of Damascus

قرار می‌دهد. سیروپدیا تقریباً اطلاعاتی در مورد فتح کوروش یا سازمان‌دهی امپراتوری ارائه نمی‌دهد. در عوض، بیان «عاشقانه» آن را در زمرهٔ اثری مابین زندگی‌نامه و رمان قرار می‌دهد. اگرچه بیشتر آنچه گزنفون در مورد دربار هخامنشیان بازگو می‌کند، بر مبنای واقعیت تاریخی است، اما به احتمال زیاد او اطلاعات همان عصر را درباره دربار ایران در سلطنت کوروش دوم به تصویر می‌کشد (Tuplin 2010). تقریباً به عنوان یک پس‌اندیشه، کتاب نهایی (کتاب ۸) گزیده‌ای از شکست امپراتوری هخامنشی است که در آن نویسنده جانشینان کوروش دوم را به عنوان پادشاهان ضعیف و فرومایه توصیف می‌کند و پس از کوروش دوم، امپراتوری را در حال سقوط به تصویر می‌کشد. پیشنهاد ارائه شده این است که شاید گزنفون نویسندهٔ این بخش نبوده است، اما بعداً به آن اضافه شده است. در هر صورت، این ابزاری مؤثر برای حمایت از دیدگاه امپراتوری ضعیف و روبه‌زوال بوده است.

پرسیکای<sup>۱</sup> کتزیاس کیندوس<sup>۲</sup> (Lenfant 2004 ; FG rH 688) در یک مجموعهٔ متعلق به فوتیوس کنستانتینوپل<sup>۳</sup> اسقف بیزانسی حفظ شده است، کتزیاس پزشکی است که ادعا کرده است در دربار اردشیر دوم طبابت کرده است و در جنگ کوناکسا<sup>۴</sup> حضور داشته است. شرح کتزیاس در مورد تاریخ هخامنشی، کاملاً خلاصه است و بیشتر ماجراهای دربار، به ویژه موارد مربوط به دسیسه‌های زنان سلطنتی و خواجه‌ها را ذکر کرده است. اگرچه ادعا کرده است که از شواهد مکتوب سلطنتی اطلاعاتی در دست داشته است، اعتبار و صداقت وی نه تنها به دلیل شک نسبت به توانایی وی در خواندن زبان‌های غیر یونانی، بلکه به دلیل شبهات مربوط به اقامت وی در دربار هخامنشیان مورد تردید است (Wiesehöfer 2011).

در فقره‌هایی جزوه‌مانند و خطابه‌های آتنی مربوط به سیاست معاصر متعلق به سده چهارم پ. م، به پارس اشاره شده است. پنجریکوس<sup>۵</sup> ایزوکرآتس<sup>۶</sup> (۴۳۶-۳۳۸ پ. م) متعلق به ۳۸۰

1 - Persica

2 - Ctesias of Knidos

3 - Photius of Constantinople

4 - Cunaxa

5 - Panegyricus

6 - Isocrate

پ. م و خطابه فیلیپ از سال ۳۴۶ پ. م و بهتر بود در میان سخنان دموستن<sup>۱</sup> (۳۸۴-۳۲۲ پ. م)، فیلیپیات<sup>۲</sup> ذکر شوند. درحالی که ایزوکرآتس مدافع سرسخت آتن و درواقع هلاس<sup>۳</sup> بود که هرگونه پیوند با پارس را به هر شیوه ممکن کنار گذاشت تا جایی که مخالف صلح پادشاه، یا صلح آنتالسیداس<sup>۴</sup> در سال ۳۸۶ سال پ. م (Xen. Hell. 30.1, 3-5) و کورکورانه از پادشاه مقدونیه فیلیپ دوم حمایت می کرد، دموستن دیدگاه دیگری داشت و اهداف فیلیپ در یونان را به رسمیت شناخت و از اتحاد آتنی با پارس برای مصونیت در برابر پادشاه مقدونیه حمایت می کرد. هر دو خطابه مربوط به گذشته و معاصر را ترسیم کردند تا مزایا یا معایب اتحاد با پارس را به آتنی ها یادآوری کند. تا آنجا که پارس در این خطابه ها ذکر شده بود، هر دو نویسنده اهداف خاصی را در چگونگی به کاربردن «پارس» در گفتارهای خود، دنبال می کردند.

اشاره هایی به پارس در آثار فلسفی افلاطون، به ویژه در کتاب قوانین<sup>۵</sup>، بیشتر به استدلال های افلاطون در مورد دولت ایده آل<sup>۶</sup> می پردازد. امپراتوری هخامنشی، به دلیل نبود نظم و هماهنگی؛ افزایش نفوذ زنان و پذیرش سبک زندگی تجملی، نمونه ای از زوال سلطنت، پس از پیشرفت های سال های آغازی هست. این تصاویر در کل باور به نگاهی کلیشه ای از پارس دارد که در سده چهارم رواج یافته بود و خواسته آنها دیده شدن امپراتوری به عنوان حریفی کم قدرت، امپراتوری روبه زوال و سلطنتی که ناتوان از رقابت با سودمندی های حکومتی مردم سالارانه بود، یا بنابر گفته افلاطون، می تواند نمونه ای شکست خورده از ناکامی حکومتی سلطنتی باشد که توسط پادشاه-فیلسوف اداره نمی گردد. به همین ترتیب، اشاره هایی در آثار ارسطویی، به ویژه در اثر شبه-ارسطویی «در هستی»<sup>۷</sup>، تنها بر دیدگاهی منفی از پارس

---

1 - Demosthenes

2 - Philippics

3 - Hellas

4 - Antalcidas

5 - Nomoi (Laws)

6 - ideal state

7 - Ps.-Aristotelian De Mundo



تأکید می‌کند. همانند خطابه‌ها، استفاده از این متون به عنوان منابع تاریخی دشوار است، زیرا آنها به عنوان روایات تاریخی پارس نوشته نشده‌اند، بلکه متونی فلسفی هستند که جنبه‌ها و دیدگاه‌های مشخصی از پارس برای بیان استدلالی خاص به کاررفته است.

یکی از متون متأخر یونان در مورد ایران، زندگی اردشیر نوشته پلوتارخ (حدود سال ۴۵ م، بعد از ۱۲۰ سال)، از نوشته‌های مورخان سده چهارم پ.م بهره گرفته است. (Binder 2008) این اثر بیشتر از آنکه اثری زندگی‌نامه‌ای از سلطنت طولانی اردشیر دوم (۴۰۵-۳۵۹ پ.م) باشد روایتی داستانی از درباری هخامنشی است که با دسیسه‌ها احاطه شده است. مشکلاتی چون نفوذ زنان و خواجگان، ستیز میان پادشاه و ولیعهدش داریوش به خاطر معشوقه و خویدوده پادشاه با دختران خود، بر وقایع سیاسی سلطنت وی مانند شورش در مصر یا طغیان‌های موجود در ایالت‌های غرب آسیای صغیر در اولویت قرار داشتند.

آریان<sup>۱</sup> (سده دوم م) در آناباسیس<sup>۲</sup>، دستاوردهای اسکندر بزرگ را ثبت کرده است و به جای شرح تاریخی از اوضاع یونان، مقدونیه و ایران در سده چهارم پ.م پس از سلطنت فیلیپ دوم بر نبردهای نظامی تمرکز دارد. باین وجود جزئیات در مورد آخرین پادشاه هخامنشی، داریوش سوم، خانواده و دربار وی نیز ثبت شده است (ص ۶۶۶)، آنها داریوش را در نبردش همراهی می‌کردند. همچنین می‌توان از آناباسیس اطلاعاتی در مورد اشراف‌زادگان دوره هخامنشی و سلسله‌مراتب درباری و همچنین شیوه‌های عملکردی و رسوم درباری را به دست آورد.

شمار اندکی از کتیبه‌های یونانی در دسترس، به جنگ‌های پارسیان، تعامل پارسیان با دولت-شهرهای یونانی و یا احکام حکومتی به دست آمده از منابع یونانی اشاره کرده‌اند. تعداد این کتیبه‌ها که در توصیف روابط یونانی-پارسی نواختی<sup>۳</sup> خشی را به کاربرده‌اند، چشمگیر

1 - Arrian

2 - Anabasis

3 - tone. به کاربرد زیروبمی در زبان‌ها به منظور درک معنای واژگانی و دستوری، نواخت گفته می‌شود (Odden, 1995: 38).

است. به‌غیراز نامه داریوش به شهرب مگنزیایی، گاداتس که دانشمندان and Meiggs (Tuplin 2009; 12. no: 1989 Lewis) اصالت تاریخی آن را مورد تردید قرار داده‌اند، متون کتبه‌ای یونانی، پیکره‌ای از منابع دست‌اول باستانی در مورد امپراتوری هخامنشی ارائه می‌دهند که نیازمند به رسمیت شناخته شدن، همانند شواهد مستند اولیه متعلق به امپراتوری هخامنشی هستند. کتبه‌های یونانی شامل انواع مختلفی، از جمله چند کتبه آتنی در یادبود درگذشتگان نبردهای پارسیان؛ کتبه‌ای از دلفی، گزارش‌هایی در مورد یونانیانی که در ۴۷۹ پ.م (no. ۲۷: Lewis and Meiggs ۱۹۸۹) در مقابل پارسیان جنگیده‌اند تا کتبه‌هایی متعلق به سده چهارم از ایونیه درباره مداخلات پارسیان در امور سیاسی یونان، است. کتبه دوم به امپراتوری هخامنشی اشاره می‌کند، نگاهی اجمالی به روابط بین شهرهای آسیای صغیر و مقامات سیاسی پارسی، به‌عنوان مثال، در مورد مداخله پارسیان در اختلافات میان ملط (میلتوس) و میوس<sup>۱</sup> بین سال‌های ۳۹۱ و ۳۸۸ پ.م (Os- and Rhodes 2003: no. 16)؛ نگرش آتن نسبت به امپراتوری هخامنشی با در نظر گرفتن کلازمنای<sup>۲</sup> در ۶/۳۸۷ پ.م (Osborne and Rhodes 2003: no. 18)؛ و واکنش نسبت به شورش ساتراپی (Osborne and Rhodes 2003: no. 42) دارد. شواهد کتبه‌ای یونانی همچون کتبه‌هایی درباره پادشاه کاریا و ساتراپی ماسول متعلق به میان سال‌های ۳۶۷-۴/۳۵۵ پ.م (6- Osborne and Rhodes 2003: nos. 54)؛ کتبه دو-زبانه سلسله لیکایی آربینا متعلق به فاصله زمانی ۳۹۰-۳۸۰ پ.م (Osborne and Rhodes 2003: no. 13)؛ و کتبه سه-زبانه پیکسوداروس از زانت (۳۳۷ پ.م) (Osborne and Rhodes 2003: no. 78)، برای ارزیابی فرمانروایی محلی در امپراتوری هخامنشی حاوی مفیدترین مطالب هستند.

چندین حکم حکومتی از میلاس<sup>۳</sup> در اشاره به ماسول<sup>۴</sup> فرمانروای کاریا (۳۷۷ / ۳۵۳-۶ / ۲ پ.م) آگاهی اهالی میلاس از برتری سیاسی سلسله کاریایی‌ها را اثبات می‌کند (no. 54).

---

1 - Myus  
2 - Clazomenae  
3 - Mylasa  
4 - Mausolus

(Osborne and Rhodes 2003). اگرچه به زبان یونانی نوشته شده است، اما تاریخ نگارش آنها در زمان سلطنت پادشاهان هخامنشی، اردشیر دوم و اردشیر سوم بوده و از لقب پارسی «شهرب» برای اشاره به ماسول استفاده کرده‌اند. کتاب «استراتژی» پولیانوس به عنوان منبعی متأخر متعلق به سده دوم م، نشان می‌دهد که ماسول هم پادشاه و هم شهرب بوده است (Strat. 1.23.7).

کتیبهٔ اربینا<sup>۱</sup>، پسر ژرگیس<sup>۲</sup>، در تاریخ ۳۹۰-۳۷۰ پ.م در پایهٔ مجسمه معبد لتو<sup>۳</sup> واقع در زانث حک شده است. این متن از تلاش‌های آربینا برای به دست آوردن کنترل لیکایی‌ها، از جمله شهرهای «زانث، پینارا<sup>۴</sup> و تلمسوس<sup>۵</sup> اطلاعاتی را ارائه می‌دهد. درحالی که این مجسمه پس از مشورت با و خشور<sup>۶</sup> در دلفی برپاشده بود، اما به نظر می‌رسد این کتیبه دلالت بر ارزش‌های ایرانی در اشاره به دستاوردهای برجسته حاکم «در تیراندازی، دلاوری و اسب‌سواری» دارد که می‌تواند به عنوان یک ارجاع مستقیم به بند ۹ کتیبهٔ نقش رستم داریوش<sup>۷</sup> باشد.

کتیبهٔ سه‌زبان<sup>۸</sup> کسانتوس<sup>۹</sup> که به زبان‌های یونانی، آرامی و لیکایی<sup>۹</sup> نوشته شده، مربوط به پیکسوداروس<sup>۱۰</sup>، پسر هکتاتوموس<sup>۱۱</sup>، از سلسلهٔ هکاتومنیان<sup>۱۲</sup> است که به عنوان شهرب هخامنشی، احتمالاً بین سال‌های ۴۰/۳۴۱ تا ۳۳۶ / ۵ پ.م فرمانروایی می‌کرد. در کتیبهٔ پیکسوداروس (ص ۶۶۷) هیرون<sup>۱۳</sup> و آپولوودوت<sup>۱۴</sup> به عنوان آرکونته<sup>۱۵</sup> (فرمانروای) لیکیه

- 1 - Arbinas (Erbina)
- 2 - Gergis (Kheriga)
- 3 - Leto
- 4 - Pinara
- 5 - Tel[messus]
- 6 - oracle
- 7 - DNb
- 8 - Xanthos
- 9 - Lycian
- 10 - Pixodaros
- 11 - Hekatomnos
- 12 - Hekatomnid
- 13 - Hieron
- 14- Apollodotus
- 15 - archontes

تعیین شده‌اند. این بیشتر مربوط به اصرار فرقه‌ای محلی برای باسیلیوس کاونیوس<sup>۱</sup> و آرکسیماس<sup>۲</sup> و گماردن سیماس<sup>۳</sup> به عنوان کشیش آنجا است.

بحث برانگیزترین کتیبه یونانی، نامه داریوش به گاداتاس<sup>۴</sup> است که تنها در نسخه‌ای از سده دوم م حفظ شده است، اما نشان‌دهنده ترجمه یونانی نامه‌ای معتبر از داریوش اول به شهرب مگزیاس<sup>۵</sup> است. به نظر می‌رسد متن به چگونگی خطاب قرار دادن زبردستان توسط پادشاه در پیمان‌نامه‌های<sup>۶</sup> تحریری سلطنتی هخامنشی و بی‌احترامی گاداتاس نسبت به معبد مقدس آپولو<sup>۷</sup> و به مجازات گاداتاس به خاطر آن، می‌پردازد.

### منابعی برای مطالعات بیشتر

منابع مورد بحث در بالا در دو نسخه، بروسیوس<sup>۸</sup> (۲۰۰۰) و کورت<sup>۹</sup> (۲۰۰۷) گردآوری شده است. در مورد کتزیاس، به لنفانت<sup>۱۰</sup> (۲۰۰۴) مراجعه کنید.

### منابع

- Balcer, J. M. 1987. *Herodotus and Bisitun :Problems in ancient Persian historiography*. Stuttgart :Historia—Einzelschriften.49
- Beck, I. 1971. *Die Ringkomposition bei Herodot und ihre Bedeutung für die Beweistechnik*. Hildesheim: Olms Verlag.
- Bichler, R. 2001. *Herodots Welt. Der Aufbau der Historie am Bild der frem-*

---

1 - Basileus Kaunios

2 - Arkesimas

3 - Simias

4 - Gadatas

5 - Magnesia

6 - conventions

7 - Apollo

8 - Brosius

9 - Kuhrt

10 - Lenfant

den Länder und Völker, ihrer Zivilisation und ihrer Geschichte, 2nd ed. Berlin: Akademie Verlag.

- Binder, C. 2008. *Plutarchs Vita des Artaxerxes*. Berlin: De Gruyter.

- Briant, P. 2003. *Darius dans l'ombre d'Alexandre*. Paris: Fayard.

- Brosius, M. 2000. *The Persian Empire from Cyrus II to Artaxerxes I*. London:

- London Association of Classical Teachers Original Records 16.

- Cherf, W. J. 2001. Thermopylai: Myth and reality in 480 BC. In *Gab es das griechische Wunder? Griechenland zwischen dem Ende des 6. und der Mitte des 5. Jahrhunderts v. Chr.*, ed. D. Papenfuß and V. M. Strocka, 355–61. Mainz: von Zabern.

- Drews, R. 1974. Sargon, Cyrus, and Mesopotamian folk history. *JNES* 33: 387–93.

- Hall, E. 1991. *Inventing the Barbarian: Greek self-definition through tragedy*. Oxford: Clarendon Press.

- Harrison, T. 2002. *Greeks and barbarians*. Edinburgh: Edinburgh University Press.

- Hartog, F. 2010. *The mirror of Herodotus: The representation of the Other in the writing of history*. Berkeley/Los Angeles: University of California Press.

- Hölteskamp, K.-J. 2001. Marathon—vom Monument zum Mythos. In *Gab es das griechische Wunder? Griechenland zwischen dem Ende des 6. und der Mitte des 5. Jahrhunderts v. Chr.*, ed. D. Papenfuß and V. M. Strocka, 329–53. Mainz: von Zabern.

- Hutzfeld, B. 1999. *Das Bild der Perser in der griechischen Dichtung des 5. vorchristlichen Jahrhunderts*. Wiesbaden: Serta Graeca 8.

- Jacobs, B. 1994. *Die Satrapienverwaltung des Perserreiches zur Zeit Darius' III*. Wiesbaden: TAVO Beiheft 87 B.

(p. 668)

———. 2000. Achaimenidenherrschaft in der Kaukasus-Region und in Cis-Kaukasien. *AMIT* 32: 93–102.

- . 2006. Caucasus, iii. Achaemenid rule in. EnIr online edition.
- Kuhrt, A. 2007. *The Persian Empire: A corpus of sources from the Achaemenid period*. 2 vols. London: Routledge.
- Kuhrt, A., and S. Sherwin-White. 1987. *Xerxes' destruction of Babylonian temples*. In *The Greek sources*, ed. H. Sancisi-Weerdenburg and A. Kuhrt, 69–78. Leiden: AchHist 2.
- Lenfant, D. 2004. *Ctésias de Cnide: La Perse. L'Inde. Autres fragments*. Paris: Les Belles Lettres.
- . 2009. *Les histoires perses de Dinon et d'Héraelide*. Paris: Persika 13.
- Meiggs, R., and D. Lewis. 1989. *A selection of Greek historical inscriptions to the end of the fifth century BC*, rev. ed. Oxford: Clarendon Press.
- Papenfuß, D., and V. M. Strocka, eds. 2001. *Gab es das griechische Wunder? Griechenland zwischen dem Ende des 6. und der Mitte des 5. Jahrhunderts v. Chr.* Mainz: von Zabern.
- Rhodes, P. J., and R. Osborne. 2003. *Greek historical inscriptions, 404–323 BC*. Oxford: Oxford University Press.
- Rollinger, R. 1993. Herodots babylonischer Logos: Eine kritische Untersuchung der Glaubwürdigkeitsdiskussion an Hand ausgewählter Beispiele. Innsbruck: Innsbrucker Beiträge zur Kulturwissenschaft Sonderheft 84.
- Ruffing, K. 2009. Die »Satrapenliste« des Dareios: Herodoteisches Konstrukt oder Realität? *AMIT* 41: 323–40.
- Tuplin, C. 2009. The Gadatas letter. In *Greek history and epigraphy*, ed. L. - - Mitchell and L. Rubinstein, 155–84. Swansea: Classical Press of Wales.
- . 2010. Xenophon and Achaemenid courts. In *Der Achämenidenhof/The Achaemenid Court*, ed. B. Jacobs and R. Rollinger, 189–230. Wiesbaden: CLeO 2.
- Walker, C. B. F. 1997. Achaemenid chronology and the Babylonian sources. In *Mesopotamia and Iran in the Persian period: Conquest and imperialism 539–331 BC*, ed. J. Curtis, 15–25. London: British Museum Publications.

- Weiskopf, M. 1989. The so-called »Great Satraps' Revolt,« 366–360 BC: Concerning local instability in the Achaemenid far west. Stuttgart: Historia-Einzelschriften 63.
- Wiesehöfer, J. 1992. »Denn es sind welthistorische Siege« ... Nineteenth and twentieth century German views of the Persian Wars. In The construction of the Ancient Near East ed. A. C. Gunter, 61–83. Copenhagen: Culture & History 11.
- . 1997. *Ancient Persia*. London: I. B. Tauris.
- Wiesehöfer, J., R. Rollinger, and G. B. Lanfranchi. 2011. *Ktesias' Welt/Ctesias' World*. Wiesbaden: CLeO 1.
- Young, T. C., Jr. 1988. The early history of the Medes and the Persians and the Achaemenid Empire to the death of Cambyses. *CAH* 4: 1–52.

منابع مورد استفاده مترجم:

- Odden ,David (2020). »Tone«. In Rainer Vossen; Gerrit J. Dimmendaal (eds.). *The Oxford Handbook of African Languages*. Oxford: Oxford University Press.

## معرفی نسخه خطی تذکره میرالهی

عبدالحق<sup>۱</sup>

مترجم و پاورقی: لیلا عبدی خجسته<sup>۲</sup>

### چکیده

مجله معارف به زبان اردو از دارالمصنفین شبلی آکادمی شهر اعظم گره هندوستان در هرماه چاپ می شود<sup>۳</sup>. محمد توحید عالم - پژوهشگر وقت گروه فارسی دانشگاه پتنا<sup>۴</sup> - در شماره ژوئن ۱۹۷۴ (صفحات: ۴۴۱ تا ۴۵۱) و ژوئیه ۱۹۷۴ (صفحات: ۶۱ تا ۷۲) مقاله ای با عنوان: چند تذکره نایاب فارسی در هندوستان منتشر کرد که یکی از آنها خزینه گنج بود. درواقع این مقاله چکیده هایی از کتاب تاریخ تذکرهاي فارسی (نویسنده: احمد گلچین معانی، چاپ اول، سال های ۱۳۴۸-۱۳۵۰ش) بود. در اکتبر همان سال دکتر عبدالحق - بعدها استاد اردو در دانشگاه دهلی - نسخه خطی خودشان از این تذکره را معرفی کرد که در مقایسه با نسخه اشپرنگر تا حدی زیادی کامل است (در این مقاله از این به بعد نسخه عبدالحق). این

۱ - استاد بازنشسته گروه زبان اردو، دانشگاه دهلی

۲ - دکترای زبان و ادبیات اردو، دانشگاه سند، حیدرآباد، پاکستان

lailaabdikhojaste@gmail.com

۳ - شادروان علامه شبلی نعمانی (۱۸۵۷-۱۹۱۴) جزو بنیان گذاران آن بود. نخستین شماره آن در رمضان المبارک ۱۳۳۴/ ژوئیه ۱۹۱۶ منتشر شد. تاکنون سه بار فهرست مقالات مجله معارف چاپ شده است که سومین فهرست نمایه مقالات از سال ۱۹۱۶ تا ۲۰۱۱ است. این مجله در دوره های گذشته مقالات بسیار ارزشمندی از دانشمندان و متخصصان هر رشته به چاپ می رساند که در هر شماره، یک یا بیش از یک مقاله به تمدن، فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی یا عربی - نسخه خطی یا متون کهن - پرداخته می شد.

۴ - در سال ۲۰۱۷ به مناسبت صدمین سال تاسیس دانشگاه پتنا، نسخه های خطی و آثار نادر کتابخانه مرکزی این دانشگاه برای نخستین بار برای مردم به نمایش گذاشته شد.



مقاله دکتر عبدالحق توجه و تشویق دانشمندان هندوستانی: محمدامین دارابو<sup>۱</sup> (از کشمیر) و سید حسن عسکری<sup>۲</sup> (از پتنا) را برانگیخت. دکتر عبدالحق با انگیزه بیشتری میکروفیلیم نسخه برلین را در سال ۱۹۸۰ به دست آورد و هر دو نسخه نزد وی بود تا در سال ۲۰۰۴ که به عنوان استاد مهمان در دانشگاه کشمیر در سری نگر هندوستان برای تدریس دعوت شد و زیارت مزار میرالهی و باغ الهی در دکتر عبدالحق شوری برانگیخت تا هر دو نسخه را به چاپ برساند. سپس درباره نسخه خود مقاله‌ای به زبان اردو منتشر کرد با عنوان: نسخه خطی منحصر به فردی از تذکره الهی در کتاب ارمغان افتخار احمد صدیقی، کوشش: رفیع الدین هاشمی، عزیز ابن الحسن، دانشگاه پنجاب، لاهور، ۲۰۰۹.

در سال ۲۰۱۳ نسخه عبدالحق به صورت چاپ عکسی با مقدمه کوتاه به زبان فارسی و مقدمه بلند به زبان اردو از سوی پروژه ملی نسخه‌های خطی<sup>۳</sup> در دهلی چاپ شد. در همین سال چاپ عکسی نسخه برلین با هزینه خود دکتر عبدالحق با دیباچه کوتاهی به زبان اردو از دهلی چاپ شد. در اینجا خلاصه‌ای از مقدمه دکتر عبدالحق به فارسی ترجمه شده است.

**کلیدواژه‌ها:** تذکره میرالهی، نسخه خطی، تذکره فارسی، فارسی در هند

## مقدمه دکتر عبدالحق

در هندوستان شهر جونپور به «شیراز هند» معروف است و این شهر این افتخار را دارد که سه نسخه خطی نایاب را در خاک خود نگهداری می‌کند: قدیمی‌ترین نسخه المصنف (مجموعه

۱ - محمدامین دارابو متخلص به داراب (۱۸۹۱-۱۹۷۹) از فارسی‌دان‌های برجسته کشمیر بود. دیوان غنی را به همراه علی جواد زیدی (۱۹۱۶-۲۰۰۴) تصحیح و به چاپ رساند: آکادمی هنر، فرهنگ و زبان جمون و کشمیر، سری نگر، ۱۹۶۴.

۲ - سید حسن عسکری (۱۹۰۱-۱۹۹۰) از تاریخ‌دانان زبده هندوستان که تخصصشان تاریخ سرزمین بیهار بود. برخی از آثارش: «تدوین اشعار مولانا مظفر شمس بلخی» (کتاب به فارسی، سال چاپ: ۱۹۵۸)، «تصحیح دیوان رکن‌الدین صائین هروی» (کتاب به فارسی، سال چاپ: ۱۹۵۹). همچنین مجموعه مقالات انگلیسی ایشان در پنج جلد منتشر شده است.

۳ - Manuscripts For Mission National در سال ۲۰۰۳ وزارت گردشگری و فرهنگ هندوستان برای نگهداری، مرمت و چاپ نسخه‌های خطی این اداره را تاسیس نمود و رفته رفته شعبه‌های آن در سراسر هندوستان دایر شد. برای اطلاعات بیشتر نگه مقاله نگارنده با عنوان: پروژه ملی نسخه‌های خطی در هندوستان در پایگاه خبری نسخ خطی بساتین.

احادیث نبوی(ص)؛ دیوان حافظ؛ تذکره الهی.

در مَجلی شهر از توابع جونپور در هندوستان کتابخانه مرحوم محمد عمر جعفری بسیار اهمیت داشت. چند سال پیش از درگذشت ایشان شیخ الحدیث مولانا حبیب‌الرحمان اعظمی وقتی به مَجلی شهر رفت با دیدن نسخه خطی نادر المصنّف<sup>۱</sup> انگشت به دندان ماند و بنا به خواهش او، مرحوم عمر جعفری نسخه خطی را به ایشان تقدیم کرد که بعدها مولانا حبیب‌الرحمان آن را تصحیح کرد و در چند جلد از بیروت منتشر کرد.

استادم - مرحوم دکتر محمود الهی<sup>۲</sup> بارها به جونپور و خانقاه رشیدیّه<sup>۳</sup> می‌رفت. این خانقاه فقط در دهه اول محرم باز می‌شد. استاد کتابخانه آنجا را بررسی می‌کرد و نسخه‌های خطی نادر آن را کشف می‌کرد. من هم گاهی برای کمک به ایشان می‌رفتم.

نسخه خطی دیوان حافظ بود که در سال ۸۲۴ق رونویسی شده بود. شادروان محمود الهی این نسخه نادر را کشف کرد و باوجوداینکه خود از فارسی‌دان‌ها و نسخه‌شناسان هندوستان بود، درنهایت فراخ دلی نسخه خطی را به شادروان دکتر نذیر احمد عنایت فرمود تا وی آن را تصحیح کند.<sup>۴</sup>

۱ - حبیب‌الرحمان اعظمی (۱۹۰۱-۱۹۹۲) المصنّف را بین سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۲ تصحیح و در ۱۱ جلد بیروت منتشر کرد. درباره نسخه‌های خطی المصنّف در مجله معارف (ژوئن ۲۰۱۹، دارالمصنفین، شهر اعظم گر، هندوستان) مقاله‌ای مهم از سوي ظفر احمد صدیقی منتشر شده است.

۲- دکتر محمود الهی (۱۹۳۰-۲۰۱۴) استاد و مدیر گروه اردو در دانشگاه گورکپور. درباره ایشان کتابی به زبان اردو چاپ شده است: محمود الهی حیات و خدمات، نویسنده: محمد شمس‌الدین، اج. اس. آفست پرنترس، دهلی، ۲۰۱۳. دکتر محمود الهی همچنین مدیر اترپردیش اردو آکادمی در شهر لکنو را برعهده داشت که در زمان وی برخی از نسخه‌های خطی اردو تصحیح و به چاپ رسید یا به صورت چاپ عکسی منتشر شدند. وی نسخه خطی تذکره شورش را از خانقاه رشیدیّه کشف کرد و آن را تصحیح و چاپ نمود: تذکره شورش (رموز الشعرا)، تالیف: غلام‌حسین شورش، شرح حال شاعران به فارسی و نمونه‌های شعری به زبان اردو است. چاپ اول، اترپردیش اردو آکادمی، لکنو، ۱۹۸۴؛ با ترجمه اردو از محمد عاصم اعظمی، قومی کونسل برای فروغ اردو زبان، دهلی، ۲۰۱۵.

۳ - شیخ محمد رشید (۱۰۰۰-۱۰۸۳ق) در شهر جونپور در حدود سال ۱۰۴۰ق خانقاه رشیدیّه را بنیان نهاد. درباره این خانقاه نگت: تاریخ خانقاه عالیّه رشیدیّه جونپور، از: مجیب‌الرحمان علیمی، مجله الاحسان، شماره ۳، سال ۲۰۱۲، آکادمی شاه صفی، اله آباد، هندوستان.

۴ - این نسخه خطی به سید هاشم علی سبزویش - از سجاده‌نشینان خانقاه رشیدیّه - داده شده بود و از آنجایی که کتابخانه وی در شهر گورکپور بود، این نسخه خطی پس از کشف و تصحیح به نسخه گورکپور معروف شده است. شادروان دکتر نذیر احمد (۱۹۱۵-۲۰۰۸) آن را تصحیح نمود و به اهتمام شادروان سید محمد رضا جلالی نائینی (۱۲۹۵-۱۳۸۹ش) برای نخستین بار در سال ۱۳۵۰ش در تهران منتشر شد.

در سال ۱۹۷۲ دکتر محمود الهی نسخه خطی نادری به فارسی را از این کتابخانه خانقاه رشیدیّه کشف کرد و به من داد: نسخه خطی منحصر به فرد تذکره الهی. من نسخه خطی را زیارت کردم، ولی به دلیل مشغولیت های تدریس و مطالعات اقبال شناسی، توجه درخوری به آن نکردم. فقط یادداشت برداری نموده و در انتظار یافتن نسخه خطی دیگری بودم.

میر عمادالدین محمود بن میر حجه الله متخلص به الهی. از سادات حسینی سعدآباد همدان بود. در تذکره ها به طور پراکنده درباره میرالهی و زندگی اش می توان یافت. درباره نام و نسب میرالهی در تذکره ها و کتاب های تاریخی اختلافات زیادی است، درحالی که بیشترشان منابع معاصر میرالهی محسوب می شوند. تقی الدین محمد اوحدی حسینی (۹۷۳-۱۰۴۰ ق) از دوستان معاصر میرالهی بود و زمانی که میرالهی در آگرا بود باهم رفیق بودند. اوحدی در تذکره اش عرفات العاشقین<sup>۱</sup> نوشته است: «نام وی میر عمادالدین محمود بن میر حجت الله اسعدآبادی است». (نسخه خطی عرفات العاشقین، ورق ۱۲۲) والّه داغستانی<sup>۲</sup> و سراج الدین علی خان<sup>۳</sup> هم گفته اوحدی را تأیید کرده اند. در منابع سرود آزاد<sup>۴</sup>؛ خلاصه الافکار<sup>۵</sup>؛ کلمات

۱ - عرفات العاشقین و عرصات العارفین (تالیف: ۱۰۲۲-۱۰۲۴ ق)، مؤلف: تقی الدین محمد اوحدی حسینی - این تذکره، در ایران از سوی نشر اساطیر، تهران، هفت جلد در ۱۳۷۷ ش منتشر شد؛ نیز از سوی میراث مکتوب، تهران، هشت جلد، در ۱۳۸۹ ش منتشر شد.

۲ - ریاض الشعراء (تالیف: ۱۱۶۱ ق). مؤلف: علی بن محمد بن علی والّه داغستانی. این تذکره به تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، ۱۳۸۴ ش، اساطیر؛ نیز: به تصحیح: گیتا اشیدری و ابوالقاسم رادفر، دو جلد، ۱۳۹۱ ش، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.

۳ - مجمع النفایس (تالیف: ۱۱۶۴ ق) - مؤلف: سراج الدین علی خان آرزو. این تذکره در سه جلد از سوی مرکز تحقیقات ایران و پاکستان (اسلام آباد) چاپ شده است: به تصحیح: زیب النساء علیخان و مهر نور محمد خان. ۱۳۷۱ و ۱۳۸۳ ش؛ نیز: بخش معاصران، به تصحیح: میر هاشم محدث، ۱۴۸۵ ش، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران. بخش معاصران این تذکره سال ها پیش از سوی عابد رضا بیدار تصحیح و در سال ۱۹۹۲ از سوی کتابخانه شرق شناسی و عمومی خدابخش منتشر شده بود.

۴ - سرود آزاد؛ دفتر دوم مآثر الکرام فی تاریخ بلگرام (تالیف: ۱۱۶۶ ق) - مؤلف: میر غلام علی آزاد بلگرامی، این تذکره چاپ شده است: به تصحیح: عبدالله خان و به اهتمام مولوی عبدالحق، مطبع دخانی، لاهور، ۱۹۱۳؛ به تصحیح: زهره نامدار منتشر شده است: شرکت سهامی انتشار، تهران. ۱۳۹۱ ش؛ به تصحیح: میر هاشم محدث، سفیر اردهال، تهران، ۱۳۹۳ ش؛ به تصحیح: زرینه خان، براون پبلی کیشنز، دهلی، ۲۰۱۳.

۵ - خلاصه الافکار، مؤلف: ابوطالب تبریزی اصفهانی لدنی (۱۱۶۶-۱۲۲۰ ق) - این تذکره تاکنون چاپ نشده است.

الشعرا؛ هفت آسمان؛<sup>۲</sup> آتشکده [آذر]؛<sup>۳</sup> مراة الخيال؛<sup>۴</sup> مخزن الغرائب؛<sup>۵</sup> مآثر الامراء؛<sup>۶</sup> مآثر رحیمی؛<sup>۷</sup> بزم تیموریه؛<sup>۸</sup> واقعات کشمیر؛<sup>۹</sup> بهارستان سخن؛<sup>۱۰</sup> و عمل صالح؛<sup>۱۱</sup> فقط «میرالهی» نوشته شده است.

- ۱ - کلمات الشعرا (تالیف: ۱۰۹۳ق) - مؤلف: محمد افضل سرخوش، این تذکره چاپ شده است: به تصحیح: صادق علی دلآوری، به اهتمام شیخ مبارک علی تاجر کتب، عالمگیر پریس، ۱۹۴۲، لاهور؛ در دانشگاه مدراس (شهر مدراس، هندوستان) چاپ شده است. به تصحیح: محمد حسین محوی لکنوی، ۱۹۵۱؛ به تصحیح: علیرضا قزوه، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰ش، تهران.
- ۲ - هفت آسمان، مؤلف: آغا محمد علی که در ۱۲۹۰ق از انجمن آسیایی بنگال در کلکته منتشر شد. همچنین: پایان نامه کارشناسی ارشد، نام پژوهشگر: حسن زیاری سدهی، استاد راهنما: علی محمد موذنی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۸ش.
- ۳ - آتشکده (تالیف: ۱۱۹۳ق)، مؤلف: لطفعلی بیگ بن آقا خان بیگدلی شاملو متخلص به آذر. این تذکره در ایران به تصحیح حسن سادات ناصری، نیمه اول تذکره در سه جلد، ۱۳۳۶-۱۳۴۰ش، امیرکبیر، تهران. نیمه دوم تذکره به تصحیح: میر هاشم محدث، دو جلد، ۱۳۷۸ش، امیرکبیر، تهران.
- ۴ - مراة الخيال (تالیف: ۱۱۰۲ق) - مؤلف: شیر علی خان لودی - این تذکره چاپ شده است به تصحیح: حمید حسنی - بهروز صفرزاده، روزنه، تهران.
- ۵ - مخزن الغرائب (تالیف: ۱۲۱۸هـ). مؤلف: احمد علی هاشمی سندیلوی. این تذکره در پنج جلد به تصحیح محمد باقر منتشر شد. دو جلد (دانشگاه پنجاب، لاهور) و سه جلد (۱۹۹۲-۱۹۹۴م، مرکز تحقیقات ایران و پاکستان، اسلام آباد).
- ۶ - مآثر الامراء، (تالیف: ۱۱۶۰ق). تالیف: صمصام الدوله شاهنواز خان. این کتاب در سه جلد به تصحیح مولوی عبدالرحیم در انجمن آسیایی بنگال در سال ۱۸۸۸ در کلکته منتشر شد. دکتر محمد ایوب قادری (۱۹۲۶-۱۹۸۳) این کتاب را با حواشی و تعلیقات عالمانه به زبان اردو ترجمه کرد که در سه جلد در سالهای ۱۹۶۸-۱۹۷۰ در لاهور پاکستان منتشر شد.
- ۷ - مآثر رحیمی، (تالیف: ۱۰۲۵ق)، مؤلف: ملا عبدالباقی نهاوندی. مآثر رحیمی - به تصحیح: محمد هدایت حسین، انجمن آسیایی بنگال، کلکته، ۱۹۲۴-۱۹۲۵م. بخش سوم این تذکره در ایران، به تصحیح: عبدالحسین نوایی چاپ شده است: ۱۳۸۱ش، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران.
- ۸ - بزم تیموریه. به زبان اردو، تالیف: مولانا سید صباح الدین عبدالرحمن (۱۹۱۱-۱۹۸۷). بخش اول: دوره بابر، همایون و اکبر. بخش دوم: دوره جهانگیر و شاهجهان، بخش سوم: از دوره عالمگیر تا بهادر شاه، مطبع معارف، اعظم گره، هندوستان، سال چاپ اول: ۱۹۴۸. این کتاب به زبان فارسی ترجمه شده است با عنوان: تاریخ ادبیات فارسی در زمان تیموریان هند، مترجم: سیده بشیرالنساء (مدیر گروه فارسی دانشگاه عثمانیه حیدرآباد هندوستان)، سال چاپ: ۱۹۹۸.
- ۹ - واقعات کشمیری (تالیف: ۱۱۶۴ق) - مؤلف: خواجه محمد اعظم ددَمری اعظم. این کتاب به زبان اردو ترجمه شده است: مترجم: خواجه حمید یزدانی، اقبال آکادمی پاکستان، لاهور، ۱۹۹۵ - مترجم: شمس الدین احمد، پژوهشگاه اسلامی جَمُون و کشمیر، سرینگر، ۲۰۰۱.
- ۱۰ - بهارستان سخن (تالیف: ۹۹۴-۱۰۲۳ق) - مؤلف: ناشناس. این کتاب تصحیح شده است: اکبر حیدری کاشمیری، انجمن شرعی شیعیان جَمُون و کشمیر، هندوستان، ۱۹۸۲ - رساله دکتری مریم معینی نیا، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، سال دفاع: ۱۳۸۹ش.
- ۱۱ - عمل صالح موسوم به شاهجهان نامه (تالیف: ۱۰۷۰ق) - مؤلف: شیخ محمد صالح کنبو. این کتاب تصحیح شده است: غلام یزدانی، سه جلد، مجلس ترقی ادب، لاهور، چاپ اول: ۱۹۶۷؛ چاپ دوم: ۱۹۷۲؛ چاپ سوم: ۲۰۱۷.

در کتاب‌های شمع انجمن<sup>۱</sup>؛ مجمع النفائس؛ نتایج الافکار<sup>۲</sup>؛ همیشه‌بهار<sup>۳</sup>؛ سفینه خوشگو<sup>۴</sup> به اشتباه نوشته شده است که «نام او، میر صدرالدین محمد علی ابن محمد شیرازی ساکن اسدآباد همدان بود و در سال ۱۰۱۰ق در زمان اکبرشاه به هندوستان آمد». این «الهی» شخص دیگری است که چون طبیب حاذق و شاعر بود، جهانگیر به او خطاب «مسیح الزمانی» داده بود. اوحدی هر دو «الهی» را آورده است. میرالهی در جاهای مختلف تذکره‌اش، نامش را آورده است. در ترقیمه نسخه عبدالحق، عبارت کاملاً واضح و خواناست که شک و شبه را برطرف می‌کند:

«مؤلف این تذکره الهی عمادالدین محمود المتخلص به الهی الحسینی ابن حجت‌الله اسدآبادی الهمدانی است». (چاپ عکسی، ۲۰۱۳: ص ۷۰۱)

در بیشتر کتاب‌ها «اسدآباد» نوشته شده است. اوحدی «اسدآباد» آورده است. در ترقیمه «اسدآباد» است که از توابع همدان است. الهی خودش گفته است: (نسخه خطی دیوان الهی، کتابخانه رضا رامپور: ص ۴۳)

در مناقب است الهی کلام من

وز سلک عارف همدان است گوهرم

از نور لم یزل قلم صنع در ازل

۱ - شمع انجمن، (تالیف: ۱۲۹۲ق)، مؤلف: سید محمد صدیق حسن خان بهادر. این تذکره تصحیح شده است: محمد کاظم کهدویی، دانشگاه یزد، یزد، ۱۳۸۶ش.

۲ - ریاض الافکار، (تالیف: ۱۲۵۸ق)، مؤلف: محمد قدرت‌الله خان گویاموی. این تذکره چاپ شده است. بار نخست در زمان حیات شاعر از بمبئی (تاریخ چاپ را نمی‌دانم). پس از آن بارها چاپ شده است: به تصحیح: اردشیر بنشاهی، چاپ‌خانه سلطانی، بمبئی، دی ۱۳۳۶ش - به تصحیح: یوسف بیگ‌باباپور، مجمع ذخائر اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۸۶ش - همان مصحح و ناشر، چاپ دوم، ۱۳۹۱ش.

۳ - همیشه بهار، (تالیف: ۱۱۳۶ق)، مؤلف: کشتن چند اخلاص. این تذکره تصحیح شده است: وحید قریشی، انجمن ترقی اردو پاکستان، کراچی، ۱۹۷۳.

۴ - سفینه خوشگو، (تالیف: ۱۱۴۷ق)، مؤلف: بندرا بن داس خوشگو (جلد دوم)، سید کلیم اصغر، ۱۳۸۹ش، مجلس شورای اسلامی، تهران؛ سفینه خوشگو، بندرا بن داس خوشگو (جلد سوم)، (تالیف: ۱۱۴۷ق)، این تذکره در هندوستان به تصحیح سید شاه محمد عطاء الرحمن کاکوی، ۱۹۵۹، اداره تحقیقات عربی و فارسی پتنا، بهار، هندوستان.

بر لوح دل نگاشته الله اکبرم  
محمودم از سعادتِ دینِ محمدی ص  
در ملتِ صحابه و آلِ پیغمبرم

الهی از پدرش - امیر حجت‌الله الحسینی - علوم متداول را فراگرفت. در سن ۱۶ سالگی در ۱۰۱۰ق برای یادگیری به شیراز سفر کرد. تقریباً سه سال و نیم در خانقاه شاه داعی ۱ بود. در اینجا دیوان و شعرهای شاعران زیادی در دسترس بود. الهی آنها را مطالعه کرد. سپس به اصفهان و عراق رفت و به جنبش نقطویان ۲ پیوست و به خاطر ترس از خانی‌ها در سال ۱۰۲۰ق به کابل رفت. در دیوان او ذکر قندهار آمده است:

خوش آنکه در همدان یا در اصفهان گویند  
الهی از طرف قندهار می‌آید

ملا عبدالباقی نهاوندی از معاصران در مآثر رحیمی ۳ نوشته است: (جلد ۳، ۱۹۳۱: ص ۷۸۱-۷۸۸)

«در هزار و بیست هجری حکومت قندهار و آن دیار که گرم سیر و زمین داور بوده باشد

۱ - نظام‌الدین محمود بن حسن حسنی داعی شیرازی عارف و شاعر قرن نهم هجری. نگ: دانشنامه جهان اسلام، مدخل داعی شیرازی.

۲ - شادروان دکتر نذیر احمد مقاله مبسوطی به زبان اردو درباره نقطویان در مجله فکر و نظر، جلد ۱، شماره ۳، سال ۱۹۶۰، دانشگاه اسلامی غلیگر، نوشته بود که به فارسی هم ترجمه شده است: مترجم: زیب‌النساء علیخان، کیهان فرهنگی، مرداد ۱۳۸۱ش، شماره ۱۹۰.

۳ - مآثر رحیمی، (تالیف: ۱۰۲۵ق)، مؤلف: ملا عبدالباقی نهاوندی. این کتاب چاپ شده است. به تصحیح: محمد هدایت حسین، انجمن آسیایی بنگال، کلکته، ۱۹۲۴-۱۹۲۵م. بخش سوم این تذکره در ایران، به تصحیح: عبدالحسین نوایی چاپ شده است: ۱۳۸۱ش، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران. این کتاب به زبان اردو ترجمه شده است: مترجم: محمد اسماعیل فهمی برهان‌پوری، اشاعت اسلام دیوبند، هندوستان، ۲۰۱۴؛ مترجم: سید منصور علی سهروردی، ویرایش: شریف حسین قاسمی، حواشی و ضمیمه: حسن بیگ، الفیصل ناشران و تاجران کتب، لاهور، ۲۰۱۸.

حسب فرمان فرمان روای هندوستان نورالدین محمد جهانگیر به میرزای مومی الیه متعلق گشت و آن نوجوان نامدار را چندان عنایت و شفقت به این خلاصه روزگار بود زبانِ قلم از تعریف و توصیف آن عاجز است و در ایام سلطنت قندهار میرزا تقرّب خان مومی الیه (= مرشد خان، مرشد بروجردی) و اکثری از مستعدان ایران مثل طالب آملی و محوی اردبیلی و سروری یزدی و ملا اسد قصه‌خوان از آنجا دوباره به کابل برگشتند و بعداً در سال ۱۰۲۴ق مجدّد به آگرا تشریف آورد و در همین محل ایشان با تذکره‌نویس معروف تقی اوحدی ملاقات و دوستی نمود. آن زمان اوجِ شباب میرالهی بود. اولین بار در سال ۱۰۲۴ق در آگرا در سن ۳۰ سالگی با احباب پُرلطفِ هندی به مشروب‌خواری پرداخت.

الهی در سال ۱۰۲۰ق به قندهار رسید و با وساطتِ مرشد بروجردی ملازمتِ میرزا غازی خان ترخان را اختیار کرد. سپس الهی به کابل رفت. صوبه‌دارِ کابل - بیگ مهابت خان (درگذشت: ۱۰۴۵ق) بود. با حکیم حاذق گیلانی ملاقات کرد. حکیم سفیرِ هندوستان در دربارِ حاکم بخارا - امام قلی خان - بود و مأموریتش تمام شده در حال برگشت به هندوستان بود. الهی در سال ۱۰۲۱ق از کابل به آگرا رفت و آنجا با تقی اوحدی آشنا شد. الهی از سال ۱۰۲۲ق تا ۱۰۲۴ق در خدمت مهابت خان بود و توانست به دربار جهانگیر و شاهجهان<sup>۱</sup> راه یابد. در نخستین سفر، میرالهی کمتر از سه سال در آگرا بود که مجبور به بازگشت به کابل شد. سپس در سال ۱۰۳۳ق در کابل نزد ظفرخان احسن<sup>۲</sup> ملازمت یافت. ظفرخان خودش شاعر بود و ادب‌پرور بود. در سال ۱۰۴۱ق همراه ظفرخان احسن به کشمیر رفت و در سال ۱۰۶۳ق در کشمیر درگذشت.

ذکر الصالحین ۳ دربارهٔ میرالهی نوشته است که وی دوباره به کشمیر آمد. یکبار همراه

۱ - جهانگیر چهارمین امپراتور مغولان (۹۷۷-۱۰۳۷ق)؛ شاهجهان پنجمین امپراتور مغولان (۱۰۰۰-۱۰۷۶ق)  
 ۲ - ظفر احسن خان (۱۰۱۴-۱۰۷۳ق) در دورهٔ اکبرشاه سمت دیوانی دکن را داشت، در دورهٔ جهانگیر سمت پنج‌هزاری داشت. در سال ۱۰۳۳ق صوبه‌دار کابل و در ۱۰۴۲ سمت شش‌هزار و صوبه‌دار کشمیر شد. شعرهای او تصحیح و چاپ شده‌اند: مثنویات ظفرخان احسن، اندو پرشین سوسائتی، دهلی ۱۹۸۵- انتخاب دیوان ظفر احسن خان، از: نذر صابری، مجلس نوادرات علمیه آتک، پاکستان، ۱۹۹۷- پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد: تصحیح دیوان ظفر خان احسن، فاطمه اعظمی، فر، دانشگاه یاسوج، ۱۳۹۲ش.  
 ۳ - نگارندهٔ این مقاله دربارهٔ این کتاب، اطلاعاتی نیافت.

جهانگیرشاه و منظره‌های هوشربای اینجا او را مسحور کرد. این نوشته اشتباه است. خود شعر میرالهی هم این را تأیید می‌کند. میرالهی در شعری آرزوی سیر کشمیر را کرده است. نخستین و آخرین سفر میرالهی به کشمیر در سال ۱۰۴۲ق بود. وی از سال ۱۰۴۲ق تا ۱۰۶۴ق در اینجا بود و در همین جا به خاک پیوست. مانند پارسی‌گویان دیگری که خود را در خاک هندوستان پیوند دادند: شیخ علی حزین در بنارس؛ نظیری نیشابوری در احمدآباد.

عبدالرزاق قادری در ذکر الصالحین شجره الهی را نوشته است که وی از سادات حسینی بوده است و مرثیه‌ای درباره حادثه کربلا سروده است. به نوشته ذکر الصالحین شجره او به سلسله‌ای از قادریه می‌رسد. الهی به شیخ عبدالقادر جیلانی (۴۹۱-۵۶۲ق) ارادت داشت. اشعاری از میرالهی:

چهار یار که بهشتِ آسمانِ ایمان‌اند

بنایِ کعبهٔ دین را چهار ارکان‌اند

هر آنکه شیعتِ ایشان شد، شیعت یافت

که شریعتِ حق، اهلِ سنتِ ایشان‌اند

نه رافضی، نه منافق، نه خارجی هستم

که هر سه هیزم دوزخ بروز غفران‌اند

به آلِ عبا چاره کرده چشم امید

نشسته‌ایم که ما را به حشر برهانند

همه ستایشِ یارانِ مصطفی ص شده‌ایم

دگر چه گویم الهی که مؤمنم خوانند



و یک بیت دیگر:

نومسلمانم همی ایمان از جان آورده‌ام

وصف می را چون شهادت بر زبان آورده‌ام

از اشعار غزل‌های او هم برنمی‌آید که او شیعه بوده است:

از نور لم یزل قلم صنع در ازل

بر لوح دل نگاشته الله اکبرم

محمودم از سعادت نور محمدی ص

در ملت صحابه و آل پیمبرم

بر چهره دارم از ره شان دو ملتی

کز بهترین حصار بود روز محشرم

تا بر سرم سایه سادات افسر است

بر تارک علاقه کیوان رسد سرم

درباره عقیده به دین حنیف می‌فرماید: (نسخه خطی دیوان الهی، رامپور، ورق ۸۴)

دین حنیف را حنفی و ار تابعیم

در حُب چار یار چو شد سکندر

اول تصویرست کز ادراک عقل زاد

تصدیق بر خلافتِ صدیقِ اکرم

تریاقِ من محبتِ فاروقِ اعظم است

از هر عدو که زهر شمار ...<sup>۱</sup>

در اشعاری دیگر: (نسخه خطی دیوان الهی، رامپور، ورق ۴۴)

سنی دلم و زبانم شیعی نمایِ خلق

گویا که من به عالمِ معنی دو پیکرم

هر که سنی را گوید که رافضی ست

ملزم کند تخته کله در برابرم

که رفض ترکِ ملتِ اصحابِ مصطفی است

حاشا نعوذ بالله اگر من زین درم

عجیب اینجاست که باین وجود میرالهی نقطوی هم بوده است:

یک نقطه از خطِ مکتوبِ مظهرم

لیکن بنقطه عالمِ مغیست مظهرم

چون در ایران قتل عام نقطویان شروع شده بود وی به دلیل ترس از این مسئله از راه قندهار به هندوستان کوچ کرد. در ایران زمانِ شاه عباس اول بود و نقطویان را می‌کُشتند چون خلاف عقیده توحید بود و بیشتر به عقاید هندوها درباره آفرینش و تناسخ شباهت داشت. به نقطویان «پسی خانی» هم می‌گفتند. آن زمان دوره اکبرشاه بود و بسیاری از ایرانی‌ها به هندوستان

۱- نقطه چین در خودِ متن است.

می آمدند. میرالهی در توضیح بسم الله اشعاری سرود و از دیدگاه نقطویان تفسیر نمود. پیش از آمدن به هندوستان عقاید هندو و مجوس گروهی را متأثر کرده بود که حلقه بگوش آنها میرالهی بود، اما وی پس از ورود به هندوستان توبه کرد و بر دین مصطفوی استوار گشت: (نسخه خطی دیوان الهی، موزه لندن، ورق ۱۷)

ای فخر زمانه صدر عالم

دی زینت دودمان آدم

خلق تو روان خلق عیسی

طبع تو زلال طبع مریم

طبع تو نزاکت مصفا

ذات تو لطافت مجسم

درجایی میرالهی درباره ابن عربی نوشته است: «در این تذکره الهی ثبت افتاد که نقل محفل سرمستان محبت الهی گردد». (چاپ عکسی تذکره الهی، ص ۴۱۴)

درباره تاریخ درگذشت میرالهی در تذکره ها اختلاف است. شمع انجمن، هفت آسمان، نتائج الافکار و سرو آزاد سال ۱۰۶۴ق را نوشته اند. در تاریخ حسن<sup>۱</sup>، واقعات کشمیر، ذکر الصالحین تاریخ ۱۰۶۳ق نوشته شده است. در خلاصه الافکار سال ۱۰۶۰ق است. در مرآت جهان نما<sup>۲</sup> سال ۱۰۵۷ق. درواقع، تاریخ نوشته شده محمد طاهر غنی کشمیری معتبر و مستند است:

نیست دور از اثر، صحبت او

۱ - تاریخ حسن، مؤلف: پیر غلام حسن کویهانی به فارسی. جلد اول (جغرافیای کشمیر)، جلد دوم (تاریخ سیاسی کشمیر)، جلد سوم (اولیاء الله کشمیر)، جلد چهارم (شاعران پارسی گوی کشمیر) که در سال های ۱۹۵۴-۱۹۶۱ از سوی محکمه تحقیق و اشاعت در سرینگر هندوستان چاپ شد. این کتاب در چهار جلد به زبان اردو ترجمه شده است: مترجم: شمس الدین احمد، آکادمی جمون و کشمیر، سرینگر، هندوستان، ۲۰۰۲.  
۲ - مرآت جهان نما، (تالیف: ). مؤلف: شیخ محمد بقای سهارنپوری (درگذشت: ۱۰۹۴ق).

که لبِ گور درآید به سخن

بر سرِ خاکِ وی، اربابِ زمان

جامه پوشیده سیه، چون سوسن

گفت تاریخِ وفاتش طاهر

برد الهی ز جهان گوی سخن

در دیوانِ غنی کشمیر مطبوعه نَوَلِ کشور شهر لکنو و در فهرست کتبِ سری نگر هم به غلط تاریخ ۱۰۵۲ را استخراج کرده اند. از شعرِ کتیبه لوحِ مزار تاریخ ۱۰۶۳ ق برمی آید. اما اگر الف ممدوده را به حساب آوریم و یک اضافه کنیم تاریخ ۱۰۶۴ ق می شود:

میرالهی ملکِ ملکِ نظم

بود در اقلیمِ سخن بی قرین

سالِ وفاتش طلبیدم ز عقل

گفت بگو «بود سخن آفرین» = ۱۰۶۴ ق

نگارنده [دکتر عبدالحق] در سال ۲۰۰۴ در دانشگاه کشمیر (شهر سری نگر) استاد مدعو بودم و سعادتِ زیارتِ مزار میرالهی همدانی و باغ الهی را به دست آوردم. مزار میرالهی در سمتِ غربیِ مزار شیخ بهاء الدین گنج بخش کشمیری است که به کلان مزار مشهور است و مزاری که در شمالِ غربی شهر است به ملاکا معروف است. در دامن کوه ماران دیوارِ بیرونی قلعه ناگر نگر، در شهر سرینگر قبرستان قدیمی است که علما و مشایخی زیادی در آن به خاک سپرده شده اند. لوح مزار تا سال ۱۹۳۳ موجود بود. پس از آن از آنجا برداشته شده به دیوارِ جنوبیِ مزار نصب کرده شد. روی سنگِ سخت به خط نستعلیق هفت بیت شعر نوشته شده

است. این سنگ به عرض ۱۶ سانتی متر و طول ۵۴ سانتی متر است. اشعار کتیبه:

میرالهی مُلکِ مُلکِ نظم

بود ز سر حلقه اهلِ یقین

هر که بعدش ز سخن لاف زد

گشت ز کِشتِ سخنش خوشه چین

نظم از و داشت نظامِ دگر

بود در اقلیمِ سخن بی قرین

باز نماند آبِ بجویِ سخن

رفت چو حَسانِ سخن آفرین

دیده نبارد ز چه نیشان اشک

شد صدفِ گوهرِ آن تن، زمین

کلک به تعزیتش از دودِ دل

گریه برون آورد از آستین

سالِ وفاتش طلبیدم ز عقل

گفت، بگو: «بود سخن آفرین» = ۱۰۶۳ق

در کتابِ وقعات کشمیر آمده است که مؤلف - خواجه محمد اعظم - در سال ۱۱۴۸ ق مزارِ میرالهی را دیده بود. و مؤلف تاریخ حسن در سال ۱۳۱۴ ق قبر الهی را دیده بود.

البته امروز نشانی از قبر وی نیست. فقط در قبرستانِ «مزار کلان» کتیبه سنگی مزار جداشده است و در دیوار جنوبی مزار حضرت بهاءالدین گنج‌بخش نصب شده است. گنج‌بخش از صوفیانِ دورهٔ سلطان زین‌العابدین است. وی از تربیت‌یافته‌های شاه اسحاق ختلانی (خلیفهٔ امیرکبیر سید علی همدانی) بود که در سال ۸۴۹ ق به دست راهزنان شهید شد. یک صفه از مزارِ میرالهی هنوز هم پابرجاست. سنگ مزار افتاده است و آنجا اُمرایِ مغول مدفون هستند. روی این صفه، در کنار دیگر قبرها، سنگ مزاری نصب شده است که رویش «از جهان رفت مریم دوران» نوشته شده است که قبر خانمی صالحه و عابده است. این قبرستان از نظر تاریخی بسیار اهمیت دارد. مزار بسیاری از اُمرا و روسای مغول و دانشمندان است.

در نخستین سالِ تخت‌نشینی شاه‌جهان، ظفرخان احسن از کابل به آگرا فراخوانده شد چون شاه‌جهان در پی تصرفِ مناطق جنوب هند بود. در سال ۱۰۴۰ ق برخی از مناطق را شاه‌جهان به قلمرو سلطنت مغولان اضافه کرد. میرالهی برای این فتح شاهانه قصیده‌ای سرود:

زدن کوس بشارت نه هندو روم و ختن

که شاه کرد با قبال و تیغ فتح دکن

کلیدِ قلعه احمد نگر هلالی شد

که گفت غره ماه ظفر بدو روشن

ابوطالب کلیم از معاصران میرالهی بود که او هم قصیده‌ای در فتح دکن سرود. پس از درگذشتِ جهانگیرشاه، شاه‌جهان ظفرخان را به صوبه‌داری کشمیر فرستاد که او هم میرالهی را همراهش به کشمیر بُرد. کشمیر، سومین و آخرین محل اقامت میرالهی بود. خواجه ابوالحسن - پدرِ ظفرخان از حکمرانانِ کشمیر بود و در سال ۱۰۴۲ ق ظفرخان نزد پدر رفت.

پس از انتقال پدر، ظفرخان تا مهر و موم‌ها بعد به عنوان صوبه‌دار در کشمیر بود و بعد به تته در سِند رفت که در همان‌جا در سال ۱۰۷۳ق درگذشت. در شعرهای الهی از کرم‌های ظفرخان قدردانی شده است.

ظفر احسن خان در دوره شاهجهان در سال ۱۰۴۲ق به سمت فرماندار کشمیر منصوب شد. احسن خان با اجازه شاهجهان، میرالهی را به کشمیر برد و باغ الهی را ساخت:

گریبان می‌کشد خواهی نخواهی

به‌سوی خود مرا باغ الهی

فلک آشفته بود از بهر سالش

ملک گفتا بگو باغ الهی = ۱۰۵۰ق

میرالهی در کشمیر زندگی راحت و مرفه‌ای داشت به‌طوری‌که توانست در سال ۱۰۵۰ق «باغ الهی» را بسازد. باغی با انواع گیاهان، گل‌ها و میوه‌ها و محل تفریحات امرا و اشراف بود. چنان قدیمی آن که سایه‌گستر بود تا سال ۱۹۳۲ موجود بود. شاخه‌هایش به‌اندازه ۴۸ فوت بود. این باغ از شهر سری‌نگر تقریباً ۱۰ کیلومتر به‌طرف شمال، در روستای بیچ پورا قرار دارد. «باغ الهی» در زمان شاهجهان ساخته شد. نه‌ری تا آنجا روان است. از اشعار میرالهی در وصف «باغ الهی»:

گریبان می‌کشد خواهی نخواهی

به‌سوی خود مرا باغ الهی

فلک آشفته بود از بهر سالش

ملک گفتا بگو باغ الهی

در تاریخ حسن آمده است: «الهی باغ قرین موضع بچ پورا علاقه آردی از تعمیرات شاهجهان مشهور است. چهار طبقه داست. نهر شاهی میان آن جاری بود و از راه بوته کدل به سواری سفینه تا الهی باغ می رفتند». در کتاب معماری های باقی مانده در کشمیر<sup>۱</sup> (ص ۱۰۵) به اشتباه نوشته شده است که الهی به حکم جهانگیرشاه این باغ نور جهان را برای میر ساخته بود. ظفرخان احسن - دوست و مربی میرالهی - در تعریف «باغ الهی» این شعرها را سروده است:

بهشت جاودان باغ الهی است

که در وی باغبانی، پادشاهی است

چنار رو کشیده سر به کیوان

سرو سر کرده بالا بلندان

فلک از هیبت شانش رمیده

زمین در سایه او آرمیده

دستبرد زمانه این باغ را از بین برده است و جای این باغ، خانه ها ساخته شده است. اکنون به جز درخت های چنار چیزی باقی نمانده است که به آن «باغ چنار» هم می گویند.

میرالهی در مثنوی اش به زیبایی این باغ را توصیف کرده است:

نخست از فیض بخش آن فیض گیرم

که جوشد آب حیوان از ضمیرم

چنان دل ریخته در پای هر گل

1-Kol, Pandit Anand, (1935), Archeological Remains in Kashmir, First Edition, Mercantile Press, Lahore.



که گل چینه بجای دانه بلبل

زنده قهقهه لب فواره هموار

چو کبک مست در دامان کُھسار

میرالهی در شعرهایش کشمیر را توصیف کرده است. به ویژه در مثنوی اش «باغ فیض بخش» را. این مثنوی هنوز چاپ نشده است و به لطف این تصحیح کشف شد. هر دو مثنوی کوتاه هستند: اولی در ۱۱۶ ورق و شامل ۱۴۲۵ بیت. در آغاز مدح پادشاه وقت است:

جهان در عهد آسایش از آن است

که عهد دولت شاه جهان است

مثنوی دوم در ۵ ورق است. به خط نستعلیق کتابت شده است.

نصرآبادی نوشته است که الهی برای کسب معاش به اصفهان رفت. از اشعار «الهی» برمی آید که وی به زیارت حج هم رفته بود، اما به جز این اشعار درجایی نیامده است: (نسخه خطی دیوان الهی، موزه لندن، ص ۴)

ز اصفهان روم آهنگ حج کنان به حجاز

که طوف کعبه دهد زینت مسلمانی

رفتم چو سوی کعبه الهی ز کوی دیر

رحمت در انتظار گناهم نشسته بود

در مدینه گر بمیرم، تربتم گردد فلک

نقش نعلین رسول الله ص شود جزای من

در بیشتر کتاب‌های تاریخی آمده است که میرالهی به دلایلی از همدان به هندوستان کوچ نمود که کسب معاش یکی از دلایل بود. خود میرالهی نوشته است: «از حرص مال مائل هندوستان شدم وین مسند دل سیه جگرم خورده خمره دار». گویا به خاطر حفظ جان به قصد هندوستان راهی قندهار شد. در قندهار توسط مرشد بروجردی به دربار صوبه‌دار قندهار- میرزا غازی ترخان- راه یافت و مورد التفات وی قرار گرفت (سال: ۱۰۲۰ ق).

ملک بخشی کر طلوع آفتاب رایتش

شد جهان را مشرقی دیگر زمینین قندهار

چون سزاوار نزول تست ملک قندهار

سایه معمورش بر تارکِ لاهور باد

خوش آنکه در همان یا در اصفهان گویند

الهی از طرف قندهار می‌آید

پس از اقامت کوتاهی در قندهار در سال ۱۰۲۱ ق وارد شهر آگرا در هندوستان شد. از سال ۱۰۲۲ تا ۱۰۲۴ ق در ملازمتِ مه‌ابت خان بود و در اینجا بود که با تقی اوحدی دوستی پیدا کرد و ذوقِ تذکره‌نویسی اوحدی در الهی اثر کرد. رفته‌رفته الهی شهرت یافت، به دربارِ اُمرا و سلاطین و جهانگیرشاه راه یافت. از عبارتِ کتابدار بیگم نور جهان<sup>۱</sup> چنین برمی‌آید که الهی شاید به حرم شاهی هم راه یافته بود. میرالهی به مناسبتِ ضرب سکه طلا به نام جهانگیرشاه، اشعار تهنیتی سرود.

الهی در عربی و فارسی تبحر داشت و از آنجایی که ذوق شعر و ادب داشت به شهرت رسید و نزد اُمرا و سلاطین به دیده احترام نگریسته می‌شد. تعداد زیادی از ممدوحان وی در

۱ - نور جهان (۹۵۶-۱۰۵۵ ق) همسر جهانگیر شاه.

قصایدش آمده‌اند: جهانگیر، شاهجهان، ظفرخان احسن، مهابت خان، غازی ترخان، قاری و غیره. «الهی» در قصایدش اخلاق را رعایت کرده است و در مدح و ثنا اغراق نکرده است و به قول «شاه جهان نامه»: «الهی در قصیده، قصیده‌های نیکو می‌کند». (شاه جهان نامه، جلد سوم، ص ۴۱۵) البته نباید فراموش کرد که مجبوری‌های دربار، نوعی وفاداری به شمار می‌رفت.

الهی نخستین بار در سال ۱۰۲۱ ق به آگرا رفت و بار دوم در سال ۱۰۲۴ ق که نوشتن تذکره را آغاز نمود. با این حساب، تاریخ ولادت او ۹۹۴ ق است. در تذکره در ذکر مولانا آگاهی کمی درباره خودش نوشته است: (تذکره الهی، نسخه برلین، ص ۴۵)

«آگهی، طرز او فریاد می‌کند که از شعرای زمان سلطان حسین میرزااست اما حال با او بود و چنانکه وقتی مؤلف این تذکره الهی در ... هندوستان با مجلس نشسته بود و شیشه صها بر پای ایستاده و حجاب عقل از پیش خاسته. گله از وضع بیفتد. سای خود نموده گفتم که روزگاری سی‌ساله بر من بگذرد، هرگز دستم به پیمانه آشنا نبود، امروز به تقاضای مشرب اهل هندیان الا کیش افتاده‌ام و عمری بیهوده می‌گذارم».

میر عمادالدین محمود الهی الحسینی همدانی باوجود بهره‌یابی از سرپرستی شاهانه، زندگی مرفه و سرمایه شعری گران‌قدر، نتوانست حکایت دل‌نواز زندگی را به رشته تحریر درآورد. او تمام عمر مشغول داستان زندگی دیگران بود و حیرت است که درباره خودش بیگانه و بی‌نیاز بوده است. به تاریخ ولادت خود توجهی نکرد. در آن زمان درباره خود نوشتن، شیوه شرفا نبود. الهی همدانی پاسدار ارزش‌ها بود و شخصیتی باوقار داشت. هم‌نشین امرا و سلاطین بوده است و دارای طبیعتی بلند بود. درباره تاریخ ولادت او رأی حتمی نمی‌توان داد. در این تذکره فقط یک جا اشاره رفته است که او در آگرا، در سی‌سالگی در محفل پُر لطف دوستان یک‌بار شراب نوشید و آن ساعت نامبارکی بود که تمام عمر نه خماری می از سرش رفت و نه از آن نجاتی یافت. میرالهی تمام زندگی را در سرشاری ساغر و مینا گذراند و ساقی‌نامه نوشت که پُر از لطائف شعر و فن است. در قطعه‌ای چنین سروده است:

بده می که عیشِ جوانی کند

غم در عدمِ زندگانی کند

ز غم سخت جان گشته‌ام این قدر

که مغزم بود استخوانی دگر

بیا ساقی آن ساغرِ پُر شراب

که داغست از و چشمه افتاب

برخی از معاصرانِ «الهی» عبارت‌اند از: غنی کشمیری، محمد جان ملا شاه بدخشانی، طغرابی مشهدی، خواجه محمد اعظم قدسی، تقی اوحدی، شیدایی فتح پوری، حکیم حاذق، شکیبی اصفهانی، آقا رضی، مرشد بروجردی، ملا شکوهی، ذوقی اردستانی، طالب آملی، سراج‌الدین آرزو، حکیم شرف‌الدین حسن عوفی، شفایی اصفهانی. «الهی» با شفایی اصفهانی در بیشتر محافلِ شعریِ اصفهان ملاقات می‌کرده است. حتی از انتخاب اشعارِ او هم می‌توان به دیدارهایِ این دو پی بُرد. ارادت او به «عوفی» هم در تذکره دیده می‌شود.

معاصرین و شاعرانِ متقدمی که «الهی» تخلص می‌کردند: الهی اسدآبادی، الهی اصفهانی، الهی دیلمی، الهی سماوی، الهی تبریزی، الهی الله‌آبادی، الهی گیلانی، الهی شروانی، الهی شیرازی، الهی قندهاری، الهی کاشانی، الهی هندی.

دیوان الهی شامل ۵۰۰۰ بیت است و شامل: غزل، قصیده، رباعی، مرثیه و دیگر قالب‌های شعری. در تمام نسخه‌های خطیِ «دیوان الهی» چه در برلین، چه در لندن یا رامپور بیشترین شعر از غزل است:

هست نظمِ حس ما روی شما دیوان ما

انتخاب جمله دیوان‌هاست دیوان ما

دیوان میرالهی شامل ۵۰۰ بیت بود. کلیات او شامل: غزل، قصیده، مثنوی، رباعی، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند. هیچ‌یک از آثار نظم و نثر الهی تاکنون چاپ نشده است:

هست نظم حسن ما روی شما دیوان ما

انتخاب جمله دیوان‌هاست دیوان ما

نسخه‌های خطی تذکره میرالهی

در تاریخ تذکره‌های فارسی نوشته است: «این نکته نیز قابل ذکر است که باوجود شهرتی که میرالهی در زمان خود داشته و طول مدت اقامت او در هند ۱۰۲۰ق تا ۱۰۶۳ق و ملازمت جهانگیر و شاه‌جهان، هیچ‌یک از مورخان و تذکره‌نویسان عصر وی در احوالش کوچک‌ترین اشارتی بدین نکرده‌اند که وی تذکره‌ای تألیف کرده باشد». (جلد اول، ۱۳۶۳ش: ص ۵۱۸) البته مؤلف سفینه خوشگو بدون ذکر منبع از این تذکره نام برده است، شاید آن را دیده بود یا درباره‌اش شنیده بود.

نسخه اشپرنگر مقدمه و تر قیمة ندارد. این نسخه متوسطین را شامل است که تقریباً شامل ۴۰۰ شاعر از قرن‌های هشتم، نهم و دهم است. آغاز «ابن یمین فریومدی»: صاحب مقطعات موعظت آئین امیر محمود مشهور به ابن یمین و پایان «همایون پادشاه» اشپرنگر آن را نسخه به خط مؤلف دانسته است. این نسخه را اشپرنگر در میان ذخایر نوابان آود دیده بود که بعدها به برلین برده شد.

نسخه عبدالحق، مقدمه ندارد، ولی ترقیمة دارد. این نسخه متقدمین را شامل است که تقریباً شامل ۷۲۸ شاعر است. یک جلد است که برای آسانی در دو جلد صحافی شده است. تقریباً شامل ۳۵۰ ورق یعنی ۷۰۱ صفحه. جلد اول از «الف» تا «غ» و جلد دوم از «ف» تا «ی». در جلدسازی بسیاری از صفحات پس‌وپیش شده بودند. این نسخه مقدمه داشته که از دستبرد

زمانه در امان نماند. نسخه عبدالحق به ترتیب حروف الفبا و به «ی» یوسف بن شیخ احمد جامی پایان یافته است. نام شاعران به شنگرف و (بیشتر) هر حرف الفبا با شنگرف نوشته شده است.

قدمت کاغذ به ۱۰۹۵ق می رسد. سیاهی هم مربوط به آن دوره است. تمام نسخه به خط نستعلیق نوشته شده است. پوسیده و کرم خورده. با یک قلم، یک روشنایی و یک نوع کاغذ. غلط‌های کتابت اندک است. در اندازه ۱۹×۴ اینچ. در هر صفحه ۱۵ سطر. کاغذ، خطاطی، مرکب و شیوه نگارش سراسر یکسان است.

در حالی که در نسخه برلین، دو قلم و دو خطاطی است. درباره شاعران به خط نسخ و نمونه اشعار به خط نستعلیق است. حواشی به شکسته خفیف می باشد. در عهد شاهجهان خط شفیعاً خط شکسته رایج بوده است. نگارنده [دکتر عبدالحق] احتمال می دهد که هر سه خط از خود میرالهی است. خط نستعلیق این نسخه مانند خط نستعلیق نسخه عبدالحق است.

آنچه به یقین می توان گفت که نسخه برلین به خط مؤلف بوده است. در نسخه برلین ۳۴ صفحه خالی است یا فقط بر آن تحریر شده است که شاید قرار بوده بعدها پُر شوند. سراسر نسخه، حواشی زیادی دارد.

در نسخه عبدالحق هیچ صفحه خالی نیست و با اهتمام زیاد کتابت شده است و ظاهراً اشتباهی در متن نیست. بدسلیقگی در کتابت اشعار دیده نمی شود که معمولاً در تذکرها دیده می شود. افراط در انتخاب شعر برخی از شاعران دیده می شود:

بیش از ۱۰۰ بیت از اسعد آورده است. اشعار حجت، حسن، رودکی، سعدی، منصور شاه سخن، خواجه دهقان علی، حکیم ابوالقاسم زیاد آورده شده اند در حالی که اشعار عمر خیام بسیار کم است. از عوفی و تذکرهاش زیاد سخن آورده است.

معلوم می شود که میرالهی شرحی بر دیوان فرخی هم نوشته بود که در منابع دیگر ذکری از

آن نیامده است: «مجموعه نادانی الهی الحسینی الهمدانی که جامع تذکره الهی است شرح بر آن دیوان نوشته». از شاعران زن هم است. در مورد دختر کاشغری نوشته است: «از مغنیان خاص طغانشاه بن محمد الموید بود و این رباعی را در مرثیه او سروده: از مرگ تو ای شاه سیه شد روزم».

در نسخه عبدالحق، چند صفحه آغاز از بین رفته است. اولین مدخل نسخه خطی از بوعلی سیناست و این دو اشعار:

خوب‌تر اندر جهان از من چه بود هیچ کار

دوست رود نزدِ دوست، یار رود نزدِ یار

آن همه اندوه بود این همه شادی

آن همه گفتار بود این همه کردار

بعد از ابونصر جنتی، خواجه ابوالفتح ذکری از ابی احمد بن عبدالله شده است و این مصرع معروف به وی منسوب:

غلطان غلطان همی رود طالب گو

نسخه عبدالحق زیر حرف آخر یعنی «ی» شامل ۷ شاعر است که عبارت‌اند از: فرزددق یمینی، یوسف بن محمد دربدی، یوسف بن نصران کاتب، یوسف همدانی، یوسف سامی، یوسف بن الیاس، یوسف بن شیخ احمد جامی که ۴ بیت از غزلش آمده است. پس از «جان‌ودل از مهر و وفا بسته کمر کو» این ترقیمه آمده است:

«تمام شد این دفتر اول از تذکره الهی که در ذکر متقدمین شعرا علیین مکان را. روز دوشنبه شوال به تاریخ هزار و شصت و پنج و مؤلف این تذکره الهی که عمادالدین محمود المتخلص به الهی ابن امیر حجت‌الله اسدآبادی الهمدانی. مژده خوش داد مرا

بلبلش بنمای بنشانیم گلش».

این ترقیمه بسیار مهم است. در هیچ جا به دفتر اول تذکره اشاره نشده است. درحالی که در این ترقیمه، به وضوح به دفتر اول اشاره کرده است.

نسخه عبدالحق در دوران اقامت میرالهی در آگرا تألیف شده بود که قسمت اول تذکره است و قسمت دوم (یعنی نسخه برلین) در آگرا تکمیل یافت که در کتابخانه نورهان بود. او در سال ۱۰۵۲ق به کشمیر رفت. به یقین می توان گفت که نسخه برلین پیش از سفر کشمیر تحریر شده بود. و نسخه عبدالحق هم، همان زمان تکمیل شده بود.

اشپرنگر نام پدر او را «حجت الدین» نوشته است درحالی که از ترقیمه نسخه عبدالحق «امیر حجت الله». اشپرنگر و استوری عنوان تذکره را «خزینة گنج الهی» نوشته اند. در حالی مؤلف خود آن را «تذکره الهی» نامیده است.

به نظر اشپرنگر این تذکره بین سال های ۱۰۴۲ق، ۱۰۵۲ق، ۱۰۹۳ق و ۱۰۹۴ق نوشته شده است. درحالی که از ترقیمه نسخه عبدالحق معلوم می شود که نگارش این تذکره در سال ۱۰۹۵ق تمام شده بود. شواهد چنین نشان می دهد که تذکره در زمان خود مؤلف نوشته شده است و نسخه خود او بوده است.

اشپرنگر تعداد شاعران را ۴۰۰ تن آورده است که در حقیقت ۵۵۳ شاعر است.<sup>۱</sup> در نسخه عبدالحق تقریباً تمام ۷۲۸ شاعر آمده است.

در نسخه عبدالحق مشکلی است که تاریخ آن ۱۰۶۵ق نوشته است. یا این نسخه خطی از روی نسخه اصلی نقل شده است که تاریخ کتابت آن ۱۰۶۵ق بوده است. البته شواهدی دیده

۱- با شمارش نگارنده این مقاله ۵۴۸ تعداد است.

۲- با شمارش نگارنده این مقاله ۶۲۵ تعداد است.



نمی‌شود که نقل شده باشد. یا نسخه به خط مؤلف است. اگر شق دوم را بپذیریم، در آن صورت تاریخ درگذشت میرالهی ۱۰۶۵ق می‌شود که با قطعات تاریخی لوح مزار مطابقت ندارد (۱۰۶۴ق). در این نسخه نام کاتب و محل کتابت هم نیست و به زمان حال «است» نوشته شده است. در بیشتر حاشیه‌های نسخه خطی «مؤلف این تذکره الهی» نوشته شده است که گویا این نسخه را خود میرالهی دیده بود. البته این‌ها همه حدس است و تا زمانی که نسخه قدیمی‌تری به دست نیامده است، همین نسخه را معتبر می‌دانیم و به خط مؤلف. این مباحث هم جالب هستند و هم جان‌سوز. چون نسخه عبدالحق، به یک قلم و به یک شیوه - به خط خوش - کتابت شده است. در حاشیه، اصلاح یا یادداشت‌هایی است که به قلم خود میرالهی است.

جای تأمل است که تذکرها درباره شاعری میرالهی و زندگی‌نامه او نوشته‌اند، اما درباره تذکره میرالهی سکوت عجیبی در تذکرها حکم فرماست. اشپرنگر دلیلش را چنین نوشته است: «این کتاب دیباچه ندارد و کامل هم نیست. از این رو کاملاً ناشناخته مانده است». (ص ۶۷)

در نسخه عبدالحق عبارت کاتب و کتابدار شاهی - بی لالی صفاهانی - است که اهمیت این نسخه خطی را زیاد می‌کند: «بی لالی صفاهانی نوکر نور جهان بیگم بوده چو کاتب درگاه پادشاه بود».

اکنون پرسش دیگر. این نسخه خطی چطور به دست بیگم نورجهان رسیده بود؟ ممکن است میرالهی در نخستین سفرش به کشمیر، به پادشاه یا نورجهان همین‌طور نشان داده بود. جهانگیر در سال ۱۰۳۷ق درگذشت و نورجهان تا ۱۰۵۴ق زنده بود. نوشته‌ای از میرالهی یا شواهد عصری یا حتی شواهد شعری در دست نیست که بگوید چطور این نسخه نزد نورجهان رفته بود. فقط می‌دانیم که این نسخه از نزد نورجهان به شاهان آود رسید و از آنجا به کتابخانه برلین رفت. و الله اعلم. البته یقیناً این نسخه به خط مؤلف است و روی آن دستخط

میرالهی است.

از این نسخه خطی برای نخستین معلوم شد که بیگم نورجهان دارای کتابخانه شخصی بوده است سندی که در کتاب‌های تاریخی ذکری از آن نیامده است.

به دلیل ناتمام ماندن تذکره، نسخه‌ای از آن‌هم در دسترس نیست. عجیب اینجاست که تقی اوحدی - دوست میرالهی که خودش هم تذکره‌نویس بوده است - از این کتاب میرالهی بی‌خبر بوده است. میرالهی در سال ۱۰۴۲ق به کشمیر رفت. شواهدی در دست نیست که این نسخه ناتمام، به جهانگیر تقدیم شده باشد. چون نقشِ ناتمامی است که در همه جا قلم‌زدگی است و در حاشیه هم عبارت‌هایی بی‌ترتیب نوشته شده‌اند.

#### در پایان:

- دکتر شاداب ارشد برای رسالهٔ پیش‌دکتری زندگی و آثار میرالهی را کار کرده بود: به راهنمایی محمد صدیق نیازمند، دانشگاه کشمیر، سری‌نگر، سال دفاع: ۲۰۰۹. برای رساله دکتري‌شان دیوان الهی را تصحیح کرده بود: به راهنمایی عبدالحلیم اخگر، جامعه ملیه اسلامی، دهلی، هندوستان، سال دفاع: ۲۰۱۲.

- پروفیسور ضمیره غفاروا - استاد فارسی دانشگاه دولتی خجند در تاجیکستان - در سفری که به آلمان داشته‌اند نسخه خطی تذکره را دیده‌اند و مقاله‌ای در این باره نوشته‌اند با عنوان: نسخهٔ قلمی خزینة گنج الهی در گنجینه‌های دست‌نویس کتابخانه برلین و ارزش علمی و ادبی آن، قند پارسی، ویژه نامهٔ استاد ضمیره غفاروا، شماره ۷۱-۷۲، بهار و تابستان ۱۳۹۵ش / ۲۰۱۶، مرکز تحقیقات فارسی، رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دهلی، هندوستان.

- دربارهٔ چاپ عکسِ تذکرهٔ الهی، رساله پیش‌دکتری در دانشگاه دهلی نوشته شده است: مطالعه انتقادی تذکرهٔ الهی، نام پژوهشگر: عبدالرحمان انصاری، استاد راهنما: راجندر کمار،

سال دفاع: ۲۰۱۹.

- سید وحید سمنانی برای رساله دکتری‌شان تذکره الهی را بر اساس نسخه برلین تصحیح کرده است، دانشگاه پیام نور، تهران. در حال دفاع.

نام شاعران در نسخه عبدالحق:

| حصه اول:                           |                                        |
|------------------------------------|----------------------------------------|
| ۱. ابوعلی سینا                     | ۲۶. ابوطاهر محمد بن عبدالحسینی اسفراری |
| ۲. خواجه ابوالمفتح آملی            | ۲۷. ابوالمجاهد جلال‌الدین محمد         |
| ۳. ابی احمد بن عبدالله الخجستانی   | ۲۸. ابوحفص                             |
| ۴. سرخسی                           | ۲۹. ابن الرشید محمد غزنوی              |
| ۵. ابوالمعالی نحاس                 | ۳۰. شیخ ابوالحسن بن احمد جامی          |
| ۶. ابوالمعالی مشهور بده خدای رازی  | ۳۱. ابوبکر ترمذی                       |
| ۷. ابوجعفر بن اسحق القایینی        | ۳۲. ابوبکر خطاط                        |
| ۸. احمد بن سلیمان ابوسهل صعلوکی    | ۳۳. ابوبکر قهستانی                     |
| ۹. ابونواس                         | ۳۴. شیخ ابوبکر علی رازی                |
| ۱۰. ابونواس فرزددق                 | ۳۵. خواجه ابوبکر بن نظام الملک         |
| ۱۱. نظام‌الدین ابوالعلائی گنجوی    | ۳۶. ابوبکر بن احمد جاه جمی             |
| ۱۲. حکیم ابوالمثل بخاری            | ۳۷. ابوبکر بن حمید بلخی                |
| ۱۳. ابوالموید بلخی                 | ۳۸. ابوبکر کرمانی                      |
| ۱۴. ابوعمرو ابهری                  | ۳۹. ابوبکر حقیفه اسدی غزنوی            |
| ۱۵. ابواللیث طبری                  | ۴۰. ابومحمد بن محمود الغزنوی           |
| ۱۶. فلک‌الدین ابراهیم سامانی       | ۴۱. ابوعلی بن حسن بن علی بن اسحق       |
| ۱۷. شیخ ابو دراعه المعمری الجرجانی | ۴۲. ابوالقاسم احمد بن حسین             |
| ۱۸. ابو سراقه                      | ۴۳. ابوالقاسم وزیر درگزینی             |
| ۱۹. ابوالفاخر رازی                 | ۴۴. ابوالقاسم طغرای                    |
| ۲۰. ابن اسماعیل                    | ۴۵. عمید ابونصر اسعد                   |
| ۲۱. ابن عمویه                      | ۴۶. محمد ابونصر فراهی                  |
| ۲۲. ابو شمس مغربی                  | ۴۷. ابوطاهر یحیی بن طاهر بن عثمان عوفی |
| ۲۳. ابن امیل                       | ۴۸. عبدالکرم بن احمد حاتمی             |
| ۲۴. ابن ولد                        | ۴۹. ابومحمد عبدالله                    |
| ۲۵. سید ابوعلی بن حسین             | ۵۰. ابوالبرکات خراسانی                 |
|                                    | ۵۱. شیخ ابوحامد کرمانی                 |
|                                    | ۵۲. شیخ ابوالقاسم بشیر                 |
|                                    | ۵۳. شیخ ابوعبدالله محمد بن خفیف شیرازی |

|                                                          |                                                      |
|----------------------------------------------------------|------------------------------------------------------|
| ۵۴. ابن مطهر شیخ قطب‌الدین                               | ۸۵. اسماعیل بن احمد جامی                             |
| ۵۵. ابوطالب علوی                                         | ۸۶. اسماعیل بن ابراهیم الغزنوی                       |
| ۵۶. ابوعلی محمد بن ابن مقله                              | ۸۷. تاج‌الدین اسماعیل ماخبرزی                        |
| ۵۷. سلطان علاءالدین اتسر خوارزم شاه                      | ۸۸. شاهفور اشهری نیشاپوری                            |
| ۵۸. اشیرالدین اخسیگتی [اثیرالدین اخسیگتی]                | ۸۹. سید معین‌الدین اشرفی سمرقندی                     |
| ۵۹. ... الدین اونی اسماعیل اصفهانی [در خود متن نقطه‌چین] | ۹۰. حکیم اشرف گلستانی                                |
| ۶۰. اشیرالدین ابهری                                      | ۹۱. اصیل‌الدین زوزنی                                 |
| ۶۱. اشیرالدین بلخی                                       | ۹۲. امیر ابوالحسن علی بن الیاس البخاری               |
| ۶۲. اشیرالدین بخاری                                      | ۹۳. خواجه افضل‌الدین محمد کاشی                       |
| ۶۳. امیر حمیدالدین احمد بن حسین                          | ۹۴. حکیم افتخار                                      |
| الکشانی المتوفی                                          | ۹۵. الب خان                                          |
| ۶۴. شیخ احمد غزالی                                       | ۹۶. امینی بخاری                                      |
| ۶۵. شیخ احمد الجامی                                      | ۹۷. امامی هروی                                       |
| ۶۶. ابومنصور عبدالرحمن بن یوسف الهروی                    | ۹۸. امین‌الدین دادا                                  |
| ۶۷. مجدالدین احمد بن محمد بن ابی بدیل                    | ۹۹. حکیم اوحدالدین انوری خاوری                       |
| سجاوندی                                                  | ۱۰۰. شیخ اوحدالدین مراغه                             |
| ۶۸. شیخ احمد بدیلی                                       | ۱۰۱. شیخ اوحدالدین عبدالله بن ضیاءالدین مسعود بلیانی |
| ۶۹. فریدالدین احمد بن محمد بن ایزد یار                   | ۱۰۲. بدیع بن اتابک جوینی                             |
| کانی                                                     | ۱۰۳. حکیم بدیع الزمان ترکوبی سنجری                   |
| ۷۰. اختیارالدین علی مروزیه ایشانی                        | ۱۰۴. بدیع همدانی                                     |
| ۷۱. شهاب‌الدین ادیب صابر                                 | ۱۰۵. بدیع تبریزی                                     |
| ۷۲. استاد ادیب نظری                                      | ۱۰۶. محمد بدیع ابن محمود بلخی                        |
| ۷۳. ادیب شوستری                                          | ۱۰۷. بدیع سیفی                                       |
| ۷۴. استاد ابومحمد ارشد سمرقندی                           | ۱۰۸. بدرالدین نور هروی                               |
| ۷۵. سناءالدین ارقم فارسی                                 | ۱۰۹. حسن بن احمد بدری غزنوی                          |
| ۷۶. حکیم ابوبکر ارزقی                                    | ۱۱۰. بدرالدین حاجری                                  |
| ۷۷. جمال‌الدین محمد الازهر المروزی                       | ۱۱۱. خواجه بهاء‌الدین محمد بن خواجه شمس‌الدین        |
| ۷۸. شیخ سعدالدین اسد                                     | ۱۱۲. بدرالدین محی مشاط اکرانی                        |
| ۷۹. سعدالدین محمد اسعد النجار سمرقندی                    | ۱۱۳. بدرالدین شاستی                                  |
| ۸۰. نجم‌الدین اسعد الغزنوی                               | ۱۱۴. برهان‌الدین اردوانی                             |
| ۸۱. اسع ورامی                                            | ۱۱۵. برهان‌الدین نسفی                                |
| ۸۲. ... بن محمد استغنائی [در خود متن نقطه‌چین است]       | ۱۱۶. سید برهان‌الدین                                 |
| ۸۳. اسکندر ثانی                                          | ۱۱۷. استاد برهانی                                    |
| ۸۴. بدرالدین اسحق دهلوی                                  | ۱۱۸. برهان‌الدین محمد بن عبدالعزیز کوفی              |
|                                                          | ۱۱۹. بشار مرغزی                                      |

|                                  |     |                                  |     |
|----------------------------------|-----|----------------------------------|-----|
| جمال الدین ابهری                 | ۱۵۶ | ابو عبدالله بی خبر ثانی          | ۱۲۰ |
| حکیم جمالی                       | ۱۵۷ | خواجه کمال الدین بNDAR رازی      | ۱۲۱ |
| جمالی سیلح کش                    | ۱۵۸ | پور خطیب گنجوی                   | ۱۲۲ |
| شیخ جمال الدین هانسوی            | ۱۵۹ | پور سامی جامی                    | ۱۲۳ |
| شیخ جنید بغدادی                  | ۱۶۰ | پور فریدون فارسی                 | ۱۲۴ |
| حکیم جویباری                     | ۱۶۱ | پور حسن عزالدین اسفراینی         | ۱۲۵ |
| جوهری زرگر                       | ۱۶۲ | بهاء الدین علی بن احمد حاجی      | ۱۲۶ |
| حجت                              | ۱۶۳ | بهاء الدین محمد اویشی            | ۱۲۷ |
| اشرف الدین حسن بن ناصر علوی      | ۱۶۴ | بهاء الدین محمد بن موید بغدادی   | ۱۲۸ |
| حسن بن علی شهابی                 | ۱۶۵ | بهاء الدین مرغیستانی             | ۱۲۹ |
| رئیس حسن صلاح برجدی              | ۱۶۶ | قاضی بهاء الدین بخاری            | ۱۳۰ |
| حجاب حسین الحسینی الحاجب         | ۱۶۷ | بهاء الدین قزوینی                | ۱۳۱ |
| حسام الدین کسبوی                 | ۱۶۸ | بهاء الدین یزدی                  | ۱۳۲ |
| حسام الدین                       | ۱۶۹ | بهرام کور ابو حبله               | ۱۳۳ |
| شرف الدین حسام محمد بن ابی بکر   | ۱۷۰ | ابوالحسن برخسی بهرامی            | ۱۳۴ |
| شرف الدین حسام                   | ۱۷۱ | ملک بیخود                        | ۱۳۵ |
| سید حسینی سادات داد حسین بن عالم | ۱۷۲ | حکیم جنتی بیار                   | ۱۳۶ |
| حزب بن محمد جعوری                | ۱۷۳ | تاج الدین تمرانشاه               | ۱۳۷ |
| حکیم حقیقی                       | ۱۷۴ | رئیس تاج الدین ابی سرخسی         | ۱۳۸ |
| حکیم الدین جوهر مستوفی           | ۱۷۵ | تاج الدین سمرقندی                | ۱۳۹ |
| حمید الدین بن عمیق بخاری         | ۱۷۶ | تاج الدین ریزه                   | ۱۴۰ |
| حمید الدین علی بلخی عمر الحمودی  | ۱۷۷ | تاج الدین عمر بن مسعود بن احمد   | ۱۴۱ |
| قاضی الدین عمر بن محمود          | ۱۷۸ | حکیم بتیان                       | ۱۴۲ |
| حمید الدین                       | ۱۷۹ | ترک کشی ایلاقی                   | ۱۴۳ |
| حمید الله اختیاری                | ۱۸۰ | سلطان تکش                        | ۱۴۴ |
| شیخ حمید الدین ناگوری            | ۱۸۱ | امیر چاوش غوری                   | ۱۴۵ |
| حمید الدین دهستانی               | ۱۸۲ | حکیم چرپاوقانی                   | ۱۴۶ |
| مسعود بن سعد سیال کوتی           | ۱۸۳ | جلال الدین فریدون عکاسه          | ۱۴۷ |
| حمید الله مستوفی قزوینی          | ۱۸۴ | مولانا جلال الدین محمد رومی      | ۱۴۸ |
| حکیم حنظله باعینی                | ۱۸۵ | امام جلال الدین فضل الله خوارزمی | ۱۴۹ |
| حکیم فضل الدین خاقانی الحقائقی   | ۱۸۶ | حکیم جلالی                       | ۱۵۰ |
| استاد جهازی نیشاپوری             | ۱۸۷ | جلال الدین دهستانی               | ۱۵۱ |
| حکیم جمال الدین خسرو             | ۱۸۸ | جمال الدین محمد بن عبدالرزاق     | ۱۵۲ |
| خطیر الدین عبدالملک جرجانی       | ۱۸۹ | اصفهان                           |     |
| حکیم خیالی                       | ۱۹۰ | خواجه جمال الدین منشی            | ۱۵۳ |
|                                  |     | جمال الدین محمد بن نصیر          | ۱۵۴ |
|                                  |     | جمال الدین بن صدر الدین الخجندی  | ۱۵۵ |

|         |                                     |      |                                   |
|---------|-------------------------------------|------|-----------------------------------|
| ۱۹۱.    | حکیم عمر خیام                       | ۲۲۷. | استاد ابوالحسن رودکی              |
| ۱۹۲.    | شرف‌الدین داغی نسقی                 | ۲۲۸. | حکیم ابوبکر بن محمد علی الروجانی  |
| ۱۹۳.    | دختر کاشغری                         | ۲۲۹. | استاد ابوبکر الموید رونقی البخاری |
| ۱۹۴.    | استاد ابومنصور بن احمد دقیقی        | ۲۳۰. | ابوعبدالله روزبه النکتی الادهوی   |
| ۱۹۵.    | شمس‌الدین محمد دقیقی                | ۲۳۱. | شیخ روزبهان الثقلی الشطاج         |
| ۱۹۶.    | حکیم دیباجی سمرقندی                 | ۲۳۲. | روحي شارستانی                     |
| ۱۹۷.    | مولانا دیلمی                        | ۲۳۳. | شیخ روحی                          |
| ۱۹۸.    | حکیم دیولی                          | ۲۳۴. | شیخ دوانجی                        |
| ۱۹۹.    | سید ذوالفقار شیروانی                | ۲۳۵. | حکیم ریحانی                       |
| ۲۰۰.    | حکیم رافعی                          | ۲۳۶. | لطیف‌الدین زکی کاشغری             |
| ۲۰۱.    | رافعی قزوینی                        | ۲۳۷. | شرف‌الدین عبدالله زکی             |
| ۲۰۲.    | عزالدین رافعی                       | ۲۳۸. | شیخ زنگی                          |
| ۲۰۳.    | امام ناصر رافعی نیشاپوری            | ۲۳۹. | زین‌الدین ماعد جنوشانی            |
| ۲۰۴.    | رابعه بنت کعب قزداری                | ۲۴۰. | زینتی علوی                        |
| ۲۰۵.    | ربیع قوشنجی                         | ۲۴۱. | زین‌الدین السنجری ایستانی         |
| ۲۰۶.    | رشیدالدین محمد وطواط                | ۲۴۲. | ساسان                             |
| ۲۰۷.    | رشیدالدین محمد بن محمود مسعود       | ۲۴۳. | استاد سپهری                       |
| اسفراری |                                     | ۲۴۴. | سیدالدین علی بن عمر الغزنوی       |
| ۲۰۸.    | خواجه رشیدالدین تاجر                | ۲۴۵. | سیدالدین الاعبور                  |
| ۲۰۹.    | خواجه رشیدالدین همدانی              | ۲۴۶. | سیدالدین رعمی                     |
| ۲۱۰.    | جمال‌الدین رشتق القطنی              | ۲۴۷. | شرف‌القضاء حکیم سیدالدین          |
| ۲۱۱.    | رضی‌الدین نیشاپوری                  | ۲۴۸. | سراج‌الدین منهاج الجرجانی         |
| ۲۱۲.    | رضی‌الدین خشاب                      | ۲۴۹. | معین‌الدین سراجی                  |
| ۲۱۳.    | شیخ رضی‌الدین علی لالایی غزنوی      | ۲۵۰. | جمال‌الدین محمد بن علی سراجی      |
| ۲۱۴.    | رضی‌الدین بابا قزوینی               | ۲۵۱. | سید سراج‌الدین السجزی             |
| ۲۱۵.    | شیخ رضا کیامی گیلانی                | ۲۵۲. | سراج‌الدین علایی نجاری            |
| ۲۱۶.    | رفعی نسوی                           | ۲۵۳. | سراج اسفرایی                      |
| ۲۱۷.    | رفیع‌الدین ابهری                    | ۲۵۴. | سراج‌الدین یزدی                   |
| ۲۱۸.    | رفیع‌الدین کرمانی                   | ۲۵۵. | خواجه سعدبن سلمان                 |
| ۲۱۹.    | رفیع‌الدین سیاف                     | ۲۵۶. | سعدالدین خلیفه                    |
| ۲۲۰.    | رفیع‌الدین عبدالعزیز نسبانی         | ۲۵۷. | سعدالدین حکیم                     |
| ۲۲۱.    | رفیع‌الدین مسعود نسبانی             | ۲۵۸. | سعدالدین نظری                     |
| ۲۲۲.    | رفیع‌الدین مروزی                    | ۲۵۹. | قاضی سعدالدین خراسکانی            |
| ۲۲۳.    | رکن‌الدین قبالی                     | ۲۶۰. | شیخ سعدالدین حمرای                |
| ۲۲۴.    | رکن‌الدین دعوی‌دار                  | ۲۶۱. | شیخ مصلح‌الدین سعدی شیرازی        |
| ۲۲۵.    | مولانا رکن‌الدین مسعود بن امام زاده | ۲۶۲. | سعدالدین مختار النوکی             |
| ۲۲۶.    | رکن‌الدین محمد گلستانه              | ۲۶۳. | سعدالدین مسعود دولت‌یار           |

|                                                 |                                                   |
|-------------------------------------------------|---------------------------------------------------|
| ۲۶۴. سعدالدین المروی                            | ۲۹۸. امام شمس‌الدین ابن مسعود                     |
| ۲۶۵. حکیم سعید طائی                             | ۲۹۹. خواجه شمس‌الدین البیهقی                      |
| ۲۶۶. سعد وراق                                   | ۳۰۰. شمس‌الدین شرف شاه                            |
| ۲۶۷. سید ضراب دامغانی                           | ۳۰۱. شمس‌الدین مبارک شاه                          |
| ۲۶۸. ... خی سکزی [در خود متن نقطه‌چین آمده است] | ۳۰۲. شمس‌الدین دهستانی                            |
| ۲۶۹. سلطان ابن جلال‌الدین محمد رونی             | ۳۰۳. شمس‌الدین بن حاجی بجه پستی                   |
| ۲۷۰. سلجوق شاه                                  | ۳۰۴. شمس‌الدین حاسبی                              |
| ۲۷۱. حکیم سنایی                                 | ۳۰۵. شمس‌الدین خبابدی                             |
| ۲۷۲. حکیم سنجری                                 | ۳۰۶. سید شمس‌الدین سمرقندی                        |
| ۲۷۳. سوزنی                                      | ۳۰۷. خواجه شمس‌الدین محمد                         |
| ۲۷۴. قطب‌الدین نسفی                             | ۳۰۸. خواجه شمس‌الدین عبدالملک جوینی               |
| ۲۷۵. سیفی                                       | ۳۰۹. شمس‌الدین کاشانی                             |
| ۲۷۶. شاه سخان                                   | ۳۱۰. شمس‌الدین طاهر سجستانی                       |
| ۲۷۷. استاد سجاعی نسوی                           | ۳۱۱. ملک شمس‌الدین محمد بن ابی‌بکر                |
| ۲۷۸. شرف‌الدین مقبل                             | ۳۱۲. ملک شمس‌الدین کهن بن ملک                     |
| ۲۷۹. شرف‌الدین                                  | شمس‌الدین کرت                                     |
| ۲۸۰. شرف‌الدین فضل و صاف شیرازی                 | ۳۱۳. شمس‌الدین نیازی                              |
| ۲۸۱. شیخ ابوعلی اشرف پانی پتی                   | ۳۱۴. مولانا شمس‌الدین تبریزی                      |
| ۲۸۲. شرف‌الدین فضل الله قزوینی                  | ۳۱۵. شمس‌الدین حنابندی                            |
| ۲۸۳. شرف‌الدین نیازی                            | ۳۱۶. شمس‌الدین کسبی                               |
| ۲۸۴. شرف‌الدین منبری                            | ۳۱۷. شمس ناصر شیرازی                              |
| ۲۸۵. شمس‌الدین موکدنسوی                         | ۳۱۸. حکیم شمالی دهستانی                           |
| ۲۸۶. قاضی شمس‌الدین منصور ابن محمود             | ۳۱۹. شهاب‌الدین محمد بن همام خراسانی              |
| ۲۸۷. قاضی شمس‌الدین محمود بلخی                  | ۳۲۰. امام شهابی سلطانی                            |
| ۲۸۸. شمس‌الدین بلخی الباقلائی                   | ۳۲۱. شهاب‌الدین محمد بن رشد رئیس                  |
| ۲۸۹. قاضی شمس‌الدین محمد عبدالکریم              | ۳۲۲. شهاب‌الدین خالد                              |
| طیسی                                            | ۳۲۳. شیخ ابوالحسن شهید بلخی                       |
| ۲۹۰. امیر شمس‌الدین خاله                        | ۳۲۴. شهاب‌الدین ابوالحسن ظلمه                     |
| ۲۹۱. حکیم شمس اعرج                              | ۳۲۵. حکیم شهاب‌الدین بن علی زرگر                  |
| ۲۹۲. شمس‌الدین بن شهاب‌الدین روحانی             | ۳۲۶. شهابی غزال خجندی                             |
| ۲۹۳. امام شمس‌الدین محمد بن محمود               | ۳۲۷. شهاب‌الدین کاشانی                            |
| الذابی                                          | ۳۲۸. شهاب‌الدین بن مویدالدین سمرقندی              |
| ۲۹۴. شمس‌الدین دیوانجی                          | ۳۲۹. شهاب‌الدین مبرمه بن جمال‌الدی                |
| ۲۹۵. شمس‌الدین محمد بن نصر سکزی                 | بدوانی                                            |
| ۲۹۶. شمس بن طغان کرمانی                         | ۳۳۰. شیخ شهاب‌الدین ... [در خود متن نقطه‌چین است] |
| ۲۹۷. شمس بن نصیرالدین محمود خوارزمی             | ۳۳۱. شیخ شهاب‌الدین ابی حفص عمر بکری              |

|          |     |                                       |               |                                    |
|----------|-----|---------------------------------------|---------------|------------------------------------|
| سه‌وردی  | ۳۳۲ | شهاب‌الدین المله و الدین شرف‌الملک    | ۳۶۵           | خواجه کمال‌الدین عارف اذکر الغزنوی |
| حصه دوم: | ۳۳۳ | صاحب ابن عباد سید صدرالدین            | ۳۶۶           | عبدالرافع بن ابوالفتح الهروی       |
| نیشاپوری | ۳۳۴ | صدرالدین همدانی                       | ۳۶۷           | مولانا عبدالکریم                   |
|          | ۳۳۵ | صدرالدین خجنده                        | ۳۶۸           | مولانا عبدالکمال                   |
|          | ۳۳۶ | صدرالدین ابهری                        | ۳۶۹           | حکیم عبدالمجید عبهری               |
|          | ۳۳۷ | شیخ صدرالدین قوینوی                   | ۳۷۰           | خواجه عبدالمجید عبهری              |
|          | ۳۳۸ | شیخ صفی‌الدین یزدی                    | ۳۷۱           | خواجه عباس مروزی                   |
|          | ۳۳۹ | صفی‌الدین عالی                        | ۳۷۲           | عبدالله بن یقظان الایرجی الجوزی    |
|          | ۳۴۰ | صفی‌الدین پستی                        | ۳۷۳           | عبدالواسع جبلی                     |
|          | ۳۴۱ | صفی‌الدین صفاهانی                     | ۳۷۴           | خواجه ابواسماعیل عبدالله بن منصور  |
|          | ۳۴۲ | ابوسحر صندلی                          | محمد الانصاری |                                    |
|          | ۳۴۳ | قاضی صیرفی                            | ۳۷۵           | خواجه عبدالخالق غجدوانی            |
|          | ۳۴۴ | ضیاءالدین خجندی                       | ۳۷۶           | ملک العزیز نیشاپوری                |
|          | ۳۴۵ | امام ضیاءالدین محمد بن ابی نصیر       | ۳۷۷           | خواجه عبدالقادر قاینی              |
| غزنوی    | ۳۴۶ | ضیاءالدین عمر محمد بسطامی             | ۳۷۸           | عبدالعزیز کاشانی                   |
|          | ۳۴۷ | ضیاءالدین عمر بن محمود جویابادی       | ۳۷۹           | قطب‌الدین عتیقی تبریزی             |
|          | ۳۴۸ | ضیاءالدین محمد دوغ‌آبادی              | ۳۸۰           | جلال‌الدین عتیقی                   |
|          | ۳۴۹ | ضیاءالدین همدانی                      | ۳۸۱           | عتیقی سمرقندی                      |
|          | ۳۵۰ | حکیم ضیاءالدین محمود کابلی            | ۳۸۲           | ابوالفضل عثمان بن احمد هروی        |
|          | ۳۵۱ | ضیاءالدین احمد                        | ۳۸۳           | عجیبی خجندی                        |
|          | ۳۵۲ | ضیاءالدین سنجری                       | ۳۸۴           | شیخ عراقی                          |
|          | ۳۵۳ | امیر ابوالمظفر طاهر بن ابوالفضل چغانی | ۳۸۵           | عروس‌الدین                         |
|          | ۳۵۴ | بابا طاهر عریان                       | ۳۸۶           | خواجه غزنوی مهمن                   |
|          | ۳۵۵ | حکیم طبری                             | ۳۸۷           | شیخ عزیز نسفی                      |
|          | ۳۵۶ | طیان بی                               | ۳۸۸           | رئیس عزیزالدین زید                 |
|          | ۳۵۷ | امیر ظفرالدین نصیر سموری سنجری        | ۳۸۹           | شیخ عزالدین محمود کاشانی           |
|          | ۳۵۸ | سید ظهیرالدین سرخسی                   | ۳۹۰           | خواجه عزیزالدین اصفهانی            |
|          | ۳۵۹ | امام ظهیرالدین ولی نسوی               | ۳۹۱           | خواجه عزیزالدین شروانی             |
|          | ۳۶۰ | امام ظهیرالدین عبدالله شفروه صفاهانی  | ۳۹۲           | حکیم ابونظر عبدالعزیز بن منصور     |
|          | ۳۶۱ | ظفرالدین طاهر بن محمد فاریابی         | المروزی       |                                    |
|          | ۳۶۲ | ظهیرالدین محمد بن علی الکاتب          | ۳۹۳           | نعیم مشهور به عسبار بلخی           |
|          | ۳۶۳ | ظهیرالدین خستگی                       | ۳۹۴           | قاضی عضد                           |
|          | ۳۶۴ | ظهیرالدین جوبادقانی                   | ۳۹۵           | امام عبدالرحمن بن محمد العطار      |
|          |     |                                       | ۳۹۶           | استاد عطایی رازی                   |
|          |     |                                       | ۳۹۷           | شیخ محمد فرید عطار نیشاپوری        |
|          |     |                                       | ۳۹۸           | خواجه علاءالدین عطا ملک جوینی      |
|          |     |                                       | ۳۹۹           | علاءالدین جهانسوز                  |



|         |                                    |                                          |
|---------|------------------------------------|------------------------------------------|
| ۴۰۰.    | ملک علی شاه بن سلطان تکش           | حسین المروزی                             |
| ۴۰۱.    | امام علاءالدین اورجندی             | ۴۳۵. فخرالدوله محمد بن محمد بن احمد      |
| ۴۰۲.    | علاءالدین خوارزمی                  | نیشاپوری                                 |
| ۴۰۳.    | مولانا حسن سجزی دهلوی              | ۴۳۶. فخر المله و الدین امام رازی         |
| ۴۰۴.    | امام علاءالدین مسعود بن محمد       | ۴۳۷. الامام القاضي فخرالدین میراجی       |
| ۴۰۵.    | خواجه علی رامتینی                  | ۴۳۸. فخرالدین اسعد الجرجانی              |
| ۴۰۶.    | ابوالقاسم علی بن حسن ابی طیب       | ۴۳۹. العمید العالم فخرالدین بن ربیع      |
| باخروی  |                                    | ۴۴۰. فخرالدین محمودالرئیس                |
| ۴۰۷.    | علی بن کمالالدین اسماعیل           | ۴۴۱. ملک فخرالدین کرت                    |
| ۴۰۸.    | خواجه دهقانی علی شطرنجی            | ۴۴۲. شیخ فخرالدین بغدادی                 |
| ۴۰۹.    | علامه کرمانی                       | ۴۴۳. فخرالدین اصفهانی                    |
| ۴۱۰.    | عمادالدین مویده احمد اسفراینی      | ۴۴۴. فرید کافی خواجه فخر الملک           |
| ۴۱۱.    | شهابالدین عمحق بخاری               | ۴۴۵. فرید کاتب                           |
| ۴۱۲.    | عمحق                               | ۴۴۶. فریدالدین بن بشار الهروی            |
| ۴۱۳.    | ابومنصور عماره بن المروزی          | ۴۴۷. فریدالدین جاحری                     |
| ۴۱۴.    | حکیم عمادی غزنوی                   | ۴۴۸. فریدالدین علی النجم السنجری اشعرانی |
| ۴۱۵.    | ملک عماد زورنی                     | ۴۴۹. فریدالدین بلخی                      |
| ۴۱۶.    | عمادالدین هبه الله صفاهانی         | ۴۵۰. فریدالدین احوّل                     |
| ۴۱۷.    | عمادالدین اخسیکتی                  | ۴۵۱. حکیم ابوالقاسم منصور الفردوسی       |
| ۴۱۸.    | خواجه عمادالدین اکرم               | الطوسی                                   |
| ۴۱۹.    | خواجه فخرالدوله عمادالدین دیلمی    | ۴۵۲. ابوالحسن علی بن خولع الفرخی         |
| ۴۲۰.    | حکیم فخر ابوالقاسم حسن بن احمد     | ۴۵۳. الافاضل علی بن عمر القدی            |
| العنصری |                                    | ۴۵۴. سیفالدین                            |
| ۴۲۱.    | ابوالفتح ناصرالدین عبدالرحیم سرخسی | ۴۵۵. شاه کبود جامه                       |
| ۴۲۲.    | ظهیرالدین عینی احمد جامی           | ۴۵۶. حکیم فرزندق یمینی                   |
| ۴۲۳.    | خواجه عینالقضاء همدانی             | ۴۵۷. شیخ فریدالدین گنج شکر               |
| ۴۲۴.    | غوالی المروزی                      | ۴۵۸. حکیم فرخاری                         |
| ۴۲۵.    | ابویزید بن محمد بن الغضایری الرازی | ۴۵۹. استاد فصیح الجرجانی                 |
| ۴۲۶.    | غلام الغالیه                       | ۴۶۰. شیخ ابوالعباس فضل بن عباس           |
| ۴۲۷.    | استاد ابومحمد غواص                 | ۴۶۱. فقیهی مروزی                         |
| ۴۲۸.    | فاطمه خراسانی                      | ۴۶۲. استاد نجمالدین فلکی شروانی          |
| ۴۲۹.    | حکیم علی بن محمد فتیحی الغزنوی     | ۴۶۳. حکیم مجدالدین فیمی البخاری          |
| ۴۳۰.    | حکیم اشیرالدین فتوحی المروزی       | ۴۶۴. حکیم فیروز مشرقی                    |
| ۴۳۱.    | فخرالدین عزیز فرید خراسانی         | ۴۶۵. امیر شمسالدین قابوس وشمگین          |
| ۴۳۲.    | فخرالدین محمد ذرخاری               | ۴۶۶. قاضی شروانی                         |
| ۴۳۳.    | فخرالدین الخطاط                    | ۴۶۷. قاضی عثمان قزوینی                   |
| ۴۳۴.    | فخرالدوله و الدین مبارک شاه بن     | ۴۶۸. حکیم قطران بن منصور تبریزی          |

|         |                                   |         |                                  |
|---------|-----------------------------------|---------|----------------------------------|
| ۴۶۹.    | حکیم قطران ابن موی                | ۵۰۴.    | کیف‌الدین شیرازی                 |
| ۴۷۰.    | مولانا قطب‌الدین سرخسی            | ۵۰۵.    | امیر کیکاوس بن شمس‌المعالی قابوس |
| ۴۷۱.    | قطب‌الدین بختیار الاوشی           |         | و شمگیر                          |
| ۴۷۲.    | قطب‌الدین مجی شیرازی              | ۵۰۶.    | حکیم لامی                        |
| ۴۷۳.    | مولانا قطب‌الدین علامه شیرازی     | ۵۰۷.    | استاد لیبی‌الادیب                |
| ۴۷۴.    | حکیم قطان علی                     | ۵۰۸.    | ابوالحسن علی بن محمد الغزنوی     |
| ۴۷۵.    | سلطان جلال‌الدین قلیچ طمغاج خان   |         | اللهوگری                         |
| ۴۷۶.    | قلج ارسلان خاقان عثمان بن ابراهیم | ۵۰۹.    | محمد لهوگری                      |
| ۴۷۷.    | ابوالقاسم زیاد بن عمر قمری جرجانی | ۵۱۰.    | حکیم لولوی                       |
| ۴۷۸.    | امیر بدرالدین قوامی               | ۵۱۱.    | الامام القاضی مجدالدین نسوی      |
| ۴۷۹.    | امیر قوامی خوافی                  | ۵۱۲.    | مجدالدین ضیاء‌الدین غرمان اخستگی |
| ۴۸۰.    | استاد قوامی خان گنجوی             | ۵۱۳.    | مجدالدین عوفی                    |
| ۴۸۱.    | خواجه قوام‌الدین درگزینی          | ۵۱۴.    | مجدالدین محمد الباهری انسوی      |
| ۴۸۲.    | شیخ قیری بغدادی                   | ۵۱۵.    | حکیم مجدالدوله و الدین عیسوق     |
| ۴۸۳.    | کافی ممیرانی                      | ۵۱۶.    | مجدالدین محمد بلواج              |
| ۴۸۴.    | کافی بن ابوالفتح رونی             | ۵۱۷.    | مجدالدین شرف بغدادی              |
| ۴۸۵.    | شرف‌الحکما سعدالدین کافی بخاری    | ۵۱۸.    | خواجه مجدالدین همگر              |
| ۴۸۶.    | جمال‌الدین ناصر شمس کازک غزنین    | ۵۱۹.    | خواجه مجیرالدین سیقانی           |
| ۴۸۷.    | اوحد‌الدین کرمانی                 | ۵۲۰.    | استاد شریف مجلد جرجانی           |
| ۴۸۸.    | حکیم مجدالدین ابواسحق کسای        | ۵۲۱.    | محمود بن ناصرالدین سبکتگین       |
| المروزی |                                   | الغزنوی |                                  |
| ۴۸۹.    | کشکر کازرانی                      | ۵۲۲.    | سلطان محمد بن ملک شاه سلجوقی     |
| ۴۹۰.    | کلامی مروزی                       | ۵۲۳.    | محمود وراق                       |
| ۴۹۱.    | کمال‌الدین بخاری                  | ۵۲۴.    | حجة‌الاسلام محمد الغزالی         |
| ۴۹۲.    | کمال‌الدین زما اصفهانی            | ۵۲۵.    | محمد بن علی شاه کاشانی           |
| ۴۹۳.    | کمال‌الدین زنجان                  | ۵۲۶.    | محسن قزوینی                      |
| ۴۹۴.    | کمال‌الدین مختار                  | ۵۲۷.    | سید محمد بن ناصر العلوی الغزنوی  |
| ۴۹۵.    | کمال‌الدین مسعود الخجندی          | ۵۲۸.    | مولانا محمود                     |
| ۴۹۶.    | کمال‌الدین الم اغبی               | ۵۲۹.    | محمود منیر                       |
| ۴۹۷.    | ملک کمال کوته پا                  | ۵۳۰.    | عبدالله محمد بن صالح ابوالحی     |
| ۴۹۸.    | کمال‌الدین ابوالحسن دامغانی       | ۵۳۱.    | شمس‌الدین محمد کاتب السبحی       |
| ۴۹۹.    | کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی        | ۵۳۲.    | محمد‌الدین یحیی                  |
| ۵۰۰.    | سید کمال‌الدین حسین الحسینی       | ۵۳۳.    | محمد بن بدیع انسوی               |
| الحاجب  |                                   | ۵۳۴.    | سلطان محمد خوارزم شاه            |
| ۵۰۱.    | کوکبی مروزی                       | ۵۳۵.    | محمد بن محمود الآملی             |
| ۵۰۲.    | کوهبادی                           | ۵۳۶.    | محمد بن مسعود اند خودی           |
| ۵۰۳.    | حکیم کوشکی قاینی                  | ۵۳۷.    | محمد عوفی                        |

۵۳۸. ابوالفتح محمد بن اسماعیل  
۵۳۹. ابوالفتح اسماعیل  
۵۴۰. حکیم ابونصر محمد بن اسحق القاینی  
۵۴۱. مولانا محمد عصار تبریزی  
۵۴۲. پهلوان محمود بن پوریا ولی  
۵۴۳. شیخ محمود شبستری  
۵۴۴. شیخ بختیارالدین صفی بن محمود  
۵۴۵. شیخ بختیار الغزنوی  
۵۴۶. رفیع الدین مرزبان فارسی  
۵۴۷. مسعود بن ابی بهمن کرمانی  
۵۴۸. امام مسعود رازی  
۵۴۹. سعدالدین مسعود الترمذی الغزنوی  
۵۵۰. مسعود بن سعد سلمان  
۵۵۱. فخرالدین مسعود المروزی  
۵۵۲. سعدالدین مسعود دولت یار بختیاری  
۵۵۳. مسرور بن محمد طالقانی  
۵۵۴. مطربه سمرقندی  
۵۵۵. مولانا مطهر  
۵۵۶. مظفر نجدی  
۵۵۷. ... بن قوسنجی [در خود متن نقطه چین آمده است]  
۵۵۸. معین الملک حسین بن علی  
۵۵۹. استاد معنوی بخاری  
۵۶۰. ابو عبدالله محمد بن حسن معروفی  
البخی  
۵۶۱. امیر ابو عبدالله محمد بن عبدالملک  
معزی نیشاپوری  
۵۶۲. خواجه معین الدین چشتی السنجرى  
۵۶۳. حکیم مغیث الدین فاریابی  
۵۶۴. مغیث الدین هانسوی  
۵۶۵. ابوالمظفر مکی بن ابراهیم علی خان  
۵۶۶. ملک شاه بن الب ارسلان سلجوقی  
۵۶۷. معین سرخسی  
۵۶۸. ابوسعید احمد بن محمد منشور  
السمرقندی  
۵۶۹. ابوالنجم احمد بن یعقوب بن احمد  
المنوچهری  
۵۷۰. مهذب الدین منصور بن علی الاسفداری  
۵۷۱. حسین بن منصور الجلاج البیضاوی  
۵۷۲. ابوالحسن علی بن محمد الترمذی  
۵۷۳. استاد ابو محمد منصور بن علی المنطقی  
۵۷۴. خواجه موزون  
۵۷۵. بی بی مستی  
۵۷۶. ناصرالدین عثمان السنجرى  
۵۷۷. استاد ناصر مروزی  
۵۷۸. قاضی ناصرالدین محمد عمر  
۵۷۹. افضل العصر ابو العلاتی عطانی بن یعقوب معروف  
۵۸۰. خواجه ناصرالدین کاشانی  
۵۸۱. شیخ نجم الدین کبری  
۵۸۲. شیخ نجم الدین رازی  
۵۸۳. نجم الدین حسین معروف به شهر  
۵۸۴. نجم الدین سهروردی  
۵۸۵. حکیم نجم الدین محمود الیاس  
۵۸۶. شیخ نجم الدین یعقوب بن شمس الدین  
۵۸۷. نجم الدین سمنانی  
۵۸۸. نجم الدین زرکوب  
۵۸۹. شیخ نجم الدین علی برغش شیرازی  
۵۹۰. نجم الدین جربادقانی  
۵۹۱. حکیم نسوی  
۵۹۲. حکیم نسوان  
۵۹۳. نصیرالدین بن الحمید  
۵۹۴. نصر ادیب  
۵۹۵. نظام الملک نصیرالدوله و الدین محمد بن ابی ... [در خود متن نقطه چین آمده است]  
۵۹۶. خواجه نصیرالدوله ابوجعفر محمد بن حسن الطوس  
۵۹۷. نجم الدین احمد بن عمر  
۵۹۸. شیخ ... نظامی گنجوی [در خود متن نقطه چین آمده است]  
۵۹۹. محمد بن احمد بن علی نظام الدین  
خالد دهلوی معروف به شیخ نظام الدین اولیا  
۶۰۰. نظام الدین محمد بن تاج الدین  
۶۰۱. مولانا نظام الدین رازی



|    |                                        |     |                                       |
|----|----------------------------------------|-----|---------------------------------------|
| ۴۸ | امیر ابوالفتح جنابدی                   | ۸۴  | شیخ جلال الدین آذری                   |
| ۴۹ | مولانا حاجی ابوالحسن                   | ۸۵  | بی بی آرزو بی                         |
| ۵۰ | مولانا آبی                             | ۸۶  | شیخ محمد لاهیجی اسیری                 |
| ۵۱ | ابوالحسن میرزا                         | ۸۷  | شاه اسماعیل بن سلطان حیدر الصفوی      |
| ۵۲ | بی بی آتون                             |     | الحسینی                               |
| ۵۳ | مولانا آتشی                            | ۸۸  | مولانا اردبیلی                        |
| ۵۴ | ابوالمجاهد اسکوی                       | ۸۹  | میر اسلام                             |
| ۵۵ | میرزا ابراهیم طهرانی                   | ۹۰  | مولانا اسراری                         |
| ۵۶ | ابراهیم استرآبادی                      | ۹۱  | اسمی هروی                             |
| ۵۷ | ابواسحاق                               | ۹۲  | سید جلال الدین اشرف کاشی              |
| ۵۸ | سلطان احمد                             | ۹۳  | مولانا هادی ولد مولانا ابراهیم        |
| ۵۹ | سید احمد میرزا (پادشاه زاده، طوس)      | ۹۴  | خلیفه اسدالله ولد هدایت الله اصفهانی  |
| ۶۰ | سلطان احمد گلبرگ                       | ۹۵  | درویش اشرف                            |
| ۶۱ | خواجه احمد مجلد                        | ۹۶  | خواجه آصفی                            |
| ۶۲ | حافظ احمد حنا تراش                     | ۹۷  | خواجه اشرف                            |
| ۶۳ | میرزا احمد دیلمی                       | ۹۸  | مولانا اصلی                           |
| ۶۴ | شیخ احمد حسن بلخی                      | ۹۹  | اصیل الدین محمد بن طاهر بن ابوالمعالی |
| ۶۵ | شیخ احمد موسوی                         |     | النجری؟؟؟؟                            |
| ۶۶ | قاضی احمد غفاری القزوینی               | ۱۰۰ | میر سراج الدین اصلی                   |
| ۶۷ | امیر احمد حاجی کاشغری                  | ۱۰۱ | خواجه افضل الدین محمد کرمانی          |
| ۶۸ | مولانا احمد اطعمه                      | ۱۰۲ | میر اصلی قمی                          |
| ۶۹ | حافظ احمد خطیب                         | ۱۰۳ | افضل بیگ                              |
| ۷۰ | میرزا احمد آزاد                        | ۱۰۴ | مولانا افسری بخاری                    |
| ۷۱ | خواجه اختیار زاده                      | ۱۰۵ | افضل الله شیرازی                      |
| ۷۲ | مولانا احمد طبسی                       | ۱۰۶ | مولانا افسری                          |
| ۷۳ | قاضی اختیار تربتی                      | ۱۰۷ | افضل سارانی                           |
| ۷۴ | سید اخفش                               | ۱۰۸ | امیر افضل                             |
| ۷۵ | میر اختیار                             | ۱۰۹ | خواجه محمد افضلی                      |
| ۷۶ | مولانا ... [نقطه چین در خود متن است]   | ۱۱۰ | آفتی سمرقندی                          |
| ۷۷ | ... ختمی ... [نقطه چین در خود متن است] | ۱۱۱ | آفاق جلایر                            |
|    |                                        | ۱۱۲ | افچکی                                 |
|    |                                        | ۱۱۳ | مولانا آگهی هروی                      |
|    |                                        | ۱۱۴ | مولانا آگهی قاننی                     |
|    |                                        | ۱۱۵ | مولانا افسری                          |
|    |                                        | ۱۱۶ | خواجه افتخار                          |
|    |                                        | ۱۱۷ | میرزا الغ بیگ                         |
|    |                                        | ۱۱۸ | الغ بیگ، پسر محمد صالح بیگ            |
| ۷۸ | میرزا ادهم بغدادی                      |     |                                       |
| ۷۹ | مولانا ادایی بخارای                    |     |                                       |
| ۸۰ | ابراهیم شاه ادهمی                      |     |                                       |
| ۸۱ | مولانا ادهم کاشی                       |     |                                       |
| ۸۲ | مولانا ادهم قزوینی                     |     |                                       |
| ۸۳ | مولانا آدم                             |     |                                       |

|      |                                     |      |                                                        |
|------|-------------------------------------|------|--------------------------------------------------------|
| ۱۱۹. | میر حسین                            | ۱۵۴. | بیانی تبریزی                                           |
| ۱۲۰. | الف ابدال صفاهانی                   | ۱۵۵. | بیانی استرآبادی                                        |
| ۱۲۱. | مولانا امانی                        | ۱۵۶. | بیانی بحرآبادی                                         |
| ۱۲۲. | مولانا امیری خراسانی                | ۱۵۷. | میرزا پر بداق بن ... جهانشاه [نقطه چین در خود متن است] |
| ۱۲۳. | امیرالدین امینی                     | ۱۵۸. | امیر بیخودی اسفرائنی                                   |
| ۱۲۴. | امیر کبیر نظام الدین والد علی شیر   | ۱۵۹. | بیخودی بلخی                                            |
| ۱۲۵. | مولانا ضیاءالدین                    | ۱۶۰. | مولانا بیاض استرآبادی                                  |
| ۱۲۶. | مولانا امیری                        | ۱۶۱. | مولانا پیامی هروی                                      |
| ۱۲۷. | خواجه امیر بیگ                      | ۱۶۲. | مولانا بیکسی شستری                                     |
| ۱۲۸. | مولانا امان الله قهستانی            | ۱۶۳. | امیر تاج گیلانی                                        |
| ۱۲۹. | مولانا امان الله قزوینی             | ۱۶۴. | مولانا تذوری                                           |
| ۱۳۰. | امینی سمنانی                        | ۱۶۵. | تابعی هروی ترخانی                                      |
| ۱۳۱. | مولانا امیدی رازی                   | ۱۶۶. | مولانا ثانی                                            |
| ۱۳۲. | امیر محمود گیلانی                   | ۱۶۷. | مولانا علی کلوی ثوری بخاری                             |
| ۱۳۳. | مولانا غیاث الدین امیر خواند بن شاه | ۱۶۸. | ذکر جمیل مولانا نورالدین عبدالرحمن                     |
| بلخی |                                     | جامی |                                                        |
| ۱۳۴. | مولانا محمد امین بلخی               | ۱۶۹. | مولانا محمد جانی                                       |
| ۱۳۵. | سید قطب الدین امیر حاج انسی         | ۱۷۰. | سید جعفر                                               |
| ۱۳۶. | مولانا آنی هروی                     | ۱۷۱. | سید جلال عضد                                           |
| ۱۳۷. | مولانا انوری بلخی                   | ۱۷۲. | مولانا جلال الدین طیب                                  |
| ۱۳۸. | مولانا انیسی                        | ۱۷۳. | جلال بن جعفر فراهانی                                   |
| ۱۳۹. | مولانا انیسی خارزمی                 | ۱۷۴. | خواجه جلال الدین محمد تبریزی                           |
| ۱۴۰. | انوری مشهدی                         | ۱۷۵. | مولانا جلال الدین محمد دوانی                           |
| ۱۴۱. | انوری سمرقندی                       | ۱۷۶. | مولانا جلالی                                           |
| ۱۴۲. | انوری بخاری                         | ۱۷۷. | شیخ جلال هروی                                          |
| ۱۴۳. | مولانا انوار همدانی                 | ۱۷۸. | مولانا جلال بن معمائی                                  |
| ۱۴۴. | مولانا انصافی                       | ۱۷۹. | مولانا جلال هندی                                       |
| ۱۴۵. | شیخ انصاری هروی                     | ۱۸۰. | سید جلال نقیب                                          |
| ۱۴۶. | ملا محمد شاه انسی قندهاری           | ۱۸۱. | حافظ جلال الدین محمود                                  |
| ۱۴۷. | خواجه اوحید المتوفی السبزواری       | ۱۸۲. | پرجمالی اردستانی                                       |
| ۱۴۸. | سلطان اویس بن شیخ حسن نویان         | ۱۸۳. | شیخ جمالی دهلی                                         |
| ۱۴۹. | مولانا اهلی خراسانی                 | ۱۸۴. | شیخ جمال الدی بروجردی                                  |
| ۱۵۰. | مولانا اهلی شیرازی                  | ۱۸۵. | مولانا جمال کاشی ولد حاجی شاه                          |
| ۱۵۱. | اهلی چغتایی                         | ۱۸۶. | مولانا جمشید منجم هروی                                 |
| ۱۵۲. | شائسته رحمت الهی مولانا آهی         | ۱۸۷. | جنونی همدانی                                           |
| ۱۵۳. | محمد بیرم خان ملقب به خان خانان     | ۱۸۸. | جنونی اند خودی؟؟؟                                      |

|                 |                                     |            |                                    |
|-----------------|-------------------------------------|------------|------------------------------------|
| ۱۸۹.            | امیر جهان شاه بن قرا یوسف قراقینلوی | ۲۲۴.       | خلقی بخاری                         |
| ۱۹۰.            | خواجه شمس الدین محمد الحافظ         | ۲۲۵.       | خلقی تبریزی                        |
| شیرازی          |                                     | ۲۲۶.       | غیاث الدین خواند میر بن همام الدین |
| ۱۹۱.            | حافظ خاموش                          | امیر خواند |                                    |
| ۱۹۲.            | مولانا حاجی فوطه سمرقندی            | ۲۲۷.       | زبدۃ الفصحاء خواجوی کرمانی         |
| ۱۹۳.            | حافظ حکاک کرمانی                    | ۲۲۸.       | مولانا خیالی بخاری                 |
| ۱۹۴.            | قاضی میر حسین میبیدی                | ۲۲۹.       | خیالی هروی                         |
| ۱۹۵.            | مولانا کمال الدین حسین الواعظ کاشفی | ۲۳۰.       | مولانا خیالی خجندی                 |
| ۱۹۶.            | مولانا حکیمی خراسانی                | ۲۳۱.       | شاه داعی الله شیرازی               |
| ۱۹۷.            | درویش حیدر تونیانی                  | ۲۳۲.       | مولانا داغی استرآبادی              |
| ۱۹۸.            | مولانا حیدر کلوج هروی               | ۲۳۳.       | مولانا دانشی بخاری (مشک فردوس)     |
| ۱۹۹.            | حبیب الله (قزوین) ولد سر برهنه      | ۲۳۴.       | دختر قاضی خیرالنساء خاتون          |
| ۲۰۰.            | سید خرینی                           | ۲۳۵.       | دختر امیر یادگار دوغ آبادی         |
| ۲۰۱.            | خواجه نجم الدین میر حسن دهلوی       | ۲۳۶.       | درویش دهکی قزوینی                  |
| ۲۰۲.            | حبی اصفهانی (تذکره سامی)            | ۲۳۷.       | درویش مقصود تیرگر                  |
| ۲۰۳.            | حجابی دختر بدرالدین                 | ۲۳۸.       | مولانا درویش روغن گر               |
| ۲۰۴.            | خواجه میر حسن                       | ۲۳۹.       | خواجه درویش برادر خواجه مظفر       |
| ۲۰۵.            | میرزا ابوالبقاء سلطان               | ۲۴۰.       | مولانا درویش سرخشی                 |
| ۲۰۶.            | مولانا میر حسین معمانی              | ۲۴۱.       | مولانا درویش تربتی                 |
| ۲۰۷.            | سید حسن متکلم نیشاپوری              | ۲۴۲.       | مولانا دعایی مشهدی                 |
| ۲۰۸.            | خواجه حسن قندهاری                   | ۲۴۳.       | میر دوری                           |
| ۲۰۹.            | سید حسن شهاب                        | ۲۴۴.       | مولانا دوست محمد جانی              |
| ۲۱۰.            | حسامی قلندر                         | ۲۴۵.       | مولانا دوست اسفراری                |
| ۲۱۱.            | مولانا احسن شاه هروی                | ۲۴۶.       | میر دوست حسن                       |
| ۲۱۲.            | مولانا حیرانی همدانی                | ۲۴۷.       | دوستی نقاش                         |
| ۲۱۳.            | حیرتی قزوینی                        | ۲۴۸.       | میر دوست طاری                      |
| ۲۱۴.            | مولانا حیرتی مروی                   | ۲۴۹.       | دوست محمد سلطان بن نوروز احمد      |
| ۲۱۵.            | مولانا خالدی عضاری                  | خان        |                                    |
| ۲۱۶.            | مولانا خرمی هروی                    | ۲۵۰.       | بختیار الغازی السمرقندی            |
| ۲۱۷.            | خسرو سعد کردو خسرو ثانی             | ۲۵۱.       | دهقانی از ولایت ری                 |
| ۲۱۸.            | خاوری سمرقندی                       | ۲۵۲.       | دیوانه نیشاپوری                    |
| ۲۱۹.            | خاکی (از مریدان خواجه کرسوی)        | ۲۵۳.       | دیوانه عشق                         |
| ۲۲۰.            | مولانا خضری                         | ۲۵۴.       | مولانا ذاتی                        |
| ۲۲۱.            | محمد خلوتی                          | ۲۵۵.       | ذاتی لاری                          |
| ۲۲۲.            | سلطان خلیل بن میران شاه بن امیر     | ۲۵۶.       | ذاتی کبابی                         |
| تیمور صاحب قران |                                     | ۲۵۷.       | مولانا ذهنی تبریزی                 |
| ۲۲۳.            | خلیل کاشانی                         | ۲۵۸.       | ذهنی کاغذفروش                      |

|      |                              |           |                               |
|------|------------------------------|-----------|-------------------------------|
| ۲۵۹. | ذهنی ارتوخانی                | ۲۹۶.      | شیخ زین الدین ابوبکر نایبادی  |
| ۲۶۰. | امیر رازی هروی               | [تایبادی] |                               |
| ۲۶۱. | مولانا رازی شیرازی           | ۲۹۷.      | شیخ زین الدین خوافی           |
| ۲۶۲. | رازی بغدادی                  | ۲۹۸.      | مولانا زیرکی                  |
| ۲۶۳. | راجی خواجه حسن               | ۲۹۹.      | شیخ زین الدین                 |
| ۲۶۴. | مولانا شرف الدین رامی تبریزی | ۳۰۰.      | ملک الکلام ابن عماد           |
| ۲۶۵. | رجابی هروی                   | ۳۰۱.      | ابوالمکارم سام میرزایی        |
| ۲۶۶. | شیخ رباعی مشهدی              | ۳۰۲.      | میرزا شاه حسین ساقی اصفهانی   |
| ۲۶۷. | فخرالدین محمد الاسری         | ۳۰۳.      | سایلی قوشچی                   |
| ۲۶۸. | خواجه سیف الدین محمود        | ۳۰۴.      | مولانا سایل همدانی            |
| ۲۶۹. | مولانا رحمانی خراسانی        | ۳۰۵.      | مولانا ساغری                  |
| ۲۷۰. | رشید الدین احمد کازرونی      | ۳۰۶.      | مولانا شاهی امیر              |
| ۲۷۱. | مولانا رشیدی                 | ۳۰۷.      | مولانا ساکنی سمرقندی          |
| ۲۷۲. | مولانا رسوایی همدانی         | ۳۰۸.      | میرزا شاه حسین ارغون          |
| ۲۷۳. | رضایی سبزواری                | ۳۰۹.      | حافظ سروی                     |
| ۲۷۴. | رضایی زار جریبی              | ۳۱۰.      | مولانا سرودی ولد حافظ میراثی  |
| ۲۷۵. | امیر رضایی                   | ۳۱۱.      | مولانا سروری                  |
| ۲۷۶. | رحمتی                        | ۳۱۲.      | سراج الدین قمری               |
| ۲۷۷. | مولانا جلال رفیقی            | ۳۱۳.      | نظام الدین محمود قمری         |
| ۲۷۸. | خواجه رکن الدین صابن سمنانی  | ۳۱۴.      | سرخ                           |
| ۲۷۹. | رکن فخر الدین                | ۳۱۵.      | حافظ سعدی گل                  |
| ۲۸۰. | روحی سمرقندی                 | ۳۱۶.      | خواجه سعد گل شیرازی           |
| ۲۸۱. | روحانی                       | ۳۱۷.      | مولانا سعیدی غلامی            |
| ۲۸۲. | رونقی بخاری                  | ۳۱۸.      | ابوالفتح سلطان سعید خان خواجه |
| ۲۸۳. | رباطی محولانی                | حسن نثاری |                               |
| ۲۸۴. | روح عطائی                    | ۳۱۹.      | درویش سقایی چغتایی بخاری      |
| ۲۸۵. | رهی سمرقندی                  | ۳۲۰.      | حافظ سلطان علی ابوبهی         |
| ۲۸۶. | روح عطاری                    | ۳۲۱.      | سلطان حسن لاهجهان             |
| ۲۸۷. | ریاضی زاوی                   | ۳۲۲.      | سلطان سلیم بن سلطان بایزید    |
| ۲۸۸. | زاهدی                        | ۳۲۳.      | مولانا سلطان علی مشهدی        |
| ۲۸۹. | زایری مشهدی                  | ۳۲۴.      | سلطان محمود میرزا             |
| ۲۹۰. | زاری سبزواری                 | ۳۲۵.      | سلطان مسعود میرزا پسر سلطان   |
| ۲۹۱. | زلالی تبریزی                 | محمود     |                               |
| ۲۹۲. | زلالی خراسانی                | ۳۲۶.      | خواجه سلطان محمد              |
| ۲۹۳. | زوجه هلالی                   | ۳۲۷.      | خواجه سلطان ساوجی             |
| ۲۹۴. | مولانا نازنینی               | ۳۲۸.      | مولانا حسن علی سلیمی          |
| ۲۹۵. | زینی مشهدی                   | ۳۲۹.      | مولانا شاه محمد سلامی هروی    |



|                                  |     |                                    |     |
|----------------------------------|-----|------------------------------------|-----|
| سودایی                           | ۳۳۰ | طاهر رازی                          | ۳۶۷ |
| میر سودایی                       | ۳۳۱ | طاهر بخاری                         | ۳۶۸ |
| امیر نظام الدین شیخم سهیلی       | ۳۳۲ | طاهر هروی                          | ۳۶۹ |
| ملا سیمی                         | ۳۳۳ | حکیم طغرائی                        | ۳۷۰ |
| امیر یادگار بیگ سیفی             | ۳۳۴ | طوطی ترشیزی                        | ۳۷۱ |
| سیفی بخاری                       | ۳۳۵ | طریقی                              | ۳۷۲ |
| میر شاهی سبزواری                 | ۳۳۶ | مولانا طوسی                        | ۳۷۳ |
| میرزا شاه حسین صفاهانی           | ۳۳۷ | محمود عارفی                        | ۳۷۴ |
| خان براق خان بن ابوالخیر خان     | ۳۳۸ | مولانا عارفی هروی                  | ۳۷۵ |
| خواجه عبدالقادر مراغه‌ای         | ۳۳۹ | مولانا عارفی                       | ۳۷۶ |
| سیف الملوک دماوندی شجاعی         | ۳۴۰ | مولانا عارف استرآبادی              | ۳۷۷ |
| مولانا شرف خیابانی               | ۳۴۱ | مولانا عابدی                       | ۳۷۸ |
| مولانا شرف الدین علی یزدی        | ۳۴۲ | مولانا عالم بیهقی                  | ۳۷۹ |
| مولانا شرف الدین علی بافقی       | ۳۴۳ | شاه عادل لاری                      | ۳۸۰ |
| میرزا اشرف ابن قاضی جهان قزوینی  | ۳۴۴ | میر نظام الدین عبدالملک            | ۳۸۱ |
| صاحب البکخی المعروف شریفی        | ۳۴۵ | بابا عبدالله چشم مالان             | ۳۸۲ |
| امیر سید شریف علامه جرجانی       | ۳۴۶ | خواجه عبید زاکانی                  | ۳۸۳ |
| مولانا صادق حلوائی سمرقندی       | ۳۴۷ | خواجه عبدالقادر مراغه              | ۳۸۴ |
| سید جعفر صادق                    | ۳۴۸ | عبدالعلی نجاتی مشهدی               | ۳۸۵ |
| میر محمد صالح هروی               | ۳۴۹ | خواجه مروی عزیزالقدر               | ۳۸۶ |
| مولانا صالح بدخشی                | ۳۵۰ | مولانا غیبی                        | ۳۸۷ |
| خواجه کمال الدین حسین صبور       | ۳۵۱ | عبیدخان بن محمود بن شاه بداغ       | ۳۸۸ |
| بابا صالحی یزدی                  | ۳۵۲ | مولانا عبدالجلیل                   | ۳۸۹ |
| مولانا صدقی هروی                 | ۳۵۳ | امیر عبدالباقی                     | ۳۹۰ |
| میر صدرالدین محمد                | ۳۵۴ | عبدی بیگ مفرد شیرازی نویدی         | ۳۹۱ |
| مولانا سلطان محمد صدقی استرآبادی | ۳۵۵ | مولانا عبدی نیشاپوری               | ۳۹۲ |
| ملا محمد حسین صدقی               | ۳۵۶ | مولانا عزیز                        | ۳۹۳ |
| قاضی صفی الدین غیسی              | ۳۵۷ | ابوالغازی عبدالعزیزخان عزیز        | ۳۹۴ |
| شاه صفی الدین نوربخشی            | ۳۵۸ | میرزا محمد عسکری بن ظهیر الدین     | ۳۹۵ |
| صفائی صفاهانی                    | ۳۵۹ | محمد بابر بادشاه                   |     |
| صفائی خراسانی                    | ۳۶۰ | خواجه عبدالملک عصامی               | ۳۹۶ |
| بابا صفائی قمی                   | ۳۶۱ | خواجه عصمت الله بخاری              | ۳۹۷ |
| مولانا طاقی بخاری                | ۳۶۲ | عصمتی                              | ۳۹۸ |
| طاهری                            | ۳۶۳ | امیر برهان الدین عطاءالله          | ۳۹۹ |
| طالعی                            | ۳۶۴ | عفتی ایبغرائی                      | ۴۰۰ |
| استاد طاهر کانداز                | ۳۶۵ | امیر عقیل شیرازی                   | ۴۰۱ |
| شاه طاهر دکنی                    | ۳۶۶ | شیخ رکن الدین علاءالدین ولد سمنانی | ۴۰۲ |

|                                  |     |                                  |     |
|----------------------------------|-----|----------------------------------|-----|
| عارف حمدانی                      | ۴۰۳ | سراج‌الدین میرزا قاسم جنابادی    | ۴۴۰ |
| شیخ علی کلاه شیرازی              | ۴۰۴ | سید قاسم انوار نور الله مرقدہ    | ۴۴۱ |
| مولانا میر علی کاتب              | ۴۰۵ | میرزا قاسم جنابادی               | ۴۴۲ |
| بابا علی شاه ابدال هروی          | ۴۰۶ | درویش قاسمی صفاهانی              | ۴۴۳ |
| استاد علی کارمال                 | ۴۰۷ | قاسم خان موجی بدخشانی            | ۴۴۴ |
| مولانا خواجه علی شهاب ترشیزی     | ۴۰۸ | مولانا قالبی قالب تراش           | ۴۴۵ |
| مولانا علی شغال                  | ۴۰۹ | مولانا قبولی هروی                | ۴۴۶ |
| میرا علی اصغر                    | ۴۱۰ | مولانا قدیمی نقاش گیلانی         | ۴۴۷ |
| سید علاء‌الدین اوده              | ۴۱۱ | شاه قدسی                         | ۴۴۸ |
| خواجه عمادالدین فقیه کرمانی      | ۴۱۲ | قدسی                             | ۴۴۹ |
| امیر علی اکبر                    | ۴۱۳ | قستمی                            | ۴۵۰ |
| مولانا غباری هروی                | ۴۱۴ | قطب‌الدین خسرو شاه               | ۴۵۱ |
| مولانا عزتی                      | ۴۱۵ | مولانا قنبر نیشاپوری             | ۴۵۲ |
| غریب سبزواری                     | ۴۱۶ | ابواسحق                          | ۴۵۳ |
| شاه غریب مرزا                    | ۴۱۷ | شاه قوام‌الدین محمد بن شمس‌الدین | ۴۵۴ |
| قاضی یزدی                        | ۴۱۸ | مولانا کاتبی نیشاپوری            | ۴۵۵ |
| غیوری کابلی                      | ۴۱۹ | کاکلی                            | ۴۵۶ |
| خواجه غیاث‌الدین محمد صدر تبریزی | ۴۲۰ | لاله خاتون کرمانی                | ۴۵۷ |
| مولانا غیاث بلخی                 | ۴۲۱ | قاضی لاغر سیستانی                | ۴۵۸ |
| مولانا غیاث‌الدین محمد           | ۴۲۲ | مولانا لسانی شیرازی              | ۴۵۹ |
| مولانا غیاث‌الدین محمد صنعی      | ۴۲۳ | مولانا لطف‌الله نیشاپوری         | ۴۶۰ |
| مولانا فانی هروی                 | ۴۲۴ | خواجه سهراب                      | ۴۶۱ |
| مولانا بادشاه تبریزی فارغی       | ۴۲۵ | مانی شیرازی                      | ۴۶۲ |
| فانی ولد درویش                   | ۴۲۶ | مانی مشهدی                       | ۴۶۳ |
| فتاحی نیشاپوری                   | ۴۲۷ | مجازی                            | ۴۶۴ |
| سلطان محمد امیری فخری            | ۴۲۸ | مجلسی                            | ۴۶۵ |
| فخری هروی                        | ۴۲۹ | شیخ محمود                        | ۴۶۶ |
| مولانا فخرالدین علی              | ۴۳۰ | خواجه محمود بر سه و خواجه محمود  | ۴۶۷ |
| میر فدایی                        | ۴۳۱ | تربتی هزال                       |     |
| فدایی ماورالنهری                 | ۴۳۲ | و محمود لنکرودی شیرازی           | ۴۶۸ |
| شیخ زاده لاهیجی فدایی            | ۴۳۳ | خواجه محمد کاخکی قهستانی         | ۴۶۹ |
| فریدون حسین میرزا ابن سلطان حسین | ۴۳۴ | سلطان محمد بن بایسنقر            | ۴۷۰ |
| خواجه ابوالبرکه فراهی فراقی      | ۴۳۵ | خواجه محمد پارسا                 | ۴۷۱ |
| خواجه ابوالوفای فرشته            | ۴۳۶ | مولانا محمد بیتا بکانی           | ۴۷۲ |
| بابا فغانی                       | ۴۳۷ | مولانا محمد گوهر                 | ۴۷۳ |
| فیروز مداح عبدالعزیز خان         | ۴۳۸ | محمد حسین میرزا ابن سلطان حسین   | ۴۷۴ |
| قاضی احمد (کذا)                  | ۴۳۹ | مومن میرزا                       | ۴۷۵ |

|                                  |                                     |
|----------------------------------|-------------------------------------|
| ۴۷۶. مولانا محمد معمایي          | ۵۱۳. سيد نورالله نعمت‌الله ولي      |
| ۴۷۷. مولانا محوی هروی            | ۵۱۴. نور محمد                       |
| ۴۷۸. خواجه مسعود بک              | ۵۱۵. امیر نویدی نیشاپوری            |
| ۴۷۹. مسعود ترکانی                | ۵۱۶. نویدی تربتی                    |
| ۴۸۰. مولانا مسعود شروانی         | ۵۱۷. مولانا نویدی رازی              |
| ۴۸۱. سید محمد بن میر شاه         | ۵۱۸. مولانا نویدی شیرازی            |
| ۴۸۲. مولانا مشتری استرآبادی      | ۵۱۹. مولانا نوری دندان‌ی هروی       |
| ۴۸۳. مولانا مشرقی مشهدی          | ۵۲۰. فضیل نوری                      |
| ۴۸۴. مولانا مشربی                | ۵۲۱. محمد یوسف نیازی                |
| ۴۸۵. مولانا مظفر هروی            | ۵۲۲. مولانا واصفی امداد             |
| ۴۸۶. اما ملوک کرت                | ۵۲۳. واگهی هروی                     |
| ۴۸۷. معین‌الدین جوینی            | ۵۲۴. خواجه ابن عل واقفی             |
| ۴۸۸. معینی جامی                  | ۵۲۵. مولانا وصلی                    |
| ۴۸۹. معینی مسجلی                 | ۵۲۶. امیر حاجی احمد وفایی           |
| ۴۹۰. معینی صفار                  | ۵۲۷. مولانا وفایی                   |
| ۴۹۱. مولانا معروف                | ۵۲۸. ملا حسین وفایی                 |
| ۴۹۲. مغول عبدالوهاب              | ۵۲۹. وفایی شیرازی                   |
| ۴۹۳. مغل خانم زن سبیک خان        | ۵۳۰. ولی بیگ قلندر                  |
| ۴۹۴. میرم نباه قزوینی            | ۵۳۱. ولی بیگ                        |
| ۴۹۵. خواجه ضیاء‌الدی میرم بدر    | ۵۳۲. میر ولی                        |
| ۴۹۶. خواجه قاضی میرک قزوینی      | ۵۳۳. ویسی هروی                      |
| ۴۹۷. درویش ناصر بخاری            | ۵۳۴. میرهاشمی                       |
| ۴۹۸. ناصر بچه شیرازی             | ۵۳۵. خواجه هاشمی بخاری              |
| ۴۹۹. محمد ناصر میرزا             | ۵۳۶. میرهاشمی کوفت                  |
| ۵۰۰. یادگار ناصر میرزا           | ۵۳۷. مولانا عبیدالله هاتفی          |
| ۵۰۱. شیخ نجم‌الدین               | ۵۳۸. هاتفی قزوینی                   |
| ۵۰۲. مولانا ندایی گیلانی         | ۵۳۹. میرهادی استرآبادی              |
| ۵۰۳. مولانا نرگسی هروی           | ۵۴۰. خواجه هجری جامی                |
| ۵۰۴. حکیم نزاری قهستانی          | ۵۴۱. خواجه محمد شریف هجری           |
| ۵۰۵. سید جلال‌الدین نسیمی        | ۵۴۲. مولانا بلاکی هروی              |
| ۵۰۶. مولانا نسیمی هروی           | ۵۴۳. مولانا هلال قزوینی             |
| ۵۰۷. بابا نصیبی گیلانی           | ۵۴۴. مولانا همدی همدانی             |
| ۵۰۸. شیخ نصیبی نوربخش            | ۵۴۵. همینی خراسانی                  |
| ۵۰۹. مولانا نظمی خراسانی         | ۵۴۶. امیر همایون                    |
| ۵۱۰. مولانا نظام‌الدین استرآبادی | ۵۴۷. سلطان اکرم و خاقان اعظم پادشاه |
| ۵۱۱. شیخ نظام قاری شیرازی        | ۵۴۸. فردوس مکان ابوالمغازی محمد     |
| ۵۱۲. سید فضل نعیمی               | همایون پادشاه                       |

## منابع

- الهی همدانی، میر عمادالدین، نسخه خطی تذکره الهی، مملوکه عبدالحق، تاریخ کتابت: ۱۰۶۵ق.
- الهی همدانی، میر عمادالدین، نسخه خطی تذکره الهی، مخزونه برلین، شماره ۶۴۶.
- الهی همدانی، میر عمادالدین، نسخه خطی دیوان الهی، رامپور: کتابخانه رضا رامپور، شماره ۳۴۸۷.
- الهی همدانی، میر عمادالدین، نسخه خطی دیوان الهی، لندن: موزه بریتانیا، شماره ۲۵۳۳۰.
- الهی همدانی، میر عمادالدین، نسخه خطی مثنوی الهی، سرینگر: سازمان تحقیق و اشاعت.
- اوحدی، تقی الدین محمد اصفهانی، نسخه خطی عرفات العاشقین، پتنا، مخزونه کتابخانه شرق شناسی و عمومی خدابخش، شماره ۳۹۳۵.
- الهی همدانی، میر عمادالدین، تذکره الهی، ۲۰۱۳، مقدمه: عبدالحق، چاپ عکسی نسخه برلین، دهلی: پروژه ملی نسخه های خطی.
- .....، مقدمه: عبدالحق، ۲۰۱۳، چاپ عکسی نسخه شخصی عبدالحق، دهلی: ناشر مؤلف.
- قادری، غلام محی الدین قادری، (۱۳۵۰ق)، ذکر الصالحین، سرینگر، ناشر؟.
- معانی، احمد گلچین، ۱۳۶۳، تاریخ تذکره های فارسی، جلد اول، چاپ دوم، تهران: انتشارات کتابخانه سنایی.
- نهاوندی، ملا عبدالباقی، ۱۹۳۱، مآثر رحیمی، به کوشش: محمد هدایت حسین، جلد سوم، کلکته: انجمن آسیایی بنگال.

-Sprenger, A, (1854), A Catalogue of the Arabic, Persian and Hindustany Manuscripts of the Libraries of the King of Oudh, Vol. I, Containing Persian and Hindustany Poetry, Calcutta: Baptist Mission Press.

## پژوهش در احوال صهبا، کتیبه‌های آرامگاه و سنگ مزارش

زهرا حبیبی<sup>۱</sup>

### چکیده

پژوهش در بناهای آرامگاهی، سنگ مزار، احوال و آثار مشاهیر و معاریف، ازجمله پژوهش‌های بسیار مهم و موردتوجه در حوزه میراث فرهنگی است. پرداختن به آرامگاه‌های شخصیت‌های به نام ادبی فرهنگی و تاریخی کشورمان و زنده کردن نام، معرفی و شناساندن آثار به‌جای مانده از آنان و تقدیر از خدمات و تلاش‌های بی‌دریغشان، یکی از مصادیق حوزه‌های مرتبط با این موضوع است. جواد مجدزاده صهبا ازجمله مشاهیر ادبی فرهنگی ایران است که خدمات شایان‌ذکری را به این مرزوبوم انجام داده است. در این مقاله که با استناد بر پژوهش‌های میدانی و کتابخانه‌ای و به روش توصیفی تحلیلی انجام‌شده ضمن معرفی آرامگاه جواد مجدزاده صهبا، کتیبه آن و سنگ مزارش، که از جمله مدارک تاریخی است، شرحی نیز از احوال این شخصیت ادبی فرهنگی ارائه‌شده است. مزار این شاعر بزرگ در مزارستان تاریخی تخت فولاد اصفهان، تکیه بابا رکن‌الدین، قرار دارد. متن کتیبه آرامگاهش شعری سروده «آزاد» است که جعفر آل ابراهیم آن را کتابت کرده و متن سنگ

مزارش نیز شعری سروده مجتبی کیوان در رثای او به خط نستعلیق است.

## کلیدواژه‌ها

اصفهان، تخت فولاد، بابا رکن‌الدین، جواد مجدزاده صهبا، آرامگاه، کتیبه، سنگ مزار

## مقدمه

احیا و زنده کردن نام مشاهیر و معاریف ایران از دریچه و منظرهای گوناگون جذابیت‌های خاص خود را دارد و نیز معرف علمی دیگر. یکی از منظرگاه‌هایی که می‌توان بزرگان این مرزوبوم را دید، منظر میراث فرهنگی و توجه به آثار و احوال و آرامگاه‌های آنان است. یعنی، پرداختن به مدارک تاریخی، پرداختن به برخی از زوایای آرامگاه‌های شخصیت‌های به نام ادبی فرهنگی و تاریخی کشورمان و نیز معرفی و شناساندن آثار به‌جای مانده از آنان است. بزرگان و شخصیت‌هایی که در حوزه‌های ادبیات، تاریخ، فرهنگ و هنر خدماتی شایسته و قابل تقدیر انجام داده‌اند و نتایج تلاش‌ها و همت‌های بی‌دریغشان مانایی ایران شده است. در عصار مختلف بسیاری از بزرگان آمدند و با خدماتشان و به‌جای گذاشتن آثار متعدد و گوناگون از خود، این سرزمین اسرارآمیز را برای آیندگان حفظ کردند. پرداختن به احوال و آثار به‌جای مانده از آنان بایسته و شایسته است. لذا با پرداختن به موارد مزبور یعنی، آرامگاه‌ها و سنگ مزارهای آنان می‌توان نام بزرگ‌مردان ایران‌زمین را به انحای گوناگون زنده کرد و آثار به‌جای مانده از آنان را حفظ و حراست کرد.

یکی از شخصیت‌های ادبی و فرهنگی که در جهت حفظ تاریخ، ادبیات و آثار تاریخی برخی از شهرها نهایت همت و تلاش را داشته، جواد مجدزاده صهبا است. موقعیت جغرافیایی آرامگاه، معرفی اجمالی تخت فولاد و تکیه بابا رکن‌الدین، شرح احوال، کتیبه آرامگاه و سنگ مزار صهبا و نیز شاعر کتیبه و خطاط آن از جمله مواردی است که در این مقاله به آن

پرداخته شده است.

متن کتیبه آرامگاه صهبا شعری در رثای او از سروده‌های شاعر اصفهانی، آقا میر سید علی‌خان نوربخش متخلص به «آزاد»، است که به داستان هنرمند جعفر آل ابراهیم کتابت و خوشنویسی شده است. متن سنگ مزار نیز از اشعار مجتبی کیوان در رثای صهبا و به خط نستعلیق است.

### موقعیت جغرافیایی آرامگاه صهبا؛ تخت فولاد؛ تکیه بابا رکن‌الدین

آرامگاه جواد مجذزاده صهبا در یکی از حجره‌های تکیه بابا رکن‌الدین در مزارستان تاریخی تخت فولاد اصفهان قرار دارد. تخت فولاد یکی از بی‌نظیرترین مزارستان‌های تاریخی ایران و در جنوب شهر اصفهان واقع است. این مزارستان متشکل از صدها بنای آرامگاهی از شخصیت‌های به نام دینی مذهبی است، که به تکیه معروف است، و قریب به هزار تن از مشاهیر و معاریف ایران را در خود جای داده است. آثار به‌دست‌آمده از این مکان گواه بر قدمت آن از دوره دیالمه است (ن.ک: فقیه میرزایی و همکاران، ۱۳۸۴، ج ۱: ۳۲-۳۴). همچنین آثار به‌دست‌آمده از دوره‌های بعدی، یعنی دوره سلجوقی (ن.ک: همان: ۴۰) و قرون هفتم و هشتم، یعنی وجود قبر بابا رکن‌الدین (ن.ک: همان: ۴۲) بیانگر قدمت و اصالت این مزارستان تاریخی است.

مسعود بن عبدالله بیضاوی فارسی یا شیرازی مشهور و معروف به بابا رکن‌الدین (متوفای ۷۶۹ق)، یکی از عرفای قرن هشتم هجری بوده که بعد از وفاتش در زاویه خصوصی خودش، یعنی مکان فعلی، به خاک سپرده شده است. ساختمان تکیه در زمان شاه‌عباس اول، پس از مکاشفه شیخ بهایی، یعنی در سال ۱۰۳۰ یا ۱۰۳۱ ق آغاز به ساخت شده و در سال ۱۰۳۹ ق به پایان رسیده است (ن.ک: همان: ۴۲ و ۲۴۲). همچنین سنگ مزار بابا رکن‌الدین نیز در همین دوره تهیه و بر مزارش نصب شده است. این بنای تاریخی شامل صحن و بقعه است.

همچنین حجره‌های متعددی داشته که به‌مرور زمان از بین رفته و فقط دو حجره متصل به بنای بقعه، که یکی از آنها آرامگاه صهباست، باقی‌مانده است. بنای بقعه به‌صورت پنج‌ضلعی است. ورودی آن در ضلع شمال شرقی، با سردری بلند مزین به کتیبه کاشی به خط ثلث از دوره صفویه، قرار دارد. در طرفین این ورودی دو اتاق در دو طبقه وجود دارد که در اتاق زیرین سمت چپ وارد شونده به داخل بقعه، قبر صهبا قرار دارد (ن.ک: همان: ۲۴۳ و ۲۴۵ و ۲۴۹). این اتاق مزین به کتیبه‌ای به خط نستعلیق است که به آن خواهیم پرداخت.



بقعه بابا رکن‌الدین «حجره سمت چپ آرامگاه صهباست» (مأخذ: نگارنده)



## احوال و آثار صهبا

جواد مجدزاده متخلص به «صهبا»، یکی از فضلا، شعرا و ادبای به نام اصفهان در قرن سیزدهم است. وی پنجمین فرزند شیخ احمد مجدالاسلام کرمانی بود که به سال ۱۳۲۵ ق برابر با ۱۲۸۶ش در شهر کرمان به دنیا آمد (ن.ک: مهدوی، ۱۳۴۸: ۲۴۴؛ گزی، ۱۳۲۸: ۶۶). پدرش اهل فضل، دانش و ادب، شاعر و نویسنده‌ای توانا و از آزادیخواهان و مجاهدین صدر مشروطیت و مدیر روزنامه «ندای وطن»، «کشکول»، «محاکمات» و «روزنامه ادب» بود (ن.ک: صدر هاشمی، ۱۳۲۷، ج ۱: ۸۹ و ج ۴: ۲۹۲؛ گزی، ۱۳۲۸: ۶۶) که در سال ۱۳۰۲ ش در شهر کرمان (ن.ک: همان، ج ۴: ۲۹۰) برابر با رمضان ۱۳۴۱ ق وفات کرد (ن.ک: مهدوی، ۱۳۴۸: ۲۴۴).

صهبا تحصیلات ابتدایی را در کرمان به اتمام رساند (ن.ک: اخضری، ۱۳۸۶: ۲۸۹؛ ۱۳۸۹، ذیل حرف (م)، ج ۴: ۷۹؛ صدر هاشمی، ۱۳۲۷، ج ۴: ۲۸۹) و برای ادامه در سال ۱۳۰۵ ش راهی تهران و در مدرسه دارالفنون در رشته ادبی مشغول به تحصیل شد (ن.ک: مهدوی، ۱۳۴۸: ۲۴۴؛ اخضری، ۱۳۸۶: ۲۸۹). در سال ۱۳۱۰ ش برای خدمت وظیفه وارد دانشکده افسری شد و این دوره را با دریافت گواهی در سال ۱۳۱۴ ش به پایان برد و هم‌زمان در دانشسرای عالی در رشته ادبیات فارسی مشغول و در مهر همین سال فارغ‌التحصیل شد (ن.ک: اخضری، ۱۳۸۶: ۲۸۹). پس از اتمام تحصیلات به خدمت وزارت فرهنگ درآمد و در شیراز، کازرون و شاپور مشغول به کار شد. به‌عنوان مسئول باستان‌شناسی منطقه جنوب نیز انتخاب شد (ن.ک: اخضری، ۱۳۸۹، ذیل حرف (م)، ج ۴: ۷۹). به جهت علاقه زیادش به آثار تاریخی و اطلاعات بسیاری که درباره آنها کسب کرده بود در سال ۱۳۱۶ ش سرپرستی آثار تاریخی اصفهان به او محول شد و از همین سال برای تعمیر آثار تاریخی اصفهان به این شهر منتقل شد و هم‌زمان در حفظ و مرمت برخی از آثار تاریخی کرمان و یزد نیز همت گماشت (ن.ک: همان: ۷۹؛ اخضری، ۱۳۸۶: ۲۸۹). مرمت و احیای مسجد جامع کرمان و اصفهان، مسجد جامع اردستان، مدرسه چهارباغ اصفهان، مسجد جامع عباسی، امامزاده اسماعیل، مقبره

بابا قاسم، امامزاده احمد، بقعه پیر بکران، مدرسه فاطمه بیگم از جمله تعمیر و مرمت‌هایی است که به همت و تلاش وی انجام شد (ن.ک: ن.ک: اختری، ۱۳۸۹، ذیل حرف (م)، ج ۴: ۸۰؛ اختری، ۱۳۸۶: ۲۹۰). صهبا در تعمیرات ایوان و گنبد بزرگ و کلاف‌کشی‌های آهنی ایوان بزرگ مسجد شاه سهم به سزایی داشت (ن.ک: هنرفر، ۱۳۵۰: ۴۶۴). به خاطر علاقه‌اش به آثار تاریخی و زحماتش در جهت مرمت و حفظ آنها مسئولان او را به‌عنوان «مدیر ابنیه تاریخی کشور» معرفی و او را مسئول و مأمور آبادی و بازسازی آثار تاریخی در کشور کردند (ن.ک: اختری، ۱۳۸۶: ۲۹۱).

### آثار تألیفی صهبا

صهبا علاوه بر خدماتش در حوزه باستان‌شناسی و حفظ آثار تاریخی ایران، به‌عنوان یک ادیب و نویسنده و روزنامه‌نگار، تألیفاتی را به جامعه ادبیات و تاریخی ایران ارائه کرده و بیشتر تألیفاتش ادبی تاریخی است. از جمله کتاب «تاریخ ملل مشرق و یونان و ایران»، که مختصری از تاریخ ملل قدیم و اولین اثر تألیفی وی است که در سال ۱۳۱۴ش در تهران به چاپ رسید. «تاریخ عمومی ایران» که مختصری از تاریخ ایران و جهان و اثر بعدی است که در سال ۱۳۱۶ش در تهران به چاپ رسید. زمانی که در اصفهان بود این دو اثر را همراه مطالبی با موضوع جغرافی در قالب کتب درسی دبیرستان‌ها تدوین کرد (ن.ک: مهدوی، ۱۳۳۴: ۳۱۷). «سخن‌سنجی در باب احوال و اشعار حافظ» کتابی دیگر است که به سال ۱۳۲۱ش در تهران به چاپ رساند (ن.ک: اختری، ۱۳۸۹، ذیل حرف (م)، ج ۴: ۸۰). مهدوی از کتاب دیگری با نام «حافظ شیرین‌سخن» نام می‌برد (ن.ک: مهدوی، ۱۳۳۴: ۳۱۷؛ ۱۳۴۸: ۲۴۴). «آثار تاریخی ایران» و «راهنمای اصفهان» از دیگر آثار اوست (ن.ک: اختری، ۱۳۸۹، ذیل حرف (م)، ج ۴: ۷۹).

انتشار «روزنامه سرنوشت» از دیگر فعالیت‌های فرهنگی اوست. این روزنامه که در شهریور ۱۳۲۲ ش در اصفهان آغاز به کار کرد، هفتگی و در چهار صفحه چاپ می‌شد. مطالب آن

درباره تاریخ انقلاب مشروطیت بود که به قلم پدرش «مجدالاسلام کرمانی» نوشته می‌شد و موضوعاتی دیگر در باب باستان‌شناسی و معرفی آثار ناشناخته، تبلیغات انتخاباتی مجلس، ستون داستان تاریخی، اسرار شهرها در برخی شماره‌ها، اوضاع اصفهان، اوضاع ایران و جهان و اشعار طنز بود. سال اول با ۵۱ شماره به پایان رسید. در سال دوم از شماره ۷۳ به بعد مدیریت داخلی روزنامه به محمود خلیل‌پور محول شد. در خرداد ۱۳۲۴ با درج خبر فوت صهبا در شماره ۷۸ آن، این روزنامه برای همیشه تعطیل شد (ن.ک: همان: ۸۱؛ مهدوی، ۱۳۴۸: ۲۴۴؛ اخضری، ۱۳۸۶: ۲۹۲-۲۹۳).

از دیگر آثار وی مقالاتی است که در سایر مجلات آن دوره به چاپ رسیده است. از جمله مقاله‌ای در موضوع قرآن خطی موزه شاه نعمت‌الله ولی کرمان که یکی از دقیق‌ترین تحقیقات تاریخی مربوط به دوره قراختایی است. مقاله «دروازه‌های نهصد و سی ساله یزد»، «کشف دو دروازه به نام حظیره و مهریچرد متعلق به عصر غزنوی» و مقاله «درب تاریخی امامزاده اسماعیل اصفهان» متعلق به عصر مظفری که در مجله یادگار به چاپ رسیدند. همچنین مقاله «مدرسه چهارباغ» در مجله مهر و «آثار تاریخی بندرآباد یزد» که در مجله باستان‌شناسی چاپ شده است (ن.ک: اخضری، ۱۳۸۹، ذیل حرف (م)، ج ۴: ۸۱).

صهبا در انجمن‌های ادبی هم فعالیت داشت و بیشترین فعالیتش با انجمن ادبی کمال در زمان ریاست رادسرشت بود. این انجمن سه دوره فعالیت داشت و در مکان کتابخانه فرهنگ اصفهان واقع در چهارباغ تشکیل می‌شد. صهبا توانست فقط در دوره اول آن، که از بهمن ۱۳۲۳ تا اوایل سال ۱۳۲۶ دوام داشت، شرکت کند (ن.ک: اوحدی، ۱۳۴۶: ۴۳۸). وی با افرادی چون عباس اقبال آشتیانی، لطف‌الله هنرفر، سید بدرالدین کتابی، محمدباقر الفت و محمدابراهیم باستانی پاریزی مصاحبت و معاشرت داشت (ن.ک: اخضری، ۱۳۸۹، ذیل حرف (م)، ج ۴: ۷۹). او فردی عاشق و علاقه‌مند به باستان‌شناسی بود و از پشتکار و هوش و حافظه‌ای بسیار بالا برخوردار بود. اخلاقی بسیار نیکو داشت، فردی شوخ‌طبع، پاک‌طینت و درویش مسلک و مظهر قناعت بود (ن.ک: همان: ۷۹). او شخصیتی آزاداندیش و ترقی‌خواه

داشت که متأثر از پدرش، مجدالاسلام کرمانی، و نیز محیط اجتماعی‌اش بود. از نظر او زندگی واقعی و معنی حقیقی استقلال زمانی است که ملت واقعاً آزاد باشند، به خود بیایند و گذشته خود را پیش چشم داشته و خود را باور کنند (ن.ک: اخضری، ۱۳۸۶: ۲۹۴-۲۹۷).

مجدزاده طبعی لطیف و ذوقی سرشار داشت. دیوان اشعاری دارد که به چاپ رسیده است. از نمونه اشعار اوست:

|                                           |                                          |
|-------------------------------------------|------------------------------------------|
| ای خوشا شب‌های مهتابی که گیرم در کنارت    | بوسه بردارم ز رویت نقد جان سازم نثارت    |
| ای خوشا آن لحظه‌ها کز روی لطف و مهربانی   | با من دل‌داده می‌گویی که باشم دوستدارت   |
| ای خوشا آن دم که سر بر دامن ما می‌گذاری   | ریخته بر گرد رویت تاب موی مشک بارت       |
| ای خوشا آن دم که بر من خشم رانی وز تغیر   | چین فتد بر ابروانت خون نشیند بر عذارت    |
| وای از آن روزی که تا شب روی ماهت را نبینم | وای از آن شامی که باشم تا سحر در انتظارت |
| وای از آن روزی که بی‌عشق تو یابم زندگانی  | زندگی خواهم اگر خواهم که باشم در کنارت   |

(ن.ک: مهدوی، ۱۳۳۴: ۳۱۷).

|                                       |                                         |
|---------------------------------------|-----------------------------------------|
| گرچه دل را در غمش جز ناله شبگیر نیست  | ناله شبگیر ما را در دلش تأثیر نیست      |
| دل چه می‌خواهد ز جان من که در دام بلا | خود گرفتار آمده، خود کرده را تدبیر نیست |

(ن.ک: مهدوی، ۱۳۴۸: ۲۴۴؛ ۱۳۸۴، ج ۱: ۴۶۴).

صهبا صبح روز دوشنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۲۴ (مهدوی، ۱۳۳۴: ۳۱۷) برابر با ۹ جمادی‌الثانی ۱۳۶۴ ق (ن.ک: همان؛ گزی، ۱۳۲۸: ۶۶؛ قزوینی، ۱۳۲۷: ۸۵) در ۳۸ سالگی وفات کرد و پیکرش در مزارستان تاریخی تخت فولاد، حجره سمت چپ ورودی بقعه تکیه بابا رکن‌الدین به خاک سپرده شد (ن.ک: همان؛ فقیه میرزایی و همکاران، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۷۰). وی را بنا بر وصیتش در جوار مزار بابا رکن‌الدین به خاک سپردند (ن.ک: قزوینی، ۱۳۲۷: ۸۵) در رثای

وی اوحدی ایباتی سروده است که بیت ماده تاریخ وفات چنین است:

پا چو زد صهبا برون یکتا بگفت شد ز مینای سعادت باده‌نوش

۱۳۲۴ خورشیدی

(ن.ک: اوحدی، ۱۳۴۶: ۴۴۱).

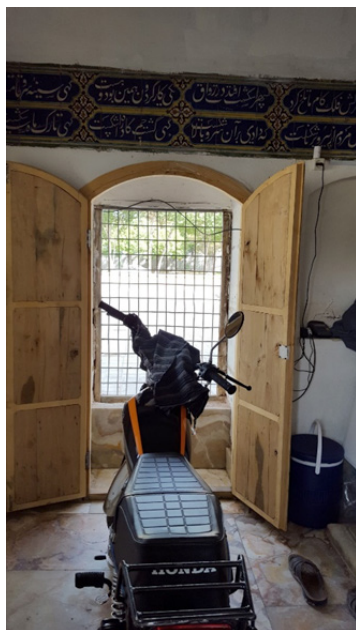
## آرامگاه صهبا

همان‌طور که اشاره شد مزار وی در حجره یا اتاقِ کوچکِ زیرین سمت چپ وارد شونده به داخل بقعهٔ بابا رکن‌الدین قرار دارد. این پیر آرمیده در سرزمین مقدس تخت فولاد مشاهیر و معاریف بسیاری را در جوار پرمهر و محبت خود جای‌داده و زیارتگاه خاص و عام کرده و صهبا نیز یکی از این مشاهیر است. آرامگاه صهبا حجره‌ای کوچک مزین به کتیبه‌ای از کاشی است. آرامگاهی در ابعادی بسیار کوچک، ۳×۱/۸۵ متر (ن.ک: فقیه میرزایی و همکاران، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۴۹)؛ اما دنج و به‌دوراز هیاهو که خفته در خود را درنهایت عطوفت و مهربانی در آغوش کشیده است. قبر صهبا در وسط این اتاق کوچک قرار دارد.

این اتاق ورودی کوچک و یک پنجره دارد و پایین این پنجره سنگابی مربع، اما عاری از هرگونه تزیین، تعبیه‌شده و بر بدنهٔ رو به بیرون آن عبارت «ما همه تشنه‌لب» به خط نستعلیق نوشته‌شده است. به نظر می‌رسد که در گذشته این سنگاب را مملو از آب می‌کرده‌اند و زائران با آب گوارای آن عطش را فرونشانده و خود را سیراب می‌کردند.



نمای ورودی آرامگاه صهبا (مأخذ: نگارنده)



نمای داخل آرامگاه که متأسفانه به پارکینگ موتور تبدیل شده است. (مأخذ: نگارنده)



فضای بیرونی و پنجره کوچک آرامگاه و سنگاب پایین پنجره (مأخذ: نگارنده)

متأسفانه داخل آرامگاه مملو از وسایل و اثاثیه است؟! و این در حدی است که روی سنگ مزار صهبا را نیز پوشانده است. بسی دریغ و آه‌وافسوس! انسانی شریف که آن‌گونه بلند و بزرگ می‌اندیشید و دلسوز آثار تاریخی بود و تمام تلاش و همتش در جهت حفظ و احیای این آثار بود؛ اما از آرامگاه و مزارش این‌گونه حفاظت می‌شود؟!!!



داخل آرامگاه و اثاثیه‌های انباشت شده بر سنگ مزار (مأخذ: نگارنده)



سنگ مزار صهبا که در زیر انباشتی از وسایل مدفون شده است. (مأخذ: نگارنده)



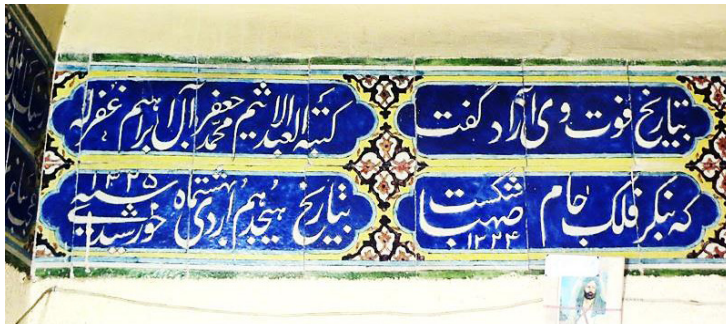
## کتیبه آرامگاه

بر قسمت فوقانی دیوار آرامگاه کتیبه‌ای بر کاشی لاجوردی به خط نستعلیق و به هنرمندی خوشنویس آن دوره، جعفر آل ابراهیم نقش بسته است. متن این کتیبه، که تمام اضلاع دیوار را پوشانده است، اشعاری در رثای صهبا از سروده‌های شاعر معاصر اصفهانی، آقا میر سید علی‌خان نوربخش متخلص به «آزاد»، است. این اشعار ۱۷ بیت است و هر مصرع از ابیاتش داخل یک ترنج نوشته‌شده و به شرح زیر است:

|                                         |                                    |
|-----------------------------------------|------------------------------------|
| ز سنگ اجل قلب صهبا شکست                 | عجب ساغری چرخ از ما شکست           |
| جواد نکو سیرت باوفا                     | که از مرگ قلب احبا شکست            |
| مدیر مهین نامه سرنوشت                   | که از خامه‌اش پشت اعدا شکست        |
| در افشان چو شد کلک مشکین او             | بسی قدر لؤلؤی لالا شکست            |
| هر آن دوده کز خامه‌اش نقش بست           | همه رونق مشک سارا شکست             |
| بگاه سخن چونکه بگشود لب                 | دل طوطیان شکرخا شکست               |
| بسی باستانی عمارات ملک                  | که بود آشکارا بر آنها شکست         |
| چنان گشت تعمیر از همتش                  | که دیگر نبینی در آنجا شکست         |
| بروز پسین بُد ز اردیبهشت                | که آمد بر آن مرد دانا شکست         |
| چو افتاد نخل قدش روی خاک                | تو گفتی یکی سرو رعنا شکست          |
| گرفتش زمین همچو جان در بغل              | چو دیدش گردون سراپا شکست           |
| ز مرگش فلک کام ما تلخ کرد               | دل مردم از پیر و برنا شکست         |
| سپهرا شکست افتد در رواق                 | که دادی بر آن سرو بالا شکست        |
| یکی کار گردون همین بود و هست            | گاهی کُشت جم گاه دارا شکست         |
| گاهی سینه سرو قامت درید                 | گاهی تازک ماه سیما شکست            |
| غرض چون ز بیداد گردون دون               | مر آن مرد راد توانا شکست           |
| بتاریخ فوت وی «آزاد» گفت                | که بنگر فلک جام صهبا شکست ۱۳۲۴     |
| کنه عبدالاثیم محمدجعفر آل ابراهیم غفرله | بتاریخ هیجدهم اردی‌بهشتمه سنه ۱۳۲۵ |
|                                         | خورشیدی                            |

(ن.ک: هنرفر، ۱۳۵۰: ۴۹۹؛ پژوهش میدانی).

کتیبه دو تاریخ دارد؛ یکی تاریخ وفات صهبا، یعنی ۱۳۲۴ و دیگری هیجده اردیبهشت ۱۳۲۵ که تاریخ کتابت کتیبه است.



تصویر کتیبه آرامگاه صهبا، مطلع و مقطع شعر آن و امضای کاتب (مأخذ: نگارنده)



موقعیت کتیبه در آرامگاه (مأخذ: نگارنده)

## مضمون کتیبه

شاعر صهبا را وصف می‌کند و از قلم و نطق وی، خدمات عمرانی و تعمیر عمارات تاریخی که انجام داده است، سخن می‌گوید. وی در وصف صهبا نهایت تشبیه و استعاره را به کار می‌برد. مرگ او را از چشم سپهر و فلک می‌بیند و آن را نفرین می‌کند و در ادامه به بی‌وفایی و کشتارهایی که سپهر مرتکب شده، اشاره می‌کند. در بیت پایانی ضمن بیان تخلص خود، تاریخ وفات صهبا را در مصرع پایانی «که بنگر فلک جام صهبا شکست ۱۳۲۴» بیان می‌کند.

## شاعر اشعار کتیبه

آقا میر سید علی‌خان معروف به نوربخش و متخلص به «آزاد»، فرزند سید محمدتقی مستوفی لنجانی، متولد ۱۲۶۷ یا ۶۸ ش برابر با ۱۳۰۶ ق در شهر اصفهان بود. وی تحصیلات قدیم و جدید را در اصفهان به پایان رساند و در کسب ادبیات فارسی و عربی زحمت بسیار کشید و به فراگیری زبان فرانسه نیز همت گماشت. چندین سال در دبیرستان‌های اصفهان تدریس ادبیات داشت. در سال ۱۳۰۰ ش ناظم دبیرستان سعدی بود. از روزنامه‌نگاران و شعرای اصفهان بود و در سال ۱۳۲۵ ش به مدت یک سال مجله هفتگی «نوربخش» را چاپ کرد. عضو انجمن ادبی اصفهان بود. در سال ۱۳۲۴ ش به تهران کوچ کرد و در دبیرستان‌ها مشغول به تدریس شد. در انجمن حکیم نظامی در تهران، که وحید دستگردی مدیر مجله ارمغان و مؤسس آن بود، شرکت می‌کرد. همچنین در انجمن‌های ادبی دیگر نیز شرکت داشت. وی در سرودن انواع شعر توانا بود و غزل نیکو می‌سرود و اشعارش علاوه بر روزنامه اصفهان در مجله دانشکده و ارمغان نیز به چاپ می‌رسید. از آثارش جزوه‌ای به نام «جوان سلحشور» و «منتخبات آزاد» به چاپ رسیده است. (ن.ک: مهدوی، ۱۳۳۴: ۱۶-۱۵؛ برقی، ۱۳۷۳، ج ۱، ۱۰۰-۱۰۳). از نمونه اشعار اوست:

خواهی اگر رضا کنی از خود خدای خویش  
 کانکس که می‌رود بی‌امر خدای خود  
 گشتی چو خودپرست نگردی خداپرست  
 بر حادثات دور زمان ناسزا مگوی  
 میسند در زمانه تو از بهر دیگران  
 باید بداند آنکه پی عیب مردم است  
 دست قضا چو خواست سری را برد به دار  
 درویش کز قناعت سلطان عالم است  
 قانع شو و مرو پی دوان پی دوان  
 خواهی بر خسان نکنی پشت خود دو تا  
 ترجیح ده رضای خدا بر رضای خویش  
 باید که پیروی نکند از هوای خویش  
 بیگانه از حقی چو شدی آشنای خویش  
 میدان همانچه بر سرت آید سزای خویش  
 هر چیز را که می‌نپسندی برای خویش  
 کاین عیب‌جوئیش بود اول خطای خویش  
 در پای دار آورد او را به پای خویش  
 بر تخت خسروی ندهد بوریای خویش  
 کز آبرو بریزی و کاهی بهای خویش  
 پیش از گلیم خود مکن آزاد پای خویش

(ن.ک: همان: ۱۷؛ برقی، ج ۱: ۱۰۲-۱۰۳؛ مشار، ۱۳۴۲: ج ۴: ۴۳۷-۴۳۸).

## کاتب کتیه

**جعفر یا محمد جعفر آل ابراهیم**، فرزند آقا ابراهیم دهکردی، در سال ۱۳۲۵ ق در شهرکرد به دنیا آمد. او از فضلا و ادبای معروف، از دبیران مبرز و از نویسندگان و خوشنویسان معاصر بود. مقدمات علوم را در شهرکرد فراگرفت و برای تکمیل با برادرش باقر آل ابراهیم ساکن مدرسه صدر اصفهان شد. آل ابراهیم در تمامی فنون به‌خصوص ادبیات مهارت کسب کرد و از سال ۱۳۱۲ ش در اداره فرهنگ اصفهان به شغل دبیری مشغول شد. او شعر می‌سرود و همچنین در خط نستعلیق در کمال استادی بود. در اشعارش ابتدا «نائل» تخلص می‌کرد، سپس تخلص «صهبا» را برگزید. اشعارش اغلب در روزنامه‌ها و مجلات و سالنامه‌های اصفهان به چاپ می‌رسید. دیوان اشعارش قریب به سه هزار بیت است. از نمونه اشعار اوست:

ذره‌سان در دل انوار رهی باید کرد | طلب روشنی از مهر و مهی باید کرد  
 نبرد فیض ز سرچشمه روشن خفاش | دیده را قابل تیرِ نگهی باید کرد  
 چهره عجز بخاک قدمی باید کرد | روی بر درگه صاحب‌نگهی باید کرد  
 همت از ناصح صاحب‌نفسی باید خواست | روی بر خاکِ درِ خانقاهی باید کرد  
 سالک آخر ره عشق است نه راه حمام | بس حذرهای که در این ره ز چهی باید کرد  
 تا بسر منزل مقصود بسی مرحله‌ها است | طی هر مرحله با خضر رهی باید کرد  
 خواهی از بوسه زند چرخ رکابت هر صبح | پای در حلقه خورشید و مهی باید کرد  
 پاس ایام سلامت که مجالی است ترا | رحم بر حالت زار تهی باید کرد  
 تا مگر فیض عمیمش شودت شامل حال | در خور بخشش یزدان گنهی باید کرد  
 شام نورانی وصلت به تعافل بگذشت | نائل اندیشه روز سیهی باید کرد

(ن.ک: مهدوی، ۱۳۳۴، ۴۹۰-۴۹۲).

## سنگ مزار صهبا

سنگ مزار صهبا از جنس مرمر کرم‌رنگ است که دور آن با نقوش اسلیمی تزیین شده و متن آن ترکیبی از نثر و نظم به خط نستعلیق برجسته است. متن نثر سه سطر نخستین و متضمن نام صهبا و دعای آمرزش برای اوست که در طرح محرابی شکل نوشته و حجاری شده است. در ادامه هفت بیت شعر از مجتبی کیوان شاعر معاصر اصفهانی در رثای صهبا است که هر مصرع آن داخل یک ترنج نوشته شده است. شاعر در این ابیات از مرگ و فقدان صهبا اظهار تأسف و اندوه می‌کند و او را وصف می‌کند. متن سنگ‌نوشته به شرح ذیل است:

### هوالباقی

آرامگاه شادروان مرحوم جواد

مجدزاده صهبای کرمانی غفره الله العزیز

|                            |                                 |
|----------------------------|---------------------------------|
| دفت‌ر عمر مدیر سرنوشت      | گشت طی در آخر اردیبهشت          |
| شاخ عمرش در جوانی خشک شد   | ای دریغا بود اینش سرنوشت        |
| عندلیب روح او پرواز کرد    | تا نشیند روی گلهای بهشت         |
| حیف از فقدان صهبای عزیز    | آن گرمی مایه نیکو سرشت          |
| آنکه اندر کشت زار زندگی    | هیچ تخمی جز نکوکاری نکشت        |
| رفت صہبا از جهان و در جهان | غیر آثار نکو از خود نهشت        |
| شد یکی بیرون و در تاریخ او | گفت صہبا کرده منزل در بهشت ۱۳۲۵ |

(ن.ک: هنرفر، ۱۳۵۰: ۴۹۸؛ پژوهش میدانی).



تصویر سنگ مزار صہبا (مأخذ: نگارنده)

شاعر اشعار سنگ مزار: سید مجتبی کیوان اصفهانی، فرزند حاج سید محمدحسین معروف به حاج زرگرباشی از خاندان‌های قدیم و محترم اصفهان، به سال ۱۳۳۰ ق مطابق ۱۲۹۱ ش در اصفهان به دنیا آمد. وی از دانشمندان و فضلا و از اساتید فن شعر و ادب بود. پس از اتمام تحصیلاتش مدتی در فرهنگ اصفهان مشغول و سپس وارد بانک ملی و معاونت آن را عهده‌دار شد. سید مجتبی طبعی سرشار داشت و از اساتید شعرای معاصر اصفهان به شمار می‌رفت و در انجمن ادبی کمال، که صهبا نیز حضور داشت، شرکت می‌کرد. همچنین عضو انجمن ادبی وحید بود. وی در اشعارش «کیوان» تخلص می‌کرد. ادیبی شفیق و شاعری استاد بود و در انواع شعر از قصیده و غزل و قطعه و رباعی مهارت داشت. وی دوستدار و مداح خاندان عصمت و طهارت بود. از جمله آثار برجای‌مانده از وی: مجموعه اشعار مذهبی او تحت عنوان «گل و خار» است. «چهل چراغ» که چهل قصیده از چهل شاعر است و به چاپ رسیده، غزلیاتش تحت عنوان دیوان کیوان، «سری بر خاک» که سفرنامه مکه و مدینه است. همچنین تاریخ ایران باستان که با عنوان «گاهنامه» و بر اساس تاریخ باستان پیرنیا به رشته نظم کشیده است (امین، ۱۳۸۸، مقاله: «تأملی در زمینه‌های فرهنگی تاریخ یادبودی و هویت ملی»: ۶۹). از نمونه اشعار او تضمین غزل خواجه به مناسبت باران‌های متوالی در آذرماه ۱۳۳۳ اصفهان است:

|                                         |                                    |
|-----------------------------------------|------------------------------------|
| ازبس که باد و باران آزار داد ما را      | دل می‌رود ز دستم صاحب‌دلان خدا را  |
| چون ریخت سقف و دیوار کردم فغان و گفتم   | دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا  |
| ابراست و باد و باران سرما و سیل و طوفان | گر تو نمی‌پسندی تغییر ده قضا را    |
| ای ابر پرده برگیر از پیش روی خورشید     | باشد که باز بینیم دیدار آشنا را    |
| میخانه و کلیسا باهم خراب گشته           | ساقی بده بشارت زندان پارسا را      |
| شب‌ها در آسمان‌ها دیدار یک ستاره        | اشهی لنا واحلی من قبله العذارا     |
| آلوده دامن ما ازبس که گل بر آن ریخت     | ای شیخ پاک‌دامن معذور دار ما را    |
| با این همه خرابی ترسم کسی نماند         | تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا  |
| دیدم که زیر باران چون شمع اشک می‌ریخت   | دلبر که در کف او مومست سنگ خارا    |
| گر خاک و کاه داری بشناس قدر آن را       | کاین کیمیای هستی قارون کند گذار را |

سید مجتبی کیوان در عصر جمعه ۱۰ شعبان ۱۴۱۲ ق با عارضه سکته وفات کرد و در مزارستان جدید اصفهان به خاک سپرده شد (ن.ک: مهدوی، ۱۳۳۴: ۳۹۲ - ۳۹۴؛ مهدوی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۱۰۸۰ - ۱۰۷۹؛ اوحدی، ۱۳۴۶: ۴۳۸؛ قاسمی، سید فرید و همکاران، ۱۳۸۰: ۲۲۹). وی در وفات آیت‌الله‌العظمی حاج سید علی موسوی بهبهانی مرثیه‌ای در یازده بیت سروده که بیت آخر آن ماده تاریخ وفات آیت‌الله بهبهانی است (باقری بیدهندی، ۱۳۷۰: ۵۹).

### نتیجه

در این مقاله به کتیبه آرامگاه، متن سنگ مزارش، احوال و آثار و خدمات جواد مجدزاده متخلص به «صهبا» پرداخته شد.

- جواد مجدزاده مصدر خدمات ادبی، تاریخی و فرهنگی بسیاری بوده و بسیاری از بناها و آثار تاریخی در شهرهای اصفهان، کرمان و یزد به همت و تلاش وی تعمیر و مرمت شده است.

- آرامگاه صهبا در مزارستان تاریخی تخت فولاد، در تکیه بابا رکن‌الدین، اتاق سمت چپ وارد شونده به بقعه قرار دارد.

- کتیبه آرامگاه صهبا از کاشی معرق لاجوردی‌رنگ و خطوط آن به رنگ سفید و به خط نستعلیق است که دورتادور پیشانی داخلی آرامگاه را پوشانده است.

- متن کتیبه آرامگاه مرثیه‌ای در ۱۷ بیت، سروده آقا میر سید علی‌خان نوربخش متخلص به «آزاد» است.

- سنگ مزار صهبا از جنس مرمر کرم‌رنگ و متن آن به خط نستعلیق است.

- متن سنگ مزار مرثیه‌ای در سوگ صهبا از سروده‌های مجتبی کیوان، شاعر معاصر اصفهانی است.



## منابع

- اخضری، علی، ۱۳۸۶، مشاهیر مطبوعات اصفهان (مدفون در تخت فولاد)، اصفهان: کانون پرورش.
- اخضری، علی و مهدی شهزادی‌فر، ۱۳۸۹، دانشنامه تخت فولاد اصفهان، ذیل حرف (م) مجدزاده، جواد، ج ۴، زیر نظر دکتر اصغر منتظرالقائم، اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان.
- امین، سید حسن، ۱۳۸۸، مقاله: «تأملی در زمینه‌های فرهنگی تاریخ یادبودی و هویت ملی»، مجله حافظ، خرداد و تیر، شماره ۶۰، ص ۵۴ تا ۷۴.
- اوحدی (یکتا)، مجید، ۱۳۴۶، مقاله: «تاریخ انجمن‌های ادبی اصفهان (انجمن خاکیا)»، مجله وحید، اردیبهشت ۱۳۴۶، شماره ۴۱، از ۴۳۷ تا ۴۴۳.
- باقری بیدهندی، ناصر، ۱۳۷۰، مقاله: «نجوم امت - آیت‌الله‌العظمی حاج سید علی موسوی بهبهانی»، مجله نور علم، خرداد، شماره ۳۹، ص ۴۱ تا ۶۱.
- برقی، سید محمدباقر، سخنوران نامی معاصر ایران، ۱۳۷۳، چاپ اول، جلد ۱.
- صدر هاشمی، سید محمد، ۱۳۲۷، تاریخ جراید و مجلات ایران، ج ۱ و ۴ اصفهان: انتشارات کمال، چاپ اول ۱۳۶۳ چاپ دوم ۱۳۶۳.
- فقیه میرزایی، گیلان، محمدعلی مخلصی و زهرا حبیبی، ۱۳۸۴، تخت فولاد یادمان تاریخی اصفهان، ج ۱، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری با همکاری اداره کل امور فرهنگی.
- قاسمی، سید فرید و علی دهباشی و سیف‌الله وحیدنیا، ۱۳۸۰، مقاله: «تاریخ شفاهی مطبوعات ایران (۲): گفتگو با دکتر سیف‌الله وحیدنیا، مجله بخارا، مرداد، شماره ۱۹، ص ۲۱۹ تا ۲۳۸.
- قزوینی، محمد، ۱۳۲۷، مقاله: «یادداشت‌های تاریخی: وفیات معاصرین»، مجله یادگار، آذر و دی، سال پنجم، شماره ۴ و ۵، ص ۷۹ تا ۹۱.
- گزی، ملا عبدالکریم، ۱۳۲۸، رجال اصفهان، بی‌جا، چاپ دوم.
- مشار، خان بابا، مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی از آغاز چاپ تاکنون، ۱۳۴۲، چاپخانه رنگین، جلد ۴.
- مهدوی، سید مصلح‌الدین، ۱۳۳۴، تذکره شعرای معاصر اصفهان (شامل: شرح حال و نمونه اشعار ۴۸۶ نفر از شعرای اصفهان و توابع)، اصفهان: کتاب‌فروشی تأیید.
- مهدوی، سید مصلح‌الدین، ۱۳۴۸، تذکره القبور یا دانشمندان و بزرگان اصفهان، اصفهان: کتاب‌فروشی

تتقی.

- مهدوی، سید مصلح‌الدین، ۱۳۸۴، دانشمندان و بزرگان اصفهان، ج ۱، تحقیق، تصحیح و اضافات: رحیم قاسمی و محمدرضا نیلفروشان، اصفهان: انتشارات گلدسته.

- هنرفر، لطف‌الله، ۱۳۵۰، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، اصفهان: چاپخانه زیبا، چاپ دوم.

آموزش

## دستور زبان آرامی کتاب مقدس

(بخش ۵)

زبان آرامی، از گروه شمال غربی زبان‌های سامی، زبان اداری امپراتوری هخامنشی بوده است و تمام کاتب‌ها در سراسر امپراتوری پارس از این زبان در کتابت استفاده می‌کرده‌اند. متون گوناگونی از جمله کتیبه، پوست‌نوشته، چرم‌نوشته، مهر و پاپيروس از این زبان باقی مانده که بررسی جامع آنها می‌تواند زوایای پنهان امپراتوری هخامنشی را روشن کند. علاوه بر این، از این زبان که زبان مادری حضرت عیسی (ع)، خاخام‌های تلمودی، و مانی، بنیان‌گذار دین مانوی در قرن سوم، بوده است، پیکره ادبی چشم‌گیری، شامل متون مذهبی یهودیت و مسیحیت، باقی مانده است. صورت تحول‌یافته‌ی زبان آرامی که «آرامی نو» خوانده می‌شود، در حال حاضر در قالب دو زبان زنده آشوری و مندایی در ایران، عراق و سوریه مورد استفاده است.

وجود واژه‌هایی با ریشه‌ی آرامی چه در زبان‌های باستانی و چه در زبان‌ها و گویش‌های نو موجود در ایران و همچنین وجود اشیای کتیبه‌دار آرامی نظیر سکه و سنگ‌نوشته به این زبان لزوم بررسی و شناخت آن را نمایان می‌کند. تدوین دستور زبان آرامی طرح پایان‌یافته‌ای است که به منظور کمک به پژوهشگران در درک و شناخت بهتر این زبان باستانی و متون به‌جامانده از آن صورت گرفته است.

متون آرامی کتاب مقدس در طول تاریخ با دو خط آرامی و عبری به نگارش در آمده است. آنچه به خط آرامی موجود است شامل نامه‌ها، کتیبه‌ها، پوست‌نوشته‌ها، چرم‌نوشته‌ها، مهرها و پاپيروس‌ها است که به طور عمده متعلق به دوره هخامنشی است و خط عبری برای نگارش پاره‌هایی از کتاب مقدس از جمله کتاب دانیال و کتاب عزرا به کار رفته است.

از آنجا که هدف گفتار حاضر، ایجاد آشنایی مقدماتی با زبان آرامی کتاب مقدس است در مثال‌ها از نویسه‌های عبری استفاده شده است.

## حروف در زبان آرامی

## - حروف اضافه

برخی حروف اضافه‌ی آرامی به یک مفعول پیشوند می‌شوند؛ بقیه می‌توانند به تنهایی

بیایند:

| پیشوندی             | مستقل                  |
|---------------------|------------------------|
| בְּ- «در»           | אַחֲרֵי «بعد از»       |
| כְּ- «مانند، همچون» | בֵּין «بین»            |
| לְ- «به، برای»      | מִן «از»               |
| מִ- «از»            | עַד «تا»               |
|                     | עַל «به، در، در مقابل» |
|                     | עִם «با»               |
|                     | תַּחַת «زیر»           |

حروف اضافه‌ی پیشوندی مطابق با همان الگویی تلفظ می‌شوند که در عبری به کار می‌روند. כְּ-، בְּ- و לְ- معمولاً یک شوا دارند که وقتی همخوان بعدی شوا داشته باشد تبدیل به خرق می‌شوند (برای مثال، בְּ-).

לְהִיכָלָא «به کاخ»

לְמַדְיָנָא «به ایالت»

وقتی  $\text{לֵךְ}$  به مفعول خود می‌چسبد،  $\text{ל}$  هر جا که ممکن باشد، به نخستین همخوان اسم بعد همگون می‌شود (برای مثال،  $\text{לְיָצֵא}$ ).

چند حرف اضافه خاص آرامی هستند. برخی از آن‌ها از اسم‌ها مشتق شده‌اند (مانند  $\text{לְפָנַי}$  و  $\text{בְּתוֹךְ}$  عبری):

$\text{בְּאַחֵר}$  - از اسم  $\text{אַחֵר}$  «محل»، حرف اضافه به معنای «بعد از» (یعنی، «در محل»). از آنجا که  $\text{א}$  واکه ندارد، می‌تواند حذف شده و  $\text{בְּ}$  را به جای گذارد (برای مثال، دانیال ۲:۳۹).

$\text{בֵּין}$  - (وقتی به تنهایی می‌آید،  $\text{בֵּין}$  تلفظ می‌شود)، «در میان»؛ می‌تواند با حروف اضافه‌ی دیگر از قبیل  $\text{בֶּ-}$  و  $\text{לְ-}$  ترکیب شده و به معنای «در درون» یا «در» باشد.

$\text{לְקִיבֵל}$  - (توجه شود به شوای مرکب زیر  $\text{ק}$ ) «در مقابل، نظیر». این حرف اضافه اغلب در صورت گسترش یافته‌ی  $\text{כֹּל קִיבֵּל בֶּ-}$  به معنای «زیرا» وجود دارد.

$\text{בְּהֵמָה}$  - «در جلوی»؛ گرچه معنای حقیقی آن مکانی است می‌تواند در معنای زمانی نیز به کار رود (برای مثال  $\text{בְּהֵמָה}$  «در زمان گذشته»؛ قس. عبری  $\text{לְפָנַי}$ ).

آرامی یک نشانگر مفعول مستقیم دارد، درست مانند  $\text{אַתָּה}$  عبری که صورت آن  $\text{את}$  است. (معادل فنیقی آن به صورت  $\text{את}$  هجی می‌شود). گرچه این حرف در متون متأخرتر (نک. کتیبه‌ی کنیسه و جاناتان در پیدایش ۲-۲۲:۱)، و در سریانی و نبطی نیز رایج است، اما تنها یک‌بار در کتاب مقدس آمده است (دانیال ۳:۱۲)، که در آن مفعول‌های مستقیم غالباً با حرف اضافه‌ی  $\text{לְ-}$  نشان داده می‌شوند. برای مثال:

(عزرا ۵:۱۲)  $\text{וְהָיָה אֲבִתָּא לְאַלְהָא נְשָׁמָא}$

در جدول زیر، حروف اضافه‌ی  $\text{בֶּ-}$  و  $\text{בֶּ-}$  در صورت شبیه  $\text{לְ-}$  هستند. حروف اضافه‌ی

מֶן و לֵאם در این مورد باهم شبیه هستند و هر دو درواقع حرف دوم ریشه‌ای مضاعف دارند که گاهی، وقتی یک پسوند بعد از آنها آمده باشد، در خط تنها با یک نقطه نشان داده می‌شود. حروف اضافه‌ی לָל و קָדֶם هر دو پسوندهای اسم‌های مذکر جمع می‌گیرند.

| شمار | شخص | جنس   | לִי   | בִּי   | כִּי    | מִנִּי    | עָמִי    | עָלִי    | קָדָמִי    |
|------|-----|-------|-------|--------|---------|-----------|----------|----------|------------|
| مفرد | ۱   | مشترک | לִי   | בִּי   | כִּי    | מִנִּי    | עָמִי    | עָלִי    | קָדָמִי    |
|      | ۲   | مذکر  | לְךָ  | בְּךָ  | כָּךָ   | מִנְךָ    | עָמְךָ   | עָלֶיךָ  | קָדָמֶיךָ  |
|      | ۲   | مؤنث  | לְכִי | בְּכִי | כִּכִּי | מִנִּכִּי | עָמִכִּי | עָלֶיכִי | קָדָמִיכִי |
|      | ۳   | مذکر  | לָהּ  | בָּהּ  | כָּהּ   | מִנָּהּ   | עָמָהּ   | עָלוּהָּ | קָדָמוּהָּ |
|      | ۳   | مؤنث  | لָהּ  | בָּהּ  | כָּהּ   | מִנָּהּ   | עָמָהּ   | עָלֶיהָ  | קָדָמֶיהָ  |
| جمع  | ۱   | مشترک | לָנָא | בָּנָא | כָּנָא  | מִנָּנָא  | עָמָנָא  | עָלֵנָא  | קָדָמֵנָא  |
|      | ۲   | مذکر  | לָכֶם | בָּכֶם | כָּכֶם  | מִנְכֶם   | עָמְכֶם  | עָלֵיכֶם | קָדָמֵיכֶם |
|      | ۲   | مؤنث  | לָכֶן | בָּכֶן | כָּכֶן  | מִנְכֶן   | עָמְכֶן  | עָלֵיכֶן | קָדָמֵיכֶן |
|      | ۳   | مذکر  | לָהֶם | בָּהֶם | כָּהֶם  | מִנָּהֶם  | עָמָהֶם  | עָלֵיהֶם | קָדָמֵיהֶם |
|      | ۳   | مؤنث  | לָהֶן | בָּהֶן | כָּהֶן  | מִנָּהֶן  | עָמָהֶן  | עָלֵיהֶן | קָדָמֵיהֶן |

### - پسوندهای ضمیری

آرامی، در کنار ضمایر مستقل، پسوندهای ضمیری نیز دارد، که می‌توانند به فعل‌ها (به‌عنوان مفعول مستقیم)، به اسم‌ها (برای بیان مالکیت)، و به حروف اضافه (به‌عنوان مفعول) بچسبند. اگرچه پسوندهای اصلی بسته به نوع واژه‌ای که به آن می‌چسبند می‌توانند تغییر کنند، احتمالات گوناگون همه به یکدیگر و به‌صورت‌های مستقل ضمایر شبیه هستند.

|      |   |             |                      |                     |
|------|---|-------------|----------------------|---------------------|
| مفرد | ۱ | مُشְׁתָּרָק | אַנְהָ               | י                   |
|      | ۲ | מִזְכָּר    | אַנְתָּה             | הָ (با فعل ها -נִי) |
|      | ۲ | מְוֵנָה     | אַנְתִּי             | כִּי                |
|      | ۳ | מִזְכָּר    | הוּא                 | הֵה (הִי، -הִי)     |
|      | ۳ | מְוֵנָה     | הִיא                 | הֵה                 |
|      |   |             |                      |                     |
| جمع  | ۱ | מְשָׁרָק    | אַנְהָ               | נָא                 |
|      | ۲ | מִזְכָּר    | אַנְתּוֹן (אַנְתֶּם) | כֶּם (-כֹּן)        |
|      | ۲ | מְוֵנָה     | אַנְתּוֹן            | כֶּן                |
|      | ۳ | מִזְכָּר    | הֶמּוֹ (אַנּוֹן)     | הֶם (-הֹן)          |
|      | ۳ | מְוֵנָה     | אַנּוֹן              | הֶן                 |

توجه شود به شباهت بین این پسوندها و نظایر عبری آنها، که استفاده از آن به عنوان پایه‌ی ضمایر مستقل دوم شخص بسط می‌یابد، درحالی‌که پسوندها یک ک دارند (بنابراین عبری אַתָּה و -ה). صورت دقیق پسوندها بستگی به شمار و جنس اسمی دارد که به آن می‌چسبند.

| اسم‌های مفرد |                | اسم‌های جمع  |               | پسوند |             |
|--------------|----------------|--------------|---------------|-------|-------------|
| مذكر         | مؤنث           | مذكر         | مؤنث          |       |             |
| פְּשָׁרִי    | מִלְכוּתִי     | פְּשָׁרִי    | מִלְכוּתִי    | ۱     | مُشְׁתָּרָק |
| פְּשָׁרְךָ   | מִלְכוּתְךָ    | פְּשָׁרֶיךָ  | מִלְכוּתְךָ   | ۲     | מִזְכָּר    |
| פְּשָׁרָכִי  | מִלְכוּתִּכִּי | פְּשָׁרֵיכִי | מִלְכוּתֵיכִי | ۲     | מְוֵנָה     |
| פְּשָׁרָה    | מִלְכוּתָהּ    | פְּשָׁרוֹהִי | מִלְכוּתָהּ   | ۳     | מִזְכָּר    |
| פְּשָׁרָה    | מִלְכוּתָהּ    | פְּשָׁרֶיהָ  | מִלְכוּתָהּ   | ۳     | מְוֵנָה     |
| פְּשָׁרָנָא  | מִלְכוּתָנָא   | פְּשָׁרֵינָא | מִלְכוּתָנָא  | ۱     | مُشְׁתָּרָק |



|   |      |              |                |              |                |
|---|------|--------------|----------------|--------------|----------------|
| ۲ | مذکر | פְּשָׁרְכֶם  | מְלֻכּוֹתְכֶם  | פְּשָׁרֵיכֶם | מְלֻכּוֹתְכֶם  |
| ۲ | مؤنث | פְּשָׁרְכֶן  | מְלֻכּוֹתְכֶן  | פְּשָׁרֵיכֶן | מְלֻכּוֹתְכֶן  |
| ۳ | مذکر | פְּשָׁרֵהֶם  | מְלֻכּוֹתֵהֶם  | פְּשָׁרֵיהֶם | מְלֻכּוֹתֵהֶם  |
| ۴ | مؤنث | פְּשָׁרֵיהֶן | מְלֻכּוֹתֵיהֶן | פְּשָׁרֵיהֶן | מְלֻכּוֹתֵיהֶן |

جمع

این پسوندها، مانند عبری، به صورت کوتاه شده‌ی اسم می‌چسبند، از قبیل פְּשָׁר- (که همان پایه‌ای است که برای پسوند معین به کار می‌رود- פְּשָׁרָא)، به جای صورت مطلق פְּשָׁר. هرچند، گاهی به صورت بی‌قاعده‌ی واژه‌ها می‌چسبند. این امر اغلب با واژه‌هایی رخ می‌دهد که به اعضای خانواده اشاره دارند، از قبیل אב (آבוهِ، אֶבְרָהָמָא)، אח (آخִיָּה)، و בֶּר (بְּרִיָּה).

- این پسوندها وقتی به اسم می‌چسبند بیانگر مالکیت هستند:

برای مثال:

|            |                 |
|------------|-----------------|
| בֵּיתִי    | «خانه‌ی من»     |
| אֱלֹהֵי    | «خدای او»       |
| חֲבֵרְתִּי | «شریک/همکار او» |

این امر می‌تواند به توضیح یک عبارت آرامی که در عهد جدید حفظ شده است کمک کند:

$\mu\alpha\rho\alpha\nu\alpha\theta\alpha$  = מְרַנָּא תְּה «سرور ما، بیا!» (۱ کورنتی‌ها ۱۶:۲۲).

پسوندهای ضمیری می‌توانند با حروف اضافه و فعل‌ها نیز ظاهر شوند. حروف اضافه‌ی ל-، מִן، עִם، בְּגִין، לְוֹת، و לְקִבֵּל پایانه‌های ضمیری‌ای می‌گیرند که با اسم‌های مفرد

می آیند؛ سایر حروف اضافه، از قبیل **לַ**، **אַחֲרֵי**، **בֵּין**، **קֹדֶם**، و **תַּחֲת** پایانه های ضمیری اسم های جمع می گیرند.

|      |   |       |       |          |
|------|---|-------|-------|----------|
| مفرد | ۱ | مشترک | לִי   | עָלַי    |
|      | ۲ | مذکر  | לְךָ  | עָלֶיךָ  |
|      | ۲ | مؤنث  | לְךָ  | עָלֶיכִי |
|      | ۳ | مذکر  | לָהּ  | עָלוּהִי |
|      | ۳ | مؤنث  | لָהּ  | עָלֶיהָ  |
| جمع  | ۱ | مشترک | לָנָא | עָלֵנָא  |
|      | ۲ | مذکر  | לָכֶם | עָלֵיכֶם |
|      | ۲ | مؤنث  | לָכֶן | עָלֵיכֶן |
|      | ۳ | مذکر  | לָהֶם | עָלֵיהֶם |
|      | ۳ | مؤنث  | לָהֶן | עָלֵיהֶן |

پسوندهای متعلق به اسم های جمع با اداتِ وجود (existence of particle) (**אִי־**) نیز می آیند و در این صورت به عنوان فاعل فعل ربط (**Copula**) به کار می روند:

(دانیال ۳:۱۸) **לֹא־הָיָה לָא אִיתִינָא פְּלִחִין**

(دانیال ۲:۲۶) **הָאִיתִיךָ פְּהֵל לְהוֹדֵעַתִּי**

پسوندهای ضمیری معمولاً به عنوان مفعول مستقیم یک فعل ظاهر می شوند. (همین ساختار در عبری نیز وجود دارد، گرچه پسوندهای ضمیری عبری به **אֵת**، در صورت هایی مانند **אוֹתוֹ**، نیز می توانند متصل شوند). از آنجاکه صورت درست پسوند (و پایه ی فعلی ای که به

آن می‌چسبد) تغییر می‌کند، تلاش برای به خاطر سپردن همه‌ی احتمالات عملی نیست. در اینجا مثال‌هایی آورده می‌شوند که نشان می‌دهند چنین صورت‌هایی با فعل چگونه به نظر می‌رسند:

| شمار | شخص | تام         | غیر تام       |
|------|-----|-------------|---------------|
| مفرد | ۱   | הוֹדַעְתִּי | הוֹדַעְתִּי   |
|      | ۲   | הוֹדַעְתָּ  | –             |
|      | ۳   | –           | אֶהוֹדַעְתֶּה |
|      |     |             |               |
| جمع  | ۱   | הוֹדַעְתִּי | –             |

وقتی یک اسم با قرار گرفتن در آغاز یک جمله یا بند مورد تأکید قرار می‌گیرد، جای آن در خود جمله با ضمیر بعدی اشغال می‌شود. این کاربرد pendens Casus نامیده می‌شود زیرا این اسم به لحاظ فنی نه فاعل جمله است و نه مفعول آن. برای مثال:

(عزرا ۵:۱۲) בִּיתָא דְּנָה סְתֵרָה

## - اعداد

پیشتر با چندین عدد آرامی برخورد کردیم که به لحاظ ریشه‌شناختی با معادل‌های عبری خود خویشاوند بوده‌اند. بنابراین عدد ۱ אֶחָد است، که فقط א آغازین خویشاوند عبری خود، אֶחָד، را ازدست داده است. ۳ و ۶ אֶחָד و אֶחָد هستند، که نمود آرامی th سامی را به صورت ת بازتاب می‌دهد، جایی که عبری از ש استفاده می‌کند (بنابراین שָׁלוֹשׁ و שֵׁשׁ).

اعداد آرامی، مانند اعداد عبری، که می‌توانند قبل یا بعد از معدود خود بیایند، به هر دو صورت مذکر و مؤنث دیده می‌شوند.

|    | مذكر               | مؤنث                |
|----|--------------------|---------------------|
| ۱  | חַד                | חֶדֶה               |
| ۲  | תֵּינִין (תֵּינִי) | תֵּינִין (תֵּינִית) |
| ۳  | תֵּלֶתָה           | תֵּלֶת              |
| ۴  | אַרְבָּעָה         | אַרְבַּע            |
| ۵  | חֲמִשָּׁא          | חֲמִשׁ              |
| ۶  | שֵׁתָה             | שֵׁת (שֵׁת)         |
| ۷  | שִׁבְעָה           | שִׁבַּע             |
| ۸  | תִּמְנִיָּה        | תִּמְנִיָּה         |
| ۹  | תִּשְׁעָה          | תִּשְׁעָה           |
| ۱۰ | עֶשְׂרָה           | עֶשֶׂר              |

صورت‌های ساده‌تر اعداد، به‌استثنای ۱، مانند عبری، با اسم‌های مؤنث به کار می‌روند، درحالی‌که صورت‌های مختوم به  $\text{ה}$  با اسم‌های مذکر به کار می‌روند. برای مثال:

(دانیال ۳:۲۵)  $\text{גְּבִרִין אַרְבָּעָא}$  «چهار مرد»

(دانیال ۳:۱)  $\text{אַמִּין שֵׁת}$  «۶ ذراع»

عدد ۲ یک صورتِ ساخت دارد (תֵּינִי)، که در گروه به‌جای ۱۲ به کار می‌رود (תֵּינִי-עֶשְׂרִי). ده‌گان‌ها بین ده و یکصد بر صورت‌های جمع ارقام مبتنی هستند؛ بنابراین، بیست  $\text{עֶשְׂרִין}$  و سی  $\text{תֵּלֶתִין}$  است و غیره. اعداد بزرگ‌تر عبارت‌اند از:  $\text{מֵאָה}$  (۱۰۰)،  $\text{אַלֶּף}$  (۱۰۰۰) و  $\text{רֶבֶּו}$

(۱۰۰۰۰). (باید به یادداشت که ۲۰۰ מֵאָתַיִם است).

از آنجایی که در آرامی متأخرتر، حالت معین، صورت معمول برای اسم‌ها می‌شود، پس باید شیوه‌ی دیگری را برای نشان دادن معین یا نامعین بودن یک واژه ایجاد می‌شد. برای انجام این کار، عدد «یک» (אֶחָד) به عنوان نشان‌گر نامعین بودن به کار می‌رفت. اشارات این روال در کتاب مقدس یافت می‌شود:

(دانیال ۲:۳۱) צֶלֶם חָד «یک تصویر»

(دانیال ۶:۲) מִגְלָה חָדָה «یک طومار»

חָד برای نشان دادن مضرب‌ها نیز به کار می‌رود :

(دانیال ۳:۱۹) חָד נְשַׁבְּעָה «هفت بار بیش‌تر از ...»

اعداد ترتیبی (به استثنای ۲) به כְּ ختم می‌شوند:

חָדָשׁ «اول»

חֲדָשִׁי «دوم»

חֲדָשִׁי «سوم»

רְבִיעִי «چهارم»

## معرفی کتاب

## معرفی مجموعه کتاب‌های «تخت فولاد، یادمان تاریخی اصفهان»

مجموعه کتاب‌های «تخت فولاد یادمان تاریخی اصفهان» دوره‌ای ۹ جلدی است که تاکنون ۴ جلد آن منتشر شده است. گیلان فقیه میرزایی، محمدعلی مخلص‌ی و زهرا حبیبی مؤلفین این مجموعه هستند. این پژوهش و تحقیق بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای و میدانی انجام شده و محور اصلی آن حفظ و نگهداری میراث فرهنگی و آثار به‌جای مانده از بزرگان این مرزوبوم است. توجه به آثار تاریخی از جمله بناها و گورستان‌های تاریخی و کتیبه‌ها و سنگ مزار رجال و شخصیت‌های دینی مذهبی، سیاسی، تاریخی، ادبی و هنری بخشی از فعالیت‌های پژوهشی گروه متون و کتیبه‌های دوران اسلامی پژوهشکدهٔ زبان‌شناسی، کتیبه‌ها و متون پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری است. محدودهٔ جغرافیایی این پژوهش شهر اصفهان و پایه و اساس این پژوهش، پژوهش میدانی است که بیش از پنجاه درصد آن را شامل می‌شود. شاید بتوان گفت این مجموعه یکی از اصیل‌ترین، ناب‌ترین و بکرترین پژوهش در موضوع مزارپژوهی است که تاکنون انجام و به چاپ رسیده است. پژوهش میدانی این طرح از سال ۱۳۷۴ به سرپرستی خانم گیلان فقیه میرزایی و همکاری محمدعلی مخلص‌ی و زهرا حبیبی آغاز شد و تاکنون نیز ادامه دارد. قبل از پرداختن به موضوعات هر مجلد، لازم است اشاره‌ای کلی به طرح این پژوهش و مراحل اجرایی آن داشته باشیم.

در این پژوهش از دو روش متونی و میدانی بهره گرفته شده است. در پژوهش متونی ضمن مطالعه و کتاب‌شناسی، داده‌هایی دربارهٔ تکایا و شخصیت‌های معروف مدفون در تخت فولاد جمع‌آوری شده و در ادامهٔ این مطالعات به تاریخچه و وجه تسمیهٔ تخت فولاد و هر یک از تکایا و احوال و آثار مشاهیر مدفون و ویژگی‌های خاص تاریخی، فرهنگی، ادبی، سیاسی و هنری مزارستان پرداخته و تحقیقات در حدّ نیاز و قابل استناد و ارجاع انجام شده است.

در پژوهش میدانی به وضعیت معماری تکایا و نقشه و پلان آنها، به متن کتیبه‌ها، نقشه قبور مشاهیر و قبور شاخص هر تکیه پرداخته شده است. وضعیت قبور از نظر اندازه، جنس سنگ، شیوه قرار گرفتن، متن و حواشی سنگ نگاشته‌ها که شامل آیات مبارکه قرآن مجید، ادعیه و اشعار مورد توجه بوده، همچنین به نوع خط، تزیینات و نقوش، کاتب و سنگتراش نیز پرداخته شده و به عنوان داده‌های بسیار مهم جمع‌آوری شده است. اطلاعات تاریخی مربوط به شخص مدفون، احوال و آثار استنساخ شده از متن سنگ‌نوشته‌ها موضوعات مهم پژوهش در این طرح بوده است.

اهداف این طرح پژوهشی عبارت است از:

۱. نجات بخشی و حفظ آثار به جای مانده از بزرگان و شخصیت‌های علم و دین، تاریخ و فرهنگ و ادب و هنر (ملموس و غیرملموس)، یعنی میراث معنوی و مادی آنان که در معرض خطر است و هر لحظه بیم نابودی آنها می‌رود.
۲. معرفی و اطلاع‌رسانی درباره احوال، سیره زندگی و آثار بزرگان مدفون در تخت فولاد که می‌تواند در قالب برگزاری مراسم بزرگداشت یا همایش در مناسبت‌های مختلف مربوط به تاریخ تولد و وفات آنان، یا رونمایی از تصحیح و انتشار اثری شاخص از آنان انجام شود.
۳. معرفی و در دسترس قرار دادن آثار بزرگان آرمیده در این مزارستان که این امر موجب تشویق جامعه علمی کشور به تصحیح و انتشار متون خطی باارزش آنان است.
۴. انتشار دانشنامه‌ای متناسب با نگاه و اهداف میراث فرهنگی که یکی دیگر از اهداف این طرح است. در مزارستان تخت فولاد زمینه‌های فراوان برای بررسی‌ها و مطالعات میراث فرهنگی از جمله باستان‌شناسی، مردم‌شناسی، معماری، تاریخ، ادبیات، نشانه‌شناسی، هنر کاشی‌کاری، سنگ‌تراشی و غیره وجود دارد که هر کدام موضوع پژوهش‌های بسیار غنی و قوی، مستقل و مستمری را می‌طلبد، لذا موضوعات برشمرده را می‌توان در آینده نزدیک در دستور کار قرار داد.

شایان ذکر است که این مجموعه کتب مصور است و از تمامی تکایا و بناهای مرتبط با



مجموعه تخت فولاد و سنگ مزارها نقشه و پلان و عکس تهیه شده و در جای مناسب خود به آنها اشاره شده است. سنگ قبور تمام معاریف و مشاهیر، البته تا آنجا که در پژوهش میدانی به دست آمده، در نقشه و پلان به نسبت مکان‌یابی قبور، نماسازی و شماره‌گذاری شده است. در پایان هر مجلد فهرست اعلام و منابع و مأخذ آورده شده است.

حائز اهمیت که اشاره شود روند تاریخی در ترتیب و شکل‌گیری تکایا مدنظر مؤلفین بوده و این سیر از دوره صفویه تا معاصر را در برمی‌گیرد و همین ترتیب تاریخی در معرفی تکایا و مدفونین آن نیز رعایت شده است؛ اما در برخی موارد کوچک، بنا به دلایلی این ترتیب رعایت نشده است.

## معرفی مجلدات منتشر شده این مجموعه

### جلد اول

**فصل اول** این مجلد به موقعیت جغرافیایی مزارستان تخت فولاد، وجه تسمیه آن، موقعیت و سابقه تاریخی این مزارستان تاریخی در اصفهان، تکایای موجود در آن، تکایای از بین رفته دوره‌های مختلف تاریخی، تکایای باقی‌مانده از دوره‌های صفویه، زندیه و قاجاریه، عصر پهلوی و جمهوری اسلامی به‌طور کاملاً مبسوط و مستند پرداخته است. معماری و تزیینات تکایای این مزارستان مبحث دیگری است که در این فصل به‌طور مفصل به آن اشاره شده است. همچنین به عناصر کالبدی موجود در این مزارستان از جمله مساجد و مصلا، آب‌انبارها، سقاخانه‌ها و سنگاب‌ها، یخچال‌ها، ضیافت‌خانه‌ها، کاروانسراها، غسل‌خانه، قربانگاه، ریاضت‌خانه‌ها، چله‌خانه‌ها و خانقاه‌ها پرداخته شده است. مبحث پایانی این فصل اختصاص دارد به روند تخریب مزارستان طی پنجاه، شصت سال اخیر.

**فصل دوم** اختصاص به پژوهش بر سنگ‌نوشته‌ها دارد و شامل کتیبه‌بناهای موجود از جمله آب‌انبار، سنگاب، سرستون مساجد و غیره است. در ادامه به سنگ مزارها به‌طور مبسوط پرداخته شده چراکه محور اصلی پژوهش بوده است. جنس سنگ، نوع آن، شیوه کارگذاری

آن بر مزار متوفا، حَجَّار سنگ، متن و خطاط آن و تزیینات سنگ از جمله موضوعات مهم موردنظر در این پژوهش بوده که آورده شده است.

**فصل سوم** در این فصل معرفی تکایای دوره صفویه آغاز می‌شود و تا جلد دوم این مجموعه ادامه دارد. این فصل اختصاص دارد به معرفی تکیه بابا رکن‌الدین، یکی از عرفای مشهور قرن هشتم هجری به نام مسعود بن عبدالله انصاری بیضاوی فارسی مشهور به بابارکن‌الدین. به مناسبت وفات بابا رکن‌الدین در سال ۷۶۹ ق و دفن وی در خانقاهش این مکان بعدها به تکیه بابا رکن‌الدین شهرت یافت. موقعیت تکیه در مزارستان، تاریخچه و معماری بنای آن و کتیبه‌های موجود بر آن که از دوره شاه‌عباس اول است، از مباحثی است که به آن پرداخته‌شده همچنین به احوال و سنگ مزار بیش از ده تن از مشاهیر از جمله میرزا عبدالجواد نوری، میرزا بهاء‌الدین نوری، میرزا حسن‌خان جابری انصاری، جواد مجذزاده صهبا، ملاحسن آرنندی، ... و همچنین به قبور افرادی که جزء معاریف و مشاهیر نیستند؛ اما سنگ مزارشان به لحاظ نوشتار و خط و تزیینات شاخص است، پرداخته‌شده است.

**فصل چهارم** اختصاص به معرفی تکیه بابا فولاد علوی یا حلوایی، یکی از عرفا و باباهای صاحب کرامات قرن دهم، دارد که به سال ۹۵۹ ق وفات کرده و در تخت فولاد به خاک سپرده‌شده است.

**فصل پنجم** شرح تکیه **میرفندرسکی** و مدفونین آن است. این تکیه آرامگاه میر ابوالقاسم فندرسکی یکی از علما و حکما و عرفا و فضلی به نام دوره صفویه است که به سال ۱۰۵۰ ق وفات کرده و در مکانی که مدرسه و محل تدریسش بوده به خاک سپرده‌شده است. این مکان بعد از وفات وی به نام تکیه میرفندرسکی شهرت یافته است. موقعیت تکیه، تاریخچه بنا، معماری و سردر و صحن آن، ایوان و حجره‌های آن، زوایای بیرونی و درونی آن از جمله مباحثی است که در این فصل به آن پرداخته‌شده است. برخی از حجره‌های این تکیه اختصاص به آرامگاه سران و بزرگان بختیاری چون علیقلی‌خان بختیاری، جعفرقلی‌خان بختیاری، صمصام‌السلطنه بختیاری و غیره دارد؛ که تحت عنوانی جداگانه در جلد پنجم به آن پرداخته خواهد شد. در ادامه به احوال و سنگ مزار ۲۶ تن از شخصیت‌های دینی مذهبی،

ادبی، تاریخی سیاسی و هنری پرداخته شده است. از جمله این بزرگان و معاریف عباس بهشتیان، محمدحسین خان حکمران اصفهان، حسین شهناز تارزن به نام، میرزا ابوطالب فندرسکی، کمال‌الدین مجلسی متخلص به عاکف، میرزا محمدحسین عنقا، داراب افسر بختیاری، درویش عبدالمجید طالقانی و غیره.

این مجلد در سال ۱۳۸۴ توسط پژوهشکده زبان و گویش و با همکاری اداره کل امور فرهنگی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری به چاپ رسید.

## جلد دوم

ادامه از جلد اول و معرفی تکایای دوره صفویه در ۶ فصل است.

**فصل اول** معرفی تکیه میرزا رفیعا به شیوه تکایای قبل است. پس از وفات میرزا رفیعا نائینی، یکی از علمای دوره صفویه، به سال ۱۰۸۰ یا ۱۰۸۲ ق و ساخت بقعه‌ای بر فراز مزارش، در دوره شاه سلیمان صفوی، این تکیه به نام این عالم و فقیه و حکیم شکل گرفت. موقعیت و معماری تکیه و احوال و سنگ مزار شخصیت‌های مدفون در آن از جمله مواردی است که به آنها پرداخته شده است. شخصیت‌هایی چون میرزا رفیعا نائینی که تکیه و بقعه به نامش است، میرزا سید محمدمهدی، میرزا سعید اردستانی، آخوند ملا محمدصادق هزارجریبی و غیره. از آنجاکه سال‌ها قبل صحن این تکیه و فضای بیرونی آن جزء منطقه نظامی شد و تغییر و تحولاتی در آن صورت گرفت، لذا آنچه از این فضای تاریخی- مذهبی باقی‌مانده فقط بقعه و سه سنگ مزار داخل آن است و سنگ مزار شخصیت‌هایی که خارج از بقعه بوده‌اند، از بین رفته است.

**فصل دوم** به معرفی و شرح تکیه آقا حسین خوانساری اختصاص دارد. پس از وفات آقا حسین خوانساری یکی از علماء و فقهای بزرگ و نامدار امامیه در سال ۱۰۹۸ یا ۱۰۹۹ ق و دفن وی در تخت فولاد، شاه سلیمان صفوی به دلیل ارادتی که به وی داشت بقعه‌ای عالی بر فراز مزار وی بنا کرد و از همان زمان این بقعه به نام وی و فرزندش «ذوالجمالین» نامیده شد؛ همچنین به دلیل دفن علمای بسیاری در این مکان، بقعه به «بقعه‌العلماء» یا «قبه‌العلماء»

نیز شهرت یافت. موقعیت و معماری تکیه و بقعه آن و احوال و سنگ مزار شخصیت‌های مدفون در آن از مواردی است که در این فصل به آن پرداخته شده است. در مجموع به احوال و سنگ مزار ۸۱ تن از رجال دینی مذهبی، سیاسی، تاریخی، ادبی، هنری مدفون در این تکیه پرداخته شده که ۴۷ تن سنگ مزار دارند و ۳۴ تن سنگ مزارشان از بین رفته است. از جمله این بزرگان و معاریف آقا حسین خوانساری و فرزندش آقا جمال خوانساری از علماء و فقهای بزرگ، ملا محمدباقر فشارکی، ملا حسینعلی توپسرکانی، میرزا محمدرحیم شیخ‌الاسلام، میرزا علیرضا قانونی، میرزا عبدالله سبزواری، سید هاشم طبیب خراسانی، سید محمد شفیع شوشتری، میرزا حیدر علی مجلسی اصفهانی، زین‌العابدین اشرف‌الکتاب، میر نجات اصفهانی و ...

**فصل سوم** شرح تکیه آقا رضی و مدفونین آن است. آقا رضی از علمای دوره صفوی بود که به سال ۱۱۱۳ ق وفات کرد و به دستور شاه سلطان حسین صفوی بر فراز مزارش بقعه‌ای ساخته شد. در این فصل نیز همچون تکایای دیگر به موقعیت و معماری تکیه و بقعه آن، احوال و سنگ مزار شخصیت‌های مدفون در آن پرداخته شده است. در این تکیه ۳۷ شخصیت سنگ مزار دارند و سنگ مزار ۸ تن از آنان از بین رفته است. از جمله شخصیت‌های این تکیه آقا سید رضی‌الدین محمد حسینی شیرازی که تکیه به نام اوست. سید علیرضا حسینی، سید محمدباقر حسینی عاملی اصفهانی، میرزا محمد مهدی نایب‌الصدر، سید محمدصادق عاملی، میر صدرالدین محمد حسینی شیرازی، سید علیرضا عاملی رنان، شیخ عبدالجواد لسان‌الواعظین و ...

**فصل چهارم** به معرفی و شرح تکیه فاضل سراب اختصاص دارد. ملا محمدبن عبدالفتاح تنکابنی معروف به فاضل سراب از علمای بزرگ اواخر دوره شاه سلطان حسین است که به سال ۱۱۲۴ ق وفات کرد. این تکیه نیز همچون تکایای دیگر شامل شرح موقعیت، معماری و شرح احوال و سنگ مزار ۲۷ تن از معاریف دینی مذهبی، تاریخی، ادبی، هنری مدفون در آن است. از جمله این مشاهیر ملا محمدبن عبدالفتاح تنکابنی معروف به فاضل سراب، فیلسوف، مجتهد و عالم که تکیه به نامش است. مولی محمد رضا فاضل سراب، محمدرضا

صالحی جویبارهای، محمدحسین مازندرانی جویبارهای، میر سید علی سجاد واعظ معروف به صدرالذاکرین، شاعره بانو مریم خاتون آبادی جویبارهای، میرزا محمد مهدی خان مازندرانی متخلص به «شحنه»، سید فضل الله حسینی ملقب به سجاد الواعظین، میرزا حسن خان بروجنی متخلص به «آتش»، میرزا ابوالحسن حبیب آبادی برخواری متخلص به «حقایق» و ...

**فصل پنجم** تکیه خاتون آبادی است. این تکیه مزار عالم جلیل میر محمد اسماعیل حسینی خاتون آبادی است که به سال ۱۱۱۶ ق وفات کرد و در مدرسه علوم دینیه که به همت خودش و حمایت های شاه سلطان حسین و شاه سلیمان صفوی ساخته شده بود به خاک سپرده شد. موقعیت، معماری، احوال و سنگ مزار مشاهیر مدفون در آن از مباحث این فصل است. در این تکیه به احوال و سنگ مزار ۲۶ تن پرداخته شده که ۱۶ تن از آنان سنگ مزار دارند و ۱۰ تن سنگ مزارشان از بین رفته است. از جمله این معاریف میر محمد اسماعیل خاتون آبادی الحسینی، محمدباقر خاتون آبادی الثانی، سید زین العابدین حسینی خاتون آبادی، سید حسین خاتون آبادی متخلص به آزاد، سید محمدصادق موسوی خواجویی و ...

**فصل ششم** تکیه فاضلان، آرامگاه دو تن از علمای نامی اصفهان به نام های بهاء الدین محمد اصفهانی معروف به فاضل هندی متوفای ۱۱۳۷ ق و ملا محمد نائینی معروف به فاضل نائینی متوفای ۱۲۶۳ ق است و به همین جهت تکیه به «فاضلان» شهرت دارد. این فصل نیز همچون سایر فصول شامل موقعیت، معماری تکیه و شرح احوال و سنگ مزار ۵۷ تن از معاریف دینی مذهبی، تاریخی، ادبی، هنری مدفون در آن است. از این تعداد ۱۹ تن سنگ مزار ندارند. از جمله این مشاهیر آیت الله سید محمد رضا خراسانی، سید محمد مدرس میر محمدصادقی میرزا علینقی موسوی زنجان، سید یوسف قائنی خراسانی، سید محمد علی حسینی شهبهانی اصفهانی، میر سید محمد مهدی دولت آبادی، سید علی خراسانی معروف به جهاد اکبر، سید محمدجواد خراسانی، محمدحسین اصفهانی متخلص به «ضیاء»، محمدهادی منجم، دکتر میرزا مسیح خان دانشور، غلامعلی اصفهانی متخلص به «بکائی»، میرزا محمدابراهیم متخلص به «ساغر»، میرزا مهدی چهرهنگار و ...

این مجلد در سال ۱۳۸۵ توسط پژوهشکده زبان و گویش و با همکاری اداره کل امور

فرهنگی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری به چاپ رسید.

## جلد سوم

این جلد شامل ۶ فصل در ادامه تکایای دوره صفویه و ورود به دوره قاجار و معرفی ۶ تکیه و یک بقعه است.

**فصل اول** تکیه ملا اسماعیل خواجویی یکی از علماء و دانشمندان بزرگ اصفهان متوفای ۱۱۷۳ ق است. در این فصل به موقعیت، تاریخچه و معماری تکیه و احوال و سنگ مزار مشاهیر مدفون در آن پرداخته شده است. سنگ مزار ۳۴ تن از معاریف آن به دست آمده و ۱۹ شخصیت سنگ مزارشان از بین رفته است. از جمله این بزرگان ملا اسماعیل حکیم در کوشکی، ملا عبدالله اصفهانی، ملاعلی اکبر اژه‌ای، میرزاعلی محمد اژه‌ای، ملامصطفی قمیشه‌ای، ملا محمدابراهیم جدلی، ملا صالح مازندرانی، احمد غفراللهی روغنی متخلص به «جنت»، سید محمدحسین موسوی درچه‌ای، میرزا محمد شمس‌الکتاب خواجویی خطاط و خوشنویس، حسین یآوری، موسیقی‌دان و استاد نی، محمدرضا سراج‌الواعظین معروف به ثقه‌المحدثین، ملا عبدالواسع همدانی متخلص به «دامی» و غیره.

**فصل دوم** درب مصلا یا قبرستان پشت مصلا که امروزه به تکیه سادات بهشتی معروف است. وجه تسمیه مصلا به این گورستان از دوره صفویه است و علت آن شکل گرفتن مصلا بزرگ تخت فولاد در اراضی وسیعی از جنوب غربی و متصل به قربانگاه بوده و این در حالی است که اطراف و خارج فضای مصلا گورستان بوده و دفن اموات به فضای مصلا نیز در حال پیش روی بوده است. این مجموعه شامل سه مزارستان کوچک‌تر به نام‌های قبرستان پشت مصلا، تکیه سادات بهشتی و تکیه قبور خاندان هنرمند امامی است. سلسله سادات جلیل‌القدر خاندان بهشتی نسبشان به امام چهارم و امیرالمؤمنین علی (ع) می‌رسد. این تکیه مدفن سید محمدرضا حسینی بهشتی، از علمای بزرگ اصفهان و متوفای ۱۱۹۵ ق است. شهید دکتر محمد حسینی بهشتی از این خاندان عظیم‌الشان هستند. به این تکیه در جلد پنجم پرداخته خواهد شد.

**فصل سوم** تکیه فیض است که آرامگاه عارف و صوفی نامی میرزا عبدالحسین فیض علیشاه متوفی به سال ۱۱۹۴ ق و میرزا محمدصادق طریقت نمازی اصفهانی ملقب به فیض علیشاه ثانی متوفی به سال ۱۳۰۲ ق است و به همین جهت به تکیه فیضین نیز شهرت دارد. در این فصل به موقعیت، تاریخچه، معماری تکیه و احوال و سنگ مزار ۲۲ تن از شخصیت‌های دینی، عرفانی، ادبی و هنری پرداخته شده است. از جمله راد محمدقلی از سالکان و عرفا، ملا محمدابراهیم مقدس، محمدهاشم خوشنویس از خوشنویسان اصفهان و از خطاطان نامدار ایران، آقا محمدتقی صحاف از نوابغ استادان هنرمند اصفهان، ملک‌الدبا و الشعرا میرزا محی‌الدین محمد سهای اصفهانی شیرازی‌الاصل دومین فرزند همای شیرازی، حاج محمدتقی جندقیان معروف به ذوفن استاد و هنرمند قلم‌زن، نادر خان صدری پور فرزند از شعرا و ادبای معروف اصفهان و غیره.

**فصل چهارم** تکیه آقا محمد بیدآبادی که آرامگاه عارف و فیلسوف مشهور آقا محمد بن ملا محمدرفیع گیلانی متوفای ۱۱۹۷ ق است. اوایل قرن سیزدهم هجری حاج میرزا سلیمان خان شیرازی، ملقب به رکن‌الملک نایب‌الحکومه اصفهان، بنا به ارادت خاصی که به آقا محمد بیدآبادی داشت، دستور داد تا بر فراز مزار وی چهارطاقی ساده‌ای بنا کنند. این فصل نیز شامل موقعیت، تاریخچه، معماری و احوال و سنگ مزار بسیاری از شخصیت‌های به نام و بعضاً گمنام اصفهان است. از جمله ملا محمدرفیع بیدآبادی گیلانی، ملا محمدعلی نوری مازندرانی، میرزا محمد طیب محله نوی معروف به زاهدی، شیخ محمود مفید عالم فاضل و فیلسوفی بزرگ و حکیمی فرزانه، شیخ علی مفید فقیهی اصولی، فاضلی حکیم و عالمی زاهد، میر معصوم خاتون‌آبادی، نصیر شیرانی نصرآبادی شاعر و ادیب اصفهانی، حسن بن علی متخلص به «راجی» از شعرای قرن سیزدهم و غیره.

**فصل پنجم** باغ واله یا والهیه که آرامگاه محمدکاظم اصفهانی متخلص به «واله» است و امروزه تکیه واله نامیده می‌شود. محمدکاظم واله از شعرا و خطاطان معروف اصفهان بود که به سال ۱۲۲۹ ق وفات کرد و در باغی که میرزا محمدحسین خان صدر اصفهانی نایب‌الحکومه اصفهان به او تقدیم کرده بود به خاک سپرده شد. این تکیه آرامگاه اختصاصی است و فقط

مزار واله در آن قرار دارد. موقعیت، تاریخچه، معماری، احوال و سنگ مزار شاعر از مواردی است که به آن پرداخته شده است.

**فصل ششم** تکیه مادر شاهزاده و بقعه سادات خاتون آبادی است. این تکیه مزار مریم متوفای ۱۲۴۶ ق، دایه سیف الدوله فرزند فتحعلی شاه و عالم بزرگ شیخ محمدتقی رازی متوفای ۱۲۴۸ ق است. به مناسبت دفن این دو شخصیت تکیه به مادر شاهزاده، شیخ محمدتقی رازی و تکیه والده نیز معروف است. موقعیت، تاریخچه، معماری، احوال و سنگ مزار ۵۴ تن از علما، عرفا، اطبا، شعرا و ادبا و هنرمندان مدفون در این تکیه از مواردی است که به آن پرداخته شده است. از جمله آنها ملا محمد صالح مازندرانی جویبارهای، شیخ محمدرضا نجفی مسجدشاهی (ابی المجد)، ابوالحسن خان طبیب مشهور به سلطان الاطبا، میرزین العابدین موسوی خوانساری اصفهانی، محمدصادق تخت فولادی از عرفا و زهاد، حاج آقا کوچک قمیشه‌ای از عرفا و دانشمندان سالک طریقت، میرزا ابوالقاسم طبیب ملقب به ناصر حکمت اصفهانی احمدآبادی، شیخ محمدجواد بیدآبادی، ملا علی اکبر مقدادی اصفهانی، محمدعلی مسکین از شعرا و خطاطین به نام اصفهان، میرزا عبدالرحیم خوشنویس و شاعر متخلص به «افسر»، فتح الله خان جلالی شاعر، ادیب و خطاط، میرزا محمدعلی منجم تفرشی از فضلا و منجمین، از علماء ریاضی و غیره.

این مجلد در سال ۱۳۸۴ توسط پژوهشکده زبان و گویش و با همکاری اداره کل امور فرهنگی سازمان میراث فرهنگی و گردشگری به چاپ رسید.

## جلد چهارم

مطالب این جلد در ادامه تکایای دوره قاجار است و در آن ۵ تکیه معرفی شده است.

**فصل اول** تکیه سادات مهدوی است. این تکیه در گذشته سردابه‌ای بود و مدفن علامه جلیل سیدصادق موسوی از علمای بزرگ اواخر عهد صفوی بود و امروزه هیچ بنایی ندارد و قبور در فضای باز قرار دارد. در این فصل به موقعیت و تاریخچه تکیه و احوال و سنگ مزار ۲۳ تن از علمای سادات مهدی پرداخته شده است. از جمله میر محمدباقر موسوی، سید محمد



موسوی خواجهویی، سید محمدتقی موسوی اصفهانی خواجهویی معروف به مستجاب الدعوه، سید محمدحسن موسوی معروف به مجتهد اصفهانی، سید مصلح‌الدین مهدوی و غیره.

**فصل دوم** تکیه صاحب روضات را معرفی می‌کند. این تکیه مزار علامه فقید میرزا محمدباقر چهارسوقی خوانساری صاحب روضات‌الجنان است که به سال ۱۳۱۳ ق وفات کرد و در همین سال رکن‌الملک شیرازی نایب‌الحکومه اصفهان بنایی رفیع بر فراز قبرش احداث کرد و آبادانی تکیه نیز از همین زمان آغاز شد. موقعیت، تاریخچه، معماری، احوال و سنگ مزار ۹۹ تن از علما، عرفا، اطباء، شعرا و ادبا و هنرمندان مدفون در این تکیه از مواردی است که به آن پرداخته‌شده که البته سنگ قبور تعدادی از این شخصیت‌ها نیز از بین رفته است. از جمله مشاهیر این تکیه آقا میرزا محمدباقر چهارسوقی خوانساری که تکیه به نام اوست و تعداد بسیاری از فرزندان و نوادگانش، ملا محمدحسین تفسیسی از فقهای نامی اصفهان و مفسر ایرانی، مولی حسن فقیه دیلمانی تنکابنی لبنانی معروف به دیلمی و شهرستانی از معروف‌ترین علما و فضلاء عصر صفویه، شیخ ابوطالب زاهدی گیلانی و پدر شیخ محمدعلی حزین لاهیجی، میرزا عباسعلی لبنانی متخلص به «خرم» از شعرای صاحب دیوان، میرزا مهدی دولت‌آبادی از سادات حسینی مرعشی و از ادبا و هنرمندان و نیز و محمود و احمد دولت‌آبادی، محمودخان ستوده چالشتی ادیب و شاعری توانا که در اشعارش «محمود» تخلص می‌کرد. همچنین مقابر تنی چند از شاهزادگان قاجاریه نیز در این تکیه قرار دارد.

**فصل سوم** معرفی تکیه میرزا ابوالمعالی و مدفونین آن است. این تکیه مزار محمد بن ابراهیم کلباسی، ملقب به باقر و مشهور به ابوالمعالی، از علمای طراز اول اصفهان و متوفا به سال ۱۳۱۵ ق است. در سال وفات این عالم دامادش، حاج میرزا احمد ملا باشی، بنای آرامگاهی شامل بقعه میانی و حجرات اطراف آن بر فراز قبر وی احداث کرد که به‌مرور زمان بسیاری از علما و مشاهیر و بزرگان و هنرمندان اصفهان در صحن و اتاق‌های بقعه به خاک سپرده شدند. موقعیت، تاریخچه، معماری، احوال و سنگ مزار ۴۷ تن از علماء و مشاهیر و هنرمندان مدفون در این تکیه از مواردی است که به آن پرداخته‌شده است. از جمله این

مشاهیر میرزا ابوالمعالی که تکیه به نام اوست و تنی چند از فرزندان، آیت‌الله حاج شیخ محمدحسین قودجانی آشنی، سید اسدالله ثقه‌المحدثین (ثقه‌الواعظین مطهری)، مهدی نوایی از نوازندگان نی، کریم شریفیان از هنرمندان مینیاتور اصفهان و غیره.

**فصل چهارم** معرفی تکیه جهانگیرخان قشقایی و مدفونین آن است. این تکیه مدفن دو تن از شخصیت‌های بزرگ اواخر دوره قاجار، سید محمد آذربایجانی خویی معروف به سید محمد تُرک، متوفای ۱۲۶۶ ق و عالم و حکیم بزرگ جهانگیرخان قشقایی متوفای ۱۳۲۸ ق است و به همین جهت تکیه به نام هر دو شهرت دارد. در این فصل به موقعیت، تاریخچه، معماری، احوال و سنگ مزار ۳۲ تن از علماء و مشاهیر و هنرمندان مدفون در این تکیه پرداخته شده است. از جمله این مشاهیر احمد عرفان اصفهانی مشهور به «عرفان»، ادیب و روزنامه‌نگار، میرزا محمدعلی سلطان‌الکتاب خوشنویس و استاد خطوط نسخ، ثلث و رقاع، غلامحسین درخشان عکاس زبردست اصفهان، سید محمد واعظ متخلص به «نجم»، محمدعلی حجار از حجاران هنرمند اصفهان، ملا عباس احتشام‌الواعظین از واعظ معروف، نورالله دهاقانی دانشمند و ادیب فرزانه معروف به «نور شرق» و غیره.

**فصل پنجم** معرفی تکیه شهشانهی و مدفونین آن است. این تکیه مدفن یکی از شخصیت‌های علمی، دینی اصفهان به نام میر سید محمد حسینی شهشانهی متوفا به سال ۱۲۸۹ ق است. در این فصل به موقعیت، تاریخچه، معماری، احوال و سنگ مزار ۲۶ تن از علماء و مشاهیر و هنرمندان مدفون در این تکیه پرداخته شده است. از جمله این مشاهیر سید عبدالصمد حسینی شهشانهی واعظ جلیل‌القدر و عالم فاضل، میر سید محمد حسینی اصفهانی معروف به «شهشانهی»، سید ابوالقاسم شهشانهی معروف به سیدالاسلام از علما و فضلاء صاحب نفوذ اصفهان، سید میرزا بدیع موسوی درب‌امامی، میرزا عبدالحسین خان ملقب به «صنیع همایون» از نقاشان و مُدَّهَب‌کاران و قلمدان‌سازهای معروف اصفهان، سید نورالله امامی‌العریضی معروف به «ثقه‌المحدثین» و «ضیا‌الواعظین» از علمای اصفهان، استاد سید عبدالحمید متخلص به «نجار اصفهانی» و غیره.

این مجلد در سال ۱۳۹۴ توسط انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری منتشر شد.

## جلد پنجم، ششم و هفتم

این مجلدات در مراحل پژوهش میدانی و کتابخانه‌ای است و همچون سایر مجلدات مشتمل بر فصولی است که در آن تکایا را از نظر موقعیت و معماری و تاریخچه و احوال و سنگ مزار مدفونین آن مورد پژوهش و تحقیق قرار داده است. در ذیل مختصر اطلاعاتی از تکایایی که در این مجلدات خواهد آمد، ارائه می‌شود.

**تکیه سادات بهشتی** که مدفن سید محمدرضا حسینی بهشتی، از علمای بزرگ اصفهان متوفای ۱۱۹۵ ق است. در این تکیه بیش از ۱۰۰ شخصیت دینی مذهبی، علمی، ادبی، هنری و فرهنگی به خاک سپرده شده‌اند. فرزندان سید محمدرضا بهشتی و نوادگان و بنی‌اعمامش و برخی از شعرا، موسیقی‌دانان، نقاشان و مینیاتورریست‌های اصفهان، از جمله هنرمندان خاندان امامی، مزارشان در این تکیه است.

**تکیه محمدجعفر آبادیه‌ای** که مدفن عالم فاضل، جامع معقول و منقول حاج محمدجعفر آبادیه‌ای متوفی به سال ۱۲۸۰ ق است. میرزا سلیمان خان رکن‌الملک شیرازی نایب‌الحکومه اصفهان، به سال ۱۳۱۶ ق اقدام به ساخت بقعه‌ای بر فراز قبر وی نمود. این تکیه شامل موقعیت، تاریخچه، معماری و احوال و سنگ مزار ۵۰ شخصیت دینی، مذهبی، تاریخی، فرهنگی و ادبی است.

**آرامگاه بختیاری‌ها** که در حقیقت بخشی از تکیه بزرگ میرفندرسکی است که در فصل پنجم جلد اول آمده و قسمت اعظم ضلع جنوبی حیاط آن را به خود اختصاص داده و شامل مقبره‌ای اصلی با اتاق‌های متعدد و دو حیات کوچک است. یکی دیگر از مجموعه‌های وابسته به تکیه میر، مقبره خانوادگی صمصام‌السلطنه نخست‌وزیر دوره مشروطیت است که به آرامگاه بختیاری‌ها متصل است. سنگ مزارهای این آرامگاه از لحاظ نفاست، زیبایی، پرکاری و ظرافت از اهمیت هنری خاصی برخوردار است. از این دو آرامگاه به احوال و سنگ مزار حدود ۶۹ شخصیت پرداخته شده است.

**تکیه تویسرکانی** که مدفن میرزا عبدالغفار تویسرکانی متوفی به سال ۱۳۱۹ ق از علمای بزرگ اصفهان است. در این تکیه به موقعیت، تاریخچه، معماری و احوال و سنگ مزار قریب

۴۵ شخصیت علمی، مذهبی، هنری، ادبی و غیره پرداخته شده است.

**تکیه بانو امین** که مدفن بانوی مجتهدۀ جهان اسلام حاجیه نصرت بیگم امین متوفیه به سال ۱۴۰۳ ق و آرامگاه خانوادگی امین‌التجار است. موقعیت، تاریخچه، معماری تکیه و احوال و سنگ مزار قریب ۲۶ شخصیت علمی، مذهبی، هنری، ادبی و از مواردی است که به آن پرداخته شده است.

**تکیه آغاباشی** منسوب به میرزا سلیمان خان آغاباشی متوفی به سال ۱۳۶۳ ق، یکی از خواجه‌سرایان دستگاه ظل‌السلطان، است. در این تکیه نیز به موقعیت، تاریخچه، معماری و احوال و سنگ مزار قریب ۴۹ شخصیت علمی، مذهبی، هنری، ادبی و غیره پرداخته شده است.

**تکیه شیخ مرتضی ریزی** که مدفن عالم کامل شیخ مرتضی ریزی متوفی به سال ۱۳۲۹ ق است. همچون سایر تکایا به موقعیت، تاریخچه، معماری و احوال و سنگ مزار قریب ۷۰ شخصیت علمی، مذهبی، هنری، ادبی و غیره پرداخته شده است.

**تکیه آقامجلس** که مدفن آقا سید ابوجعفر عاملی موسوی اصفهانی معروف به (خادم الشریعه) متوفی به سال ۱۳۲۴ ق است. به موقعیت، تاریخچه و معماری تکیه و احوال و سنگ مزار قریب ۴۴ شخصیت علمی، مذهبی، هنری، ادبی و غیره پرداخته شده است.

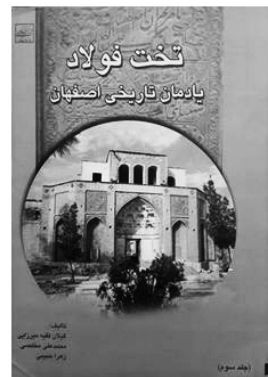
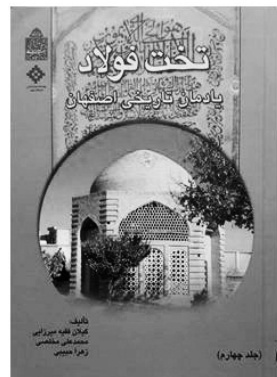
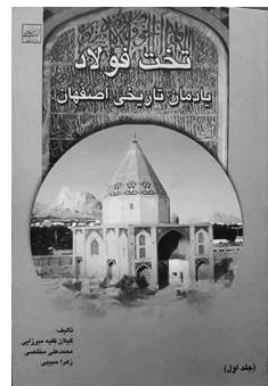
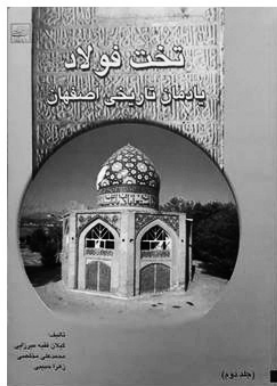
**مسجد رکن‌الملک** که یکی از مساجد بزرگ و زیبای اصفهان و یکی از مهم‌ترین بناهای تخت فولاد است. ساخت این مسجد از سال ۱۳۱۹ ق به همت میرزا سلیمان‌خان رکن‌الملک، از اعظم رجال دیوانی و ادبی و از خیرین بزرگ روزگار خود، آغاز شد. موقعیت، تاریخچه و معماری و حدود ۳۴ کتیبه و نیز تعدادی سنگ قبور مشاهیر موجود در آن مورد پژوهش قرار گرفته است.

**تکیه بروجردی** که مدفن آیت‌الله میرزا ابوالحسن طباطبایی متوفی به سال ۱۳۴۸ ق و معروف به درب‌کوشکی می‌باشد. به موقعیت، تاریخچه و معماری تکیه و احوال و سنگ مزار قریب ۱۱۰ شخصیت علمی، مذهبی، هنری، ادبی و غیره پرداخته شده است.

**تکیه حجت نجفی** که مدفن عالم و فقیه بزرگ آیت‌الله شیخ مرتضی حجت نجفی مشهور

به عمادالاسلام متوفا به سال ۱۳۸۶ ق است. این تکیه بعد از وفات وی در سال ۱۳۸۶ ق توسط فرزندانش ساخته شد. در این تکیه نیز به موقعیت، تاریخچه، معماری و حدود ۲۵ کتیبه و احوال و سنگ مزار ۳ تن از معاریف مدفون در آن پرداخته شده است.

### تصاویر مجلدات منتشرشده:

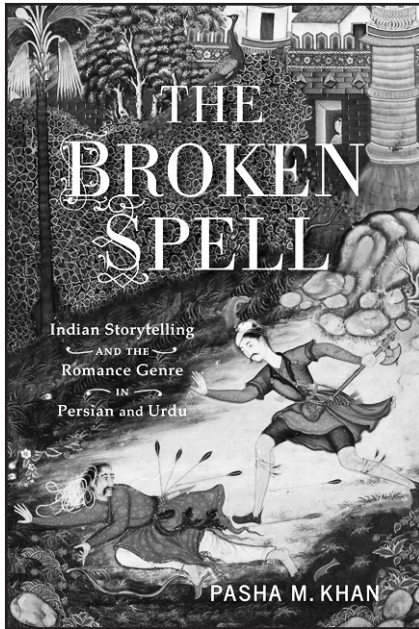


معرفی: زهرا حبیبی  
پژوهشگر ارشد گروه متون و کتیبه‌های دوران اسلامی  
پژوهشکده زبان‌شناسی، کتیبه‌ها و متون، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

ایمیل: [z.habibi1515@yahoo.com](mailto:z.habibi1515@yahoo.com)

## The Broken Spell: Indian Storytelling and the Romance Genre in Persian and Urdu

طلسم شکسته: قصه‌گویی هندی و سبک عاشقانه به زبان‌های فارسی و اردو



این کتاب درباره روند افزایش و کاهش محبوبیت قصه‌های فارسی در هند می‌گوید و سیر فراز و فرودش را بررسی می‌کند. داستان‌هایی شگفت‌انگیز و جادویی که توسط داستان‌نویسان فارسی‌زبان در دربارهای حکومتی و فضاهای عمومی هند از قرن شانزدهم تا بیستم ادامه داشت و کم‌کم سیر نزولی را آغاز نمود. نویسنده پاشا م. خان به جهان بینی زبان فارسی و اردو اشاره می‌کند و نفوذ آنها را در هند تا پیش از استعمار غربی نشان می‌دهد. نویسنده در مقدمه کتاب توضیح

می‌دهد که در اواخر سده نوزدهم میلادی این داستان‌های شگفت‌انگیز فارسی کم‌کم توسط شرقیان نادیده گرفته شدند و استعمار فکری نخبگان هند و درعین‌حال سبک جدید یعنی رمان غربی، مقبولیت تازه یافتند و جای ادبیات فارسی را گرفتند. خان در ادامه داستان زندگی داستان‌نویسان حرفه‌ای را روایت می‌کند که بسیاری از آنها مهاجرانی از ایران به هندوستان تحت فرمان مغول بودند و این‌که چگونه آنها ارزش اشعار عاشقانه و ادبیات فارسی را در هند بالا بردند

نویسنده روش‌هایی را نشان می‌دهد که به‌موجب آنها چنین روایت‌هایی بیان می‌شدند

و داستان نویسان چگونه خود و هنر خود را تبلیغ می‌کردند. همچنین در این کتاب وجه تمایز میان داستان‌های شگفت‌انگیز فارسی و روایت‌های تاریخی موردبررسی قرار می‌گیرد و نشان می‌دهد که چگونه و چرا میان این دو فاصله و مرز وجود داشته است. این پژوهش استنباط غربی از «قصه» فارسی را به‌عنوان یکی از جلوه‌های محلی‌اش در هند نشان می‌دهد. پیوست کتاب شامل ترجمه‌ای از متنی مهم است که به درک داستان‌سرایی ایرانی و هندی کمک می‌کند.

### درباره نویسنده

پاشا محمد خان، کرسی زبان و فرهنگ اردو و استادیاری مؤسسه مطالعات اسلامی را در دانشگاه مک‌گیل داراست. وی متخصص ادبیات و به ویژه داستان‌های به زبان‌های اردو-هندی و سایر زبان‌های جنوب آسیا از جمله فارسی و پنجابی است.

انتشارات: Wayne State University Press

سال انتشار: ۲۰۱۹

تعداد صفحات: ۳۲۴ صفحه

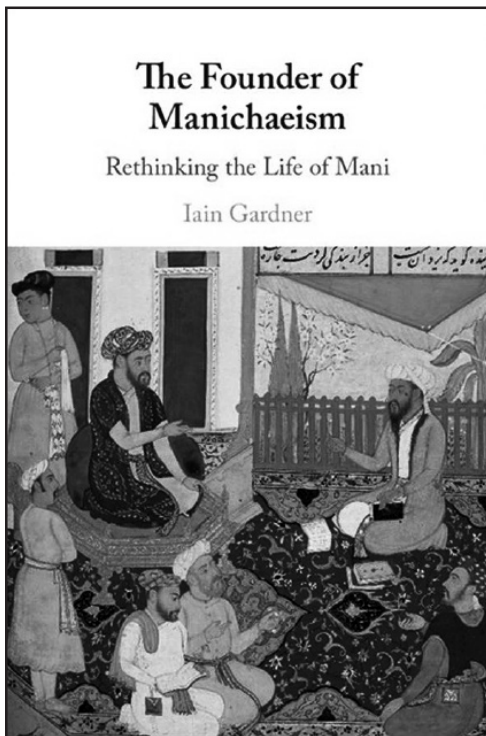
معرفی و ترجمه: فرهاد صولت

پژوهشکده زبان‌شناسی، کتبه‌ها و متون

منبع: تارنمای انتشارات

## The Founder of Manichaeism: Rethinking the Life of Mani

نگاهی نو به زندگی مانی، بنیان‌گذار مانویت



مانی، مبلغ، شفادهنده و حکیم قرن سوم بین‌النهرین دوره ساسانی و در زمان و مکانی مهم و تعیین‌کننده در توسعه ادیان اصلی زندگی می‌کرد. او به دربارهای امپراتوری ساسانی رفت و آمد داشت و با رقبای یهودی، مسیحی، فلسفه و عرفان و آیین زرتشتی از ایران و نیز بودائی‌های هند در تماس بود. جامعه‌ای که وی تأسیس کرد از شمال آفریقا تا جنوب چین گسترش یافت و بیش از هزار سال دوام آورد. هیچ سرگذشت واقعی از این بنیان‌گذار مانویت و نیز زندگی و اندیشه‌های او وجود نداشت تا این که در

این اواخر اکتشافات مهمی انجام شد و دانش ما را از نقش حیاتی مانی در گسترش عقاید و اعمال مذهبی در مسیرهای تجاری اوراسیا افزایش داد. این کتاب از آخرین تحقیقات تاریخی و متنی که توسط پیروانش درباره نحوه زندگی مانی نوشته شده است، استفاده می‌کند.



### درباره نویسنده

یان گاردنر (Iain Gardner) استاد تاریخ ادیان در دانشگاه سیدنی و عضو آکادمی علوم انسانی استرالیا است. او متخصص زبان قبطی و نیز آیین مانوی است که ویرایش بیش از صد متن را به ویژه آرشیو اصلی پاپیروی قرن چهارم کشف شده توسط مصر توسط پروژه واحه دخله منتشر کرده است.

انتشارات: Cambridge University Press

سال انتشار: ۲۰۲۰

تعداد صفحات: ۱۴۲ صفحه

معرفی و ترجمه: فرهاد صولت

پژوهشکده زبان‌شناسی، کتبه‌ها و متون

منبع: تارنمای انتشارات

## «فرهنگ اصطلاحات عامیانه همدان»



کتاب فرهنگ اصطلاحات عامیانه همدانی شامل اصطلاحات، امثال و حکم و واژگان محلی همدان است. این کتاب دربرگیرنده حروف از «الف» تا «ت» است که در سال ۱۳۹۵ توسط حوزه هنری همدان با شمارگان ۱۱۰۰ نسخه توسط انتشارات سورۀ مهر و توسط پژوهشگر پرتلاش همدانی «محمدعلی نوریون» در ۳۹۶ صفحه در قطع رحلی

به چاپ رسیده است. این پژوهش اندوخته‌ای ارزشمند از گویش اصیل همدانی است؛ گویشی غنی از اصطلاحات، کنایه‌ها و ضرب‌المثل‌های رایج در بین مردمان این دیار. این اثر در دو فصل تدوین شده است که در فصل اول نویسنده به صورت مختصر و گذرا به مواردی چون پیشینه زبان فارسی، زبان‌های موجود در دنیا، منشأ زبان فارسی، دوره‌های زمانی زبان‌های ایرانی، عوامل تحول در زبان فارسی، عناصر زبان فارسی، چگونگی پیدایش فارسی دری، گونه‌های زبانی فارسی و... پرداخته است و ضرورت گردآوری فرهنگ عامه به‌خصوص گویش‌های محلی تأکید کرده است و چند ویژگی دستوری از گویش همدانی در خصوص تبدیل در مصوت‌ها، تبدیل در صامت‌ها و تضعیف در صامت‌ها را با نمونه‌هایی از گویش محلی همراه نموده است. و در فصل دوم ضرب‌المثل‌ها و کنایات را به ترتیب که دربرگیرنده حروف از «الف» تا «ت» می‌باشد را با ذکر معانی و مفاهیم آن و اینکه در چه مواقعی به‌کار گرفته می‌شود را بیان کرده است. در انتهای اثر نیز کتاب‌نامه، منابع و مأخذ آورده شده است. در این کتاب ضرب‌المثل‌ها، کنایات، اصطلاحات و واژه‌های مخصوص

اقشار مختلف در حد توان و بضاعت مؤلف گردآوری شده است. هدف از تدوین این اثر جمع‌آوری اصطلاحات امثال کنایات و لطایفی است که در این گویش به کار می‌رفته و بیانگر بخشی از فرهنگ، عقاید، سنن و هنجارهای اجتماعی مردم و منبعی از فرهنگ عامه تلقی گردد. محمدعلی نوروین، مؤلف این اثر، در مصاحبه‌ای بیان می‌کند: عمده نمونه‌ها [ی ذکر شده در این کتاب] آن‌هایی است که از کودکی از اطرافیان شنیده و در حافظه‌ام انداخته شده بود، بخشی را هم افراد خانواده، دوستان و آشنایان محبت کردند و در اختیار گذاشتند. نمونه‌هایی از این گویش شیرین در ذیل می‌آید:

تا کِچَل قَنج کُنه، عروسی تمامه = تا کچل خود را آرایش کند عروسی تمام است یعنی با پرداختن به حاشیه فرصت را از بین نبر.

پَلوم قَسَمی نَداری! = پیش من قسمی نداری یعنی حرفم را باور کن.

بالا بالاها جا نیس، پاین پاینارم نی می نیشه = بالا بالاها جا نیست، پاین پاینها هم نمی‌نشیند یعنی در عین فقر و درویشی فرد مغرور و متکبری است.

بچه دار همیشه به دار، این کنایه هم در بیان رنج و عذاب تربیت فرزند به کار می‌رود.

آ آتیشش گرم نشدیم، دودشَم کورمان کرد = از آتش آن گرم نشدیم دودش هم کورمان کرد یعنی به امید سود آمدیم اما ضرر کردی.

معرفی: بهمن رحیمی  
کارشناس ارشد پژوهشگاه مردم‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری

## بخش انگلیسی

## Folklore Dictionary of Hamedan City

This book includes local idioms, proverbs, sentences and local words. as well as contains the letters from "الف" to "ت" which was published in 2016 by Hamadan Art Center with 1100 copies by Surah Mehr Publications and by hardworking researcher "Mohammad Ali Nourion" in 396 pages. This research is a valuable collection of the original Hamedani dialect; A dialect rich in idioms, allusions and proverbs common among the people of this land. This work has been compiled in two chapters. In



the first chapter, the author briefly discusses such as the background of Persian language, languages in the world, the origin of Persian language, time periods of Persian languages, factors of change in Persian language, elements of Persian language, how Dari Persian originated. He has dealt with the types of Persian language and emphasized the necessity of collecting popular culture, especially local dialects. In the second chapter, he has stated the proverbs and allusions in the order in which they contain the letters from "الف" to "ت" by mentioning their meanings and concepts and when they are used. At the end of the work, the bibliography, sources and references are given.

**Bahman Rahimi**

Research Institute of Cultural Heritage and Tourism, Iran

Coptic language and Manichaean studies specialist who has published the editio princeps of more than a 100 texts, especially the major archive of fourth-century papyri discovered in Egypt by the Dakhleh Oasis Project and published under his editorship in a series of P. Kellis volumes. He is the author of the standard English translation of the Berlin Kephalaia (1995), the most extensive compendium of Manichaean teachings known from antiquity; and he leads the ongoing project to edit one of the largest papyrus codices that survives from the ancient world: The Chapters of the Wisdom of My Lord Mani (housed in the Chester Beatty Library, Dublin). He was recently awarded a major Discovery Project grant by the Australian Research Council to lead an international team studying 'Manichaean Liturgical Texts and Practices from Egypt to China' (2019-22).

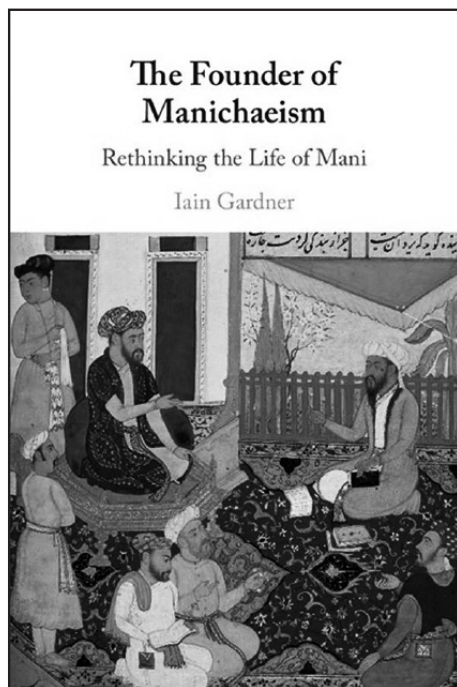
**Jason BeDuhn** is Professor of the Comparative Study of Religions at Northern Arizona University. He is the author of *The Manichaean Body: In Discipline and Ritual* (2000) and *Augustine's Manichaean Dilemma* (2009).

**Publisher: Cambridge University Press - 2020 - 142 pages**

**Reference: Publisher Website**

## The Founder of Manichaeism: Rethinking the Life of Mani

Mani, a third-century preacher, healer and public sage from Sasanian Mesopotamia, lived at a pivotal time and place in the development of the major religions. He frequented the courts of the Persian Empire, debating with rivals from the Judaeo-Christian tradition, philosophers and gnostics, Zoroastrians from Iran and Buddhists from India. The community he founded spread from north Africa to south China and lasted for over a thousand years. Yet the genuine biography of its founder, his life and thought, was in good part lost until a series



of spectacular discoveries have begun to transform our knowledge of Mani's crucial role in the spread of religious ideas and practices along the trade-routes of Eurasia. This book utilises the latest historical and textual research to examine how Mani was remembered by his followers, caricatured by his opponents, and has been invented and re-invented according to the vagaries of scholarly fashion.

### About the Author

**Iain Gardner** is Professor of the History of Religions at the University of Sydney and a Fellow of the Australian Academy of Humanities. He is a

This is the most comprehensive study to date of the long tradition of storytelling in the context of Persianate literary cultures. Written in an elegant style and based on a myriad of primary and secondary sources, it will be of enduring value to scholars and students of literature, folklore studies, and history. (Sunil Sharma Boston University 2019-02-18)

Faithful to the spirit of the most alluring of tales, with breathtaking insights and cadence, Khan illuminates the world of the South Asian verbal arts. The author's skillful engagements with history and thoughtful deployment of ethnography, along with his exquisite translations of challenging sources and compelling application of theory, open up new vistas of research across disciplinary boundaries. The luminous discretion with which Khan weaves his narrative and sensitively draws from a spectrum of sources is an astonishing feat indeed. (Syed Akbar Hyder Director of the Hindi-Urdu Flagship Program, the University of Texas at Austin 2019-02-18)

### **Book Description**

Reconstructs Indian storytellers' lives and performance methods while recovering the marginalized worldview that popularized their art form.

### **About the Author**

Pasha Mohamad Khan is the chair in Urdu language and culture and assistant professor at the Institute of Islamic Studies at McGill University. He is a scholar of literature, and particularly of marvelous tales, in Urdu-Hindi and other South Asian languages including Persian and Punjabi.

**Publisher: Wayne State University Press - 2019 - 324 Pages**

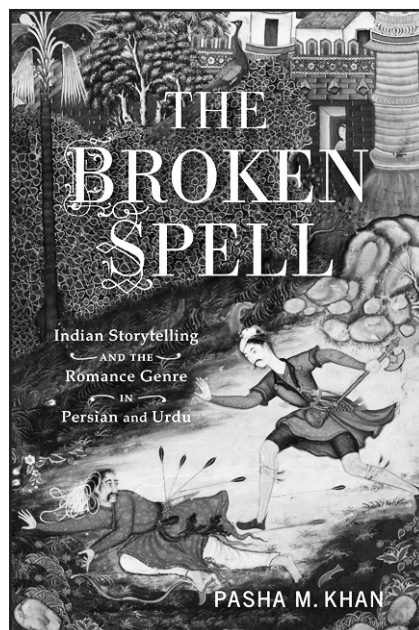
**Reference: Publisher Website**



## The Broken Spell: Indian Storytelling and the Romance Genre in Persian and Urdu

### Review

Pasha M. Khan introduces his audience to the fascinating world of traditional Muslim storytelling in India. Focusing on the genre of 'romance,' its heyday in the seventeenth and eighteenth centuries, and its decline in the nineteenth century, the author unfolds a colorful tapestry of detail concerning both practical and theoretical aspects of storytelling by situating the craft as well as the performers in a rich historical, cultural, and intellectual context.



Rehabilitating traditional storytelling in India, the book also makes significant contributions to general discussions of genre, relating to both the romance and the emerging novel. (Ulrich Marzolph independent scholar 2019-02-18). Within dastans, powerful magicians create their own enchanted worlds. Then powerful storytellers called dastan-gos create narratives about their exploits. And now a powerful scholar creates for us an evocative account of the whole dastan tradition. Khan's fine work not only offers a lucid historical analysis of the genre, but also wields some narrative magic of its own. (Frances W. Pritchett professor emerita of Middle Eastern, South Asian, and African Studies at Columbia University 2019-02-18)

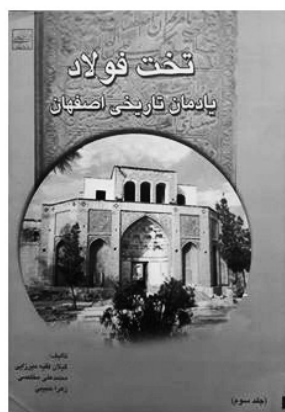
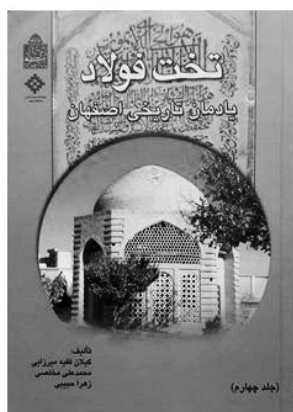
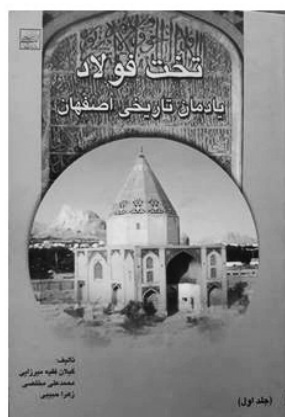
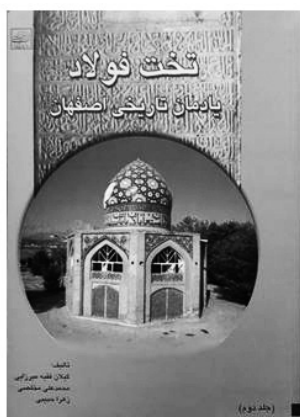
part of research activities of group of Islamic texts and inscriptions of the department of Linguistics, inscriptions and texts of Research Institute Cultural Heritage and Tourism.

In this research, both textual and field methods have been used. In the study of texts, while studying and bibliography, data about Takaya and famous personalities buried in the Takht-e Foolad were collected. In the continuation of these studies, the history and name of the Takht-e Foolad and each of the Takaya and circumstances and works of buried famous personalities and historical, cultural and literary features , Political and artistic of the mausoleum and research has been done as needed and can be cited and referenced.

**Zahra Habibi**

Research Institute of Cultural Heritage and Tourism, Iran

## Book collection "Takht-e Foolad, Isfahan Historical Monument"



The collection of books "Takht-e Foolad, Isfahan Historical Monument" is a 9-volume collection of which 4 volumes have been published so far. Gilan Faqih Mirzaei, Mohammad Ali Mokhlesi and Zahra Habibi are the authors of this collection. This research is based on library and field studies and its main focus is the preservation of cultural heritage and relics of famous people in Iran. Attention to historical monuments such as historical buildings and cemeteries and inscriptions and tombstones of religious figures, religious, political, historical, literary and artistic is

## **--Book Review--**

## **Aramaic grammar of the Bible (Section 5)**

The Aramaic language belonged to the northwestern group of the Semitic languages, the administrative language of the Achaemenid Empire, and all scribes throughout the Persian Empire used this language in their writing. Various texts such as inscriptions, scrolls, leather inscriptions, seals and papyrus remain from this language, the comprehensive study of which can shed light on the hidden angles of the Achaemenid Empire. In addition, since the language of Christ, the Talmudic rabbis, and Mani, the founder of the Manichaean religion in the third century, remains a significant literary body, including the religious texts of Judaism and Christianity. The modified form of Aramaic, now called New Aramaic, is currently used in two languages, Assyrian and Mandaean, in Iran, Iraq, and Syria. The existence of words with Aramaic roots, both in ancient languages and in the new languages and dialects of Iran, as well as in the presence of Aramaic inscriptions such as coins and inscriptions in this language, necessitates its study and recognition. The compilation of Aramaic grammar is a completed project designed to help researchers better understand and understand this ancient language and its surviving texts. The biblical scriptures have been written in both Aramaic and Hebrew script throughout history. The Aramaic script includes letters, inscriptions, scrolls, leather scrolls, seals, and papyri, mostly from the Achaemenid period, and the Hebrew script used to write excerpts from the Bible, including the book of Daniel and the Book of Ezra. Since the purpose of this talk is to provide an introductory introduction to the Aramaic language of the Bible, Hebrew scripts have been used in examples. The fifth section includes prepositions and numbers.

**Afshang Parhizi Raad**

Research Institute of Cultural Heritage and Tourism (RICHT)

**--Education--**

## **Research on Sahba, Inscriptions of his tomb and tombstone**

**Zahra Habibi<sup>1</sup>**

Research on mausoleums, tombstones, living conditions and works of famous scientific people is one of the most important and considered researches in the field of cultural heritage. One of the goals of the fields related to this issue is to take care of the tombs of personalities called literary, cultural and historical literature and to revive their names, introduce and recognize their relics and appreciate their services and efforts. Javad Majdzadeh Sahba is one of the famous literary and cultural figures of Iran who has performed remarkable services. In this article, which is based on field and library researches and has been done in a descriptive-analytical method, while introducing the tomb of Javad Majdzadeh Sahba, its inscription and his tombstone, which are among the historical documents, a description of this literary and cultural figure is provided. The tomb of this great poet is located in the historical tomb of Takht-e-Foolad in Isfahan, Baba Rokn al-Din district. The text of his tomb inscription is a poem written by "Azad" written by Jafar āl-e Ibrahim and the text of his tombstone is a poem written by Mojtaba Keyvan in his mourning in Nastaliq script.

**Keyword:** Isfahan, Takht-e-Foolad, Baba Rokn al-Din, Javad Majdzadeh Sahba, Tomb, Inscription, Tombstone

## **Introduction to the manuscript "Tazkareh Mir Elahi"**

**Abdol Hagh<sup>1</sup>**

**Translator and footnote: Leila Abdi Khojasteh<sup>2</sup>**

In October 1974, Prof. Abdul Haq introduced his own manuscript of Mir Elahi's memoir, which is somewhat more complete than the Espringer version (hereinafter referred to as Abdul Haq). Dr. Abd al-Haq was more motivated to obtain the Berlin version of the microfilm in 1980, both of which he had with him, until 2004 when he was invited as a visiting professor at the University of Kashmir in Sri Lanka, India, where he published both copies. He then published an article about his version in Urdu entitled: A unique manuscript of the divine remembrance in the book of Armaghan Iftikhar Ahmad Siddiqui, effort: Rafi al-Din Hashemi, Aziz Ibn Al-Hassan, Punjab University, Lahore, 2009. Published in 2013 by Abdul Hagh the short introduction in Persian and the long introduction in Urdu were published by the National Manuscripts Project in Delhi. In the same year, a photocopy of the Berlin edition was published in Delhi at the expense of Dr. Abdul Haq with a short introduction in Urdu. Here is a summary of Dr. Abdul Haq's introduction translated into Persian.

**Keywords:** Tazkareh Mir Elahi, manuscript, Persian Tazkareh, Persian in India

---

<sup>1</sup> Retired Professor of Urdu Language, Delhi University

<sup>2</sup> PhD in Urdu Language and Literature, Sind University, Heydarabad, Pakistan



## **Greek Sources on Achaemenid Iran**

**Maria Brosius,**

**Trannslated in Persian: Bahman Rahimi<sup>1</sup>, Nader Agha Seyyed  
Javad Eslam<sup>2</sup>**

Achaemenid Iran features prominently in a wide range of Greek sources, from the historical writing of Herodotus to the tragedy of Aeschylus and the biographies of Xenophon and Plutarch. This article surveys the Greek literary sources on the Achaemenid Empire, evaluating their utility as historical sources and discussing the attitudes of Greek writers and their audiences to ancient Iran. The relationship between Herodotus and the text of Darius I's Bisotun inscription is discussed. The fragments of Ctesias are treated, as are the references to Persia in Greek philosophic texts.

**Keywords:** Herodotus, Aeschylus, Plutarch, Xenophon, Bisotun, Darius, Artaxerxes II, Ctesias

---

1 Research Institute of Culturak Heritage and Tourism, Iran

2 Master of Iranology

of composition, engraving and decoration, dimensions, paper material, type of ink, type of handwriting, etc. Studying these documents allows us to learn more about the political, social and cultural history of this period.

**Keywords:** marriage deed, seal, contract, marriage

## **Reading, comparing and analyzing of seven texts of marriage contract from Varamin city**

**Salim Salimi Mo'ayyed<sup>1</sup>**

### **Abstract**

Marriage registration has been a tradition in the past, and existing marriage deeds have a special place in the study of historical and ancient documents in the field of anthropology. The study of items, goods, religious and customary obligations of husband and wife, the beginning, end and text of marriage deeds are important and from the anthropological point of view of family and kinship can be used to draw social, cultural, living, normal and abnormal structures of that period. Introducing, comparing and re-reading marriage deeds in Varamin city has been the most important goal of this article so that we can open a window for research on these issues and recount the importance of marriage and kinship and record it in a complete way with the anthropological approach of family and kinship. In this research, an attempt has been made to study the social relations of the past by studying social life and their different types, and to explain the issues related to marriages in the past and their forms and evolution with the help of documentary study methods and a real picture of events in traditional societies. To be presented. In this research, seven marriage deeds related to Varamin city and its villages have been introduced by stating the legal issues related to them. In this introduction, we have used the technique of reading, describing, comparing and analyzing the text of deeds. Findings and research results show that these deeds have a coherent structure with slight differences. The scribes of marriage deeds have not undergone any significant changes in the text and writing of documents in a period of one hundred years, and the documents are very similar in terms

---

<sup>1</sup> Head of Cultural Introduction Center, Research Institute for Cultural Heritage and Tourism

## **Description of the life, works and opinions of Khwaja Abdul Khaliq Ghijduvani**

**Kamel Jan Rahimov<sup>1</sup>**

### **Abstract**

So far, the history of the emergence and spread of the Khajagan-Naqshbandiyya doctrine, the life and activities of the sheikhs of the said doctrine and their role in its spread have not been sufficiently researched and introduced. Among them, there are still dark and obscure points in the biography, activity, works and opinions of Khwaja Abdul Khaliq Ghijduvani (c. 575-496 AH), a famous Bukhari Sufi who played an important role in the formation of this doctrine and in fact its founder became an independent doctrine. Ghijduvani, as the founder of the Khajagan doctrine, laid the first theoretical foundations of this doctrine, which consisted of following the Shari'a and Sunnah, during the special authorities of progress, mentioning the secret and the eight revelations. This method became known as Naqshbandiyya after Khwaja Baha'uddin Naqshband (791-718 AH). The author of this article has tried to prepare and present relatively specific information about the lineage, date of birth and death, education, disciple and mentor of Abdul Khaliq Ghajdvani, his works and opinions, citing historical sources.

**Keywords:** Khwaja Abdul Khaliq Ghijduvani, Khajagans-Naqshbandiyya, Sufism

---

<sup>1</sup> Senior Research Fellow, Abu Reihan Biruni Institute of Oriental Studies, Academy of Sciences of the Republic of Uzbekistan, email: kom\_rah@mail.ru

## **--Articles--**

## **--Articles--**

- **Kamel Jan Rahimov**, Description of the life, works and opinions of Khwaja Abdul Khaliq Ghijduvani
- **Salim Salimi Mo'ayyed**, Reading, comparing and analyzing of seven texts of marriage contract from Varamin city
- **Maria Brosius**, Greek Sources on Achaemenid Iran
- **Abdol Hagh**, Introduction to the manuscript "Tazkareh Mir Elahi"
- **Zahra Habibi**, Research on Sahba, Inscriptions of his tomb and tombstone

## **--Education--**

Aramaic grammar of the Bible (Section 5)

## **--Book Review--**

- Book collection "Takht-e Foolad, Isfahan Historical Monument"
- The Broken Spell: Indian Storytelling and the Romance Genre in Persian and Urdu
- The Founder of Manichaeism: Rethinking the Life of Mani
- Folklore Dictionary of Hamedan City

PAZHOUHESHNAMEYE  
**KATIBEH VA ZABAN**

Journal of Iranian Epigraphic and Linguistics Studies (JIELS)

Quarterly Journal of Department of Linguistics, Inscriptions and Texts  
Research Institute of Cultural Heritage and Tourism – Iran

Managing Director: Seyyed Mohammad Beheshti  
Deputy Managing Director: Dariush Zolfaghari  
Chief Editor: Farhad Solat (e-mail: fsolat@gmail.com)  
Editorial Secretary: Afshang Parhizi Rad

Editorial Board (in alphabetical order):  
Afshang Parhizi Raad (Expert of Research Institute of Cultural Heritage and Tourism)  
Dariush Zolfaghari (Faculty Member of Research Institute of Cultural Heritage and Tourism)  
Farah Zahedi (Faculty Member of National Library of Iran)  
Faryar Akhlaghi (Faculty Member of Research Institute of Cultural Heritage and Tourism)  
Khosrow Khansari (Expert of Research Institute of Cultural Heritage and Tourism)  
Nader Karimian Sardashti (Faculty Member of Research Institute of Cultural Heritage and Tourism)  
Nafiseh Abdolbaghaei (Expert of Golestan Palace Museum)  
Natalie Choobineh (PhD in Classical Studies from Reading University, England)  
Zahra Habibi (Expert of Research Institute of Cultural Heritage and Tourism)

Literary Editor: Afshang Parhizi Raad  
Design and page layout: Farhad Solat  
Publisher: Cultural Introduction Center of Research Institute of Cultural Heritage and Tourism- Iran

Postal Address: Research Institute of Cultural Heritage and Tourism (RICHT),  
Opposite of the National Museum of Iran, Si-ye Tir St., Imam Khomeini Ave.,  
Tehran, Iran

Tel: +9866736452-60  
E-mail: pr@richt.ir

PAZHOUHESHNAMEYE  
**KATIBEH VA ZABAN**

**Journal of Iranian Epigraphic and Linguistics Studies  
(JIELS)**

Vol.V, Issue 7-8 , 2020